

کارگران جهان متحد شوید!

کارگر کمونیست ۴

نشریه ای از حزب کمونیست کارگری ایران - درباره مسائل جنبش کارگری

دوره جدید - شماره ۴ - بهمن ۱۳۸۲ - فوریه ۲۰۰۴



جنایت جمهوری اسلامی
در خاتون آباد،
به رگبار بستن اجتماع کارگران
معرض به فقر و بیکاری،
بی پاسخ نخواهد ماند!

طبقه کارگر این وحوش اسلامی را
مجازات خواهد کرد!

جنایت در خاتون آباد - کارگران کمونیست چه میگویند - پتروشیمی
کارگران رادیکال و سوسیالیست - افزایش حداقل دستمزد - رهبران کارگری و ابراز وجود اجتماعی
نقد "پیش نویس منشور تشکل کارگری ضد سرمایه داری"
سندیکالیسم در ایران - تشکل مستقل کارگری - شورا و سندیکا
اعتصاب کارگری و مدیا - اتحادیه بیکاران عراق
اعتراضات کارگری سه ماهه اخیر - اعتراضات معلمان
اعتراض علیه جنایت در خاتون آباد، در ایران، در جهان

منصور حکمت، شهلا دانشفر، کاظم نیکخواه، محمد مزرعه کار، اسد گلچینی، اصغر کریمی، مصطفی صابر، محمود قزوینی،
یاشار سهندی، ناصر اصغری، فاتح شیخ الاسلامی، عبدالله کهنه پوشی، عصام شکری، بهروز بشارت، فاتح بهرامی

فهرست

- ۳ * شلیک به کارگران خاتون آباد ، دو گام بسوی مرگ!
فاتح بهرامی
- ۵ * کارگران کمونیست چه میگویند؟
منصور حکمت
- ۶ * عقب نشینی رژیم فقط با تعرض متحدانه کارگران ممکن است
مصاحبه با **شهلا دانشفر و کاظم نیکخواه** درباره پتروشیمی
- ۹ * سرنگونی جمهوری اسلامی اولین گام است
مصاحبه با **محمد مزرحه کار** از رهبران کارگران پالایشگاه آبادان در قیام ۵۷
- ۱۳ * کارگران رادیکال و سوسیالیست، موقعیت و چشم انداز
اسد گلچینی
- ۱۵ * دستمزد کارگران حداقل باید به اندازه حقوق نمایندگان مجلس افزایش یابد
حزب کمونیست کارگری ایران
- ۱۶ * افزایش دستمزد ، کدام معیار و به چه میزان؟
فاتح بهرامی
- ۱۷ * صحبتی با کارگران کمونیست و رهبران کارگری
اصغر کریمی
- ۲۱ * خروس مرده کارگر کارگریسم
(به بهانه نقد "پیش نویس تشکل کارگری ضد سرمایه داری"
مصطفی صابر
- ۲۷ * نازائی سندیکالیسم در ایران
محمود قزوینی
- ۲۹ * یک لنگه کفش در بیابان غنیمت است"
یاشار سهندی
- ۳۰ * "تشکل مستقل کارگری" دعوای بر سر چیست؟
ناصر اصغری
- ۳۴ * "ذهنیت واژگونه تقابل سندیکا و شورا!!"
فاتح شیخ الاسلامی - اسد گلچینی
- ۳۷ * بیاد حمایت مردم شهر میروان از اعتصاب کارگران نفت در قیام ۵۷
عبداله کهنه پوشی
- ۳۸ * اعتصاب کارگری و "بخطر افتادن جان مردم"
علی فرهنگ
- ۳۹ * اتحادیه بیکاران عراق و نقش آن در شکل دادن به فضای سیاسی عراق
عصام شکری
- ۴۰ * اخبار اعتراضات کارگری در سه ماهه اخیر
- ۴۳ * "زنده باد لیلا محمود!"
مصاحبه نشریه جوانان کمونیست با **لیلا محمود**
- ۴۴ * گزارشی از اعتراضات اخیر معلمان
- ۴۵ * نقش طبقه کارگر در دوره حاضر
بهروز بشارت
- ۴۵ * دنیا باید به این جنایت اعتراض کند
نامه اصغر کریمی به سازمانهای کارگری و احزاب سوسیالیست
- ۴۶ * اعتراضات کارگران ایران و اتحادیه های کارگری
علیه جنایت رژیم در خاتون آباد ادامه دارد
- ۴۹ * شکایتنامه کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد از جمهوری اسلامی
- ۵۰ * حمایت بین المللی اتحادیه های کارگری از کارگران پتروشیمی
- ۵۱ * در رابطه با مرگ دو کارگر در ایران خودرو
نامه شهلا دانشفر به کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد

Tel: 0044 795 051 7465
Fax: 0044 870 135 1338
markazi@ukonline.co.uk

دفتر
مرکزی
حزب



اساس سوسیالیسم انسان است.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

منصور حکمت

کارگر کمونیست ۴

دوره جدید - شماره ۴ - بهمن ۱۳۸۲ - فوریه ۲۰۰۴

نشریه ای از حزب کمونیست کارگری ایران
درباره مسائل جنبش کارگری

سردبیر: فاتح بهرامی

Email: kargar_komonist@yahoo.com
Fax: 001 309 404 1794

مسئول اجرایی: خالد حاج محمدی

هیئت تحریریه

خالد حاج محمدی

khaldhaji@yahoo.com

شهلا دانشفر

shahla_daneshfar@yahoo.com

محمود قزوینی

mkazvini@hotmail.com

اسد گلچینی

asad.golchini@ukonline.co.uk

کاظم نیکخواه

k.nikkhah@ukonline.co.uk

مسئولیت مطالب با نویسندگان آنهاست.
درج مقالات در کارگر کمونیست لزوماً به معنی
تائید مضمون آنها از جانب نشریه نیست.



شلیک به کارگران خاتون آباد، دو گام بسوی مرگ!

فاتح بهرامی

آدمکشان حرفه ای حکومت اسلامی کارگران خاتون آباد را به رگبار بستند و کشتند. "جرم" کارگران معترض ذوب مس در خاتون آباد اعتراض به بیکاری و درخواست کار و شغل بود! اخبار حاکی از جانباختن ۷ کارگر و صدها زخمی است، خود رژیم اسامی چهار نفر از قربانیان را اعلام کرد. ما به خانواده و بازماندگان کارگران جانباخته و همچنین به همکاران آنها و کل طبقه کارگر ایران تسلیت میگوئیم. رژیم اسلامی قطعا از طبقه کارگر پاسخ قاطع و درخوری برای ارتکاب این توحش دریافت خواهد کرد.

به گلوله بستن اجتماع کارگرانی که به فقر و بیکاری معترض بودند، قبل از هر چیز اعلام رسمی و علنی ضدیت حکومت اسلامی با طبقه کارگر و در عین حال نشانه وحشت و استیصالش در مقابل جنبش اعتراضی رو به اوج کارگران است. سرکوب مبارزه کارگری، دستگیری، شکنجه، و اعدام فعالین و

رهبران کارگران يك بند ثابت شناسنامه حکومت اسلامی بوده است، و این بار اول هم نیست که رژیم اسلامی به کارگران شلیک میکند. اما این شکل از اعمال توحش علیه کارگران خاتون آباد انعکاس و بیانگر وضعیتی است که مشخصات آنرا باید در اوضاع سیاسی ایران و موقعیت فعلی طبقه کارگر و چشم انداز تحرك آتی آن جستجو کرد.

هدف حکومت اسلامی از این سرکوب خونین ارباب طبقه کارگر و جنبش انقلابی برای سرنگونی رژیم است، تلاشی عبث برای زهر چشم گرفتن از دیگر بخش های طبقه کارگر به منظور مانع ایجاد کردن بر سر راه اعتراضات و اعتصابات سهمیگینی است که آنرا در چشم انداز میبینند. اما دلیل چنین جسارتی فقط استفاده از فرصتی است که موقعیت کنونی جنبش کارگری در آن قرار دارد، یعنی عدم وجود تشکلهای قدرتمند کارگران. با اینحال این سیاست کثیف ارباب و قربانی گرفتن خیلی وقت است که در جامعه ایران کارآرایی ندارد. این را رژیم هر روز و بعد از ارتکاب هر جنایت و دست یازیدن به هر اربابی مشاهده کرده است. در همین مورد نیز تاکنون شکست قطعی این سیاست ارباب بر همگان آشکار شده است. برخلاف آنچه که هدف این تهاجم بود، فاز جدیدی از مقاومت و مبارزه کارگران و اشکال کاملا جدیدی از تحرك و اعتراض و همبستگی کارگری علیه جنایت خاتون آباد شروع شده است.

اوضاع سیاسی و نقش ارباب

تنفر و انزجار از جمهوری اسلامی به وسعت ایران و کل جامعه است. بجز گله آخوند و سرمایه دار و سران حکومت، و بجز گله اوباش و مزدور و حزب الله رژیم، بنی بشری پشت جمهوری اسلامی نیست. نه تنها این، بلکه مهمتر اینست که يك جنبش انقلابی برای بزیر کشیدن حکومت در تب و تاب و در حرکت است. شبح این جنبش انقلابی تك تك سران حکومت را از وحشت مرگ هراسان کرده است. راه برگشتی برای رژیم نیست. راهی برای قانع کردن هیچ کارگر و زن و جوانی برای ادامه زندگی تحت حکومت اسلامی وجود ندارد. نه اقتصاد، نه سیاست، نه ایدئولوژی، و نه منفذی برای نفس کشیدن

در جمهوری اسلامی نیست که حتی کسی حاضر باشند به یکی دلخوش کند و به دیگری تن بدهد. بجای رفاه، فلاکت اقتصادی گلوی اکثریت جامعه را میفشارد. بجای حداقلی از آزادیهای سیاسی و فردی، اختناق سیاه و سرنیزه بر جامعه حاکم است. و اسلامیت رژیم و وجود قوانین و سنن اسلامی هم نه تنها با گروه خون مردم این جامعه ناسازگار است که در مقابل حرمت و آزادی و انسانیت مردم عمل میکنند. بهمین دلایل مردم به میدان آمده اند که این بختک سیاه را از سر راهشان بردارند.

اما مشکل حکومت اسلامی فقط به حضور و پیشروی این جنبش محدود نیست. تحت تاثیر همین جنبش انقلابی سرنگونی طلب، بحران درون حکومت و تشمت در صفوف آن هر روز تشدید میشود. عروج دو خرداد که محصول عروج جنبش سرنگونی بود و چند سالی برای رژیم عمر خرید، مرد. و افول آن نیز محصول پیشروی و رادیکالیزه شدن و چپ تر شدن جنبش سرنگونی بود. فشار و پیشروی مردم مخالف با حکومت اسلامی هر روز بر اختلاف و بحران و دعوی دو جناح افزود. امروز، در شرایطی که از ابواب جمعی دو خرداد فقط عناصر درون حکومت اسلامی باقیمانده است، جناح راست رژیم نیز آنرا باندازه قواره اش تحمل میکنند. بحران اخیر در پروسه مضحکه انتخابات مجلس و رد صلاحیت نمایندگان دو خردادی محصول همین وضعیت از یکطرف و از طرف دیگر جدی تر شدن خطر انقلاب زیر و رو کننده مردم است.

دارند از مجلس بیروشان میاندازند، بخشی از آنها نیز اعلام کرده اند که انتخابات قانونی نیست و حتی تعداد زیادی از نمایندگانی که صلاحیتشان تأیید شده از نمایندگی انصراف داده اند. این بحران را هر طور هم که رژیم از سر بگذراند، نتیجه اش باز هم ضعیف تر شدن رژیم در مقابل مردم است و این مشکل دوم حکومت است. در مجموع آنچه که محرز و آشکار است اینست که با گذشت هر روزی رژیم اسلامی در مقابل مردم ضعیف تر میشود، اختلاف در بالای حکومت و در میان کار بدستان و نظامیان حادث میشود و قدرت سرکوب رژیم نیز هر چه بیشتر کاهش مییابد.

در چنین شرایطی واضح است که ارباب، چه در شکل جنایاتی مانند خاتون آباد و چه اعدامهای خیابانی یا راه افتادن اوباش حزب الله در کوچه و خیابان، دیگر نه تنها اثر ندارد بلکه مردم را جری تر و عزمشان را برای نابودی این رژیم جزمتر میکنند. ارباب فقط در شرایطی میتواند موثر باشد که اکثریت مردم جامعه بی تفاوت و خاموش باشند، زمانی موثر است که حاکمیت آماج حمله مردم نباشد. اما جایی که مردم در سطح میلیونی در کمین حکومت نشسته اند و هر اتفاق ساده ای را به وسیله ای برای ضربه زدن به حکومت و ابراز اعتراض و انزجار از آن تبدیل میکنند، آنگاه ارباب محلی از ارباب ندارد، تاثیرش برعکس است. خود حکومت بخوبی به این واقف است اما جز سرکوب راهی نمیشناسد. این تناقض حکومتی است که جامعه در مقابلش ایستاده و او هم نه توان کنترل اعتراض مردم را دارد و نه توان سرکوبش و نه راهی برای نجات موجودیت منحوسش. تجربه چند سال اخیر بیش از هر چیز بی تاثیریری ارباب جامعه را توسط حکومت اسلامی نشان میدهد. هر بار و پس از هر اعدام خیابانی و بگیر و ببندی اعتراضات مردم دامنه وسیعتری پیدا کرده و رادیکال تر و مستقیم تر علیه حکومت ابراز وجود کرده است. دوره آخر حکومت شاه هم همینطور بود. شش ماه قبل از قیام بهمن ۵۷ رژیم شاه دست به کشتار مردم در میدان ژاله زد، اما روز بعد کارگر نفت دست به اعتصاب زد و همه از ۱۷ شهرویر تا ۲۲ بهمن را به یاد دارند. امروز حکومت اسلامی وضعیتی بمراتب وخیم تر از اواخر حکومت شاه دارد. امروز دیگر نه دوره سال ۶۰ است و نه ۶۷، حکم مردم رفتن جمهوری اسلامی است، دوره "توپ، تانک، مسلسل دیگر اثر ندارد" است. از اینرو هر نوع اعمال توحش و سرکوبگری رژیم نه نشانه قدر قدرتی بلکه از سر استیصال و درماندگی جمهوری اسلامی است.

کشتار خاتون آباد:

یک مشاهده،

و یک عکس العمل از سر استیصال

وقوف رژیم به تاثیر معکوس ارباب در شرایط سیاسی ایران این سوال را مطرح

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

میکند که چرا حکومت دست به این اقدام جنایتکارانه علیه کارگران خاتون آباد زد، بویژه که قادر نیست مانند اعدام های خیابانی به توجیهاتی مانند "اشار" و "قاچاقچی" و غیره متوسل شود، بلکه کسانی را به رگبار بسته است که جزو "کارگران عزیز و مستضعف" هستند. دلیل این، علاوه بر وجود جنبش سرنگونی، مشاهده تحرك طبقه کارگر و نشانه ها و چشم انداز به فعل در آمدن پتانسیل زیر و رو کننده این طبقه در تحولات سیاسی است. گذشته از اعتراض هر روزه کارگران در سالهای گذشته، رژیم مواردی از همبستگی و اعتراض مشترک کارگری را دیده است، بهشهر را جلو خود دارد که تمام شهر پشت اعتراض کارگران به خیابان آمدند، مبارزه و اعتراض متحد کارگران پتروشیمی در اراك و اصفهان و خارك و آبادان و خطر سرایت آن به بقیه صنایع نفت را مشاهده میکند، ۱۶ آذر و بعد از آن را دیده است که پرچم حمایت از مبارزات کارگری به هوا میرود. مجموع اینها با وجود وضعیت فلاکتبار و غیر قابل تحملی که به طبقه کارگر تحمیل کرده اند، صدای زنگ خطر اساسی راه افتادن کارگران را به گوش رژیم رسانده است، میفهمند که کارگران دارند آماده میشوند و اگر چنین شود دیگر کار تمام است. بهمین دلیل وحشت از گسترش اعتراضات کارگری و ناتوانی از کنترل آن چرتشان را پاره کرده است. ناچاراً باز هم از سر استیصال دست بردن به اعباب را چاره کار دیده اند. دلیل ارتکاب این جنایت در خاتون آباد این مشاهده از چشم انداز تحرك کارگران است که در شرایط فعلی هنوز طبقه کارگر بی تشکل را ضعیف دیده است.

واقعیت اینست که در مورد کارگران کار رژیم به جای واقعا خطرناکی رسیده است. دیگر تحملی نمانده است. کلفت تر شدن گردن گله آیت الله ها و سرمایه داران اسلامی به قیمت بی نانی و بی تامینی و بی مسکنی کارگران آنهم در شرایط پر تب و تاب سیاسی در ایران نمیتواند ادامه یابد. خودشان میدانند کارگری که از داشتن لقمه ای غذا برای بچه هایش محروم شده نه تنها ساکت نمیشود بلکه راههای جدیدی برای مبارزه اش جستجو میکند، میدانند که سیاست بیکار سازیها و طولانی تر کردن صف میلیونی

بیکاری که بیمه بیکاری ای هم در کار نیست، با عکس العمل جدی کارگران مواجه میشود. اینها را میدانند اما از استعمار شدید تر کارگران، از دزدیدن دستمزدهایشان، از انداختن بار بحران اقتصادی رژیمشان روی دوش کارگران و از مفتخوری و از پر کردن جیبهای خود نمیتوانند دست بکشند. این جانوران اسلامی هلیکوپتر و نیروی ویژه به خاتون آباد فرستادند که تجمع کارگران را به خاک و خون بکشند چون فکر کرده اند که دست زدن به یورش نظامی به يك تجمع کارگری معترض به بیکار سازی، بخصوص که در جای مهمتری کارگر نفت و پتروشیمی پرچم مبارزه با بیکارسازیها را برافراشته نگهداشته است، میتواند بقیه را مرعوب کند. رژیم میخواهد بگوید که با اعتراضات شما کارگران مانند خاتون آباد برخورد میکنم، میخواهد به کارگر نفت، به پتروشیمی، به نساجی ها و به تمام کارگرانی که چه علیه بیکارسازی و چه علیه بی تامینی و بی حقوقی خود دست به اعتراض میزنند بگوید حساب کارتان را بدانید، راه نیفتید! این پیام رژیم و هدفش از اعمال این توحش است.

اما جواب کارگران به این ارباب سر راست این بود که کور خوانده اید. خود کارگران و مردم خاتون آباد و شهر بابک یکپارچه شهر را به اعتصاب کشاندند و با رژیم درگیر شدند، از بقیه مردم ایران و سازمانهای مترقی خواستند که از آنها حمایت کنند و این يك فاکتور جدید و مهم است که کارگران و مردم معترض سراغ دیگران میروند و درخواست پشتیبانی و حمایت میکنند. اما مساله بسیار مهمتر حمایت دیگر کارگران از کارگران خاتون آباد است. موج وسیعی از اعتراض به جنایت رژیم توسط کارگران در شهرهای مختلف راه افتاده است. از تهران و کرج و تبریز و بافق تا شهرهای کردستان، جمع های مختلف کارگران کارخانجات و مردم این شهرها نامه اعتراضی شدید و قطعنامه صادر کردند، رژیم را بشدت محکوم کردند و از مبارزه و مطالبات کارگران خاتون آباد حمایت کردند. استارت این اعتراض و این همبستگی طبقاتی از کارگران ایران خودرو شروع شد و مورد آخر آن تا این لحظه اجتماع باشکوه شش هزار نفری مردم سنندج در آبدیر بود. بموازات

عکس العمل کارگران ایران، در سطح بین المللی هم اعتراض به رژیم اسلامی شروع شده است. بدنبال کمپین حزب کمونیست کارگری سیل نامه های اعتراضی سازمانها و اتحادیه های کارگری برای محکوم کردن اقدام رژیم سرازیر شده است. فشرده بخشی از این نامه های اعتراضی داخلی و بین المللی در همین شماره منعکس است.

چاره ای جز اعمال قدرت طبقه کارگر نیست، باید آماده شد

جمهوری اسلامی منطق همیشگی اش را اینبار در مقابل کارگران عملا به صراحت اعلام کرد. علیرغم احتیاط و وعده دادن ها در مقابل بخش های دیگر طبقه کارگر، در خاتون آباد عملا گفت یا رگبار گلوله یا به فقر و بیکاری اعتراض نکن! طبقه کارگر باید جواب دندان شکنی به رژیم بدهد. نباید اجازه داد ماجرای خاتون آباد بفراموشی سپرده شود، نباید رژیم هوس تکرار این فاجعه به سرش بزند. اکنون از ترسشان دارند میگویند کار رژیم نیست و قرار است آنرا "بررسی کنند"؛ از بعهد گرفتن مستقیم این جنایت بشدت وحشت دارند. بخیاشان با کارگران بازی میکنند. از طرفی نیروی ویژه سرکوب را با هلیکوپتر اعزام میکنند و از طرف دیگر میروند بررسی کنند. نامه های اعتراضی تاکنونی و همبستگی کارگران بخش های دیگر قطعا مفید و قدم مهمی است اما کافی نیست. باید در اعتراض به این جنایت دست به اعتصابات سراسری زد. باید خواست این اعتصابات معرفی و محاکمه آمران و عاملان این جنایت باشد. اعتصابات وسیع در اعتراض به بخون کشیدن کارگران باعث میشود که رژیم اسلامی دیگر از این غلط ها نکند. کارگران تنها با اعمال قدرت متحدانه خویش قادر به عقب راندن این جانیان بشوند.

اما بدون اتحاد وسیع کارگران و بدون مبارزه ای متشکل قدرت طبقه کارگر نمیتواند اعمال شود. از اینرو مهمترین کار و وظیفه کارگران کمونیست و رهبران کارگری جواب دادن فوری به امر تشکیلاتی کارگران و متحد کردن توده وسیع کارگر است. در مورد همین اتفاق اخیر لازم است در ابعاد وسیعی اعتراض

سازماندهی شود. زمینه آن فراهم است. رفقایمان را بدلیل اعتراض به بیکاری به گلوله بسته اند، باید اعتصابات کارگری علیه این جنایت و در دفاع از هم سرنوشتان خود راه بیندازیم. لازم است یورش به کارگران خاتون آباد به بحث مجامع عمومی کارگری تبدیل شود و رژیم را بازخواست کرد. فضای جامعه برای حمایت از کارگران بشدت بالاست، و نفرت عمومی از رژیم فوران میکند.

بخصوص پس از زلزله بم و جنایتی که رژیم در حق مردم بم مرتکب شد فضای سیاسی جامعه با شدت هر چه بیشتری علیه جمهوری اسلامی است و مردم آماده همبستگی با کارگران و حمایت از مبارزات آنان هستند. از این وضعیت باید استفاده کرد، زمان تعیین تکلیف با ایران رژیم نزدیک شده است. در همین یکماه گذشته، ماجراهای بم و خاتون آباد و شهر بابک چند قدم دیگر رژیم را به سراسیمه سقوط نزدیک کرده اند. کسب آمادگی برای ورود به فاز جدید مبارزه طبقه کارگر مستلزم متشکل شدن کارگران و ایجاد اتحاد وسیع طبقاتی است. سرنوشت رژیم اسلامی دارد به سرنوشت حکومت شاه نزدیک میشود.

و بالاخره توجه به این نکته مهم ضروری است که طبقه کارگر امروز دارای يك نقطه قدرت اساسی است و آن وجود حزب کمونیست کارگری است. برخلاف دوره انقلاب ۵۷، امروز طبقه کارگر در ایران از حزب خود محروم نیست، این حزب امروز قدرتمند در صحنه سیاست ایران حضور دارد. کارگران کمونیست و فعالین حزب باید تلاش کنند نفوذ حزب در ابعاد وسیع و میلیونی در میان کارگران رشد کند. باید در محل های زیست و کار کارگران حوزه ها و سازمانهای حزبی را درست کرد و سیاست ها و رهنمود های حزب را به میان توده طبقه برد و جاری کرد. حزب کمونیست کارگری برای سرنگونی رژیم، کسب قدرت سیاسی و برقراری جمهوری سوسیالیستی در ایران با تمام قوا تلاش میکند. طبقه کارگر باید با حضور مستقل خود و با پرچم سوسیالیستی در صحنه مبارزه بر سر کسب قدرت سیاسی و به پیروزی رساندن کمونیسم خود را آماده کند. اینبار انقلاب کارگری باید پیروز شود تا کل جامعه از شر جمهوری اسلامی سرمایه آزاد شود. *

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!



کارگران کمونیست چه میگویند؟

منصور حکمت

کمونیست ها چه کسانی اند و چه میگویند؟ خیلی ها در پاسخ به این سوال احزاب و گروه های سیاسی را نشان میدهند که رسماً خودشان را کمونیست مینامند و به این نام فعالیت میکنند. جالب اینجاست که اگر از خود این احزاب هم پرسید خیلی از آنها هم همین پاسخ را به شما میدهند. به تصور اینها کمونیسم يك فرقه ایدئولوژیک و سیاسی است که گروه های مختلفی را در بر میگیرد و کمونیست ها اعضا این فرقه و این گروه ها هستند. سرمایه داران و دولت هایشان هم به این تصور فرقه ای از کمونیسم دامن میزنند. معنی عملی همه اینها این است که کمونیسم يك پدیده حاشیه ای در جامعه است. مردم عادی نمیتوانند کمونیست باشند. کمونیسم گرایشی در درون خود جامعه نیست بلکه مکتب و جنبش حزبی کسانی است که میخواهند عقاید و راه و رسم ویژه ای را تازه به درون جامعه ببرند. خیلی روشن است که طبقات حاکم چه منفعتی در

دامن زدن به این تصورات دارند. فرقه قلمداد کردن کمونیسم گام اول در سرکوب کردن آن است. اما، درست به دلیل اینکه کمونیسم يك فرقه نیست بلکه يك جنبش عظیم اجتماعی است که از بطن و متن جامعه سرمایه داری مایه میگیرد، تلاشهای دولت های عظیم و تا دندان مسلح بورژوازی در طول دهها سال هنوز هم قادر به سرکوب این اصطلاح "فرقه" نشده و هنوز هم مقابله با کمونیسم معضل اصلی سرمایه دار و جامعه سرمایه داری است. بیخود نیست که هر چاقوکش و چماقدار این طبقه که مسئولیت سازماندهی دولت بورژوازی را برعهده میگیرد، اعم از اینکه قبه روی دوش چسبانده باشند، عمامه سرش گذاشته باشند یا کراوات به گردنش بسته باشند، فوراً بعنوان متخصص مبارزه با کمونیسم قد علم میکند و شلنگ تخته میاندازد. کمونیسم يك گرایش اجتماعی است، درست نظیر ناسیونالیسم و لیبرالیسم و غیره، که دائماً در درون خود جامعه شکل میگیرد و باز تولید میشود. پایه و کانون پیدایش و رشد کمونیسم، طبقه کارگر و مبارزه تعطیل ناپذیر این طبقه علیه سرمایه داری و اوضاع مشقت باری است که این نظام به زحمتکشانی که اکثریت عظیم جامعه را تشکیل میدهند، تحمیل میکند. کمونیسم مکتبی نیست که توسط مارکس و انگلس ابداع شده باشد. از نظر تاریخی کمونیسم، بعنوان يك جریان اعتراضی کارگران، مقدم بر مارکسیسم در اروپای اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم شکل گرفت و بوجود آمد. اساس این کمونیسم کارگری، که آنرا از تمام مکاتب و جریانات شبه سوسیالیستی طبقات دارا در زمان خود متمایز میساخت، هویت کارگری آن و اعتراض آن به مالکیت بورژوازی بر وسائل تولید بعنوان علت العلل مشقات توده های کارگر بود. در زمان انتشار مانیفست کمونیست توسط مارکس و انگلس در سال ۱۸۴۸ کمونیسم کارگری فی الحال يك جریان زنده مبارزاتی و اعتراضی بود. مانیفست کمونیست نام خود را دقیقاً از این جنبش کمونیستی کارگری گرفت. مارکسیسم این جنبش اجتماعی را به يك انتقاد عمیق از جامعه سرمایه داری و به درک روشنی از دورنمای انقلاب کارگری مسلح ساخت. مارکسیسم به سرعت به تئوری و جهان نگرایی این صف اجتماعی و به پرچم کمونیسم کارگری تبدیل شد. تحت پرچم مارکسیسم، کمونیسم کارگری

به يك قدرت عظیم در صحنه سیاسی تبدیل شد که فعالیت های بین الملل کارگری و انقلاب کارگری در روسیه در ۱۹۱۷ جلوه هائی از آن بودند. این کمونیسم کارگری دیگر به جزء لایتجزای جنبش کارگری در تمام کشورهای سرمایه داری تبدیل شده. هر جا اعتراض کارگری در جریان است بورژوا فوراً شامه اش برای پیدا کردن کمونیستها تیز میشود. هر جا اسمی از مارکسیسم بمیان میاید، حتی اگر این مارکسیسم، مارکسیسم نیم بند روشنفکران خود طبقه حاکم باشد، بورژوازی اول دور کارخانه هایش حصار امنیتی میکشد و دستش را روی گوش کارگران میکشاند. با اینهمه باز شاهد اینست که تا اعتراض کارگری بالا میگیرد زمزمه مرگ بر سرمایه داری و زنده باد حکومت کارگری در میان کارگران بلند میشود. هر کارگری که به فکر تغییر اوضاع خودش و طبقه اش میافتد، فوراً دنبال کتاب و جزوه مارکس و لنین میگردد. بورژوازی اینها را به حساب "توطئه و تحریک کمونیستها" میگذارد. اما در واقع توطئه ای در کار نیست. کمونیسم يك سنت مبارزاتی در درون خود طبقه کارگر است. طیف قابل توجهی از خود کارگران، خود همانها که مزد میگیرند و کار میکنند و حاصل کارشان کیسه سرمایه داران را پر میکنند، کمونیستند. در سطح عمومی کمونیسم آن گرایشی در جنبش کارگری است که تحت هر شرایطی اتحاد کارگران را دنبال میکند. اساس محرومیت ها و مشقات طبقه کارگر، یعنی نظام سرمایه داری و مالکیت بورژوازی را افشاء میکند. در هر دقیقه مبارزه طبقه کارگر حضور دارد و در عین حال افق عمومی انقلاب کارگری را در برابر کارگران قرار میدهد. در مبارزه هر بخش طبقه فعال است و در عین حال منفعت کل طبقه را خاطر نشان میسازد. این آن جریانی است که کارگران را با آرمان انقلاب و برقراری حکومت کارگری بار میآورد. این آن جریانی است که میخواهد کل بردگی مزدی و کل قدرت سرمایه را از میان بردارد و کارگران را برای ایفای این نقش آماده میکند. اگر بورژوازی يك روز سرنیزه را از روی گلولی کارگران بردارد همه خواهند دید که چگونه هزاران و هزاران کارگر همین ها را با صراحت و فصاحت خیره کننده ای از روی چارپایه ها خواهند گفت. اما برای دیدن دامنه این کمونیسم زنده کارگری حتی لازم نیست آن روز بیاید. سوسیالیسمی که عمیقاً در درون

طبقه کارگر ریشه دوانده همین امروز در شیوه و زبانی که توده های کارگر و رهبرانشان در جزئی ترین اعتراضاتشان بکار میبرند به روشنی منعکس است. کمونیسم يك گرایش زنده و پرنفوذ کارگری است که بخش وسیعی از رهبران عملی و رهبران جنبش اعتراضی را با خود دارد بدون اینکه اینها لزوماً اعضا سازمانهای کمونیستی باشند. اما این تنها گرایش در درون طبقه کارگر نیست. طبقه کارگر و جنبش کارگری کانون گرایشات سیاسی و مبارزاتی متعددی است. اوضاع و احوال و مسائل اقتصادی طبقه کارگر، اوضاع سیاسی جامعه، جدال احزاب سیاسی و کل تاریخ معاصر جامعه، گرایشات و جریانات گوناگونی را در درون طبقه کارگر شکل میدهد. آنارشیزم، رفرمیسم، سندیکالیسم، ناسیونالیسم و غیره همه بر طبقه کارگر تاثیر میگذارد و قطب بندی هائی را در درون جنبش کارگری بوجود میآورند. بنابراین در ترسیم سیمای سیاسی و مبارزاتی کارگران کمونیست و کمونیسم کارگری بسیار ضروری است که تفاوت های گرایش کمونیستی و رادیکال با سایر گرایشات نیز مشخص بشود. اینجا دیگر این تفاوت ها نه فقط در آرمانها و دورنما ها بلکه در فعالیت و مبارزه هرروزه، در شعارها و تاکتیک های مبارزاتی، در مطالبات سیاسی و اقتصادی، در روش های مبارزه، در موضعگیری نسبت به مسائل گرهی جنبش کارگری و غیره معنی پیدا میکنند. در طول سالهای اخیر، بویژه در بحث های مربوط به سیاست سازماندهی حزب در درون طبقه کارگر، ما بکرات از گرایش رادیکال - سوسیالیست در جنبش کارگری سخن گفته ایم. ما بر این تاکید کرده ایم که شکل دادن به يك حزب کمونیستی کارگری و قدرتمند در گرو سازمان دادن و متحد کردن و تقویت این گرایش در درون طبقه کارگر است. يك جزء این مبارزه، همانطور که قبلاً هم گفته ایم، تلاش برای خود آگاه کردن این طیف کارگران و تبدیل گرایشات در درون طبقه به روشنی میشناسد و شعارها و تاکتیک های خود در جنبش کارگری را به روشنی معلوم کرده است. *

این متن بخشی از مطلبی است که اولین بار در کمونیست شماره ۵۳، بتاريخ شهریور ۱۳۶۸ بچاپ رسید.



عقب نشینی رژیم فقط با تعرض متحدانه کارگران ممکن است!

مصاحبه با شهلا دانشفر و کاظم نیکخواه درباره پتروشیمی

کارگر کمونیست: مبارزات و اعتراضات کارگران پتروشیمی مدتهاست به اشکال مختلف ادامه دارد. این اعتراضات مشخصا بر سر چیست؟ دولت چکار می‌خواهد بکند، کارگران چه می‌گویند؟

شهلا دانشفر: اعتراضات کارگران پتروشیمی بدنال نامه مهرماه غلامرضا نعمت زاده مدیر عامل شرکت ملی صنایع پتروشیمی به وزیر نفت در مورد واگذاری واحدهای پتروشیمی ای که کمتر از ۵۰ درصد سهام آنها به صنعت نفت تعلق دارد، به بخش خصوصی و عدم مسئولیت صنعت نفت در قبال کارکنان آنها بر باشد. این اعتراضات در ۵ آبانماه شروع شد و چهار شرکت پتروشیمی اراک، آبادان، خارك و اصفهان را در بر گرفت و هنوز نیز ادامه دارد. کارگران پتروشیمی که تعداد آنها در این مجتمع‌ها به حدود ۵ هزار نفر میرسد به لغو یک جانبه قراردادهای شغلی خود با صنعت نفت اعتراض دارند و خواهان تضمین امنیت شغلی خود در صنعت نفت هستند. کارگران همان موقع اعلام کردند که ما ماشین نیستیم که به همراه کارخانه منتقل شویم. ما کارگریم و حق و حقوق و قراردادهای خود را بدنال میکنیم" بنابراین مساله پتروشیمی برمیگردد به اجرای خصوصی سازیها در صنعت نفت و صنایع وابسته به آن. اجرای این سیاست تحت عنوان اصلاح ساختار صنعت نفت در آغاز سال ۷۷ به تصویب دولت رسید. دولت در همان موقع اعلام کرد که هدف آن از اجرای این طرح کاهش هزینه های تولید، سودآور کردن آن و نیز کم کردن هزینه های دولت است و آشکارا از مازاد بودن ۴۰۰۰۰ کارگر در صنعت نفت و صنایع وابسته به آن سخن گفت.

طی این سالها اجرای این طرح بطور خزنده به پیش رفت و اکنون شتاب بیشتری بخود گرفته است. این خصوصی سازیها در صنعت نفت هم اکنون در بخشهایی به اجرا گذاشته شده است. در

امروز بصورت به مزایده و مناقصه گذاستن سهام کارخانجات در میان خودیها و آقازاده ها دارد به اجرا گذاشته میشود و چیزی جز دزدی و بچاپ بچاپ نیست. در این میان این کارگران هستند که آسیب میبینند و زندگی و معیشتشان مورد تهاجم قرار میگیرد. هر بخش از صنعت نفت به پیمانکاری واگذار شده و کارگران بین وزارت نفت و شرکت های مختلف خصوصی پاسکاری میشوند. کارگران شاغل را از کار بیکار میکنند به آنها فشار می آورند که یا بازخريد اجباری شوند و یا به بازنشستگی پیش از موعد تن دهند و به جای آنها کارگران قراردادی را با کمترین حقوق و مزایا بکار میگیرند. در برابر اجرای این سیاست هاست که ما امروز شاهد مقاومت و مبارزه کارگران مجتمع های پتروشیمی و شرکتهای وابسته به صنعت نفت هستیم. مبارزاتی که نزدیک به سه ماه است تداوم دارد.

کارگر کمونیست: با این طرح تاکنون در صنعت نفت چه تغییراتی صورت گرفته است؟

کاظم نیکخواه: من اول نکته ای را می‌خواهم به صحبت های شهلا دانشفر اضافه کنم. دقیقا همینطور است که با این خصوصی سازیها حاج آقاها و گرگهای ریز و درشت متصل به حکومت که طی چند سال اخیر از قبل بالا کشیدن دارایی های دولتی و غیر دولتی میلیاردی شده اند، دارند با چنگ انداختن بر مالکیت رسمی این سرمایه ها موانع حقوقی را هم کنار میزنند تا دست بازتری در دزدیهایشان و یکه تازیهایشان داشته باشند. آنچه "بخش خصوصی" نامیده میشود در واقع همین ها هستند که با این سیاست پوشش شرعی و قانونی ای برای چنگ انداختن روی صنایع دولتی را بدست آورده اند. اما نکته ای را که می‌خواهم اضافه کنم اینست که توجیه و

پالایشگاه آبادان کارگران با سابقه سنوات بالا با وعده واگذاری خانه های سازمانی در اختیار آنها با شرایط مناسبتر وادار به بازنشستگی پیش از موعد شدند و کارگران جوانتر با قول پرداخت سنوات خدمت و تسهیلات برای تامین مسکن بازخريد اجباری کردند. همین سیاست را در رابطه با شرکتهای وابسته به نفت با شرکتهای گاز ملی، گاز آفاجاری و کارکنان بخش خدمات و اکتشاف بکار بردند. در پتروشیمی نیز توضیح دادم که کار از کجا و چگونه از سر گرفته شد. اینکه دولت میخواهد چه بکند و ریشه اصلی این خصوصی سازیها چیست، به نظر من علت را باید در بحران اقتصادی رژیم جستجو کرد. بنا به گزارشها، دولت هم اکنون با يك کسر بودجه بزرگ دوهزار میلیارد ریالی روبروست و ظاهرا میخواهد با فروش و به حراج گذاشتن سهام کارخانجات بزرگ بخشی از این کسر بودجه را تامین کند. از همین رو امروز به سراغ صنعت نفت رفته است. در واقع رژیم میکوشد بار بحران و تنگنای اقتصادی خود را به دوش کارگران بیندازد و خصوصی سازیها امروز در واقع اسم رمزی برای بیکارسازیهای وسیع در کارخانجات و تحمیل فقر و تنگدستی بیشتر به کارگران است. اما واقعیت اینست که بحران اقتصادی در ایران با بحرانی سیاسی در هم تنیده شده و جدایی پذیر نیست و عامل اصلی آن خود جمهوری اسلامی است. بویژه در اوضاع سیاسی امروز و گسترش هر روزه اعتراضات مردم این بحران ابعاد جدی تری بخود گرفته است. از همین رو روند خصوصی سازیها در ایران با آنچه که ما در کشورهای غربی و در سطح جهانی تحت عنوان عقلایی کردن تولید دیده ایم متفاوت است. اجرای سیاست خصوصی سازیها امروز در ایران از سوی جمهوری اسلامی عملا تلاشهایی برای بقاء و وقت خریدن است. تعقیب این سیاست است که

سیاست رسمی پشت این خصوصی سازیها و اخراجها سود آور کردن و انطباق دادن صنایع ایران و مشخصا صنعت نفت و پتروشیمی با سیاستهای "سازمان تجارت جهانی" و بالابردن قدرت رقابت این صنایع در بازار جهانی است. میگویند صنعت نفت و مشخصا پتروشیمی ها دارند سوسید میگیرند و سودآور نیستند. میگویند کارگر بطور متوسط روزی دو ساعت کار میکند. قبلا میگفتند ۴۰ هزار نفر در صنعت نفت مازاد هستند. الان میگویند ۱۰۰ هزار نفر مازادند. بطور مشخص در مورد پتروشیمی ها میگویند ۵۰ یا ۶۰ درصد نیروی کار این مجتمع ها اضافی است. بحثشان اینهاست. حکومت اسلامی نمیتواند و جرات ندارد مستقیما برود سراغ کارگران و بگوید ما میخواهیم ۴۰ هزار نفر یا صد هزار نفر را اخراج کنیم و غیره. با خصوصی سازیها راهی پیدا کرده اند که قراردادهای کارگران را به بهانه تغییر وضعیت حقوقی کارخانه ها و شرکتهای، لغو کنند و بعد شروع کنند به اخراج و بازخريد اجباری و بازنشسته کردن قبل از موعد و غیره.

اما اینکه تاثیرات این سیاست تا اینجا چه بوده بطور خلاصه باید بگویم در صنعت نفت کشاکشی بین کارگران و مدیریت و مقامات جمهوری اسلامی چند سال است در جریان است. عملا مقابله با این وضعیت بخش مهمی از طبقه کارگر ایران یعنی کارگران نفت را مشغول کرده است. کارگران با اعتراضات و اعتصابات خود تا حد زیادی جلوی این سیاست را سد کرده اند. اما همین حدی که تا کنون پیش رفته نیز کم نیست. بخشهایی از کارخانجات و شرکتهای وابسته به صنعت نفت را عملا از چند سال پیش و در واقع از همان سال ۷۸ خصوصی کرده اند. تاکنون در نتیجه این طرح دهها فروشگاه زنجیره ای تعطیل شده، شرکتهای خدماتی یا تعطیل شده

اند یا به بخش خصوصی منتقل شده اند، پتروشیمی آبادان را چند سال پیش خصوصی کردند و در مقابل اعتراض کارگران آن موقع گفتند شما زیر چتر قوانین صنعت نفت باقی خواهید ماند و طرف شما دولت و صنعت نفت است. اما الان مدیریت صنعت نفت و پتروشیمی با وقاحت میگویند وضعیت شما به ما ربطی ندارد، ما خبر نداریم که آنجا چه میگذرد و غیره. "شرکت سهامی ملی گاز" و "شرکت پشتیبانی و خدمات صنعت نفت" به پیمانکاران مختلف واگذار شده است و بخشهایی از آن عملاً تعطیل شده است. بسیاری از شرکتها و کارخانه های وابسته به صنعت نفت با کارکنانشان به بخش خصوصی منتقل شده اند. در این قسمتها بیشتر کارگران قراردادی بوده اند و در نتیجه این کارگران یا اخراج شده اند یا ناچار شده اند به شرایط کاری بسیار سخت تری در شرکتهای خصوصی تن بدهند. در پیشبرد این سیاستها دهها هزار کارگر تاکنون بیکار شده اند. نحوه بیکار کردن البته بسته به سابقه کار و قراردادهای کارگران متفاوت بوده است. و سعی کرده اند که کارگران را تکه تکه کنند و میان آنها تفرقه بیندازند و در قبال هر بخش از کارگران به نحو معینی برخورد کنند. کارگرانی را که چند سال سابقه کار داشته اند زیر فشار گذاشته اند که خود را بازخرید کنند و مسن تر ها را به بازنشستگی پیش از موعد کشانده اند. کارگران قراردادی و یا جوان تر ها را که به اصطلاح "سنوات خدمتشان" پایین بوده عملاً تا آنجا که توانسته اند اخراج کرده اند. نکته جالب توجه در این رابطه اینست که مساله اینطور نیست که اتفاقی که دارد می افتد فقط اخراج و بازخرید است. بلکه صنعت نفت و همین پتروشیمی ها در عین حال طی همین سالها مشغول استخامهای جدید بوده اند. کارگر با سابقه را به نحوی دست به سر میکنند و نیروی کار جوان تر و ارزان تری را با قراردادهای موقت و مزایا و حقوق بسیار پایین تر بکار میگیرند.

کارگر کمونیست: آیا بین این سیاستها در پتروشیمی و صنعت نفت با کل سیاست خصوصی سازیهای حکومت که از چندین سال پیش شروع شد تفاوتی وجود دارد؟

شهلا دانشفور: دقیقاً همین کشیده شدن دامنه سیاست خصوصی سازیها به صنعت نفت بعنوان يك بخش کلیدی در اقتصاد جامعه و در مبارزات کارگران یکی از تفاوتهای خصوصی سازیهای امروز نسبت به قبل است. بعلاوه شتاب اجرای این سیاست و شرایط سیاسی امروز ویژگی های متفاوتی به خصوصی سازیها در پتروشیمی میدهد. شاید لازم باشد در ابتدا مختصری به سابقه اجرای خصوصی سازیها اشاره کنم. مشخصاً از سال ۷۲ و ریاست جمهوری رفسنجانی اساس سیاست اقتصادی دولت تعیین تکلیف جدی تقابل سرمایه داری خصوصی و دولتی به نفع مکانیسم بازار و کنار گذاشتن اقتصاد دولتی بود. معنی عملی آن نیز برداشتن موانع اداری موجود بر سر اقتصاد بازار و برقراری و تحکیم رابطه با غرب بود. در همین سال بود که طرح تعدیل نیروی انسانی در کارخانجات به اجرا گذاشته شد و متعاقب آن صدها هزار کارگر در معرض بیکارسازی قرار گرفتند و کارخانجات و مراکز تولیدی بسیاری به تعطیلی کشیده شد. همچنین فروش سهام کارخانجات به بخش خصوصی نیز در دستور کار دولت قرار گرفت. اما اجرای سیاست اقتصادی دولت رفسنجانی توانست بار بحران رژیم را کاهش دهد و شناور شدن نرخ ریال بر ابعاد تورم و افزایش قیمت ها به نحو سرسام آوری افزود و شدت یافتن بحران اقتصادی رژیم سیاست اقتصادی دولت رفسنجانی را با شکست مواجه کرد. بعد از آن پیشبرد سیاست خصوصی سازی ها شکل بسیار کند و خزنده ای بخود گرفت. اما از سال ۷۸ دوباره این سیاست فعال شد و سراغ صنایع بزرگ مثل صنعت نفت رفتند و طرح اصلاح ساختار صنایع فلز را هم در دستور گذاشتند. البته همانطور که اشاره شد سال ۷۷ خصوصی سازی بخشهای نفت را رژیم در دستور گذاشت اما چون با مقاومت کارگران و اعتراضات وسیع مواجه شد آنرا معلق گذاشتند و بعد در سال بعد بطور خزنده دوباره دست به کار اجرای آن شدند. امروز رژیم در واقع به سیم آخر زده است. راهی دیگر برای آن باقی نمانده است. بحران اقتصادی و سیاسی آن ابعاد جدی ای بخود گرفته است. همانطور که قبلاً نیز گفتم خصوصی سازیهای امروز تلاشی است از سوی رژیم برای بقاء، برای پر

کردن کسر بودجه کلانی که با آن مواجه است و در کنار آن دزدی و بچاپ بچاپ و بالاکشیدن سرمایه های افسانه ای از سوی سران رژیم و آقازاده هاست. خود همین به سیاست خصوصی سازیهای رژیم شتاب و ویژگیهای متفاوتی میدهد. امروز تأمین اجتماعی و بنیاد مستضعفان بزرگترین سرمایه داران و سهامداران هستند که سپرده های کلانی در بانک های جهانی دارند. صاحبان این نهادها نیز روشن است که چه کسانی هستند. از سوی دیگر اوضاع سیاسی امروز ایران است. فضای اعتراضی در جامعه رژیم را در محومه جدی ای قرار داده و کشیده شدن و شتاب پیدا کردن خصوصی سازی ها در پتروشیمی و در صنعت نفت که يك بخش کلیدی در اقتصاد ایران است به این مساله جایگاه ویژه تری داده است و همه اینها تفاوتی است که امروز خصوصی سازیها در پتروشیمی را با اجرای این سیاست در گذشته متمایز میکند تا حدی که امروز میبینیم این موضوع و مبارزات کارگران پتروشیمی توجه کل جامعه را به خود معطوف کرده است.

کارگر کمونیست: تا چه حد ممکن است جمهوری اسلامی موفق به پیاده کردن این سیاست در صنعت نفت بشود و تاثیرات و عوارض آن بر وضعیت این بخش از کارگران چه خواهد بود؟

کاظم نیکخواه: همانطور که قبلاً اشاره کردم جدال و کشاکش جدی ای میان حکومت و کارفرمایان از يك طرف و کارگران از سوی دیگر در این چند سال بر سر پیاده کردن این سیاستها در جریان بوده است. که يك نمونه مهم آن همین مبارزه سه ماهه کارگران پتروشیمی است که همچنان ادامه دارد. اینکه دولت موفق به پیاده کردن سیاست خصوصی سازیها به همان مفهومی که شهلا دانشفور مطرح کرد بشود یا نه بستگی به نتیجه این جدال و این کشاکش دارد. کارگران میدانند و لمس میکنند که خصوصی سازیها فقط تغییر کارفرمای دولتی با کارفرمای خصوصی نیست. بلکه پاساژی است که قرار است در آن سر کارگر را ببرند، دهها هزار نفر را بیکار کنند، کارگران حق طلب و معترض را تفضیه کنند، مزایای کارگران را بزنند، شرایط کار را سخت تر کنند، و بسیاری

تهاجمات دیگر به حقوق کارگران در این وسط قرار است انجام شود که در شرایط معمولی برای دولت و کارفرمایان یا عملی نیست یا ساده نیست. قرار است حتی قدرت کارگر نفت در جامعه را از او بگیرند و صنعت نفت را به چندین کارخانه و مجتمع با سیاستهای متفاوت و بیربط به هم تکه تکه پاره کنند. فکر میکنم کارگران همه اینها را میدانند و به همین دلیل ایستاده اند، مقاومت و اعتصاب و اعتراض میکنند و اعتراضات به شکلهای مختلف ادامه دارد. آیا بالاخره دولت موفق میشود این سیاستها را پیاده کند؟ باید دید نتیجه این مبارزه و اعتصابات و اعتراضات معینی که در جریان است به کجا میرسد. بستگی دارد به اینکه آیا کل کارگران صنعت نفت متحدانه و با يك موضع تعرضی و با خواستهای روشن و اثباتی وارد مبارزه میشوند یا اجازه میدهند که حکومت سرمایه داران همان طور که کمابیش تا حالا اتفاق افتاده اول سراغ خدمات و اکتشاف و پشتیبانی برود، بعد سراغ پتروشیمی ها برود بعد سراغ بخشهای ضعیف تر کارگری برود و تکه تکه از صنعت نفت بکند و پراکنده کند. مبارزه کارگران نفت و پتروشیمی در این رابطه علیرغم نقطه قوتهای بسیار جدی و غیر قابل انکار تاکنون حالت دفاعی داشته است. هنوز کل کارگران نفت دخالتی در این جدال نکرده اند. و همین ها باعث میشود که علیرغم ایستادگی محکم کارگران پتروشیمی ها و بویژه پتروشیمی اراک که بیش از سه ماه است ادامه دارد، مقامات پتروشیمی در برابر خواستهای کارگران شانه بالا بیندازند. دولت و دست اندرکاران بالای پتروشیمی در روزهای اول شروع این اعتصابات و اعتراضات واقعا دست و پایشان را گم کردند. معاون پتروشیمی (شخصی بنام بخشیان) نامه داد و نامه نعمت زاده رئیس پتروشیمی را پس گرفت و گفت هیچکس به بخش خصوصی منتقل نمیشود. اما الان با مشاهده اینکه کارگران نفت در این جدال دخالتی نکرده اند، اینها دارند با وقاحت میگویند "اخراج و کم کردن نیروی کار نشانه رشد يك صنعت است" و نعمت زاده دوباره سروکله اش در روزنامه های دولتی پیدا شده و میگوید "واحدی که به بخش خصوصی منتقل میشود با همه چیزش از جمله پرسنلش منتقل میشود و این

کارگران دیگر در استخدام پتروشیمی نیستند" و اراحیفی از این قبیل. جای تعرض متحده کارگران به این جانوران کثیف خالیست. کارگران پتروشیمی تاکنون تواناییها و ظرفیتهای بالایی در مقابله با سیاست اخراج و خصوصی سازیها را از خود نشان داده اند. عملا هر هفته دارند جمع میشوند و در برابر چشم مقامات پتروشیمی مجمع عمومی شان را تشکیل میدهند و بطور جمعی تصمیم میگیرند و مبارزه شان را سازمان میدهند. حمایت کارگران نفت و سایر کارگران از این مبارزه و تعرضی تر شدن این مبارزه میتواند بطور قطع پیروزی این مبارزه را تضمین کند. بویژه باید در نظر بگیریم که اوضاع سیاسی در جامعه به زیان جمهوری اسلامی و به نفع کارگران است. فضای اعتراضی و مبارزاتی بالایی در سطح جامعه وجود دارد که کارگران هم بخشی از آن هستند. کلا موقعیت داخلی و بین المللی حکومت بسیار ناچور است و این به کارگران امکان میدهد که در مقابله با حکومت بتوانند دست به تعرض بزنند و حقوق خود را بگیرند.

کارگر کمونیست: نتایج اعتراضات

مداوم کارگران پتروشیمی در خارك، اراك، اصفهان و آبادان چه بوده، جمعبندی تان از این دور مبارزه کارگران چیست؟

شهلا دانشفر: مبارزه کارگران مجتمع های پتروشیمی هنوز ادامه دارد و کارگران اعلام کرده اند که تا هنگامیکه به خواست خود مبنی بر لغو بخشنامه دولت و باقی ماندن آنها در استخدام صنعت نفت و حفظ امنیت شغلی شان دست نیابند به مبارزاتشان ادامه خواهند داد. رژیم نیز میکوشد از یکسو با دادن وعده و وعید و از سوی دیگر با ایجاد تفرقه در میان کارگران و وادار کردن بخش هایی از آنان به بازخرید اجباری و بازنشستگی پیش از موعد، برای خود فرصت بخرد و با فرسوده کردن کارگران طرح خود را بطور خزنده به اجرا بگذارد. اینکه رژیم تا چه حد موفق خواهد شد سیاستهای خود را در قبال این کارگران به پیش برد کاظم نیکخواه در سوال قبل به آن پاسخ داد. به نظر منم اعتراضات پیگیرانه کارگران پتروشیمی تا هم اکنون توانسته عقب نشینی هایی را به دولت تحمیل کند و رژیم را در فشار جدی قرار

داده است. طبعاً نتیجه این کشاکش و این مبارزات بستگی به چگونگی ادامه مبارزه دارد و اینکه چقدر کارگران میتوانند تاکتیکهای رژیم و مقامات پتروشیمی را خنثی کنند. منم فکر میکنم دخالت کارگران بخشهای دیگر صنعت نفت در این مبارزه و حمایت از کارگران پتروشیمی خیلی مهم است. همینطور طرح خواستهای تعرضی و حفظ اتحاد کارگران بسیار مهم است.

اما اگر بخواهم جمعبندی ای از این دوره مبارزات کارگران پتروشیمی بدست بدهم لازمست به جنبه های مختلفی از این اعتراضات از جمله اشکال اعتراضی کارگران، اتحاد و سازمانیابی کارگران در دل این اعتراضات و جایگاه مبارزات کارگران پتروشیمی در اوضاع سیاسی امروز اشاره کنم. واقعیت اینست که سه ماه مبارزه کارگران پتروشیمی هم به لحاظ اشکال مبارزه و هم اشکال سازمانیابی اعتراضاتشان تا همینجا قدمهای بسیاری به جلو برداشته و الگوهای مناسبی بدست داده اند. این مبارزات از اعتصاب کارگران پتروشیمی اراک شروع شد و بسرعت به مجتمع های پتروشیمی خارك و آبادان و اصفهان کشیده شد و در ادامه خود به حرکت متحد این چهار مجتمع و اعزام نمایندگانشان به مجلس برای پیگیری خواستهایشان و تهدید آنها به مبارزه ای متحد انجامید. همچنین در مبارزات کارگران پتروشیمی مجمع عمومی کارگری بعنوان ظرف اتحاد و تشکل کارگران جایگاه تعیین کننده ای یافت. اعلام هر سه جنبه مجمع عمومی کارگری در سالن نهار خوری از سوی کارگران پتروشیمی اراک و تبدیل این مجامع به محل اتحاد و تصمیم گیری برای ادامه اعتراض گامی مهم در تثبیت مجامع عمومی منظم کارگری به دولت و کارفرمایان و نشان دادن راه عملی متشکل شدن به کارگران در سطح جامعه بود. به این ترتیب کارگران پتروشیمی در جریان حرکت و مبارزاتشان متحد تر و متشکل تر بیرون آمده و این نشان دهنده بلوغ و پختگی رهبران کارگری ایست که در راس این حرکت قرار دارند. همچنین يك جنبه جالب دیگر اعتراض کارگران پتروشیمی تبدیل تصمیم به اعتصاب غذای جمعی از کارگران در پتروشیمی اراک به اجتماع پر سر و صدای بیش از

تغییر داد و ۱۶ آذر امسال منعکس کننده این تغییر بود. اگر با این تصویر به جایگاه و اهمیت مبارزه کارگران پتروشیمی نگاه کنیم و کارگران کمونیست و رهبران کارگری ای که در راس این اعتراضات قرار دارند با همین تصویر به این مبارزات نگاه کنند طبعاً به من حق خواهند داد که بگویم امروز کارگران پتروشیمی در موقعیت بسیار مناسبی برای پیشبرد مبارزاتشان و برای به کرسی نشاندن خواستهایشان قرار دارند.

کارگر کمونیست: کارگران در مقابل

بیکارسازیها روی چه خواستها و مطالباتی لازم است تاکید کنند و برای آن مبارزه کنند؟

کاظم نیکخواه: طبعاً جدال فوری بر سر

به زیر سوال بردن امنیت شغلی کارگران، اخراجها و بیکارسازیهاست و فوری ترین مساله ای که مطرح میشود اینست که کارگر با چه خواستی باید به مقابله با این اخراجها و بیکارسازیها دست بزند. در مقابل این مساله کارگران بر تضمین امنیت شغلی شان تاکید دارند و این خواست را میشود و باید با خواست روشن و مشخص "ممنوعیت اخراج توسط کارفرمایان" بطور هم جنبه تری طرح کرد. بعلاوه در این رابطه بیمه بیکاری مکفی برای همه افراد آماده بکار نیز يك خواست مهم است. کارگری که از يك طرف مدام شمشیر اخراج بالای سرش قرار داشته باشد و از طرف دیگر اخراج شدن و بیکار شدن برایش به معنای بی مسکن شدن، گرسنه ماندن، فقر و پرت شدن به حاشیه جامعه باشد، روشن است که اسیر دست کارفرما میشود و ناچار میشود محتاط باشد. نکته مشخص دیگر که در صنعت نفت مطرح است مساله کارگران "موقت" است. در این رابطه يك خواست دیگر کارگران استخدام رسمی همه کارگران در چارچوب قراردادهای جمعی و عادلانه است که باید با نمایندگان منتخب کارگران منعقد شود. الان در خیلی جاها و مشخصاً در صنایع جانبی صنعت نفت بسیاری از کارگران موقت حساب میشوند. چون قراردادهای فردی و موقت بوده است. حتی در برخی صنایع کارگر رسمی را



سرنگونی جمهوری اسلامی اولین گام است

مصاحبه با

محمد مزرعه کار
از رهبران کارگران
پالایشگاه آبادان
در انقلاب ۵۷

درباره مبارزات
کارگران پتروشیمی

کارگر کمونیست: ابتدا برای آشنائی خوانندگان کارگر کمونیست لطفا خودتان را معرفی کنید و درباره فعالیت‌هایتان در مبارزات کارگران نفت مختصراً توضیح دهید.

محمد مزرعه کار: من نفتگر سابق اداره کالا پالایشگاه آبادان هستم. در رهبری کمیته اعتصاب اداره کالا بعنوان آغازگر اعتصاب باشکوه پالایشگاه آبادان همراه با همکاران عزیز آقایان عبدالرحمن گله زن، اسماعیل ریگی، مجید رئیسی و چند همکار عزیز دیگر که نمیتوانم اسامی شان را ذکر کنم، نقش داشتم. در روز آغاز اعتصاب، ۲۲ مهر ۵۷، همراه عبدالرحمان گله زن و چند همکار پالایشگاه آبادان در حمایت از خواستها و رهبران اعتصابیون پس از ۱۲ ساعت همراه همکاران دستگیر شده آزاد شدم. در یک شب سرد زمستان در آبادان ۵۷ با حمله وحشیانه ساواک و فرمانداری نظامی به منزل کارگران شرکت نفت، همراه با دانشجویان کمونیست دانشکده نفت و معلمان کمونیست آبادان دستگیر و روانه زندان کارون اهواز گشتم. با اوج گیری انقلاب ۵۷ و آزادی زندانیان سیاسی پس از چند ماه دوباره آزاد شدم. بعد از سرنگونی رژیم شاه در اواخر بهمن ۵۷، در اجتماع چند هزار نفری کارگران و کارمندان پالایشگاه آبادان، رسماً طی یک قطعنامه ۴ ماده ای خواستار شرکت نماینده کارگر و کارمند صنعت نفت در شورای انقلاب ۵۷ شدم. آغاز جنگ ایران و عراق در سال ۵۹ باعث شد که کارگران نفت، آبادان را به سوی شهرهای ماه شهر، شیراز، اصفهان، تهران، و اراک ترک کنند. با تشکیل شوراهای کارکنان جنگ زده صنعت نفت در شهرهای بزرگ ایران من بعنوان نماینده شورای جنگ زده صنعت نفت در شیراز برگزیده شدم. در سال ۱۳۶۰ که سرکوب و اعدام کمونیست‌ها و آزادیخواهان و فعالین جنبش کارگری شروع شد، بعلت حمل چند اعلامیه سیاسی در شهر کارون دستگیر و در یک دادگاه ۲ دقیقه ای بدون حق داشتن وکیل به ۸ ماه زندان محکوم شدم. طی مدت زندان مقامات وزارت نفت حکم اخراجم را صادر کردند. سال ۱۳۶۱ ناگزیر شدم برای حفظ جان کشور را ترک کنم. اکنون برای کمک به مبارزات کارگران، زنان، دانشجویان، معلمان، و جوانان با افتخار عضو حزب کمونیست کارگری ایران هستم.

کارگر کمونیست: حدود دو ماه مبارزه و اعتراض مداوم کارگران پتروشیمی علیه واگذاری بخش هائی از صنایع پتروشیمی به بخش خصوصی و بیکار شدن کارگران در اثر آن یکی از اتفاقات مهم جنبش کارگری ایران در سال گذشته است، بنظر شما هدف دولت از اینکار و دلایل آن چیست؟

محمد مزرعه کار: جمهوری اسلامی در میان مرگ و زندگی در يك بحران غیر قابل علاج اقتصادی دست و پا میزند و برای آنکه در آینده ای نزدیک با تعرض و هجوم مبارزات کارگران نفت مواجه نشود، دست به این عمل وحشیانه و غیر انسانی علیه معیشت، مزایا و دستمزد حداقل زندگی کارگران پتروشیمی زده است. خطر این خصوصی سازیها یا در واقع بیکار سازی که از مجتمع های پتروشیمی اراک، اصفهان، خارك، و آبادان شروع شده است، برای کل صنایع نفت، گاز و پتروشیمی وحشتناک میباشد. این بیکار سازیها یعنی مرگ درد آور و تدریجی کارگران، یعنی بی آینده کردن زندگی فرزندان کارگران نفت، یعنی نابودی و به فقر و فلاکت کشاندن خانواده های کارگران نفت که نقش عظیمی در اقتصاد و سیاست ایران دارند. از طرف دیگر به لحاظ سیاسی جمهوری اسلامی از موثرترین، قاطع ترین و کلیدی ترین بخش صنعت در ایران یعنی صنایع نفت، گاز و پتروشیمی میترسد. برای اینکه علیرغم اخراج، دستگیر، زندان، شکنجه، و اعدام رهبران کمونیست نفت در سالهای دهه ۶۰، و علیرغم غیر قانونی دانستن ارگانها و تشکلات توده ای و شورائی در صنعت نفت، جمهوری اسلامی از به میدان آمدن متحد و یکپارچه کارگران این صنعت وحشت دارد. برای اینکه شیشه عمر ننگین و دیکتاتوری سیاه اسلامی در دستان پر توان و متحد کارگران و کارمندان نفت و گاز و پتروشیمی است. اتحاد و همبستگی و یکپارچگی نفتگران يك سنت تاریخی است. تجربه بیش از ۶۰ سال مبارزه از نسلی به نسل دیگر منتقل شده است. تضعیف مبارزات کارگران نفت و پتروشیمی هدف اصلی و پایه ای جمهوری اسلامی است. مبارزات کارگران پتروشیمی در مجامع عمومی در شهرهای آبادان، اصفهان، اراک، و خارك نشان میدهد که دولت اسلامی آب

در هاون میکوبد. هدف جمهوری اسلامی با بیکار سازیهای وسیع این است که قرارداد و دستمزد و مزایای کارگران را زیر پا بگذارد و پس از اخراج دوباره همان کارگران را در پتروشیمی های خصوصی از طریق قراردادهای موقت و پیمانی با شدت بیشتری استثمار کند و نان را از روی سفره خانواده های کارکنان صنایع نفت، گاز، و پتروشیمی بلزدند و زندگی کارگران و کارمندان این بخش از صنعت نفت را سیاهتر کند.

کارگر کمونیست: بنا به اعتراف مقامات رژیم، طرح اصلاح ساختار نفت که در سال ۷۷ به تصویب دولت رسید حدود ۴۰۰۰۰ کارگر نفت را قرار است بیکار کند. این طرح تاکنون به کجا کشیده شده و عکس العمل کارگران در مقابل آن چه بوده؟

محمد مزرعه کار: طرح اصلاح ساختار نفت در واقع طرح استثمار شدیدتر است که قرار بود در سال ۱۳۷۷ بعد از تصویب دولت به اجرا درآید و ۴۰۰۰۰ نفر از کارگران و کارمندان نفت را اخراج کنند. این طرح بلافاصله با خشم یکپارچه کارگران نفت جواب گرفت و دولت اعلام کرد که غلط کردم و تا يك سال طرح ضد کارگری و ضد انسانی اش را عقب انداخت اما بطور مخفی و به تدریج در صنایع وابسته به نفت تعدادی از کارگران را اخراج کردند، باز خرید کردند و دوباره بطور "قراردادی"، "موقت"، و "پیمانی" بدون مزایا استخدام کردند. فکر میکنم در کل سطح صنایع نفت، گاز و اکتشافات و حفاریها و پتروشیمی دولت اسلامی قصد دارد ۱۰۰ هزار نفر را بیکار کند. فعلاً حمله را از پتروشیمی شروع کرده اند. اما مبارزات متحد کارگران و کارمندان با تشکیل مجامع عمومی در مجتمع های آبادان، اصفهان، اراک، و خارك پیش میرود.

کارگر کمونیست: در جهت مقابله با بحران اقتصادی رژیم، اقتصاددانان آمارهای عجیبی درباره ضرورت بیکارسازیها در میان کل کارگران ایران و همچنین در صنعت نفت مطرح کرده اند که رژیم هم آنرا نفی نکرده است. نظر شما چیست؟

محمد مزرعه کار: محمد حسین ادیب کارشناس اقتصادی در دانشگاه اصفهان طی نوشته ای در يك سایت اینترنتی در تاریخ ۲۲ آبان ۱۳۸۲ میگوید: "در صنایع بالای ۵۰ نفر در ایران ۹۲۷۰۰۰ نفر پرسنل وجود دارد که حداقل ۶۰۰۰۰۰ نفر مازاد هستند"، "از ۱۲۵۰۰۰۰ نفر در وزارتخانه های دولت يك میلیون مازاد هستند، از ۱۱۵۰۰۰۰ نفر در آموزش و پرورش ۷۰۰۰۰۰ نفر مازاد هستند، در وزارت نفت حداقل ۱۰۰۰۰۰۰ نفر نیروی مازاد وجود دارد."

این حرف محمد حسین ادیب که يك اصلاح طلب غیر حکومتی طرفدار بازار آزاد است را جمهوری اسلامی تکذیب نکرده است. برای همین من فکر میکنم دولت اسلامی قصد دارد ۱۰۰۰۰۰۰ نفر را از صنایع نفت، گاز، و پتروشیمی بیکار کند. اینجا ضرورت اتحاد، تشکل و همبستگی پالایشگاهها، حفاریهای نفت، شرکت ملی نفت، گاز و مجتمع های پتروشیمی با کارگران و کارمندان معترض پتروشیمی در اراک، اصفهان، خارك، و آبادان حیاتی است. هیچ بخش از کارگران و کارمندان صنایع نفت با وجود جمهوری اسلامی امنیت شغلی ندارند.

کارگر کمونیست: مبارزات کارگران پتروشیمی چه از نظر هماهنگی در اراک و خارك و اصفهان و آبادان و چه از نظر تداوم مبارزه کارگران و وادار کردن رژیم به احتیاط برجستگی خاصی داشته است. از نظر شما نقطه قوت و همچنین نقاط ضعف مبارزه کارگران کجاست؟

محمد مزرعه کار: مبارزات کارگران پتروشیمی علیرغم ضعفها خوب پیش میروند. اینکه هفته ای ۳ روز در مجمع عمومی جمع میشوند نقطه قوت است. انتخاب نمایندگان برای مذاکره خوب است اما مذاکرات باید علنی و در حضور تمام اعتصابیون باشد. در محیط سر بسته تشخیص نماینده واقعی با نماینده سازشکار و زود قانع شونده معلوم نیست. نمایندگان همیشه به پشتیبانی و حمایت یکپارچه نیاز دارند. وقتی مقامات دولت در حضور همه کارگران اعتصابی مذاکره بکنند، نمایندگان دست بالا را دارند و به ندرت فریب میخورند. مبارزه با دولت اسلامی فقط با اعتصاب

کارگران پتروشیمی پیروز نمیشود. دولت اسلامی قصد دارد ۱۰۰۰۰۰۰ نفر را از تمام صنایع ایران بیکار کند. این شتر بیکاری و بی خانمانی که امروز در خانه کارگران پتروشیمی خوابیده است به سراغ پالایشگاههای نفت اصفهان، بندرعباس، اراک، تهران، کرمانشاه، شیراز، تبریز هم خواهد آمد. بنابراین بهتر است که پالایشگاههای نفت ذکر شده بالا مجامع

مبارزات کارگران پتروشیمی علیرغم ضعفها خوب پیش میروند. اینکه هفته ای ۳ روز در مجمع عمومی جمع میشوند نقطه قوت است. انتخاب نمایندگان برای مذاکره خوب است. اما مذاکرات باید علنی و در حضور تمام اعتصابیون باشد. در محیط سر بسته تشخیص نماینده واقعی با نماینده سازشکار و زود قانع شونده معلوم نیست. نمایندگان همیشه به پشتیبانی و حمایت یکپارچه نیاز دارند. وقتی مقامات دولت در حضور همه کارگران اعتصابی مذاکره بکنند، نمایندگان دست بالا را دارند و به ندرت فریب میخورند.

هم کمک کنند تا پیروز شوند.

عمومی خودشان را تشکیل بدهند و کمیته همبستگی با کارگران اعتصابی پتروشیمی ایجاد کنند تا متحد و متشکل و یکپارچه در مقابل هجوم و حشیانه جمهوری اسلامی مقاومت کنند و رژیم را به عقب نشینی وادارند. بنظر من شکل اعتصاب غذا هیچ فایده ای که ندارد هیچ، بلکه قوای جسمی و روحی کارگران را هم ضعیف میکند. اعتصاب غذا اصلا شکل مبارزه کارگری نیست، این را بگذارید برای نمایندگان "اصلاح طلب" مجلس اسلامی که ۱۲ ساعت روزه میگیرند و اسمش را اعتصاب میگذارند. صبحانه و شام مفصل را از دسترنج کارگران میخورند و نمایش مبارزه برای اصلاح این رژیم جنایتکار میدهند. کارگران باید حمایت جوانان، دانشجویان، زنان و معلمان را هم جلب کنند. فرزندان دانش آموز کارگران اعتصابی پتروشیمی باید برای دفاع و حمایت از والدینشان بر در و دیوار شهر شعار بنویسند، همان کاری که دانشجویان کمونیست در ۱۶ آذر امسال پلاکارد حمایت از اعتصاب کارگران پتروشیمی را بلند کرده اند. کارگران پتروشیمی حتی باید با همسران و فرزندانشان در محل مجمع عمومی ها جمع شوند. بیکار سازی یعنی هجوم به

زندگی خانواده های کارگری. همسران و فرزندان کارگران هم باید کمک کنند و تمام مردم را نسبت به حرکت اعتصابی کارگران پتروشیمی مطلع کنند و صندوق حمایت مالی تشکیل دهند. اعتصاب معدنچیان انگلیس با کمک خانواده هایشان یکسال دولت تاجر را خوار و ذلیل کرد. کارگران جهان يك سرنوشت را دارند. باید از یکدیگر یاری بگیرند و به هم کمک کنند تا پیروز شوند.

کارگر کمونیست: مبارزات کارگری در ایران هر روز در ابعاد وسیع وجود دارد، اما عمدتاً تدافعی است و در مقابل تهاجم رژیم به ابتدائی ترین حقوق کارگران است. چگونه کارگران از این وضعیت تدافعی میتوانند خارج شوند و قدرتمندتر علیه رژیم و تهاجم آن دست به تعرض بزنند؟ مشخصاً در نفت و پتروشیمی چکار باید کرد؟

محمد مزرعه کار: کارگران حتی در يك مسابقه فوتبال هم اگر شرکت کنند همیشه نمیتوانید دفاعی بازی کنند. تیم فوتبال برزیل همیشه هجومی بازی میکند برای همین بهترین تیم فوتبال دنیاست. هر تیمی که وارد میدان میشود از رنگ طلائی تیم برزیل وحشت میکند. طبقه کارگر ایران ۲۵ سال است که در حالت دفاع و نسبت به عمل هجوم جمهوری اسلامی عکس العمل نشان میدهد. در شرایط حاضر که با سالهای ۶۰، سالهای هجوم به فعالین کمونیست جنبش کارگری، بسیار متفاوت است لازم است که کارگران ابتکار عمل مبارزه علیه جمهوری اسلامی را در دست بگیرند. کارگران اگر در لاک دفاعی برای فقط امنیت شغلی، یا بدتر از آن فقط

برای پرداخت دستمزدی که به تعویق افتاد عکس العمل نشان بدهند کاری از پیش نمیرند. باید پرچم مطالبات طبقه کارگر ایران را در هر اعتصاب، در هر اعتراض و در هر مصاف با جمهوری اسلامی با افتخار بلند کرد. طبقه کارگر برای نجات همه مردم، زنان، جوانان، دانشجویان، معلمان، و پرستاران و کارمندان دولت باید یکپارچه و متحد با تشکیل مجامع عمومی منظم، با کمیته های حمایت و همبستگی وارد میدان مبارزه شود و شرکتی این حکومت اسلامی را از سر مردم ایران بردارد. جمهوری اسلامی از بیرون و داخل در حال ضعیف شدن است. هر روز عمر ننگین این حکومت به ضرر کارگران و همه مردم است. کارگران هیچ سلاحی جز سازماندهی و اتحاد و تشکیل منظم مجمع عمومی ندارند. کارگران نفت و پتروشیمی باید خواستار امنیت شغلی تضمین شده، افزایش دستمزد ۳ تا ۴ برابر، حق اعتصاب و حق تشکل، ممنوعیت بیکار سازی، و حق کار برای جوانان آماده بکار را علناً در قطعنامه ها با صدای بلند و شفاف اعلام کنند. اگر جمهوری اسلامی نمیتواند به این خواسته ها جواب دهد بهتر است گوش را کم کند و قدرت سیاسی را طبقه کارگر در دست بگیرد. تشکیل مجمع عمومی نطفه های شرکت کارگران و مردم در سرنوشت خودشان است. اتحاد و تشکل و سازماندهی از نان شب هم ضروری تر است.

کارگر کمونیست: حکومت اسلامی در کنار سرکوب و زدن نان شب کارگران به اشکال مختلفی تلاش میکند که میان کارگران تفرقه ایجاد کند، از تقسیم بندی کارگران به کارگر و کارمند تا قراردادی و پیمانی کردن کارگران و غیره. راه مقابله با اینها از نظر شما چیست؟

محمد مزرعه کار: سیستم های سرمایه داری در سراسر جهان همیشه در حال تفرقه انداختن هستند و علت اینکه تا حالا در مقابل پیروزی کارگران و انقلاب کارگری دوام آورده اند هم همین است. در آمریکا کارگران را به سیاه، سفید، مکزیکی و سرخ پوست تقسیم میکنند، در هند بودائی و مسلمان را علم میکنند، در ایران هم کارگران را بر حسب زن یا مرد بودن، مذهبی یا مذهبی نبودن، کرد، فارس و ترک بودن تقسیم

میکند و بدتر از آن در شکل استخدام برای استثمار کردن شدیدتر کارگران را به کارمند، کارگر، قراردادی و پیمانی تقسیم میکنند. به جز مقامات بالای صنعت نفت تفاوت چندانی بین کارمند با کارگر نیست. برای ترس از اتحاد و تشکل کارگران در پالایشگاه آبادان جمهوری اسلامی ۹۰ درصد کارگران را کارمند کرده است اما زندگی همه چه کارگر چه کارمند را سیاه کرده است. در این دام نباید افتاد. اتحاد پرشکوه کارگران و کارمندان در اعتصاب پالایشگاه آبادان در انقلاب ۵۷ بیاد ماندنی است. همه باید برابر و آزاد باشند چه کارگر، چه کارمند، چه معلم، چه دانشجو، چه زن و چه مرد.

کارگر کمونیست: مساله عدم تشکل های توده ای کارگری يك مشکل جدی طبقه کارگر در ایران است و در اوضاع متحول سیاسی ایران بیش از هر زمان به قدرت کارگران بعنوان يك طبقه لطمه زده است. جواب شما چیست؟

محمد مزرعه کار: رسماً روی کاغذ طبق قانون اساسی اسلامی کارگران و کارمندان حق تشکل شوراهای واقعی خودشان را ندارند. اما در طول تمام سالهای حکومت ضد کارگری اسلامی کارگران نفت هرگاه که ضروری و لازم شده است مبارزات متحد و یکپارچه ای را در مقابل جمهوری اسلامی سازماندهی کرده اند. طبقه کارگر همیشه محافظی از کارگران کمونیست و سوسیالیست را در درون خودش آموزش میدهد. در شرایط حتی سخت و دوران سیاه دیکتاتوری اسلامی این محافل کارگری با هم ارتباط دارند برای اینکه درشان یکی است. در این دوره از مبارزات، جمهوری اسلامی دیگر توان سرکوب علنی مبارزات کارگری را ندارد. تجربه فعالین جنبش کارگری در طول سالهای دو رژیم شاه و جمهوری اسلامی اینست که بطور طبیعی در مجمع عمومی جمع میشوند، نمایندگان را انتخاب میکنند و شوراهای واقعی را در روند حرکت تشکل میدهند. مجمع عمومی اکنون در اعتصاب کارگران پتروشیمی نقش کلیدی دارد. کارگران سایر بخش های صنعت نفت باید مجامع عمومی را تشکل بدهد. میتوان تشکل کمیته مشترک مجامع عمومی کارگران نفت، گاز، و

پتروشیمی را هدف این دوره قرار داد. حتی برای موثر بودن بیشتر مبارزات کل طبقه کارگر ایران مثلاً در اصفهان میتوان مجمع عمومی مشترک کارگران پالایشگاه اصفهان، ذوب آهن و فولاد مبارکه را تشکل داد. کارگر هرچه بیشتر متحد باشند رسیدن به اهدافشان آسانتر است. همیشه توازن قوا، و عمل به موقع کارگران کمونیست و آگاه نقش برجسته ای ایفا میکنند نه قوانین ضد کارگری و ضد انسانی جمهوری اسلامی در مورد تشکل ارگانهای توده ای کارگران.

کارگر کمونیست: درباره بحث انجمن صنفی و سندیکای مطرح شده از طرف وزارت کار و سازمان جهانی کار نظرتان چیست؟

محمد مزرعه کار: تا آنجا که به خود دولت برمیگردد روشن است، طرح دولت برای به بند کشیدن مبارزه کارگران در شرایط جدید و بدلیل بی خاصیت شدن دیگر ارگانهای جاسوسی اش در مقابل کارگران است. در خارج حکومت، طرفداران خط انجمن صنفی و سندیکا گرایش اصلاح طلب و سازشکارند که مسائل کارگری را از زاویه ضرورت و بقاء سرمایه نگاه میکنند. در سالهای ۶۰ که رهبران کمونیست و شورائی نقش اساسی در هدایت و رهبری جنبش کارگری داشتند، سندیکالیست های ما یعنی طرفداران حزب توده و فدائیان اکثریت در خدمت ارگانهای سرکوب نظیر سپاه پاسداران، انجمن های اسلامی و شوراهای اسلامی بود. اینها نقش بسیار مخربی را در همکاری و لو دادن رهبران کمونیست داشتند چون رژیم اسلامی را ضد امپریالیستی میدانستند، به رهبران عملی و کمونیست که اعتصابات و اعتراضات کارگران را علیه جمهوری اسلامی سازماندهی میکردند مارک عوامل امپریالیسم میزدند و سرکوب و اعدام کمونیست ها را با پوزخند جشن میگرفتند. دست بر قضا جمهوری اسلامی بعداً سراغ همین خدمتگذاران توده ای و اکثریتی خود رفت و تعدادی از اینها را نیز اعدام کرد و سپس برخی از آنان سکوت پیشه کردند و عقب نشستند. با وزیدن باد "اصلاحات" دو خرداد دوباره غش کردند و از پشتیبانی دولتهای اروپائی در دفاع از این جناح رژیم

اسلامی از هول حلیم در دیگ افتادند و صحنه سیاست در جنبش کارگری را بی رقیب و خالی یافته اند. اینها مخالفان و دشمنان ترسو شوراها و کمونیستها و قدرت گیری طبقه کارگرند. بدون علت نیست یکی از همین "سندیکالیست" های میدان خالی دیده بنام آقای "فرهاد خ." در مصاحبه "اخبار امروز" نشریه اینترنتی "سازمان پرافتخار اکثریت" بیان داشته اند: "احزاب سیاسی بدنبال کسب قدرت هستند اما نیروی کار جهانی به دنبال رشد است". ایشان وحشت دارد نام طبقه کارگر را بکار بگیرد و میگوید "نیروی کار جهانی" به "دنبال رشد" کدام رشد؟ رشد سرمایه داری یعنی فقر و فلاکت کارگران و بهشت و ثروت سرمایه داران. ایشان فکر میکنند کارگران نمیدانند که سندیکالیسم پایه احزاب سرمایه داری در جنبش کارگری است. احزاب اصلاح طلب و لیبرال به درون جنبش کارگری نفوذ میکنند که طبقه کارگر و حزب سیاسی اش قدرت را بدست نگیرد. او میخواهد بگوید که با سیاست کاری ندارد اما دروغ میگوید، عدم شرکت کارگران در سیاست یعنی قدرت گیری احزاب سرمایه داری و تداوم فقر، بیحقوقی، و گرسنگی کارگران و رواج فحشا و اعتیاد در جامعه. این سندیکالیست ها هم کاملاً سیاسی اند و سیاستشان جلوگیری و مانع گذاشتن بر سر حرکت طبقه کارگر برای کسب قدرت سیاسی است. این یعنی عملاً در خدمت احزاب سرمایه داری قرار گرفتن. اصلاً سندیکالیست ها یک جز از برخی احزاب بورژوائی هستند، چون خواهان حفظ نظام سرمایه داری اند. میخواهد کارگران را در سندیکا محدود و به بند بکشد تا در اتاق های سر بسته با سرمایه داران برای حقوق ناچیز کارگران چانه بزنند. در دوره انقلابی این گرایش سازشکار بشدت ضعیف است. بطور واقعی در جنبش کارگری رهبران کمونیست با کمیته های اعتصاب، مجامع عمومی، شوراهای واقعی و همه قدرت به دست شوراها همراه با حزب کمونیستی و کارگری خود این سندیکالیست ها و خطشان را به حاشیه خواهد راند. سندیکالیست های واقعی در کشورهای غربی با این جماعت طرفدار جمهوری اسلامی تفاوت جدی دارند. فعالین کارگری سندیکالیست در غرب ضمن اینکه کلاً در چهارچوب

سرمایه داری محدود هستند اما برای کمی بهتر شدن وضع کارگر در همین نظام هم کاری میکنند. اما این طیف خدمتگزار رژیم فقط مگس های لجنزار دیکتاتوری کثیف جمهوری اسلامی اند. فقط در دوران سیاه شکست جنبش کارگری در پناه ارگانهای سرکوب رژیم اظهار نظر میکنند و فرصتی پیدا میکنند تا با حمایت و هورا کشیدن برای انجمن های صنفی رژیم کارگران را به سازش با سازمان تجارت جهانی بکشاند. تنها راه واقعی کارگران برای رسیدن به آزادی و برابری و یک زندگی مرفه و انسانی در اولین گام تشکل مجمع عمومی کارخانه است، که باید با تکامل آن به شوراهای انقلابی کارگران و همراه با تنها حزب واقعی و سیاسی این دوره حساس در ایران یعنی حزب کمونیست کارگری ایران برای کسب قدرت سیاسی تلاش کرد.

کارگر کمونیست: حکومت اسلامی از اینکه کارگر نفت بار دیگر بعنوان "رهبر سر سخت ما" بمیدان بیاید بشدت وحشت دارد و بهمین دلیل در پی تضعیف قدرت کارگران نفت است. شما بعنوان یکی از رهبران مبارزات کارگران نفت در دوره انقلاب ۵۷ چه ارزیابی از وضعیت کارگران نفت در شرایط امروز دارید و پیام و پیشنهادتان به آنان چیست؟

محمد مزرعه کار: هر فعال کمونیست در جنبش کارگری بدرستی میدانند که رهبران سرسخت و مبارز و کمونیست صنعت نفت در دوره انقلاب ۵۷ چه نقش عظیم و برجسته ای در قطع صدور نفت و سرنگونی رژیم شاه ایفا کردند. و در واکنش به آن حرکت عظیم و تعیین کننده رهبران اعتصابات نفت، بلافاصله دول اروپائی در کنفرانس گوادالوپ تصمیم گرفتند که برای جلوگیری از قدرت گیری کمونیست ها و طبقه کارگر ایران، سریع قدرت را از شاه برای ادامه سرکوب "رهبران سرسخت نفت" به حکومت اسلامی و خمینی بدهند. بیدلیل نبود که بدستور خمینی از پاریس رفسنجانی و بازرگان با هلیکوپترهای نظامی شاه به پالایشگاه نفت آبادان فرستاده شدند تا انقلاب ما را در روز روشن جلو چشمان اندوهگین ما نفتگران بریايند و بعد در نتیجه جنگ ایران و عراق متشکل ترین بخش طبقه کارگر ایران را پراکنده سازند.

از صفحه ۸ مصاحبه با شهلا دانشفر و کاظم نیکخواه

صدها اتحادیه به آن پاسخ دادند و پشتیبانی تاریخی ای که از کارگران نفت در آن سال شد فراموش نشدنی است و همین به ما کمک میکند که امروز هم کمپین جلب حمایت برای کارگران پتروشیمی را بهتر به پیش ببریم. کلا ما تلاش کرده ایم که صدای کارگران پتروشیمی و اخبار اعتراضات آنها را در سطح بین المللی به گوش همه مردم برسانیم و پشتیبانی مردم را نسبت به خواستههای کارگران جلب کنیم. روشن است که هرچه مبارزه و اعتراضات و اعتصابات کارگران شدت بیشتری بخودش بگیرد فضای حمایت و همبستگی نسبت به کارگران هم در سطح بین المللی فعالتر میشود. تلاش ما اینست که یک بار دیگر یک جنبش حمایت از کارگران پتروشیمی و صنعت نفت را در سطح بین المللی راه بیندازیم، جمهوری اسلامی و نمایندگانش را در سازمانهای بین المللی زیر فشار جدی بگذاریم و توطئه سکوت نسبت به آنچه نسبت به کارگران ایران میگردد را بشکنیم. تاکنون بسیاری از اتحادیه ها و سازمانهای کارگری در کانادا، آمریکا، سوئد، آلمان و بعضی کشورهای دیگر به پایمال کردن حقوق کارگران در پتروشیمی اعتراض کرده اند و به مقامات جمهوری اسلامی نامه های اعتراضی نوشته اند. روشن است که هنوز این کمپین در آغاز راه است. اما فکر میکنم لازم به توضیح نباشد که اعتراضات و اعتصابات کارگران در ایران به یک پشتوانه بین المللی شدیداً نیاز دارد و این حمایت ها و اعلام پشتیبانی ها و همبستگی ها به کارگران در مجتمع های پتروشیمی و در صنعت نفت نیروی بیشتری میدهد که قاطعانه تر روی حقوق بدیهی و برسمیت شناخته بین المللی خود پافشاری کنند و جانوران اسلامی طبقه سرمایه دار را قاطعانه عقب برانند. امکان دست زدن به چنین تعرضی و عقب راندن حکومت و مقامات صنعت نفت برای کارگران نفت کاملاً وجود دارد و همانطور که اشاره شد کل اوضاع سیاسی ایران و وضعیت بین المللی حکومت در صورت چنین تعرضی راهی جز عقب نشستن برای این رژیم باقی نمیگذارد. - ۲۲ دی ۱۳۸۲ *

اخراج میکنند و بعد همان کارگر را با بازیهایی به صورت موقت استخدام میکنند.

علاوه بر اینها من فکر میکنم مبارزه برای دو خواست دیگر بسیار کلیدی است: حق اعتصاب و حق تشکل. همه کارگران اهمیت فوق العاده بالای داشتن حق تشکل و اعتصاب را میدانند. آنچه که من میخواهم تاکید کنم اینست که اینها از حقوق بدیهی و برسمیت شناخته شده کارگران در سطح بین المللی است. امکان به کرسی نشاندن آن واقعا وجود دارد، و جمهوری اسلامی از این نظر در سطح بین المللی بشدت زیر فشار است. ایران جزو معلود کشورهای دنیاست که در آن اعتصاب و تشکل برسمیت شناخته نمیشود. بعلاوه وسیعاً این خواستها در میان کارگران ایران مطرح است و همین هم باعث میشود اینجا و آنجا پادوهای خانه کارگری حکومت هم حق اعتصاب و تشکل را با هدف لوث کردن آن مطرح کنند. اما هنوز پرچم مبارزه برای حق بی قید و شرط تشکل و اعتصاب بطور مستقل از جانب کارگران برافراشته نشده است. من فکر میکنم و مطمئنم که طرح خواست حق تشکل و اعتصاب از جانب کارگران صنعت کلیدی ای مثل نفت قطعاً با حمایت وسیع کارگران و مردم چه در ایران و چه در سطح بین المللی مواجه میشود و مقابله با آن برای جمهوری اسلامی ساده نیست. من به موفقیت مبارزه برای چنین خواستهایی مطمئنم.

کارگر کمونیست: به حمایت بین المللی اشاره کردید. کمپین بین المللی حزب در دفاع از کارگران پتروشیمی تاکنون چه نتایجی داشته و چه نقشی در مبارزات کارگران پتروشیمی و تقویت آن میتواند ایفا کند؟

کاظم نیکخواه: این کمپین ادامه دارد و خیلی از سازمانهای کارگری و اتحادیه ها که اسم کارگران نفت ایران را میشنوند و از اعتصابات کارگران پتروشیمی به آنها توضیح داده میشود بلافاصله یاد اعتصاب کارگران نفت در سال ۹۶ و کمپین حزب کمونیست کارگری برای جلب حمایت از آن اعتصاب می افتند که

عظیم فعالین حزب کمونیست کارگری در عظیم گذاشتن فروش آیت الله شیرین عبادی به مردم ایران از طرف دولتهای اروپائی ستودنی است، و مهمتر از همه تشکیل کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری ایران بصورت علنی و پخش آن از طریق تلویزیون اینترنتی روزنه برای هزاران نفر از علاقه مندان جنبش کمونیسم کارگری فوق العاده است. ضمن تشکر از تمام نمایندگان و مهمانان کنگره چهارم اسناد و قطعه نامه های کنگره چهارم، مشعل آزادی، برابری و حکومت کارگری را در مقابل صحنه سیاست ایران بلند کرده است. فعالین و رهبران کمونیست در اعتصابات کارگران پتروشیمی اراک، اصفهان، خارك و آبادان باید از تمام این ابزارها و قطب نماهایی که حزب کمونیست کارگری در کنگره چهارم در اختیار آنان گذاشته اند نهایت استفاده موثر برای پیشبرد مبارزاتشان و کسب حمایت و همبستگی از دانشجویان، زنان، جوانان، معلمان، پرستاران و کارمندان بنمایند. برای پایان گرفتن تهدید بیکارسازی و تضمین یک دنیای انسانی، مرفه، آزاد و برابر سرنگونی جمهوری اسلامی اولین گام است.

در پایان میخواهم این نکته را یادآور شوم که اندیشه های عمیقاً انسانی کارل مارکس، شخصیت عظیمی چون منصور حکمت را برایمان به ارمغان آورد، تا ما کارگران ایران با حزبی که منصور حکمت در طی ۲۰ سال تلاش شبانه روزی ساخت، یعنی حزب کمونیست کارگری، بتوانیم جهان سرمایه داری را تغییر بدیم و آزادی، برابری و حکومت کارگری را بنا کنیم. راستی راستی دارم باور میکنم این سخن گرانبهای کارل مارکس را که "گل همینجاست، همینجا برقص".

محمد مزرعه کار فنگر سابق

پالایشگاه آبادان

اول ژانویه ۲۰۰۴

و علاوه بر اینها کارگران مجبور شده اند که از دست دادن رهبران عزیز و کمونیست پالایشگاه آبادان نظیر فرج الله دشتیانی، جمشید فریدون فر، رضا مرادی، محمد جعفری را که دستگیر، شکنجه و اعدام کردند و یک کمونیست عزیز دیگر بنام مهدی تمیعی را که پس از سالها شکنجه و اخراج از کار سرانجام دو سال پیش جانش را از دست داد باید تحمل کنند. با وجود همه اینها جمهوری اسلامی از مبارزات متحد و یکپارچه کارگران نفت هنوز وحشت دارد. ما این دوره سیاه ۲۵ ساله را پشت سر گذاشته ایم. این دوره جدیدی است که مبارزات و اعتراضات کارگران پتروشیمی در دو ماهه اخیر شروع شده است. کارگران برای تضمین امنیت شغلی، افزایش دستمزد و رفاه باید از لاک دفاعی مبارزه عکس العملی بیرون بیایند و با اتحاد و یکپارچگی تمام بخشهای صنایع نفت، گاز و پتروشیمی آماده تعرض و هجوم به جمهوری اسلامی بشوند. آن دوره ۵۷ حزب کمونیست کارگری وجود نداشت و طبقه کارگر بدون وجود یک حزب کارگری و کمونیستی با بیشترین تلاشها، فداکاریها و جانفشانی ها نمیتوانست به قدرت سیاسی دست یابد. همیشه آرزو میکردم ایکاش منصور حکمت ۲۰ سال زودتر به دنیا میامد تا ما بتوانیم حزب کمونیست کارگری را در انقلاب ۵۷ در کنار خود داشته باشیم تا ثمره آن همه زحمات شبانه روزی رهبران عملی و کمونیست نفت به آسانی بدست رژیم اسلامی و خمینی نیافتاد. امروز اما با مسرت باید گفت که این حزب در صحنه حاضر است. اعتصاب کارگران پتروشیمی ادامه دارد و باید با پرچم مطالبات روشن حق اعتصاب، حق تشکل، ممنوعیت اخراج، بیمه بیکاری برای همه و برابری زن و مرد آماده تعرض و هجوم به جمهوری اسلامی مانع اصلی آزادی، برابری، رفاه و خوشبختی باشند. حمایت دانشجویان در ۱۶ آذر امسال تحسین برانگیز است، حرکت موثر و

زنده باد

جنبش مجمع عمومی!



اسد گلچینی

کارگران رادیکال و سوسیالیست، موقعیت و چشم انداز

یکی شدن و هم نقشه شدن حزب و طیف کارگران سوسیالیست و رادیکال در طبقه کارگر امروز همچنان یک هدف بسیار مهم برای جنبش کمونیسم کارگری و مبارزه اش است.

بورژوازی و گرایشات مختلف آن و کلا نیروهای چپ و راست به نقش سرنوشت سازی که طبقه کارگر در قیام و انقلاب مردم در سرنگون کردن و انداختن رژیم دارند آگاهند. هر کدام از اینها از زاویه منافع خود در درون طبقه کارگر مشغول فعالیت هستند و هر کدام به شدت این فعالیت بطور محسوسی افزوده اند. همه اینها دال بر وضعیتی بشدت متفاوت است که جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی کارگران و مردم در مقابل رژیم دارد.

حزب کمونیست کارگری و طیف کارگران رادیکال و سوسیالیست در این کارزار چگونه باید پیشروی کنند؟ در این نوشته ضمن مروری بر موقعیت و مبارزه طیف کارگران رادیکال و سوسیالیست و موانع پیشا روی مبارزه آنها، به طرح نکاتی میپردازم که به نظر من جنبش ما با آن روبرو است و به آنها باید معطوف شود.

موقعیت کارگران رادیکال و سوسیالیست

در دو دهه گذشته مبارزه طبقه کارگر و کارگران رادیکال و سوسیالیست فراز و نشیب های متعددی را طی کرده است. کارگران در ایران در قیام از انقلاب ۵۷ متحد بودند و نقش اساسی در انداختن رژیم سلطنت در ایران داشتند. مدعی شرکت در حکومت بود و در سالهای ۵۷ تا ۶۰ شوراهای شان را داشتند و در پی اجرای کنترل بر کارخانه و تولید بودند، و در کشمکش بر سر رفاه، بیمه بیکاری، مسکن و موضوعات و مسایل مشابه اینها بودند. این برای سرمایه داری ایران قابل تحمل نبود و با سرکوب چپ و کمونیسم و دستگیری رهبران کمونیست و رادیکال از سوی رژیم اسلامی، موقعیت مبارزه تغییر می کند اما هیچگاه طبقه کارگر، چه آزمان که رژیم و حتی برخی از نیروهای چپ آنان را به تولید بیشتر و شرکت در "جنگ میهنی" فرا میخواندند، و نه آزمان که قانون کار رژیم را میخواستند تحمیل کنند از

مقاومت و پس زدن بورژوازی باز نایستاد. علیرغم تحمیل شدیدترین شرایط سیاسی و اقتصادی به طبقه کارگر همواره و هر روزه این مبارزه در اشکال متفاوتی در جریان بوده است. در سالهای اخیر طبقه کارگر در مبارزه برای بهبود معیشت و کنار زدن رژیم استثمار و استبداد بیشترین و رادیکال ترین مبارزات را پیش برده است. از اعتصاب کارگران نفت تا مبارزه بر علیه اخراج ها و بیکار سازی و دستمزدهای معوقه و اضافه دستمزد و بیمه تا مبارزه برای تشکیل یابی و آزادی، طبقه کارگر در مبارزات دائمی و روزانه ای بوده است که در صحنه سیاست ایران و جنبش مردم برای اعتراض به جمهوری اسلامی و سرنگونی آن مایه امید بوده است. همراه با رادیکال شدن مبارزه در سطح جامعه و حضور فعال احزاب سیاسی اپوزیسیون، طبقه کارگر نیز چه از لحاظ محتوا و چه دخالت توده هر چه بیشتری از کارگران در این مقاومت و مبارزه و اعتراض، مبارزات رادیکالی را سازمان داده است.

در عین حال در طبقه کارگر گرایشات و افکار و آرا متفاوت وجود دارد که هر کدام نقش ویژه خود را داشته اند. طیف کارگران رادیکال و سوسیالیست در این میان جایگاه ویژه ای در دادن افق مبارزه رادیکال و سازماندهی مقاومت و اعتراض داشته است و در پرتو وجود حزب کمونیست کارگری، سوسیالیسم بیش از پیش به آلترناتیوی مطرح و قوی در درون طبقه کارگر و در صحنه سیاسی جامعه تبدیل شده است. اکنون این طیف چه از لحاظ انسجام سیاسی و روشن بودن اهدافی که جنبش دارد خیلی جلوتر از سالهای گذشته است و چه از لحاظ کمیت بسیار بیشتر شده اند. محافل و شبکه های این کارگران گسترده است. تعداد کثیری را در بر میگیرد و در مبارزات و حرکات تاکنونی و با همه موانع پیشا رو موقعیت کاملاً با نفوذ و قدرتمندی دارد و توانسته اند پرچم مبارزه و اعتراض کارگران را برافراشته نگاه دارند. به خاطر آوردن همه اعتراض، تحصن، اعتصاب، راهپیمایی و تجمع و... که از سوی کارگران در سالهای اخیر صورت گرفته است در عین حال یادآور نقش کارگران رادیکال و سوسیالیست نیز میباشد. نه خاتمی و خانه کارگر و شوراهای اسلامی

رواق گرفتند و نه سازمان بین المللی کار در همکاری با رژیم توانست انجمن های صنفی و سندیکا را به کارگران تزریق کند. در این مورد نیز مخالفت کارگران سوسیالیست موجب مقاومت و مبارزه و اتحاد بیشتر و دوری از خاموشی و رضایت دادن شد.

در میان طبقه کارگر حضور این طیف از کارگران همراه با حضور حزب کمونیست کارگری و جنبش برای سرنگونی رژیم در جامعه، آنچه فضای ایجاد کرده است که علیرغم تحمیل جنایتکارانه ترین شرایط بر معیشت و زندگی و امکانات کارگران در جامعه و تحمیل خفقان و استبداد و عدم هر نوع تشکل کارگری و توده ای و رادیکال، اعتراض و مبارزه ای به وسعت کل طبقه کارگر در جریان بوده است. مسئولین رژیم هم تشخیص داده اند که وضعیت در میان کارگران و نارضایتی و اعتراض آتش زیر خاکستر است و علناً این را بیان میکنند.

اعتراض و اعتصاب و راه بنندان و درخواست اضافه دستمزد و مقابله با بیکاری و مقابله با تحمیل شرایط وحشیانه تری از کار توسط شرکت های پیمانی و خصوصی و کنار زدن خانه کارگر و شوراهای اسلامی، نشان مبارزه و مقاومت فعال کارگران است که با تلاش برای سازمان دادن کارگران در مجامع عمومی منظم و پایدار تر همراه بوده است. برگزاری مراسم کارگران در اول ماه مه در ابعادی که تاکنون در دو دهه گذشته سابقه نداشته است نشان از افقی است که کارگران سوسیالیست در این مبارزات داشته اند.

از سوی دیگر رژیم همه توانایی ها و امکانات را بکار گرفته است که تفرقه و پراکندگی در میان کارگران بپوشد در نفت و صنایع سنگین و کلیدی را ادامه داده و مانع از اتحاد آنها شود. علیرغم اینها همه جا ورق برگشته است و در این مراکز نیز وضعیت به آتش زیر خاکستر میتواند تشبیه شود. حرکات رشته ای و بعضاً منطقه ای و سراسری و روابط رهبران عملی در میان کارگران رادیکال و سوسیالیست بیش از پیش به ابعاد اتحاد، سازمانیابی و افق رادیکال و سوسیالیست در میان طبقه کارگر انجامیده است. این موقعیتی است که در برابر ما و طیف کارگران رادیکال و

سوسیالیست قرار دارد.

کارگران سوسیالیست و گرایشات بورژوازی درون طبقه

یکی از وظایف کارگران رادیکال و سوسیالیست شناختن گرایشات بورژوازی درون طبقه کارگر و مرزبندی با آنهاست. در سالهای اخیر و با اوج گیری مبارزه مردم و برای دور زدن خطر سرنگونی، بخشی از رژیم هم تحت نام اصلاحات و اصلاح طلبی در پی نجات رژیم برآمد. این در سطح جامعه توهم و دنباله روی ایجاد کرد. در چنین وضعیتی نیز نه تنها بهبودی در معیشت و امنیت شغلی و آسایش و بیمه و درمان کارگران ایجاد نشد بلکه سختترین شرایط را کارگران و بیشترین حمایت را سرمایه داران داشته اند. دستمزد ها در برابر تورم سیر نزولی داشته اند. بیکاری و بیکار سازی و خصوصی کردن در ابعاد فاجعه باری دامنگیر کارگران و مردم محروم است و رژیم با این حملات به کارگران و مردم محروم می‌خواهد رژیمش را از بحران نجات دهد و این به قیمت حمله همه جانبه به طبقه کارگر صورت می‌گیرد. مراکز مهم صنعتی و نفت مرتباً از نظر بافت انسانی تغییر میکنند و با نیرو های جوان جایگزین میشوند تا که نیروی مجرب و رادیکال و با تجربه به بیرون پرت شوند. فقر و بیکاری رقابت را تشدید کرده است. اما از سوی دیگر همانطور که اشاره شد طبقه کارگر نه تنها خاموش نشده است، بلکه با همه نارسایی ها، موانع و مشکلاتی که در اتحاد دارد مدام مشغول کشمکش است و کارگران رادیکال و سوسیالیست در قلب این مبارزات قرار دارند. و گرایشات محافظه کار و بورژوازی درون طبقه نیز در پی این وضعیت در تلاش برای خاموش کردن اعتراض طبقه کارگرند. تشکلهای مزدور خانه کارگر و شوراهای اسلامی آخرین نفسها را میزنند و دیگر خاصیتی برای سرمایه داران و دولت هم ندارند و دارند پرت میشوند و قرار است انجمن های صنفی و سندیکا هایی با کمک سازمان جهانی کار و سندیکالیستها تشکیل شوند و جای آنها را در میان کارگران برایشان بگیرد.

کسان دیگری هم هستند که بشکل دیگری نسخه بورژوازی را برای کارگران

میپسندند. که اساس آن تبلیغ کردن بی نیازی کارگر به حزب است. اینها بسیار تلاش میکنند تا دو جنبه از مبارزه طبقه کارگر برای آزادی و سوسیالیسم و بر علیه سرمایه و همه مصائب گریبانگیر مردم در جامعه برای سوسیالیسم را نادیده بگیرند. اینها میکوشند که اولاً طبقه کارگر را اساساً محدود به مبارزه در چهار چوبی صنفی کنند، و ثانیاً در میان طبقه کارگر و فعالین و رهبران مبارزات آنها تبلیغ کنند که طبقه کارگر برای سوسیالیسم بدون وجود حزب کمونیست کارگری ممکن است. برای اینها دوری کردن کارگران از پیوستن به حزب کمونیست کارگری مهمترین معضل شده است.

هر دو جنبه این فعالیت ها ریشه در نسخه های قدیمی و سنتی جریانات بورژوازی و رفرمیست دارد. این نسخه و تئوریهای غیر مارکسیستی و غیر پراتیک بنام کارگر و سوسیالیسم هم تبلیغ میشوند. در این سناریو ها کارگران هنوز باید در دوره های طولانی مشغول به فعالیت و سازمانگری و ایجاد تشکل های دهان پر کن و توخالی، یا "تشکل مستقل" و غیره شوند تا زمانی بتوانند از طریق تحقق خواستههایشان به پیروزی برسند.

اما کارگران کمونیست و رادیکال در برابر انواع گرایشات بورژوازی در درون طبقه کارگر تصویر بسیار روشنی دارند. اگر مجامع عمومی و شوراها راه حل آنها برای سازمانیابی توده ای و ابزار مبارزه و حاکمیت شان است، وجود حزب کمونیست کارگری و سازمانیابی کارگران سوسیالیست و رادیکال در آن برای کسب قدرت سیاسی حیاتی ترین بخش مبارزه آنهاست. و این امروزه در صحنه سیاست و اجتماع ایران بیش از پیش به واقعیت انکار ناپذیری تبدیل شده است و مقابله با این واقعیت فلسفه وجودی چنین کسانی است.

حضور کمونیسم و کارگر رادیکال و سوسیالیست امکانی فراهم کرده است که به طرز بی سابقه ای پلاکاردهای دفاع از جنبش کارگری و مبارزه کارگران پتروشیمی در دانشگاه به اهتزاز در آید و پرچم آزادی و برابری برافراشته شود. اینهاست که ضرورت مقابله با حزب و راه حل کارگران کمونیست در جنبش کارگری را برای گرایشات محافظه کار و

رفرمیست و عناصر حاشیه ای ضروری کرده است. واقعیت این است که حزب و کارگران بیش از پیش سرنوشت مشترکی پیدا کرده اند. کارگران رادیکال و سوسیالیست بدون حزب کمونیست کارگری در زیر آوار "اصلاح طلبان" پیروز از برلین برگشته خفه میشدند و با انواع تئوریهای دست چنم حجابیانی مسموم میشدند.

کسانی که امروز به این نوع فعالیتها با نام سوسیالیست میپردازند بدون تردید ربطی به سوسیالیسم و کمونیسم مارکس ندارند. اینها پروژه های شکست خورده و بجا مانده جنبش های ملی علیه کمونیسم کارگریست. مقابله با انواع سوسیالیست های ارتجاعی و ملی و سوسیالیست های بورژوازی همیشه و از دوره مارکس تا به امروز کار کمونیستها

مارکس و انگلس در مورد کمونیستها و طبقه کارگر در مانیفست چنین می گویند:

"... کمونیستها حزب خاصی نیستند که در برابر دیگر احزاب کارگری قرار گرفته باشند. آنها هیچگونه منافع، که از منافع کلیه پرولتاریا جدا باشد، ندارند. آنها اصول ویژه ای را بمیان نمیآورند که بخواهند جنبش پرولتاریا را در چهار چوب آن اصول ویژه بگنجانند. فرق کمونیستها با دیگر احزاب پرولتاریا تنها در این است که از طرفی، کمونیستها در مبارزات پرولتاریای ملل گوناگون، مصالح مشترک همه پرولتاریا را صرف نظر از منافع ملیشان، در مد نظر قرار میدهند و از آن دفاع مینمایند، از طرف دیگر در مراحل گوناگونی که مبارزه پرولتاریا و بورژوازی طی میکند، آنان همیشه نمایندگان مصالح و منافع تمام جنبش هستند. بدین مناسبت کمونیستها عملاً با عزمترین بخش احزاب کارگری همه کشورها و همیشه محرک جنبش به پیشند؛ و اما از لحاظ تئوری، مزیت کمونیستها نسبت به بقیه توده پرولتاریا در این است که آنان به شرایط و جریان و نتایج کلی جنبش پرولتاریا پی برده اند.

نزدیکترین هدف کمونیستها همان است که دیگر احزاب پرولتاریا در پی آنند: یعنی متشکل ساختن پرولتاریا بصورت یک طبقه، سرنگون ساختن سیادت بورژوازی و احراز قدرت حاکمه

سیاسی پرولتاریا.

این امروز در ایران داستان زندگی کارگران سوسیالیست و حزب کمونیست کارگری است.

کارگران سوسیالیست و جنبش مجمع عمومی

همان طور که اشاره شد در سالهای اخیر سازمان و اشکال اتحاد کارگران سوسیالیست به همان نسبت مبارزات کارگران و اعتراض آنها در جامعه، افزایش یافته است. محافل و شبکه های محافل این کارگران در سوخت و ساز گسترده تری قرار گرفته است و همه جا فعالین و رهبران این طیف تحریک و فعالیت سازمانگرا و کمونیستی خود را بیشتر کرده اند. هر مبارزه و تحرکی بدون تبلیغ، ترویج و رهبری این کارگران میسر نشده است. این طیف دامنه نفوذ وسیعی گرفته است و به نسبت گذشته که پراکندگی و دوری و بی خبری مطلق حاکم بود، اکنون تحریک برای ارتباط با هم و رفع موانع سر راه بیشتر شده است. تحریک های چند سال اخیر کارگران در نفت، در خودرو سازیها، در برق و پتروشیمی و گاز و کارخانه ها و مراکز کارگری دیگر و جاهائی که با خطر تعطیلی روبرو شده اند، و در کارگاه های کوچک و غیره، همه در عین حال گواه فعالیت این طیف و شبکه های مبارزاتی آنها را نشان میدهد. همه اینها نشان میدهد که مبارزه طبقه کارگر در تکیه بر این پتانسیل و افق، باید در سیری حرکت کند که بعنوان یک طبقه ابراز وجود کند. و این خلا ای است که وجود دارد و با داشتن جنبشی سازمانیافته و سراسری که قدم به قدم و در کشمکش های سراسری با بورژوازی خواسته های خود را متحقق میکند میتواند پر شود.

وجود جنبش رادیکال کارگری برای ابراز وجود و متکی کردن اعتراض و مبارزه اش به تشکل قدرتمند، مستلزم تحریک بسیار بیشتر منطقه ای و سراسری تری است. این کار در گرو فعالیت همین کارگران سوسیالیست در راه اندازی جنبش مجمع عمومی است که با تکیه بر همین مبارزات کنونی محلی و کارخانه ای صورت میگیرد ممکن میشود. راه حل ما و کارگران رادیکال و سوسیالیست در مبارزه طبقه کارگر،

دستمزد کارگران حداقل باید به اندازه حقوق نمایندگان مجلس افزایش یابد

کنند؟ چرا باید کارگران و سایر حقوق بگیران درآمدشان کمتر از این مفتخوران باشد! هیچ عذر و بهانه ای را بر سر مسئله مزد و افزایش حداقل دستمزد تا سطح تامین نیازهای يك زندگی مرفه نباید بپذیریم و نمی پذیریم. مشکلات اقتصادی دولت ربطی بما ندارد همانطور که از توفیق اقتصادی سرمایه داران چیزی نصیب ما نمی شود. يك دهم دزدیها و سوء استفاده ها برای افزایش دستمزد کارگران تا سطح حقوق نمایندگان مجلس کافی است. دستمزدها باید به میزانی افزایش یابد که فقر و تنگدستی فعلی جای خود را به رفاه و آسایش بدهد.

کارگران

مجموع عمومی تان را در همه جا برپا کنید و متحدانه تصمیم بگیرید که این سطح از دستمزد را نپذیرید. با صدور بیانیه و قطعنامه، با دست زدن به اعتصابات متحد و سراسری انتظار و توقع خود را از میزان حداقل دستمزد اعلام کنید. اعلام کنید که دستمزد کارگران باید تا میزان حقوق نمایندگان مجلس مفتخوران افزایش یابد. تنها اعتراض گسترده و سازمان یافته شما میتواند جمهوری اسلامی را تسلیم کند. کارگران، معلمان، پرستاران، مردم زحمتکش، اتحاد و تنها اتحاد و مبارزه متحد و همزمان شما آن اهرم قدرتمندی است که زندگی شما را تغییر میدهد. وقت اعتصابات و اعتراضات متحد و سراسری کارگران و مردم زحمتکش فرارسیده است.

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۰ فوریه ۲۰۰۲ - ۲۱ بهمن ۱۳۸۲

در پایان هر سال رژیم اسلامی سرمایه داران میزان حداقل دستمزد کارگران را برای سال آتی تعیین میکنند. امسال زمزمه هائی شنیده میشود که دولت تصمیم به انجماد دستمزدها و یا در بهترین حالت يك افزایش دستمزد ۹ درصدی دارد. این در حالی است که در ۲۵ سال گذشته سطح زندگی کارگران با توجه به تورم هر سال پائین تر آمده است و کارگران چندین بار زیر خط فقر زندگی میکنند. این در حالی است که اقلیتی مفتخور هرروزه دهها میلیون دلار حاصل دسترنج کارگران را به جیب میزنند. این در حالی است که بساط لغت و لیس و بچاپ بچاپ دربارها و آقازاده ها سر به فلک میزنند. چرا دستمزد کارگران نباید حداقل به اندازه حقوق نمایندگان مجلس و مقامات وزارت اطلاعات باشد؟ افزایش ۹ درصد و حتی ۲۰ درصد چه مشکلی را حل میکند! مگر خودشان نمیگویند که خط فقر حدود ۳۰۰ هزار تومان است و حداقل دستمزد کارگران ۸۵ هزار تومان! تازه چرا حقوق کارگر باید با خط فقر مقایسه شود!

کارگران، و نه فقط کارگران بلکه معلمان و پرستاران و سایر مردم زحمتکش باید بدون کم و کاست خواهان همان میزان از دستمزد شوند که نمایندگان مجلس اسلامی دارند. مگر نماینده مجلس حاضر است که با میزان دستمزد کارگران و معلمان پایش را در مجلس بگذارد؟ مگر رئیس مجلس و وزیر کار و افراد بیت رهبری حکومت حاضرند با چنین حقوق هائی زندگی

محافظه کاریهایی که اساسا بدلیل شرایط بسیار سخت، فقر و بیکاری به کارگران رشته های مهم تولیدی و نفت و صنعت بزرگ تحمیل شده است تا اختناق و استبداد و فعالیت گرایشات بورژوازی در درون طبقه کارگر همه موانع برای این حرکت است. اینها را جنبش کمونیسم کارگری میتواند کنار بزند. منصور حکمت، کمونیسم کارگری و فعالیت کارگران رادیکال و سوسیالیست، بدون تردید آن افق و دورنمای روشن و انسانی در برابر جامعه است.

طبقه کارگر و کارگران رادیکال و سوسیالیست اکنون دارای چنین موقعیت و امکاناتی هستند و امروز بیش از پیش در آستانه تحولات بزرگی قرار گرفته ایم. تصمیمات و فعالیتهای بزرگ حزب در مبارزه سیاسی که رهبری آن را بعهده دارد از يك سو و تصمیمات و فعالیتهای بزرگ کارگران رادیکال و سوسیالیست از سوی دیگر برای راه اندازی جنبش مجمع عمومی و تقویت و انسجام دادن به صفوف حزب در میان کارگران جامعه تشنه آزادی و برابری را به رهایی نزدیکتر میکند.

کارگران سوسیالیست و حوزه های حزبی

هر درجه نزدیکی رهبران و فعالین کارگری سوسیالیست در جنبش کارگری به حزب کمونیست کارگری به معنای همراه بودن و همگام شدن با حزب است. محافل، جمع ها و شبکه های محافل آنها هم در واقع بخشی از جزیند، بویژه که در شرایط کنونی که آنها نمیتوانند مستقیما حزب را وسیعا و مستقیما در کارخانه تشکیل بدهند و از طریق کمیته ها و حوزه های حزبی امر مبارزه را سازماندهی کنند. با این وجود شرایط فعلی که در مبارزه کارگران و فعالین سوسیالیست وجود دارد نیاز به سازماندهی مستحکمتر و ادامه دار تری از حزب است که در بطن همین روابط ایجاد میشود و آنها هم وجود حوزه های حزبی متشکل از فعالترین این رفاقت که بتوانند ادامه کاری و سازماندهی فعالیتهای تضمین کنند. بدیهی است که این حوزه ها متکی بر روابط گسترده ای میباشد که هر کدام از تشکیل دهندگان آن در اثر فعالیت خود کسب کرده است.

سازماندهی مبارزه رادیکال و سوسیالیستی است. مبارزه کنونی رهبران و فعالین کمونیست و رادیکال برای اتحاد طبقه کارگر مستلزم ارتقا آن به سطح يك جنبش مجمع عمومی است. جنبش مجمع عمومی تشکیل منظم مجامع عمومی بخشهای مهم و مختلف صنایع و مراکز تولید است که در رابطه با هم و در ارتباط با هم قرار میگیرند. جنبش مجمع عمومی وسیله ابراز وجود طبقه کارگر در جامعه است. این جنبش بر سر همه مسایل کارگران و مردم محروم اعم از صنفی و سیاسی دخالت دارد. جنبش مجمع عمومی و راه اندازی این جنبش راه حل کارگران رادیکال و سوسیالیست برای مقابله و تفوق بر موانع مختلفی است که رژیم بورژواها و گرایشات مختلف آن در درون طبقه کارگر قرار داده اند. جنبش مجمع عمومی کارگران است که مستقیما در اعتراض و مبارزه دائمی با بورژوازی قرار دارند و این جنبش نیروی متحد و متشکل و بزرگ طبقه ما را به میدان میآورد. با حضور و وجود جنبش مجمع عمومی است که ارتباطات فعلی محافل و شبکه های کارگران رادیکال و سوسیالیست به سطحی فراتر یعنی سطحی منطقه ای و سراسری عبور خواهد کرد.

و با توجه به این ضرورت قدمهای عملی معینی در برابر رهبران کارگری و کارگران کمونیست و رادیکال وجود دارد. ملزومات این کار و ارتباط هائی که باید برقرار شود، اطلاعاتی که از مراکز مختلف باید کسب شود، هماهنگی هائی که باید صورت بگیرد، تجمع ها و مراسم ها و اقداماتی که برای این اتحاد و جنبش ضروری است باید سازمان داده شود، همه در دستور این رفقا قرار خواهد گرفت. وجود جنبش مجمع عمومی در چنین شرایطی که همه جا به شکل های مختلف در جنب و جوش است مهمترین حلقه ای است که جنبش کارگری را به جلو پرتاب خواهد کرد و این همه محافل و جمع ها و شبکه های کارگران فعال و رهبران را به فعالیتی سازمانیافته فرا میخواند. این امری حیاتی برای کمونیسم کارگری و همه کارگران رادیکال و سوسیالیست طبقه کارگر است.

واضح است که موانع زیادی در این راه وجود دارد؛ از محدودیت های شدید و

سازماندهی متمرکز و هرمی در محل نیست و هر کدام از این حوزه ها به مرکز حزب متصل میباشند و حوزه ها در حال حاضر در ارتباط با هم قرار نمیگیرند و دارای روابط تشکیلاتی با هم نیستند و وجود حوزه ها و عضویت در حوزه از مسایلی است که بشدت مخفی میماند. *

واضح است که در هر جا چنین امکاناتی برای تشکیل حوزه ها نیستند ابتدا باید به ملزومات آن توجه شود. در واقع تشکیل حوزه های حزبی در محل کار و زندگی ادامه منطقی فعالیت مجموعه ای از فعالیت در این محلها بوسیله تشکیل دهندگان آن میباشد. و بالاخره تشکیل حوزه های حزبی به معنای

افزایش دستمزد، کدام معیار و به چه میزان؟

فاتح بهرامی

مدتی پیش دولت اعلام کرد که امسال دستمزدها را افزایش نخواهد داد. گفتن این حتی اگر یک حرف مفت برای سنجش عکس العمل کارگران باشد، بهرحال قرار است مبارزه کارگری بر سر افزایش دستمزد را به سمتی بکشاند که "افزایش دستمزد" ۱۰ درصدی و مشابه آن نتیجه اش باشد و کارگر را به تب راضی کند. خودشان از این حرف میزنند که ۶۵ درصد کارگران زیر خط فقر زندگی میکنند، و تازه میزان حداقل دستمزد را حدود یک سوم خط فقر تعیین کرده اند! اما مگر زندگی کارگر تحت حاکمیت این حکومت سرمایه داران و انگلهای جامعه چیزی بجز فقر و فلاکت و بیحقوقی در ۲۵ سال گذشته بوده است؟ جمهوری اسلامی، هر سال، عملاً دستمزد کارگران را کاهش داده است. در واقع هر ساله در کنار گرانی و تورم شدید میزان قدرت خرید و سطح معیشت کارگران با همان "افزایش دستمزد" های کذائی بسیار کمتر و پائین تر از قبل شده است.

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری ایران در مورد افزایش دستمزدها میزان حقوق نمایندگان مجلس را مبنائی برای حداقل دستمزد کارگران مطرح کرده است. این مطالبه بسیار مهم است. بنظر من معیار متفاوتی را در برخورد به حرمت و جایگاه کارگر در جامعه مطرح میکند، و پرچمی برای یک مبارزه سراسری در جهت ارتقای سطح معیشت کارگران بلند میکند. این شعار باید وسیعاً همه گیر شود و حول آن حرکت راه بیفتد.

اعتبار و جایگاه کارگر در جامعه، معیار تعیین دستمزد

نزد جمهوری اسلامی معیار برای تعیین دستمزد حداقل ممکن و قابل تحمیل به کارگران بوده است. اگر قادر بود، رسماً بردگی و بیگاری و نداشتن هیچ حقی برای کارگر را اساس و معیار میگرفت. دلیلش اینست که رژیم اسلامی سرمایه از کارگر و موقعیت و جایگاه آن در جامعه تعریف معینی دارد. کارگر نزد جمهوری اسلامی موجودی قابل تحقیر، انسانی بی حقوق و فاقد اعتبار اجتماعی است، و حتی آنجا که مجبور به حفظ ظاهر و پنهان کردن نگاه خویش است، کارگر را همانند موجودی صغیر نگاه میکنند که در ابعاد مختلف باید برایش تصمیم بگیرد. وقتی از مبارزه کارگر

و سودجویی سرمایه داران است که دامنه حقوق و اختیارات کارگر و از جمله میزان دستمزدش تعیین میشود. جواب این سیستم تحقیر و تخریب شخصیت کارگر توسط حکومت اسلامی به این "محرومان جامعه" سر راست است: کارگر و خانواده اش اگر پول ندارد که کفش و لباس مناسب بخرد و بپوشد، میتواند لباس کهنه و پاره اش را پینه کند. اگر نمیتواند خود و خانواده اش غذای کافی و مناسب داشته باشد، میتواند گرسنه بخوابد و به بچه اش هم باید یاد بدهد "قناعت" کند. اگر مریض میشود و پول دکتر ندارند میشود درد را تحمل کنند و اگر مرض حاد شد و مثلاً پول زیادی برای جراحی لازم داشتند میتوانند کلیه اش را بفروشند. اگر از مسکن مناسب خبری نیست بروند در آلودگی زندگی کنند یا پنج نفری در یک اتاق اجاره ای نور و غیر بهداشتی بخوابند و سر کنند، اجاره خانه هم اگر عقب افتاد میشود قرض گرفت، میشود گدائی کرد، میشود خجالت زده گردن را کج کرد و رفت رختهای حاجی آقا را شست و ماشینش را دستمال کشید. اگر بچه ات را نمیتوانی به مدرسه بفرستی، بفرستش کلفتی، بفرست شاگردی مکانیکی یا نجاری، سرنوشتش باید مثل خودت شود. تفریح هم به محرومان که نیامده، خیلی دشوار تنگ شد سوار اتوبوس بشوند و یکساعت را در یکی از پارکهای جنوب شهر روی صندلی بنشینند و نان و سیب زمینی شان را آنجا بخورند. اگر بیکارند و هیچ راهی ندارند، میشود کوبین فروشی کنند، دستفروشی کنند، تن فروشی کنند، دزدی کنند، مواد مخدر بفروشند. و اگر خیلی افسرده و غمگین شدید میتوانید به اعتیاد رو بیاورید، اینهم چاره درد نشد میتواند خودکشی کنی. این تصویری است که این حکومت عملاً از کارگر و جایگاه او در جامعه بدست میدهد و مینا و معیارش برای تعیین حق و حقوق کارگر است.

عکس و تصویری که این سیستم کثیف ضد کارگر و ضد انسان از طبقه کارگر میکشد را باید پاره کرد. طبقه کارگری که تولید کننده و آفریننده کل ثروت و امکانات جامعه است و خود از آن بهره ای نمیرد، در درجه اول خودش باید مصر و قاطع در مقابل این تصویر بایستد و ابزارش هم اتکا به قدرت جمعیش، به قدرت اتحادش و به قدرت تشککش است. از نگاه یک طبقه کارگر پیشرو قضیه ساده و روشن است. انسانها در جامعه آزاد و برابرند، حرمت و شخصیت هر کسی، مستقل از موقعیت شغلی و کاری اش، محفوظ و با دیگری یکی است. کسی به دیگری برتری ندارد. بالادست و فرودست نداریم. تحقیر مذموم است و توهین کردن جرم است. معیار انسان است. کارگر انسان شریفی است که کار و تولید میکند و همه جامعه از محصول کارش بهره مند میشود، نباید

اجازه داد این سیستم کثیف کارگر را تحقیر و تخریب کند. اینها معیار ماست، این معیار را باید جایگزین معیار سرمایه داران و حکومت آن گذاشت. مبنای برخورد طبقه کارگر به کلیه حق و حقوقش و از جمله دستمزدش باید این باشد.

تا وقتی سیستم کار مزدی حاکم است، تنها منبع درآمد کارگر برای رفاهش و برای رفع احتیاجات زندگیست دستمزد اوست. میزان این دستمزد باید آنقدر کافی باشد که رفاه و آسایش کارگر و خانواده اش را تامین کند، باید امکان برخورداری از یک زندگی مرفه، حداقل در سطح داشتن مسکن مناسب، بهداشت و آموزش مناسب، تغذیه مناسب، لوازم خانگی و ماشین مناسب و امکان استراحت و تفریح و آرامش کافی را تامین کند. اینها حداقلی است که حق هر انسانی است. آدمها یکبار به دنیا میآیند و زندگیشان نباید به زجر کشیدن تبدیل شود. حتی اگر از سرمایه داران و آیت الله های مخوف بگزیم، هر وزیر، نماینده مجلس، استاندار و فرماندار، و سران حتی متوسط ارتش و سپاه و هر حجت الاسلام تازه از حوزه تخریب شده و طیف وسیعی از امثال اینها از این امکانات زندگی برخوردارند، چرا کارگر و دیگر اقشار زحمتکش جامعه نه؟ اگر فرقی هست، اینست که کارگران و دیگر اقشار زحمتکش انسانهایی هستند که ثروت جامعه را تولید میکنند به بقیه خدمات گوناگون میدهند و این جماعت مشتی جنایتکار و مرتجع اند که نقشه و قانون به بند کشیدن و سرکوب کارگر و مردم زحمتکش را طراحی و اجرا میکنند. ثروت و امکانات در جامعه وجود دارد همه باید از آن برخوردار باشند.

بنابراین شعار "حداقل دستمزد کارگر باندازه نماینده مجلس باید افزایش یابد" به هر دو جنبه ای که بالاتر اشاره کردم جواب میدهد. هم رفاه کارگر را مد نظر دارد و هم ارتقای موقعیت اجتماعی و شخصیت او و توقعش را. اما سرمایه داران و رژیم آنها از قورت دادن حق کارگر هیچوقت سیر نمیشوند و زبان خوش هم سرشان نمیشود. باید از حلقومشان بیرون کشید. باید با قدرت تشککش کارگر و اهرم اعتصاب سراسری و فلج کننده مواجه بشوند تا عقب نشینی کنند. تغییر جدی در وضعیت زندگی و رفاهی طبقه کارگر قطعاً منوط به سرنوشتی جمهوری اسلامی است، اما همین حالا هم فقط قد علم کردن یک جنبش قدرتمند متشکل بر سر افزایش دستمزد و حول شعار فوق میتواند رژیم را از تعرض به حقوق و معیشت کارگران بعقب براند و پیشروی کارگر را تا حدی تامین کند. این شعار و جنبش اعتراضی حول آن باید رژیم را در منگنه قرار دهد. باید رژیم را مجبور کرد تا دستمزدها را تا سطح حقوق نمایندگان مجلس افزایش بدهد. *



اصغر کریمی

یک مشاهده:

اعتراضات کارگری گسترده ای بطور وقفه ناپذیر در جریان است، اما جای چندانی در رسانه ها و افکار عمومی جامعه پیدا نکرده است. هرساله هزاران اعتراض و اعتصاب بزرگ و کوچک توسط رهبران و فعالین کارگری در شرایط اختناق رهبری میشود، اما جامعه آنها را نمیشناسد. رهبران کارگری گمنام هستند، نه آنها خود را طرف حساب جامعه میدانند و نه کسی از آنها صحبت میکند. برای طبقه ای که قصد دارد نه تنها کل طبقه کارگر بلکه کل جامعه را رهبری کند و از منجلا ب این نظام نجات دهد این یک ضعف اساسی است. بحث زیر طرح نکاتی راجع به این مساله است.

فاکتور خفقان

واقعیت این است که خفقان جمهوری اسلامی قبل از هر کس دامن طبقه کارگر و جریانات رادیکال و کمونیست را میگیرد. در اقتصادی که کار ارزان اساس آنرا تشکیل میدهد، کارگر خاموش یک نیاز حیاتی برای بورژوازی است و برای خاموش نگهداشتن کارگر، سرکوب جزئی اجتناب ناپذیر از سیاست دولت است. اعتصاب ممنوع است، ایجاد تشکل غیرقانونی است و پیوستن به احزاب کمونیست با زندان و اعدام جواب میگیرد. علاوه بر نیروهای ارتش و سپاه و حزب اله، از شوراهای اسلامی تا حراست و عناصر ساواما و عوامل کارفرما و غیره تمام مدت کارگران پیشرو را میپایند تا آنها را مرعوب کنند، اخراج کنند، لو بدهند و به زندان بیندازند. اگر این شرایط حاکم نبود، کارگران بسرعت متشکل میشدند، شورا و اتحادیه درست میکردند، انواع کمیته اعتصاب راه میانداختند و دهها نهاد و نشریه برای متحد شدن و کسب حقوق خود سازمان میدادند. در چنین صورتی رهبران اعتراضات کارگری نیز میتوانستند بدون ترس از سرکوب به چهره های سرشناس جامعه تبدیل شوند. اما علیرغم همه این فاکتورها کارگر مجبور به اعتراض و مبارزه است. مجبور به ایجاد تشکل و تحکیم اتحاد خود است. مجبور است رهبران خود را جلو بیندازد و از آنها دفاع کند. سوال این

است که آیا رهبران کارگری محکومند که ناشناخته باقی بمانند؟ آیا نمیتوانند علیرغم همه سرکوب و بیحقوقی سیاسی و فشار خردکننده اقتصادی، بر این ضعف ها غلبه کنند؟ فاکتورهای فائق آمدن بر این ضعف ها کدام اند؟

برای وارد شدن در این بحث اجازه دهید نگاهی به تجربه کارگران پتروشیمی بیندازیم. مبارزه کارگران پتروشیمی یکی از مبارزات مهم و طولانی مدت کارگران در مراکز مهم صنعتی است و از خلال بررسی این مبارزه، میتوان ضعف های عمومی و گرهگاههای عمومی تر مربوط به کل جنبش کارگری در ایران را مورد بحث قرار داد. نزدیک به سه ماه است اعتصاب و اعتراض کارگران در چهار مجتمع پتروشیمی ادامه دارد. برخی از شیوه ها و اشکال مبارزاتی که توسط کارگران پتروشیمی اتخاذ شده، نشانه ای از پختگی و درایت رهبران کارگری و کارگران پیشرو این مجتمع است. سازمان دادن اعتصاب، برگزاری تقریبا منظم مجمع عمومی در پتروشیمی اراک و تلاش برای هماهنگی اعتراض در پتروشیمی های اراک، اصفهان، خارك و آبادان، اعزام بیست نماینده از طرف این چهار مجتمع به مجلس اسلامی و آخرین مورد نامه کارگران پتروشیمی آبادان به استاندار خوزستان برای پیگیری مطالبات خود نمونه هایی از اشکال این مبارزه اند. با اینهمه علیرغم سه ماه مبارزه در این مجتمع ها، روشن است که تلاش بیشتری برای عقب راندن جمهوری اسلامی لازم است. نیروی بیشتری باید به حرکت درآید و تاکتیک های دیگری باید اتخاذ شود تا این مبارزه به جایی برسد.

بنظر من میتوان این مبارزه را به موفقیت رساند. بنظر من کارگران پتروشیمی از توان بسیج نیروی بیشتری برخوردارند و روش های موثرتری برای یک مبارزه قدرتمند میتوانند اتخاذ کنند. شرط موفقیت این است که بویژه کارگران سوسیالیست و رهبران کارگری موقعیت خود و جایگاه مراکز ماندند پتروشیمی را در نظر بگیرند و برای بحرکت درآوردن نیروی بالقوه ای که امکان به حرکت درآوردن آن هست، برنامه و نقشه ای داشته باشند. وجود حزب کمونیست کارگری، که با تمام قوا برای به پیروزی رساندن این مبارزه و دوش

بدوش فعالین کارگری تلاش میکند و در مسائل پیشروی آنها خود را در شناختن موانع پیشروی و تلاش برای پیدا کردن راه حل شریک میداند، فاکتوری مهم برای غلبه بر موانع است.

قبل از پرداختن به شیوه ها و تاکتیک های این مبارزه، لازم است به نقش رهبران کارگری اشاره کنم. سه ماه مبارزه، آنهم در شرایطی که خطر بیکاری بالای سر همه کارگران است، در شرایطی که انواع توطئه های آشکار و پنهان از جانب کارفرما و دولت علیه کارگران بطور روزمره در جریان است، در شرایطی که خفقان، تهدید به دستگیری و انواع فشارها بخشی از شرایط همیشگی مبارزه است، در شرایطی که رسانه های فارسی زبان بین المللی وابسته به وزارت امور خارجه ها مطلقا علاقه ای به انعکاس مبارزه کارگران ندارند و تکلیف رسانه های داخل هم معلوم است، نفس طول کشیدن سه ماه مبارزه، بر تلاش دائم و نقش تعیین کننده رهبران کارگری و کارگران پیشرو این مجتمع ها دلالت میکند. برای برگزاری مجمع عمومی و انتخاب نماینده و کشاندن سایر کارگران به اعتصاب دنیائی از تلاش و ابتکار و نفوذ کلام و اقناع همکاران لازم است. وجود چنین کارگرانی خوشبینی به پیروزی در این مبارزه را ایجاد میکند. رهبران این اعتراض را باید مثل مردمک چشم مراقبت کرد. شیوه ها و نکاتی که من در اینجا برای به پیروزی رسیدن این اعتراض مشخص و برای پیشروی جنبش کارگری بطور کلی پیشنهاد میکنم، در عین حال به حفظ کارگران پیشرو و رهبران کارگری کمک زیادی میکند. اجازه دهید به این نکات بپردازم.

اهمیت مجمع عمومی در شرایط کنونی:

تشکیل مجمع عمومی منظم و با فواصل کوتاه در مراکز کارگری، مهمترین اقدام برای تداوم قدرتمند مبارزه کارگران، متشکل کردن آن، ایجاد اتحادهای فراکارخانه ای، و انداختن جنبش کارگری روی دور تعرض به جای دفاع کنونی است. بالا نگهداشتن روحیه مبارزاتی کارگران، شرکت فعال و توده ای کارگران و بحث حول مطالبات آنها از طریق مجمع عمومی و تصمیم جمعی به

صحبتی با کارگران کمونیست و رهبران کارگری

چگونه مبارزه برای تحقق مطالبات، گزارش نمایندگان منتخب مجمع عمومی از اقدامات خود، موانع و پیشرفت کار و شنیدن اظهار نظر توده کارگران و پیشنهادات و انتقادات آنها، افشا و خنثی کردن توطئه های کارفرما و دولت با حضور همه کارگران و ایجاد يك پشتوانه محکم برای رهبران و نمایندگان کارگران، همگی تاکیدی است بر حیاتی بودن تشکیل مجمع عمومی. قدرت کارگران در اتحاد آنها و تشکل آنها است. کارگران در جمع است که احساس قدرت میکنند، در جمع است که روحیه مبارزاتی شان بالا می‌رود، در جمع است که راه‌های رادیکال‌تر و موثرتر اتخاذ می‌شود. تشکیل مجمع عمومی در عین حال امکان میدهد که رابطه نزدیکی میان بخشهای مختلف کارگران در يك شهر، در يك منطقه، در تعدادی از کارخانه نزدیک بهم، شکل گیرد و اتحادی فراتر از يك کارخانه در میان کارگران حاکم شود. بعنوان مثال در صورت تشکیل مجمع عمومی منظم در پتروشیمی ها، نماینده پتروشیمی اراک میتواند در پتروشیمی آبادان و اصفهان و خارك حضور به هم رساند و نماینده اصفهان در خارك و غیره، و بدین‌طریق مبارزه هماهنگی در این مراکز به پیش برده شود و از ایده ها و ابتکارات یکدیگر استفاده شود. به مجمع عمومی اما باید هویت بیشتری داد. مثلاً در مورد پتروشیمی تصمیمات هر مجمع عمومی باید کتبا و نیز از طریق حضور نمایندگان مجمع عمومی سایر واحدها به گوش همه واحدهای پتروشیمی برسد. موثرتر این است که هر چهار واحد تصمیمات مشترك اتخاذ کنند، نامه های مشترك به مقامات و هر مرجع مربوط دیگری بنویسند و قطعنامه مشترك حاوی خواستههای روشن خود و تصمیم خود به مبارزه برای تحقق آن صادر کنند. در ادامه درمورد اهمیت این نامه ها و قطعنامه ها بیشتر صحبت میکنم. مجموعه این روشها به مجمع عمومی هویت بیشتری میدهد. میتوان به تصمیمات مجمع عمومی که همه کارگران را به رعایت تصمیمات و متحد شدن حول آن تصمیمات فرامیخواند مراجعه کرد، میتوان تصمیمات مجمع عمومی را به گوش همه رسانید، به همه مراکز کارگری در استان و کشور. میتوان

آنها را در اختیار افکار عمومی قرار داد. منظور این است که با اینکار مجمع عمومی شناسنامه پیدا میکند، اهمیت پیدا میکند، تصمیماتش به گوش همه میرسد، نمایندگانش را همه میشناسند، مورد توجه قرار میدهند، و تنها در چنین شرایطی است که در صورت خطر برای فعالین آن، امکان عکس العمل سایر کارگران و بخشهای دیگر جامعه فراهم میشود. با این روش است که بسرعت چنین مجمع عمومی هائی و چنین روشهایی به الگوی سایر مراکز کارگری تبدیل میشود و جنبش مجمع عمومی شکل میگیرد و ظرفی برای متشکل شدن و متحد شدن کارگران میشود. نمایندگانانی که در چنین مجمع عمومی انتخاب شده باشند، قطعاً با پشتوانه محکمتر و روحیه بالاتری میتوانند جلو بیفتند.

مطالبات کارگران باید

به صدر مسائل جامعه کشیده شود

بسیج افکار عمومی

هر اتفاق كوچك و بی اهمیتی، خبر عطسه فلان آیت اله و اراجیف فلان مقام و نماز و افطار فلان آخوند و غیره هرروز از کانالهای مختلف رادیو و تلویزیون، روزنامه های داخل و خیلی از رادیوهای فارسی زبان بین المللی بارها و بارها پخش میشود، اما خبر اخراج هزار کارگر فلان مرکز تولیدی، بالا کشیدن حقوق چند هزار کارگر فلان نساجی، اعتصاب کارگران فلان کارخانه، تجمع کارگران بیکار فلان شهر، سرکوب فلان اعتراض، خودکشی کارگری که امکان تهیه نان شب خانواده اش را نداشته است، خبر مربوط به کارگری که به خاطر شدت کار جانباز شده است و غیره، جائی پیدا نمیشود. حداکثر و در بهترین حالت به شکل تحریف شده در گوشه بی اهمیتی از يك روزنامه درج میشود، آنهم موقع افشاکاری دار و دسته های حکومت علیه یکدیگر و یا در صفحه حوادث روزنامه ها. و این تازه يك پیشرفت است! ده سال قبل حتی پخش خبر يك اعتصاب کارگری جرم سنگینی به همراه داشت. روزانه صدها مصاحبه با مشتى مفتخور و بیکاره و آخوند و آدمکش صورت میگیرد اما کسی سراغ نمایندگان کارگران اعتصابی نمیرود. اینها را همه میدانیم و کل دم و دستگاه حاکم و رسانه

هایشان هم کار خود را بخوبی میدانند. آنها برای همین کار ساخته شده اند. حقوق میگیرند که همین وظیفه را انجام دهند. این وظیفه ما است که آنها را با فشار مجبور به انعکاس مسائل خود کنیم. خواست کارگران آنقدر مشروع هست که کسی براحتی نتواند آنها را انکار کند. قطعنامه مجمع عمومی و نامه اعتراضی به مقامات دولتی را باید برای همه رسانه ها فرستاد و با فشار آنها را وادار به پخش آن کرد. برای همه سایتها و رسانه های خارج کشور هم باید فرستاد. این حداقل انتظاری است که کارگران باید از موقعیت و جایگاه خود داشته باشند. خفقان طولانی مدت، سانسور و نادیده گرفتن مسائل و مطالبات کارگری، شاید برای بخشی از خود کارگران هم این مساله را عادی کرده باشد، این وظیفه کارگران کمونیست و پیشرو است که سطح توقع و انتظار را در میان کارگران بالا ببرند و برای آن بطور سازمان یافته کار کنند. حتی باید رسانه ها را به مجامع عمومی کارگران دعوت کرد و از آنها خواست گزارش تهیه کنند. نفس این اقدامات، حتی اگر در خیلی موارد هم به نتیجه عملی نرسد، سطح توقع و روحیه اعتراضی کارگران را بالا میبرد، حرمت و موقعیت اجتماعی کارگر را بدو در ذهن خود او ارتقا میدهد، در ذهن جامعه ارتقا میدهد و راه را بر نقد جنبه های دیگری از تبعیضات جامعه باز میکند. بالا بردن سطح انتظار توده های کارگر خود يك قدم بسیار بزرگ به پیش است. چنین کارگرانی مطمئناً جسارت و اعتماد بنفس بسیار بیشتری برای تحقق مطالبات خود دارند. در توازن قوای کنونی علی‌رغم مخالفت کارفرما، علی‌رغم سرکوب و خفقان موجود، امکان دست زدن به چنین اقداماتی وجود دارد. ساختن افکار عمومی اما صرفاً از طریق فشار به رسانه های حکومت نیست. از احزاب و رسانه های اپوزیسیون هم باید همین انتظار را داشت، از رسانه های فارسی زبان و غیر فارسی زبان بین المللی هم همینطور. علاوه بر این توده مردم گوش شنوائی برای شنیدن درد و رنج و اخبار مبارزه کارگران دارند. باید قطعنامه ها و نامه ها را وسیعاً تکثیر کرد و به طرق مختلف به مردم رسانید، باید از معلمان خواست در کلاسهای درس به گوش دانش آموزان برسانند. باید

از دانشجویان خواست که در این زمینه با تمام قوا خواست کارگران را به گوش توده وسیعتری از مردم برسانند. جامعه به چپ چرخیده است و بیش از گذشته از مطالبات عادلانه کارگران استقبال و حمایت میشود. دانشجویان در ۱۶ آذر همین امسال نشان دادند که آمادگی پشتیبانی از مطالبات کارگران را دارند. پلاکاردهای دفاع از کارگران پتروشیمی در دانشگاه تهران در کنار شعار آزادی برابری، نمونه برجسته و ارزنده این همبستگی بود و درس های بسیار مهمی برای کارگران کمونیست و رهبران کارگری داشت. همه اینها همانطور که اشاره کردم به سطح توقع کارگران مربوط میشود. اگر کارگر این توقع را از جامعه داشته باشد که مسائلیش باید در پرتیترترین رسانه ها منعکس شود، اگر این توقع را داشته باشد که مسائلیش باید به گوش افکار عمومی برسد، اگر توقع داشته باشد که مسائلیش باید به گوش سازمانهای کارگری در سراسر جهان برسد و با دیدی انتقادی و تعرضی به سکوت در این موارد نگاه کند، آنوقت راهی برای آن پیدا میکند. مساله این است که ابتدا خود کارگران کمونیست و رهبران کارگری به این نتیجه و این ذهنیت رسیده باشند. خفقان را باید شکست و صدای کارگران را باید به همه رسانید. با شکستن خفقان مبارزه کارگران قدم مهمی بطرف پیروزی برمیدارد. وجود خفقان قبل از هرچیز به منظور خفه کردن صدای اعتراض کارگران و سازمانهای کمونیستی است تا کار ارزان و استثمار شدید امکانپذیر باشد. باید اینرا شکست. امروز این در توان ما هست و جمهوری اسلامی قدرت سابق را برای جلوگیری از آن ندارد. به این فاکتورها همانطور که پیشتر تاکید کردم فاکتور حزب سیاسی طبقه کارگر، حزب کمونیست کارگری، را نیز باید اضافه کرد که عامل مهم تحقق این پیشروی است. به هردرجه مسائل کارگران، مطالبات و اعتراضات آنها به صدر مسائل جامعه کشیده شود، فشار به کارفرمایان و حکومت اسلامی شان ده چندان میشود. این افکار عمومی را پشت سر کارگران بسیج میکنند. این صحنه سیاسی جامعه را به نفع کارگر و چپ و به نفع عدالت طلبی و آزادیخواهی تقویت میکنند. به درجه ای که امر کارگر در اعتراضات توده مردم، در

اجتماعاتشان، در دانشگاهها و مدارس، در رسانه‌ها و بر در و دیوار شهرها خودنمایی کند، نه تنها پشتوانه محکمی برای پیشروی در هر کارخانه و مرکز کارگری میشود بلکه توازن قوا در کل جامعه نیز به نفع کارگر و علیه حکومت اسلامی و کل طبقه حاکم خواهد چرخید. در چنین فضائی سرکوب جنبش کارگری به امر بسیار دشوارتری تبدیل میشود، تهدید و دستگیری فعالین کارگری دشوارتر میشود، شانه بالا انداختن در برابر مبارزه کارگران دشوارتر میشود، خودآگاهی طبقاتی کارگر ارتقا می‌یابد، زمینه برای متشکل شدن بیشتر میشود، فرهنگ سیاسی جامعه بالا میرود و خیلی مزایای دیگر هم دارد. نفس اعتراض کارگر به موقعیت منزوی و نادیده گرفته شده خود، شروع یک خودآگاهی عمیق در میان طبقه کارگر و شروع تحرك برای حضور در صحنه جامعه است.

جلب حمایت سایر مواکز کارگری

اجازه دهید به مورد پتروشیمی برگردیم. مطالبات کارگران پتروشیمی مطالبه بخش وسیعی از کارگران است. اعتراضات کارگری حول این خواست و دیگر خواسته‌های کارگران مانند افزایش دستمزد، پرداخت فوری دستمزدهای معوقه، استخدام رسمی و امنیت شغلی، بیمه بیکاری و غیره هرروز در سراسر کشور در جریان است. اینها خواسته‌های سراسری کارگران است. بنابراین زمینه اعتصابات هماهنگ حول آنها وجود دارد. نزدیک ترین بخش به کارگران پتروشیمی، مجموعه کارگران صنعت نفت هستند که خطر خصوصی سازی و عدم امنیت شغلی بالای سر آنها هم هست. فرض من این است که تلاش برای اینکه کارگران نفت به هر شکلی که میتوانند در این مبارزه خود را کنار کارگران پتروشیمی بدانند، حتما مورد توجه نمایندگان پتروشیمی قرار دارد. ممکن است این آمادگی شکل بگیرد که کارگران نفت یک روز اعتصاب کنند. در زمینه ایجاد همبستگی در میان بخشهای مختلف طبقه کارگر، کارگران پتروشیمی میتوانند خود یک الگو باشند. میتوانند بعنوان مثال به رفقای کارگر خود در ایران خودرو پیام

و طبیعی بنظر می‌آید. اگر کارگران پتروشیمی یا ایران خودرو، پالایشگاه تهران و آبادان، ماشین سازی اراک و سایر مراکز کارگری در کارخانه جمع شوند، مجمع عمومی تشکیل دهند و رسماً تیراندازی به کارگران و خانواده‌هایشان را محکوم کنند و همبستگی خود را با رفقای خود در خاتون آباد و بابک شهر اعلام کنند، کسی نمیتواند مانعشان شود. حتی میتوانند به مدیر و کارفرما هم فشار آورند که آنها هم محکوم کنند. منظوم این است که هر کارگری باید بسیار حق بجانب باشد. در هر کارخانه باید کاری کرد و فضائی ساخت که سکوت در مقابل آن غیر قابل تحمل باشد. فی الحال بخشهایی از کارگران و دانشجویان در نامه‌هایی این جنایت را محکوم کرده‌اند و با کارگران خاتون آباد و مردم بابک شهر اعلام همبستگی کرده‌اند. این راه را بر دیگران باز میکنند. این پدیده بنظر من بسیار درخشان است و باید الگویی برای بخشهای مختلف جامعه بشود. عکس و اسامی جانباختگان باید در هر کوچه و محله‌ای، در هر دانشگاه و کارخانه‌ای روی در و دیوار باشد. نباید گذاشت گمنام باقی بمانند. بهر درجه گمنام باقی نماند یعنی کارگر دارد موقعیت خود را میشناسد و به موقعیت اجتماعی کنونی اش اعتراض میکند. سکوت و سانسور رسانه‌های جمهوری اسلامی را هم در این میان باید در هم شکست. هر کارگر مبارز و معترضی، هر دانشجو و معلم آزادیخواهی، هر جوان و هر انسان حق طلبی باید نسبت به این جنایت عکس العمل نشان دهد. باید کاری کرد که منبعده اینها به نرم جافتنده در جامعه تبدیل شود.

نمایندگان کارگران باید به چهره‌های شناخته شده تبدیل شوند

یکی از مهمترین مولفه‌های قدرتمند شدن یک جنبش یا حزب یا یک اتحادیه داشتن چهره‌های با اسم و رسم و شناخته شده است که به قول منصور حکمت آن جنبش را برای توده وسیع مردم ملموس میکند و آنرا در دسترس مردم قرار میدهد. جنبش کارگری رهبران خود را دارد، رهبرانی که علناً در راس مبارزات

دهند، از خواسته‌های کارگران احیاگستر سبز وابسته به ایران خودرو پشتیبانی کنند و هیئتی را همراه با پیام تسلیت و یک دسته گل سراغ خانواده امید اولادی بفرستند و از این طریق ضمن انجام یک اقدام بسیار انسانی، ارتباط خود را با کارگران ایران خودرو تحکیم کنند. این زمینه‌آشنائی بیشتر و نزدیک تری میان رهبران و پیشروان کارگری در این مراکز را ایجاد می‌کند و این خود مبنای گسترش اتحاد و همبستگی مبارزاتی میشود.

اجازه دهید اشاره‌ای نیز به سرکوب کارگران خاتون آباد کرمان داشته باشیم. شلیک گلوله به کارگران مس خاتون آباد و کشتار آنها، مساله‌ای است که میتواند کل جامعه را به حرکت درآورد. موتور این حرکت اما کارگران مراکز صنعتی هستند. جمهوری اسلامی آنچنان موقعیت شکننده‌ای دارد که خود به تکاپو افتاده تا برای جلوگیری از گسترش اعتراض جامعه به این جنایت، کاری کند، هیئت تحقیق می‌فرستد و از خانواده‌های جانباختگان دلجویی میکند. شوراها و اسلامی کار تهدید میکنند که به سازمان جهانی کار شکایت میکنند. نماینده مجلس اسلامی سرکوب کارگران را مورد انتقاد قرار میدهد. و دار و دسته‌های حکومت از استانداری کرمان و شورای امنیت استان تا فرمانداری شهربابک، از نیروهای انتظامی تا امام جمعه هر کدام گناه را به گردن دیگری میاندازد. هیچکدام جسارت ندارند جنایت را به گردن بگیرند. آنها میدانند که جنایت شان با خشم و نفرت عمومی روبرو شده است. میدانند که هر کارگری این جنایت را جنایت به کل طبقه کارگر بحساب می‌آورد و دیر یا زود علیه آن طغیان میکند. میدانند که هر کارگری به کارگران مس خاتون آباد حق میدهد که برای تامین معاش و کار و زندگی شان دست به اعتصاب و تحصن و تظاهرات بزنند. ابهامی برای احدالناسی وجود ندارد. اثبات چیزی به کسی لازم نیست. جنایت رژیم چنان روشن است که حتی به افشا نیازی نیست. فضا در میان کارگران طوری است که شورای اسلامیها گفته‌اند از جمهوری اسلامی نزد آی‌ال‌او شکایت میکنند. در چنین شرایطی اعتراض متشکل کارگران مراکز کارگری به سرکوب کارگران خاتون آباد، خیلی بدیهی

کارگری قرار می‌گیرند و کارگران را در مقابل کارفرما و دولت نمایندگی میکنند، جلو چشم عمال سرکوب دولت، از حقوق کارگران دفاع میکنند و جواب آخوند و پاسدار محل و مدیر کارخانه و دیگر دار و دسته‌های ضدکارگر را میدهند. اما بدلیل مختلف که خفقان یکی از مهمترین آنها، هرچند نه همه آنها، است رهبران کارگری، چهره‌های گمنامی هستند. در سطح کارخانه آنها را میشناسند و مورد اعتماد کارگران اند. انجمن‌ها و شوراهای اسلامی و دیگر عوامل علنی و مخفی رژیم آنها را میشناسند، اما جامعه آنها را نمیشناسد، حتی بخش وسیعی از طبقه کارگر هم آنها را نمیشناسد. نه آنها خود را طرف حساب جامعه میدانند و نه کسی از آنها صحبت میکند. این موضوعی است که توجه رهبران کارگری و کارگران پیشرو و کمونیست را عمیقاً باید بخود معطوف کند. طبقه‌ای که میخواهد خود و همراه با خود کل جامعه را آزاد کند باید رهبرانش جایگاه شایسته خود را در جامعه اعزاز کرده باشند. قبل تر توضیح دادم که خفقان قبل از هرکس برای سرکوب طبقه کارگر و جنبش او است. روزنامه‌های وابسته به حکومت هم بخشی از همان سیستم حاکم و سرکوب اند و ناشناس و منزوی نگهداشتن رهبران کارگری پلانفرم نوشته نشده و غریزی آنها است. تهدید به اخراج و دستگیری و فشارهای سنگین روزمره دیگر بر کارگران و رهبران آنها اعمال میشود تا پا از گلیم خود دراز نکنند. هر ساله صدها و شاید هزاران اعتراض و اعتصاب کارگری وجود دارد که توسط صدها و هزاران رهبر کارگری و هزاران کارگر کمونیست و پیشرو رهبری و سازماندهی میشود. جامعه باید آنها را بشناسد، طبقه کارگر آنها را بشناسد، رسانه‌ها، حتی رسانه‌های دولتی، نتوانند آنها را نادیده بگیرند. مسائل و مطالبات کارگر در سطح جامعه و علناً باید طرح شود، هرچند از طرق قانونی فرجه بسیار کمی برای عرض اندام آنها وجود دارد، ولی از همین روزنه کوچک نیز باید همه تلاش خود را انجام دهند. در عوض اما جامعه تشنه آزادی و رفاه و مردم فقیر و زحمتکش از آنها استقبال میکنند باید برای این بخش مساله بویژه فکری کرد. اسامی و عکس و اسم و رسم

را به حمایت از آن و مقابله با توطئه های حکومت فرامیخواند. نفوذ سیاسی حزب در جامعه، کارگران کمونیست و رهبران عملی کارگری را در موقعیت مساعدی برای متحد شدن و عمل متحدانه در زمینه مبارزه اقتصادی، در عرصه مبارزه سیاسی و تعرض سیاسی به جمهوری اسلامی و قد علم کردن در مقابل افق، سیاست، و شخصیت های طبقات دیگر قرار داده است. در یک کلام امروز حزب کمونیست کارگری ابزار جلو رفتن و پیشروی کردن طبقه کارگر و کارگران کمونیست و رهبران کارگری است. و همه اینها، تاکیدی است بر

ضرورت عاجل تحکیم رابطه رهبران و فعالین کارگری با حزب کمونیست کارگری و بر پیوستن آنها به حزب. رهبران کارگری و کارگران رادیکال و کمونیست، برای تسهیل کار خود، برای مقابله موثر با موانع پیشروی خود، برای اظهار وجود در سطح طبقه کارگر و جامعه، برای کسب پشتیبانی نیروی جنبش آزادیخواهان از مبارزه خود و بلند شدن پرچم حقوق کارگر در صحنه جامعه به حزب سیاسی خود، و تقویت با تمام قوای آن نیاز دارند. رهبران کارگری که موقعیت کنونی کارگر را دون شان این طبقه میدانند و عزم کرده اند که این موقعیت را تغییر دهند نمیتوانند تقویت این حزب را در برنامه خود نداشته باشند. نمیتوانند به مهمترین ابزار تحقق این هدف بی تفاوت باشند. تقویت این حزب، پرکردن صفوف حزب از رهبران کارگری، و دفاع از آرمانهای این حزب و خود این حزب جزئی حیاتی از امر کارگرانی است که شان و حرمت دیگری برای طبقه کارگر قائل هستند. این حزب سیاسی طبقه کارگر و مهمترین ستاد این طبقه است، این ابزار سربلند کردن کمونیسم و کارگر در برابر دولت و طبقات دارا و احزاب سیاسی آنها است، این ظرف متحد کردن و قدرتمند کردن طبقه کارگر است. این مهمترین ابزار کسب قدرت این طبقه است. طبقه کارگر با این حزب است که میتواند بعنوان ناجی جامعه قد علم کند و این وظیفه پیشروان و رهبران جنبش کارگری است که در این زمینه نیز پیشقدم باشند. *

مانده در خود جنبش کارگری و درک عقب مانده از کارگر که محصول قدیمی تر تسلط ایدئولوژی های خرده بورژوازی و شبه سوسیالیستی بر پیشروان جنبش کارگری بوده است، در افتاده است و آنها را در حوزه هایی به عقب رانده است. تفکری که در بهترین حالت کارگر را درگیر یک مبارزه صنفی صرف و محدود میکند و سیاست و حضور در جامعه را از آن طبقات دیگر میداند، تفکری که در مخیله اش هم نسیکند که رهبران جنبش کارگری هم میتوانند از چهره های شناخته شده، محبوب و با نفوذ جامعه باشند. حزب از نظر ذهنی راه پیشروی را



بر سنتهای مدرن و کمونیستی و انتظارات و توقعات بالا و بر پیشروان جنبش کارگری و فعالین کمونیست آن گشوده است. بعلاوه نفوذ سیاسی و تشکیلاتی حزب در جنبش های سیاسی پیشرو از جمله جنبش اعتراضی در دانشگاهها، در میان معلمان، جوانان و زنان فاکتوری است که امکان عملی کردن فراخوانهای حزب در حمایت از جنبش کارگری و تربیون دادن به رهبران کارگری را ایجاد میکند، صدای اعتراض کارگران را به گوش سایر اقشار مردم و به خود طبقه کارگر میرساند، در سطح بین المللی و در میان سازمانهای کارگری مداوما از حقوق کارگران در ایران دفاع کرده و جمهوری اسلامی را در مقابل سرکوب کارگران و دستگیری رهبران و فعالین کارگری تحت فشار دائم قرار داده است و به جنبش کارگری ایران هویتی بین المللی داده است. حزب به عنوان سخنگوی طبقه کارگر، اهرم قدرتمندی است که هر ذره پیشروی رهبران کارگری در یک محدوده را در معرض دید سایر کارگران و کل جامعه میگذارد و جامعه

کارخانه های مختلف، موثرترین و سر راست ترین راهی است که کارگران را در موقعیت جدیدی برای دفاع از مطالبات خود و بویژه دفاع از رهبران خود قرار میدهد. شکل گیری مجمع عمومی نسبتا منظم در پتروشیمی اراک نمونه خوبی است که باید سرعت به سایر مراکز گسترش داده شود. این نیز با تلاش خود رهبران کارگری میتواند شکل بگیرد. اوضاع سیاسی کنونی، شتاب تحولات سیاسی، بحران خردکننده درون حکومت اسلامی و رشد روحیه اعتراضی در میان مردم، فراخوانی به رهبران کارگری و کارگران کمونیست برای

پیشروی در دامن زدن به جنبش مجامع عمومی است. مجامعی که رهبرانی شناخته شده دارد، مجامعی که هویت وسیعتری از چهارچوب یک کارخانه دارد، مجامعی که جامعه به آن چشم دوخته و مورد پشتیبانی قرار میدهد.

نقش حزب کمونیست کارگری

امروز جا انداختن و عملی کردن این نگرش در میان کارگران به وجود حزب کمونیست کارگری گره خورده است. حزب کمونیست کارگری، مهمترین نقطه قدرت جنبش کارگری در ایران است که پرچم کارگر و حقوق کارگر را در سطح جامعه بلند کرده است. حزب کمونیست کارگری آرمانهای کارگری و کمونیستی را در مقابل احزاب و طبقات و ایدئولوژی های دیگر نمایندگی کرده و راه را برای ابراز وجود کارگر و مطالبات کارگری در سطح جامعه باز کرده است. این حزبی است که پاسخ آزادیخواهان و برابری طلبانه کارگر را پیش چشمان جامعه گرفته است و تا همینجا با بسیاری از سنتهای عقب

رهبران اعتراضات کارگری از جمله پتروشیمی باید اکنون همه جا میبود. این قبل از هرچیز امکان سرکوب و دست درازی حکومت به آنها را کاهش میدهد. کارگرانی که سالانه صدها اعتصاب و اعتراض تند و غیرقانونی از بستن جاده تا تجمع در مقابل ارگانهای دولتی و حتی حمله به آنها، تا راهپیمایی در خیابانها را سازمان میدهند، از پس این کارها و ظرافت های امنیتی و اینکه در هر مقطع تا چه حد امکان پیشروی وجود دارد هم برمیآیند. مساله بر سر تغییر نگرشی است که به این شیوه ها مجال بروز بدهد.

باید تعداد زیادی از رهبران و فعالین کارگری با چهره و سیمای خود جلوی جامعه قرار بگیرند و فراخوان طبقه کارگر را به جامعه اعلام کنند. باید بعنوان شخصیت های زنده جنبش کارگری قد علم کنند و با همه جامعه حرف بزنند، مطالبات کارگر را همه جا اعلام کنند و جامعه را به حمایت از خود فراخوانند. مطمئنا جامعه به آنها پاسخ مثبت میدهد. این نقطه قوتی است که جنبش کارگری را سرعت به نیروی قدرتمند و عظیم برای عقب راندن جمهوری اسلامی و کارفرمایان و همزمان به اهرم سیاسی مهمی در راس جنبش آزادیخواهی مردم ایران تبدیل میکند.

پشتوانه این امر قبل از هرچیز قدرت توده کارگران است، اتحاد و خودآگاهی کارگران و وجود سازمانهای کارگری است. در ایران در شرایط کنونی مجامع عمومی کارگری پشتوانه موثری برای حضور و پیشروی رهبران کارگری است. این درست است که رهبران کارگری معتمد کارگر اند، توده کارگر آنها را قبول دارند و همه آنها را میشناسند و حمایتشان میکنند و همین باعث میشود که رژیم هم نتواند بسادگی به آنها دست بزند اما این کافی نیست. اردوی مقابل کارگر باید قدرت متشکل کارگر را ببیند. رهبران کارگری هم باید آمادگی جنبش خود را ببینند و بتوانند به آن اعتماد کنند. باید متقاعد شوند که توده کارگران جرات دست درازی به رهبران خود را به کسی نمیدهند. دامن زدن به جنبش مجمع عمومی در مراکز کارگری، دادن الگوهای موفق و مناسب در

کارگران! به حزب کمونیست کارگری بپیوندید!



مصطفی صابر

خروس مرده کارگر کارگریسم!

نکاتی پیرامون شورا و کمونیسم در جنبش کارگری ایران

به بهانه نقد "پیش نویس منشور تشکل کارگری ضد سرمایه داری"

"پیش نویس منشور تشکل کارگری ضد سرمایه داری"، عنوان متنی است که برای کارگر کمونیست ارسال شده است. مقاله حاضر از مصطفی صابر نقدی بر این نوشته و گرایش حامل آن است که ضمن بررسی موقعیت شورا و کمونیسم در ایران و نقش حزب کمونیست کارگری، به دلایل و شرایط سیاسی مطرح شدن چنین "منشور"ی میپردازد و نقش آنرا بعنوان يك تلاش هرچند عبت برای ترمیم زدن به تحرك رادیکال و کمونیستی کارگران بررسی میکند. متن کامل خود "منشور" در انتهای این مقاله آمده است.
(کارگر کمونیست)

"پیش نویس منشور تشکل کارگری ضد سرمایه داری"، ظاهراً در برخی محافل دست به دست شده و توسط یکی از دوستان کارگر برای ما هم ارسال شده و خواسته اند که نظر دهیم. ما هنوز نمی دانیم که آیا "پیش نویس" نسخه بعدی هم دارد یا نه؟ اما فکر کردیم که چاپ همین "پیش نویس منشور" و نقد علنی آن نه فقط برای کسانی که این سند را احیاناً دیده اند که برای همه خوانندگان نشریه مفید است.

خلاصه بحث

وقتی به این سند نگاه میکنید ظاهراً از وجود فرد یا افرادی که اینهمه "سرمایه ستیز" هستند و حالا با هر حسن و خسینی میخواهند کارگران در يك "تشکل ضد سرمایه داری" متشکل شوند که کلی از مطالبات و خواسته های کمونیسم کارگری را (علیرغم همه دستکاریها و اشتباهات) در دستور خود گذاشته، باید خوشحال بود. باید دستشان را فشرده و با صبر و حوصله اشتباهاتشان را به آنها متذکر شد... اما واقعیت چیز دیگری است. اینجا ما با يك پدیده مضر و البته پرت و هپروتی روبرو هستیم که اتفاقاً باید ماهیت اش را جلو همه گرفت. این پدیده را به نظر من باید دوم خرداد زیر پرچم "کارگر کارگر" نام داد. در جایی که خود دوم خرداد را در صحنه سیاسی به شکست کشانده ایم و به سوراخ رانده ایم، عده ای پیدا شده اند که کارگر را از مبارزه فعال در صحنه سیاسی و بر سر قدرت سیاسی منع میکنند، با موعظه های "سرمایه ستیزی" و "تشکل کارگری" و عبارت پردازیهای چپ و حتی شبهه کمونیست کارگری، میکوشند کارگران را سرگرم مبارزه با "رفرمیسم" و متشکل شدن در "تشکل" های والا مقامشان (البته در چند سال نوری آینده) کنند. اینها چه بدانند و چه ندانند بطور واقعی دارند تلاش مضحکی برای وارد کردن پرچم دوم خرداد از در پشتی بخرج میدهند. دری که به لطف اختناق سیاه جمهوری اسلامی گشوده است. عمر اینها هم مثل خود دوم خرداد به اندازه عمر جمهوری اسلامی است. با ذره ای گشایش در فضای سیاسی، با اولین برآمد علنی و وسیع توده های کارگر خواهیم دید که چگونه سیاست کمونیستی کارگری (در همه وجوه و از جمله تشکل شورایی اش) دست بالا

خواهد داشت و هرگونه تلقیبات و عقب ماندگی های چپ سنتی دود خواهد شد. البته این تحول فرض اش و لازمه اش حضور و فعالیت کمونیستهای کارگری است. لذا باید از پیش به استقبال آن روز رفت و همین امروز اجازه نداد حتی يك کارگر کمونیست سرهم بافی هایی نظیر این منشور را با چیز دیگری اشتباه بگیرد. ضمن اینکه واضح است که برخورد با "منشور" بسیار متفاوت است از برخورد با رفیق کارگری که کنار دست شما ایستاده و اعتصاب را رهبری میکند و احیاناً در معرض گازهای متصاعد از این "منشور" و تفکرات مشابه و سنت پشت آن هم قرار گرفته است. یا حتی خود نویسنده "منشور" ممکن است راجع به خودش طور دیگری فکر کند و ممکن است جایی هم کار خوبی کرده باشد. این بحث دیگری است. این صفحات عرصه نقد نظری و افشای ماهیت سیاسی این "منشور" و تفکرات مشابه آنست. روشن است که علاوه بر این کمونیست های کارگری باید با پیشتازی در عمل سیاسی و مبارزات روزمره و بویژه برپایی جنبش مجامع عمومی و با دلسوزی به هر فعال کارگری نشان دهند که بخوبی راه و چاه مبارزه کارگری و چگونگی متحد کردن و به پیروزی رساندن آنرا میدانند.

حرف حساب "منشور" چیست؟

همه افاضات و غلط غلط های "تئوریک" منشور (منجمله قلمداد کردن "کارمزدی بعنوان سرمایه متغییر"!) را که کنار بگذارید، لب کلام آن ظاهراً این است: "احزاب مدعی نمایندگی طبقه کارگر" (این عبارت محبوب همه کارگر کارگری ها برای خطاب کردن احزاب چپ و کمونیست است!) که "رفرمیست" هستند و باید "افشاء" شوند؛ اتحادیه و سندیکا هم که رفرمیست است و باید با تلاشهای "بخشی از بورژوازی" برای حاکم کردن آنها مقابله شود؛ پس راه حل چیست؟ "مبارزه ضد سرمایه داری توده های کارگر" چه تکلیفی دارد؟ هیچ، باید در "تشکل کارگری ضد سرمایه داری" متحد و متشکل شد! و بعد که "تشکل سرمایه ستیز" را تشریح میفرمایند يك آش شله قلمکار به تمام معنی است که هم شورا است و هم حزب و هم اتحادیه و هم هیچکدام نیست. هم قرار است کار سندیکایی کند (یعنی مبارزه روزمره را

سازمان دهد) و هم قرار است کار شورایی انجام دهد (بوقت خودش و اگر "سیر مبارزه" طلب کرد شورا بشود.) و هم از لحاظ "ایدئولوژیک" ضد سرمایه داری است (که خدا میداند ایدئولوگ های این "تشکل توده ای" سرشان به کدام حزب و مکتب سیاسی بند است!) و هم برنامه تمام کمال يك حزب را (ولو غلط غلط، اتوپیک و حتی ارتجاعی) (۱) در دستور خود دارد.

اما این صورت ظاهر بحث است. این بحث بصورتی است که نویسنده محترم منشور باید سر محفل بغل دستی یا فلان گروه چپ سنتی را با آن بخورد که چرا چنین آجیل مشکل گشایی ضروری آمد. اینها هنوز حکمت واقعی این شتر گاو پلنگ را بر ملا نمی کند. "منشور" بعنوان راه حلی برای متشکل کردن توده کارگر حتی برای گرفتن همین مزدهای چندرغازی ای که نمی دهند (حالا متشکل کردن "مبارزه ضد سرمایه داری" پیشکش) بوچ و مسخره و بی خاصیت است. کسی که حتی يك فیلم درباره اعتصاب کارگری دیده باشد می داند که تشکل علنی و توده ای کارگری نمی تواند چنین موجود هفت سر و شبه فرقه اسماعیلیه ای باشد. کافست "منشور" را با تشکل شورایی طبقه مقایسه کنید. تشکلی که پایه آن مجمع عمومی فابریک و عضویت اتوماتیک و ساده هر کارگر در آن است. تشکلی که میتواند وسیع ترین توده کارگر را اتفاقاً بدون هیچگونه شرط "ایدئولوژیک" و یا متعهد کردن از پیش تشکل به يك برنامه غلط غلط حزبی، در بر بگیرد. تشکلی ساده و سهل و کارساز که علیرغم آه و اشک ریزی های امثال منشور نویس ما هم اکنون هم ابزار مبارزه توده کارگر است و آنچه در دستور است گسترش و ارتقاء آن است. این "تشکل سرمایه ستیز"، این موجود فانتزی ذهنیت "خط پنجم" و چپ سنتی ای، در عمل هیچ حکمت واقعی ندارد جز آنکه اتفاقاً در مقابل سنت شورایی و کمونیستی درون طبقه کارگر ایران قرار بگیرد. و از این لحاظ در کنار همان "رفرمیست" هایی قرار میگیرد که میخواهند "سندیکا" را به کارگر در ایران قالب کنند و نویسنده منشور فرمان مبارزه با آنها را صادر کرده اند. این آن حکمت واقعی منشور است تا آنجا که به تشکل های کارگری بر میگردد. این وجهی از آن چیزی است که باید "دوم خرداد زیر علم کارگر کارگریسم" نامید.

اما این فقط يك وجه است، به ارزیابی "منشور" از كل اوضاع سیاسی و نقش "تشكل کارگری ضد سرمایه داری" در تحولات جاری دقت کنید تا دم خروس مرده دوم خرداد را زیر عبای شندرپندر کارگر کارگريسم بروشنی ببینید.

اجنه و مبارزه دمکراتيک!

در آخرین بند "منشور" آمده است: "۱۰. شرط شرکت پیروزمند طبقه ی کارگر ایران در مبارزه ی دموکراتیک جاری وجود جنبش مستقل سرمایه ستیز طبقه ی کارگر است که در تشکل کارگری ضد سرمایه داری متجلی می شود. در غیاب این صف مستقل ضد سرمایه داری، هر گونه شرکت طبقه ی کارگر در مبارزه ی دموکراتیک جاری در نهایت به زیان کارگران و به سود نیروهای غیر کارگری تمام خواهد شد."

اگر کسی منظورش پیرامون غار کھف خویش نباشد، "مبارزه دمکراتیک جاری" به آنچه یی اشاره دارد که در ایران امروز میگذرد. چه کسی میتواند به مبارزه ای که اکنون در متن يك بحران عمیق اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، حکومتی و ایدئولوژیک بورژوازی در ایران جاری است لقب "دمکراتیک" اهدا کند؟ جز سی ان ان؟ جز آقای گنجی تازه "دمکرات" شده؟ جز امثال فرخ نگهدارها، رضا پهلوی ها، داریوش همایونها، بهنود ها و سایر جیره خواران و نمایندگان رنگارنگ بورژوازی؟ آیا این حضرات در تمام این سالها مشغول نبوده اند و حریف نشده اند؟

گیریم که نظر نویسنده محترم منشور و درک ایشان از "دمکراتیک" با درک آن یکی ها فرق دارد. خوب سوال این است که منشأ مادی و نیروی محرکه این "مبارزه دمکراتیک" مورد نظر ایشان چیست؟ جامعه ایران دیگر هر کسی میدانند که دو طبقه اصلی کارگر و سرمایه دار دارد. البته اقشار رنگارنگی هم از خرده بورژوازی و طبقه متوسط هست. کدامیک از این طبقات منشأ مادی "مبارزه دمکراتیک" و از جمله همان خواسته هایی هستند که "تشکل سرمایه ستیز" کذایی مجبور شده طلب کند؟ خواستهایی نظیر "آزادی بی قید و شرط سیاسی"، رفع تبعیض جنسی و برابری کامل زن و مرد، "انحلال ارتش و تسلیح عمومی"، "جدایی کامل دین از دولت و آموزش و پرورش" (البته نویسنده

محترم "منشور" دبستانها را هم اضافه کرده اند که حقیقتا درافزوده مهمی است!) که "تشکل سرمایه ستیز" در لیست مطالبات خود قرار داده است، از جانب کدام حزب بورژوازی و یا خرده بورژوازی ایران آمده است؟ میشود چنین بورژوای دمکرات و انقلابی و یا خرده بورژوای متحزب، روشن بین و بدون هیچ تعلقی به محدودیت ناشی از انباشت سرمایه در ایران (یعنی استبداد و سرکوب) را نشان داد؟ می شود آقایان "مارکسیست" ما مبنای وجودی چنین بورژوازی را در جامعه ایران نشان دهند؟ جز این است که همین خواسته های "دمکراتیک" انعکاس حضور طبقه کارگر و مطالبات اوست که بویژه ما کمونیست های کارگری میخ آنها را در جامعه ایران کوبیده ایم؟

حتی اگر خودمان را در تقسیم بندی های متافزیکسی و غیر واقعی "دمکراتیک" و "سوسیالیستی" چپ های عصر حجر گرفتار کنیم، حتی اگر مثل آنها فکر کنیم که مبارزات فعلی از پیش و توسط خداوند تاریخ مهر "دمکراتیک" خورده است، حتی اگر مثل آنها چشممان را بر واقعیت حضور کمونیسم و مطالبات و خواسته های طبقه کارگر در صحنه سیاست ایران ببندیم و به يك بورژوازی که مثل جن غیر قابل رویت است ولی آثار "دمکراتیک" او همه جا مشهود است ایمان آورده باشیم، باز سوال اینست که آیا هیچ شانس و منفذی برای طبقه کارگر نیست که بیاید در راس يك "مبارزه دمکراتیک جاری" که علیه فئودالیسم نیست و علیه سرمایه داری اول قرن بیست و يك در جایی به نام ایران است، قرار بگیرد و انقلاب سوسیالیستی بکند؟ آقایان محترم "سرمایه ستیز"!! پس انقلاب سوسیالیستی برای کی است؟ وقت گل نی؟

جالب اینجاست ایشان لطف کرده اند و اجازه "شرکت پیروزمند" در "مبارزه دمکراتیک جاری" را صادر فرموده اند. اما اگر شرط این "شرکت پیروزمند" را "وجود جنبش مستقل سرمایه ستیز طبقه ی کارگر که در تشکل کارگری ضد سرمایه داری متجلی می شود" قرار داده اند، فکر نمی کنید موکول به محال شده است؟ چند هزار سال وقت لازم است تا "توده های کارگر" در آن تشکل عجیب و غریب "سرمایه ستیز" کارگر کارگريست های محترم متشکل شوند؟ آیا روشن نیست که حکمت سیاسی

"تشکل سرمایه ستیز" اینست: درست در لحظه ای که جامعه دارد تعیین تکلیف های اساسی میکند، درست در شرایطی که مساله قدرت در دستور است، و جامعه با چیزی شبیه يك رنسانس عظیم و گسترده روبروست، کسانی پیدا میشوند با عبارات بسیار عمیقی که بالاتر نقل شد، با قرار دادن موجود سرهم بندی شده کاغذی مثل "تشکل سرمایه ستیز" بعنوان شرط و شروط "شرکت"، میخواهند طبقه کارگر را از "مبارزات دمکراتیک جاری" برکنار نگهدارند. کسانی که اصولا طبقه کارگر را در این "مبارزه دمکراتیک جاری" هیچکاره میدانند، از کیسه خلیفه تمام آنرا به بورژوازی میبخشند (هرچند خودشان مجبورند برای جلب کارگران مطالبات آنرا بر سر در "تشکل سرمایه ستیز" خود آویزان کنند) و آنوقت موعظه "سرمایه ستیزی" میکنند! آیا این، یعنی هیچکاره و بدبخت جلوه دادن کارگر، منتقی دانستن شانس تصرف قدرت برای او و منکر شدن حضور قدرتمند کمونیسم کارگری در ایران، دقیقا همان چیزی نیست که از دوم خرداد تا انواع احزاب بورژوازی برای آن شب و روز جان میکنند و هر روز هم معلوم نیست چرا (شاید بخاطر وجود يك جن دیگر!) شکست میخورند، عقب رانده میشوند و برای آنکه جا نمانند "دمکرات" تر میشوند؟

کشفیات کپک زده

با این تفاسیل آیا مفهوم نیست که مخترعین "تشکل کارگری ضد سرمایه داری" باید برای طبقه کارگر "دو نوع رفرمیسم" کشف کنند و از او دعوت کنند که به جای بر پا کردن مجامع عمومی و تلاش برای متشکل شدن، به جای پیوستن به حزب کمونیست کارگری (و یا ساختن يك حزب بهتر از آن) و دخالت هرچه فعالانه در اوضاع سیاسی و یورش بردن به قدرت سیاسی، با مبارزه برای نقد و افشای این "رفرمیسم" ها سرگرم باشد و خروس قندی هایی مثل این "منشور" را لیس بزند؟ و آیا جالب تر نیست که نوع اول این "رفرمیسم" ناشی از "احزاب غیر کارگری مدعی طبقه کارگر" است!! آیا بی اجر و مزد تر از این میتوان ضد حزب و حزبیت آنهم در این دوره حساس بود؟ بخوانید و باور کنید:

"۷- فعالان و پیشروان جنبش کارگری در عین بسیج توده های کارگر

علیه نظام سرمایه داری و مهیا کردن زمینه برای سازمان یابی آنان در تشکلهای سرمایه ستیز کارگری باید رفرمیسم را نیز برای کارگران تبیین و افشا کرده و آنان را به ضرورت مبارزه ی نظری و عملی با این گرایش بورژوازی حاکم بر جنبش کارگری و بدین سان ایجاد صف ضد سرمایه داری طبقه ی کارگر در مقابل طبقه ی سرمایه دار آگاه سازند. رفرمیسم اکنون خود را عمدتا در دو شکل نشان میدهد: شکل نخست، دیدگاه چپ غیر کارگری که مبارزه ی سیاسی ضد سرمایه داری توده های کارگر را بوجود احزاب و سازمانهای سیاسی مدعی نمایندگی طبقه ی کارگر و پیوستن کارگران به این احزاب و سازمانها مشروط میکند و جز در این حالت سهم توده های کارگر را صرفا اقتصادی و حداکثر مبارزه سیاسی تریدیونیونیستی در چارچوب سرمایه داری می داند. شکل دوم دیدگاه سندیکالیستی است که با قرار دادن سندیکاها و تریدیونیونها به جای تشکل سیاسی ضد سرمایه داری طبقه ی کارگر سد راه مبارزه ی سیاسی توده های کارگر برای برچیدن نظام سرمایه داری است."

به نوع دوم رفرمیسم بعدا میرسیم. اما نوع اول آن، آیا میشود زمخت تر از این تمایلات ضد حزبی عتیق "کارگر کارگری" را فرموله کرد؟ آیا هر کسی که کلاس اول اکابر مبارزه را گذرانده باشد نمی داند که "مبارزه سیاسی ضد سرمایه داری توده های کارگر" مستقل از احزاب و سازمانها در جریان بوده، در جریان هست و در جریان خواهد بود؟ و آن "دیدگاه چپ غیر کارگری" که "وجود" چنین مبارزه ای را بوجود "احزاب مدعی نمایندگی طبقه کارگر" و بدتر عضویت کارگران در آن ها گره زده است، باید شبیه نویسنده محترم "منشور" از تاریخ و دنیا و واقعیت مبارزه کارگری کاملا پرت باشد؟ آیا روشن نیست که مساله اصلی نه وجود چنین اعتراضی بلکه سرانجام و نتیجه آنست؟ و آیا روشن نیست که از قریب ۲۰۰ سال پیش و بطور قطع از زمان مانیفست کمونیست برای کارگران کمونیست جهان روشن است که برای پیروزی رساندن مبارزه شان باید قدرت سرمایه داری را به زیر بکشند، حاکمیت سیاسی طبقه خود را برپا کنند و برای این کار حزب لازم است؟

کسی میتواند بگوید این حزب یا آن حزب "مدعی نمایندگی طبقه کارگر"

است، یعنی "ادعا" میکند ولی کارگری نیست، کمونیستی نیست. این ایراد ندارد. (بشرط آنکه چنین کسی جرئت و همت کند و اینرا نشان دهد). ولی کسی که کلا مبارزه حزبی و ضرورت حزب برای مبارزه کارگری را زیر سوال میبرد و یک کاسه آترا "رفرمیسم" مینامد و حتی علیه آن فراخوان به "افشاگری" میدهد تا بعد همه را به شیر بی یال و دم و اشکم خودش (تشکل سرمایه ستیز) حواله دهد، موجود مهجور سیاسی محصول اختناق جمهوری اسلامی است که: ۱. از هر چپ غیر کارگری ای پرت تر و غیر کارگری تر است. چرا که ضرورت و اهمیت حزب و تصرف قدرت سیاسی را از دستور کارگر بیرون قرار داده و او را درست در اختیار طبقات غیر کارگر و قبل از همه بورژوازی قرار داده است ۲. از هر تریدیونیستی تریدیونیستی تر است با این تفاوت که ریاکار و بی پرنسیب هم هست. (چرا که یک تریدیونیستی اصیل به صراحت به شما میگوید برو عضو حزب سوسیال دمکرات شو. نویسنده محترم منشور میگوید بی خیال حزب و عملا شما را رها میکند تا بروید حزب سوسیال دمکرات و یا چیزی شبیه آترا انتخاب کنید!!)

سفید برفی و متل "رفرمیسم"

اما این حرفها و نقدها حقیقتا از سر "منشور" زیادی است. چون ما داریم صورت ظاهر بحث او را نقد میکنیم. "منشور" به لحاظ سیاسی و ضدیتش با تحزب کمونیستی هیچ مشکلی با خواهران و برادران و عمو زاده های قد و نیم قد خود در طیف چپ سنتی که در هسته ۴ نفره و سازمان ۱۶ نفره و حزب چند ده نفره خود جمع شده اند و خوشبختانه همه "مدعی نمایندگی طبقه کارگر" هستند، ندارد. "تشکل سرمایه ستیز" خود نیز یکی مثل اینهاست. البته که باهم اختلاف هم دارند، اختلافات میان فرقه ای. اینها "قبایل" مختلف چپ سنتی اند. "منشور" هم قرار است پرچم محفل کارگر کارگری تازه از غار بیرون آمده ای باشد، که میگوید حالا منم بازی! منظور از آن "احزاب و سازمانهای سیاسی مدعی نمایندگی طبقه ی کارگر" و کشیدن شلاق "رفرمیسم" بر آنها اتفاقا شامل این هفت کوتوله های قصه سپید برفی ما نیست. منظورش بویژه حزب کمونیست کارگری

است و دست بر قضا چنین خط و نشان کشیدنی سبب اختلاف با آن عمو زاده ها که نیست، منشاء خیر و برکت و هم خطی است. آن بقیه که جایی چندان مطرح نیستند، کسی را دنبال خود نکشیده اند که حالا هشدار "وا رفرمیسم" برایشان سردهیم و یک نوع جدید و بدیع از "رفرمیسم" کشف کنیم و در کنار شکل شناخته شده و جهانی از رفرمیسم یعنی اتحادیه گری قرار دهیم.

موضوع بسادگی اینست: حزبی که در چند سال اخیر سرعت در ایران مطرح شده و کارگران به آن چشم دوخته اند و حتی خود منشور نویس محترم مجبور است زبان و عبارات و خواسته های آن را با غط غلوط بکار گیرد و آبنات اش را با آن شیرین کند، حزب کمونیست کارگری است. معنی "رفرمیسم نوع اول" در دنیای واقعی بسادگی اینست: نکنند به حزب کمونیست کارگری پیوندید! نکنند فریب اینها را که میگویند کارگران بیاید قدرت سیاسی را بگیریم بخورید؟ (درضمن اگر نویسنده منشور از سواد سیاسی برخوردار بود حزبی را که ضرورت تصرف قدرت سیاسی از زبانش نمی افتد را هر چیز دیگری الی رفرمیست باید خطاب میکرد!) نکنند یک وقت سوسیالیسم و انقلاب کارگری هوش از سرتان ببرد و بروید یک کارهائی کنید که به نفع "نیروهای غیر کارگر" تمام شود. کنار بایستید و به "تشکل کارگری ضد سرمایه داری" دلخوش باشید و اگر هم خواستید کاری بکنید با این "رفرمیسم" حزبی ها که شما را به انقلاب فرامیخوانند و هر گوشه جامعه را با آزادی و برابری و حکومت کارگری پر کرده اند، مبارزه کنید!

باز تکرار میکنم آیا میتوان بی جیره موجب تراز این ضد حزب، ضد قدرت گیری کارگری، یعنی ضد کمونیست بود؟

اتحادیه و رفرمیسم در ایران

و اما "رفرمیسم نوع دوم"، چنانکه پایین تر خواهیم دید، حتی گویا تر از قبلی نشان میدهد که نویسنده "منشور" اهل کدام قبیله است. منشور یک بند تمام بالای منبر میبرد که رفرمیسم "حاکم بر جنبش کارگری جهان" سندیکالیسم و اتحادیه گرایی است تا خواننده اش را قانع کند همین رفرمیسم در ایران نیز در کار است که مانع مبارزه طبقه کارگر برای رهایی از سرمایه داری بشود.

بگذریم از این موضوع به جای خود مهم که علیرغم همه ماهیت و محتوای بورژوازی سر به سوسیال دمکراسی ای اتحادیه گرایی، ولی اگر حقیقتا اتحادیه های به همان مفهوم غربی اش در ایران ایجاد میشد خود گام واقعی و مهمی به جلو به نسبت شرایط خفقان و سرکوب فعلی بود. (به مصاحبه مشهور منصور حکمت در باره تشکل های توده ای رجوع کنید.) اما مساله واقعی اینست که سندیکالیسم بصورت کلاسیک و غربی آن در جنبش کارگری ایران پایه مادی و زمینه ذهنی ندارد. بعلاوه از زمینه های بسیار ضعیف ذهنی و تاریخی هم برخوردار است. در کل این گرایش و تشکل اش دستکم علی الحساب شانس ندارد. اجازه بدهید مختصرا به این دو فاکتور اشاره کنیم. تا بعد نشان دهیم منظور "منشور" از وارفرمیسم کردن در این مورد دوم چیست.

پایه مادی و عینی سندیکالیسم و اتحادیه گری در عصر ما بورژوازی لیبرال و سوسیال دمکرات (به همان مفهومی که در غرب هست) و یا بهر حال وجود بورژوازی ای با حداقلی از قابلیت در رفم اقتصادی و پذیرش درجه ای از فعالیت سیاسی و آزادی تشکل است. هر جا که بورژوازی به نیروی کار ارزان نیاز دارد، اتحادیه به مفهوم غربی اش جایی ندارد. (حتی در خود غرب هم با افول دولت رفاه، اتحادیه ها در بحران قرار دارند و توده های کارگر سرعت هرگونه اعتمادی به آنها را از دست میدهند.) در ایران آن بورژوازی که بتواند پایه مادی سندیکالیسم و اتحادیه گری شبیه سنت غربی اش باشد، موجود نیست. دستکم در ۵۰ سال گذشته بطور قطع موجود نبوده و در چشم انداز قابل پیش بینی هم قابل رویت نیست. (این که در آینده ای ناپیدا و نامعلوم چنین چیزی ممکن است بوجود آید را به جن گیرهای سیاست باید سپرد!) سنت های واقعی بورژوازی ایران موجود و شناخته شده اند. چه سنت ملی اسلامی (جمهوری اسلامی) و چه سنت ناسیونالیسم پروغربی (رژیم سابق) هر دو حکومت کرده اند. اتحادیه کارگری ای که ظرفی برای چک و چانه زدن جمعی و متحد کارگران بر سر قیمت نیروی کار و بهبود شرایط کار باشد و اصولا "رفرمیسم" در جنبش کارگری در ایران که از جانب دولت تحمل شود (و مهمترین نقطه قوت رفرمیسم هم همین است!) سرنوشتی بهتر از "سندیکاهای فرمایشی

زمان شاه" و یا "شوراهای اسلامی" نمی تواند داشته باشد. (برای مطالعه عمیق تر در این زمینه خواننده را به نوشته های منصور حکمت در باره سرمایه داری ایران، بویژه "اسطوره بورژوازی ملی و مترقی" و همینطور نوشته های وی در مورد شورا و سندیکا و تشکل های توده ای کارگری در جلد ۶ مجموعه آثار او، رجوع می دهیم.)

البته در دوره های انقلابی ممکن است بورژوازی از سر ناچاری و فشار توازن قوای طبقاتی به سندیکا و اتحادیه به مفهوم غربی اش کم و بیش میدان دهد. اما هم بورژوازی و هم کارگران میدانند که این یک دوره گذرا است. یا دوره انقلابی با پیروزی بورژوازی فیصله پیدا میکند و مردم به خانه هایشان فرستاده میشوند، که سندیکا باید همان خاصیت چانه زنی دسته جمعی بر سر مزد و شرایط کار را از دست بدهد و به تشکلی رسماً دولتی و تماما بی بو و خاصیت و ضدکارگری تبدیل شود، (که دیگر سندیکا به مفهوم غربی و کلاسیک آن نیست) و یا برعکس انقلاب پیش میراند و همان سندیکایی که فرضا درست شده به تشکل اعمال اراده مستقیم و انقلابی کارگر برای گرفتن خواسته هایش تبدیل میشود، که بازم دیگر اتحادیه نیست! این یک حدس و پیش بینی نیست. این یک تز تئوریک نیست. سیر واقعی مبارزه کارگری در ایران اینرا فی الحال اثبات کرده است. جنبش کارگری در همان سال ۵۷ بسرعت ایده اتحادیه را کنار گذاشت و بحکم اعمال اراده مستقیم توده کارگر شورایی شد. اینجاست که فاکتور دوم، یعنی فاکتور ذهنی و تاریخی که علیه پا گرفتن اتحادیه در ایران عمل میکنند، مطرح میشود.

اما قبل از پرداختن به این فاکتور خوبست به یک نکته غلط انداز دیگر اشاره کنیم. آیا امکان سندیکای های مثلا نوع ترکیه ای و پاکستانی و در یک کلام جهاننومی (که با نوع غربی اش متفاوت است) در ایران منتفی است؟ بگذریم که چنین اتحادیه هایی چه مطلوبیتی میتوانست داشته باشد، اما بنظر ظهور چنین اتحادیه هایی در ایران تاریخا غیر ممکن نبوده است. شاید اگر به جای کودتای ۲۸ مرداد، جبهه ملی و حزب توده قدرت را قبضه میکردند، چه بسی سیر تاریخ ایران اندکی متفاوت میشد. یا مثلا اگر در جریان انقلاب ۵۷

جناح‌های چپ جنبش ملی اسلامی قدرت را بدست می‌گرفتند شاید وضع فرق می‌کرد. (آنهم تازه شاید!) اما بهر دلیل عملاً اینطور نشد و همان اتفاقی افتاد که بالاتر اشاره شد. سنت‌های بورژوازی ایران آمدند و حکومت کردند و جز اتحادیه فرمایشی و شورای اسلامی را برنیتابیدند. کسی که نخواهد برای تاریخ نسخه‌های هپروتی بنویسد، کسی که مبارزه واقعی طبقات و امکانات و سنت‌های واقعی و زنده مبارزه کارگری را مبنای کار خود قرار دهد، بروشنی می‌تواند اینرا ببیند که مبارزه طبقاتی در ایران هرچو که سیر کرد فعلاً ما با این واقعیت روبرو هستیم که ایده سنندیکا و اتحادیه در ایران بطور کلی از سابقه تاریخی و زمینه‌های ذهنی بسیار ضعیفی برخوردار است. در همان سال ۵۷ بخش‌های معلوم محافظه کار جنبش کارگری اتحادیه و برخی اصناف که از نوعی سنت اتحادیه‌ای برخوردار بودند، اتحادیه‌ها را بعنوان ظرف مناسب تشکیل کارگران پیش کشیدند ولی بسرعت شکست خوردند و مجبور شدند برای اینکه ایزوله نشوند خودشان یک پا شورایی از کار در بیابند.

سنت شورایی و کمونیسم

در ایران یک سنت قوی سوسیالیستی و رادیکال در بین کارگران موجود است که پایه مادی آن جنبش شورایی انقلاب ۵۷ است. با وجود آنکه تمام چرخ و کثافت جامعه تحت نام جمهوری اسلامی علیه آن به حکومت رسانده شد، علیرغم همه خونریزی‌ها و جنایت‌ها که برای پاک کردن آن از خاطره‌ها صورت گرفته، نه فقط از بین نرفته که قوی‌ترین گرایش موجود در بین طبقه کارگر است. سنت مجمع عمومی و شورا در ایران نزدیکترین و زنده‌ترین سنت متشکل شدن در بین کارگران است. هر کارگر جوانی هم شنیده که شوراها واقعی کارگران در انقلاب ۵۷ (علیرغم همه ضعف‌ها و توهامات شان) چه اقدامات انقلابی و کارگری انجام میدادند. شما باید هزار و یک کله معلق بزنید تا به کارگر ایرانی بقبولانید اتحادیه بهتر از شورای واقعی کارگری است. (آنهم در دوره‌ای که اتحادیه‌های کارگری در غرب که عملاً تنها نقطه قوت جدی برای قانع کردن کارگران به مطلوبیت اتحادیه می‌توانست باشد، خود در دوره افول

هستند.) در همین مبارزات روزمره علیرغم فحقان و وحشی‌گری جمهوری اسلامی، باز این مجمع عمومی است که ظرف طبیعی اتحاد کارگر و ابزار مبارزه اوست. (امروز هرکسی که از تشکل کارگری حرف میزند، چه از اتحادیه و چه انواع تشکل‌های مستقل یعنی عمو زاده‌های همین تشکل سرمایه‌ستیز، همه مجمع عمومی و تشکل شورایی را مجبور شده‌اند بپذیرند!) بعلاوه شوراها فقط خاطره‌ای از انقلاب ۵۷ که سینه به سینه نقل شده باشند، و یا مطلوبیت روزمره داشته باشند، نیستند. شورا و جنبش شورایی در ایران به نسبت سال ۵۷ قدم‌های تعیین‌کننده‌ای به جلو برداشته است. یک قدم تعیین‌کننده درافزوده مهم منصور حکمت به مارکسیسم و تئوری تشکل‌های توده‌ای کارگری است که مطلوبیت شوراها را بجا تشکل توده‌ای سنت کمونیستی طبقه کارگر، توضیح میدهد و اثبات می‌کند. اگر در سال ۵۷ بحث شورا یا سنندیکا بدون هیچ تلاش تئوریک جدی پیروز شد، امروز کل ادبیات کمونیسم کارگری هم پشتوانه شوراهاست. این ادبیات به هر کارگر کمونیستی اجازه میدهد تا جواب هر اتحادیه‌چی و "رفرمیستی" را فوراً کف دستش بگذارد. و مهم‌تر از این، امروز کل پراتیک سیاسی جنبش و حزب کمونیست کارگری پشتوانه شوراها است. این فاکتور از جانب چپ‌های سنتی و حقیر ما که دنیایشان از چهارچوبه محفل شان و دشمنی تنگ‌نظرانه و دهاتی با ما فراتر نمی‌رود بسیار دستکم گرفته میشود. حزب سیاسی و پرقدرتی که در چند سال گذشته صحنه سیاسی ایران را عوض کرده است، نیرویی که تمام سنت‌های بورژوازی از سلطنت طلب تا اسلامی و ملی و اکثریتی توده‌ای را به واکنش‌های هیستریک واداشته و گنج کرده است، حزب و جنبش "حکومت شورایی"، حزب "جنبش مجامع عمومی" و حزب "زنده باد شوراها" است. شورا و جنبش شورایی در ایران البته مثل ۵۷، یعنی به مثابه تشکل توده‌ای و ابزار اعمال اراده توده‌ای، هنوز قد علم نکرده است. ولی در قامت حزب و جنبش کمونیسم کارگری یک قدرت غیر قابل چشم‌پوشی سیاسی، یک غول آماده‌رها شدن از شیشه در صحنه سیاست ایران است. دشوار نیست تصور کرد که با ذره‌ای گشایش فضای سیاسی این جنبش، این جنبش شورایی، چه قدرت عظیمی

از "ملی" تا "رفرمیست"

خوب حالا اگر کسی بیاید و به شما بگوید "آی رفرمیسم"، آی یک‌کعبه می‌خواهند "سنندیکا" بیاورند، بروبر به او نگاه نمی‌کنید و نمی‌گویید دوست عزیز، اگر یک‌کعبه دلت برای ایجاد تشکل کارگری توده‌ای سوخته است، برو همین سنت موجود، انقلابی، کمونیستی، کمونی، بلشویکی، ۵۷، ای یعنی مجمع عمومی و شورای کارگری را دست بگیر و جلو ببر؟ اگر هم بخواهی واقعا علیه "رفرمیسم" بجنگی هیچ چیز بهتر از آن نیست که در عمل وسیع و توده‌ای کارگران شکستش بدهی؟ پس سوراخ دعا را گم نکن، "جنبش مجامع عمومی" را دامن بزنی! هم زمینه دارد، هم سنت، هم تئوری و هم ابزار دست ماست. و اگر واقعیتی به این مسلمی را ندید و انکار کرد و باز از "خطر رفرمیسم" برای شما سخن گفت، و بعد موجود کارتونی و مسخره‌ای مثل "تشکل سرمایه‌ستیز" را بعنوان دوی معجزه‌آسا به شما معرفی کرد، به فکر نخواهید رفت که ایشان حتماً حب توهم بورژوازی ایران به خودش که می‌تواند رفرمیست باشد و اتحادیه هم درست کند را میل کرده است؟ آیا چنین کسی در توهم عمیق و دیر پای چپ سنتی ایران به وجود نوعی بورژوازی "ملی و مترقی" (که بوی عفن آن در سال ۵۷ همه جا را گرفته بود و لطمه‌ای اساسی به طبقه کارگر زد) غلت نمی‌زند؟ همان تفکری که حالا "پیشرفت" کرده و با توسل به نوشته‌های کارشناسان بانک جهانی نوعی بورژوازی "رفرمیست" در ایران را بشارت میدهد که دوم خرداد و حتی ولی فقیه آنرا به ارمغان خواهد آورد؟! نخواهید گفت مگر تمام فلسفه دوم خرداد دست گذاشتن روی همین توهم

نبود که بورژوازی (دوم خردادی‌ها و ملی اسلامی‌هاشان) میتوانند یک "جامعه مدنی"، "مردم‌سالاری"، "جمهوری تمام عیار"، یا چیزی شبیه اینها (و البته بهر حال با اتحادیه‌ها و دیگر "نهادهای جامعه مدنی") سر کار بیاورد؟ پیش خودتان فکر نمی‌کنید در جایی که دوم خرداد و ایده‌های هپروتی اش در روز روشن شکست خورد و معلوم شد چیزی جز نسخه‌ای برای دوام همین جمهوری اسلامی نبوده است، چرا این چپ سرمایه‌ستیز و این قسم خوردگان به تشکل توده‌ای کارگری ضد سرمایه داری هنوز دست بردار نیستند و مدال اتحادیه غربی و رفرمیسم ناشی از آن را بر سینه این اوباش اسلامی و هواداران آنها می‌زنند؟ آیا شباهت این‌ها را با دوم خرداد نمی‌بینید؟ آیا همین امثال "منشور" بنویس‌ها، تا آنجا که به درک اوضاع ایران، افق‌های اجتماعی که جلوی جامعه ایران قرار دارد، قادر هستند یک قدم فراتر از آن چیزی را که قبلاً خاتمی و گنجی و حجابیان چار زده بودند و گندش درآمد، ببینند؟ آیا این وارفرمیسم کردن این حضرات مکمل "مبارزه دمکراتیک جاری" و بذل و بخشش‌های ایشان به یک "بورژوازی دمکرات" نیست و آیا این همان بورژوازی نیست که قرار است اتحادیه‌های رفرمیست را به ارمغان بیاورد؟ و آیا این همان تلاش برای زنده کردن و زنده جلوه دادن دوم خرداد مرحوم در جنبش کارگری و عرصه تشکل‌های توده‌ای (و البته تحت لوای مبارزه آنها) نیست؟

معنی واقعی ضد "رفرمیسم"

چرا دقیقاً اینطور است. پاسخ همه این سواها مثبت است. بخصوص وقتی که دقت کنیم که پایه اصلی فراخوان ضد "رفرمیستی" و ضد "تریدونیسم" اینها چیزی نیست جز تلاش‌های اخیر وزارت کار، دوم خردادی‌ها و آی ال او برای مطرح کردن "انجمن‌های صنفی" و البته پامبری‌های نوع اکثریتی توده‌ای آنها که گاه تلاش میکنند کمی از خود دوم خردادی‌ها "رفرمیست" تر باشند. در مورد این تلاش‌ها ما در دو شماره قبل همین نشریه مفصلاً بحث کرده ایم. اطلاق "رفرمیسم" به این تلاش‌ها، و عوضی گرفتن "انجمن‌های صنفی" نوع دوم خردادی نظیر "انجمن صنفی خبرنگاران" با اتحادیه‌ها و سنت اتحادیه

برایشان فرق دارد!

یک جمع‌بندی مجدد

خوب حالا يك بار كل ديگر كل تصوير را در برابر خود قرار دهيم. در شرايطی که در جامعه ایران بورژوازی و دولت اسلامی اش سخت به تنگنا افتاده است، در شرايطی که يك جنبش عظیم برای از سر راه برداشتن رژیم اسلامی بورژوازی بر پا شده است، در شرايطی که همه شواهد دال بر يك انقلاب عظیم قريب الوقوع است، در شرايطی که جنب و جوش برای متشکل شدن در طبقه کارگر بالا گرفته است، در شرايطی که جنبش شورایی ریشه های قوی در بين کارگران ایران دارد و تاريخاً اثبات کرده است که بهترین ابزار توده ای طبقه کارگر برای متشکل شدن (لااقل در اوضاع ایران) و برای مبارزه با سرمایه داری است، در شرايطی که حزب کمونیست کارگری دارد بسرعت پیش می تازد و خود را برای رهبری انقلاب، یعنی سرنوشتی بورژوازی و تصرف قدرت سیاسی آماده می کند و کارگران را به ایفای نقشی تاریخی فرا می خواند، (برای مثال به قطعنامه های کنگره ۴ دقت کنید.) کسانی پیدا شده اند که خود مرعوب دوم خرداد و "رفرمیسم" آن شده اند، مبارزه و جنبش انقلابی مردم برای سرنوشتی جمهوری اسلامی را "جنبش دمکراتیک جاری" مینامند (که خوب دقت کنید جز نامی چپ و پرطمطراق برای همان "جنبش پرودمکراسی" مورد ادعای سی ان ان و دیگر رسانه های بورژوازی نیست.)، کارگران را هیچکاره و بی وظیفه کرده اند، و ظاهراً برای حفظ "صف مستقل!" به طبقه کارگر فراخوان میدهند که با این "رفرمیسم" (یعنی اتحادیه ای که نمی تواند وجود خارجی داشته باشد) و آن "رفرمیسم" (یعنی متشکل شدن در صفوف حزب کمونیست کارگری برای رهبری انقلاب و تصرف قدرت سیاسی) مبارزه کنند، و فقط به

شرط متشکل شدن در آش شله قلمکار "تشکل سرمایه ستیز" در "مبارزه دمکراتیک جاری" شرکت کنند! به چنین کسانی چه باید گفت؟ جز همان که در ابتدا گفتیم: دوم خرداد مرحوم در زیر پرچم "کارگر کارگریسم"؟ تا آنجا که به بحث تشکل های توده ای طبقه کارگر برمیگردد، همانقدر که "اتحادیه" دوم خردادی هیچ پایه واقعی ندارد و بی ربط به مبارزه کارگری است، همانقدر "تشکل سرمایه ستیز" (و نمونه های دیگر آن) هپروتی و بیربط است. همانقدر که آن یکی قرار است با زور و ضرب "آی ال او" و چماق جمهوری اسلامی و بکمک توده ای اکثریتی ها و وعده پوچ سندیکا بشیوه غربی جلوی جنبش شورایی و عروج کمونیستی طبقه کارگر را بگیرد، این یکی با دوستی خاله خرسه در حق کارگران و آویزان شدن به عبارات شبه کمونیستی، و نشان دادن نخود سیاه "تشکل سرمایه ستیز" عملاً به آن یکی خدمت میکند. جنبش کمونیستی کارگری (که فقط میتواند يك جنبش شورایی باشد) با به میدان آمدن، با پایان دان به دوره نکبت و فاسد جمهوری اسلامی، با بدست گرفتن سرنوشت خود و جامعه لاجرم همه این خس و خاشاک، همه این زوائد موجودیت و بحران جمهوری اسلامی را نیز از جلوی راه خود بر خواهد داشت. کسی که ذره ای جدیت در مبارزه علیه توهم اتحادیه های نوع مشارکتی - توده ای دارد، کسی که واقعا میخواهد توده های وسیع طبقه کارگر هرچه سریعتر متشکل شوند و برای اعمال اراده مستقیم خود و ساختن جهانی دیگر به میدان بیایند، جایش در جنبش شورایی و صف کمونیسم کارگری است.

(۱) برای مثال به این "خواسته" توجه کنید: "برنامه ریزی اقتصادی کلان بر اساس رفع نیاز مردم نه کسب سود." این یعنی چه؟ این "اقتصاد کلان"ی که کسب

سود هدف آن نیست و رفع نیاز مردم هدف آنست چگونه اقتصادی میتواند باشد؟ جز سوسیالیسم؟ خوب چه کسی قرار است این جامعه سوسیالیستی را سازمان دهد؟ این "خواسته" از کی طلب میشود؟ بورژوازی کجاست و چه بر سرش رفته است؟ قدرت سیاسی دست کیست؟ چه بر سر کار مزدی رفته است؟ و غیره. بدون جواب دادن به این سوالات آن خواسته در خوشبینانه ترین حالت اتوپیک و در دنیای واقعی جا زدن يك "اقتصاد کلان" یعنی سرمایه داری، بعنوان چیزی که میتواند "بر اساس رفع نیاز مردم نه کسب سود" باشد، نیست.

یا مثلاً خواست دیگر: "خرید تکنولوژی پیشرفته و استفاده از آخرین دستاوردهای آن بی آن که باعث بیکاری کارگران شود." اینجا هم "منشور" بعنوان مباشر سرمایه دار ظاهر شده است. "خرید تکنولوژی" یا کلاً لزوم بهبود تکنولوژی را خود بورژوازی خیلی خوب میداند، و اگر هم نداند رقابت سرمایه های دیگر به او می آموزد. رشد بی وقفه تکنولوژی به منظور افزایش ارزش اضافه نسبی گرایش عمومی سرمایه داری است. نصیحت به بورژوا که تکنولوژی بخرد یا نخرد ربطی به کارگران ندارد. بیکاری هم ذاتی سرمایه داری است که بهر حال رخ خواهد داد. کارگران در مقابل این اوضاع کل آلترناتیو خود یعنی سوسیالیسم را قرار میدهند. تا آنجا که به خواسته های مشخص برمیگردد برای افزایش دستمزد و کاهش منظم ساعت کار و بیمه بیکاری مکفی میجنگند. نصیحت به بورژوا که تکنولوژی را به شرط عدم بیکاری ارتقا بخشد، نه فقط ربطی به کارگر ندارد بلکه يك مطالبه ارتجاعی هم هست. عملاً کارگر را مقابل ارتقاء تکنولوژی قرار میدهد و او را علیه ابزار و وسائل تولید برمی انگیزد تا مبارزه علیه مناسبات حاکم بر تولید. *

۴- با آنکه ستیز خود انگیزه یا نا خود آگاهانه ی طبقه ی کارگر با سرمایه داری بدین معنی است که مبارزه ی توده های کارگر هنوز به سطحی نرسیده است که آنان نظام سیاسی اقتصادی مورد نظر خود را در مقابل سرمایه داری قرار دهند؛ اما این ستیز که از مبنایی عینی و مادی برخوردار است از چارچوب سرمایه داری فراتر می رود و در سطح خواستهای صرفاً

کارگر را گورکن سرمایه داری می کند؛ حتی اگر خود به این امر آگاه نشده باشد. ۳- نقطه ی عزیمت مبارزه ی خود انگیزه ی طبقه ی کارگر با سرمایه داری مطالبه ی خواستهای اقتصادی نظیر افزایش دستمزد و کاهش ساعت کار و... است که بی شک توان مادی و معنوی کارگران را برای مبارزه با سرمایه داری افزایش می دهد.

۱- علت تمام ستم کشی ها و سیه روزهای طبقه ی کارگر نظام سرمایه داری است؛ که اساس آن بهره کشی طبقه ی سرمایه دار از نیروی کار کارگران در ازای پرداخت مزد است. ۲- کار مزدی در عین آن که سرمایه ی متغیر سرمایه دار است؛ با سرمایه در ستیز است و در جهت نابودی آن عمل می کند. این همان تضادی است که آفریننده ی جنبش اجتماعی طبقه ی کارگر است و

ای نوع غرب، همانقدر معنی دارد که باور کنیم سی ان ان و بی بی سی که سفت و سخت دوم خردادی ها را "رفرمیست" و "دمکرات" مینامند، درست میگویند. این تلاشهای "رفرمیستی" سرنوشتی بهتر از خود جمهوری اسلامی و دوم خرداد و شوراها ی اسلامی اش نخواهد داشت. حضور "آی ال او" این وسط نباید کسی را به اشتباه بیندازد. همانطور که راه انداختن پروژه شیرین عبادی توسط اتحادیه اروپا سبب نجات "رفرمیستها" یعنی همان دوم خردادی ها نشد و نخواهد شد. تا وقتی جمهوری اسلامی و وزارت کارش (در دوره کمالی) تحت تاثیر باند خانه کارگری ها به پدر خواندگی رفسنجانی بود، آی ال او قفای شوراها ی اسلامی را هم با دستمال پاك میکرد. اکنون محبت آی ال او به امثال "اتحادیه روزنامه نگاران" دوم خردادی و حلوا حلوا کردن آنها بعنوان "تشکل مطلوب" و "مطابق استاندارد های بین المللی" و طرح انتقادات لطیف به موجودات ارتجاعی و ضد کارگری (یعنی شوراها ی اسلامی و خانه کارگر جمهوری اسلامی) که سالها بعنوان "نمایندگان کارگران ایران" پذیرفته بود، کسی را رنگ نخواهد کرد. این لاطائلات "کارشناسان" آی ال او حتماً آب از دهان جبهه مشارکت و توده ای اکثریتی ها سرازیر کرده، اما در دنیای واقع و البته به یمن تلاشهای ما به اندازه جمهوری اسلامی و خاتمی و وزیر کارش بر باقی ماندن بر سر کار، دولت مستعجل خواهد بود. چقدر اصلاحات و "رفرم" های دوم خرداد در بین کارگران و مردم برد داشته و دارد؟ همانقدر هم اتحادیه هاییشان و "رفرمیسم" شان دارد! چقدر از نظر توده کارگران خاتمی و حجابریان و اصلاح طلبان (یعنی "رفرمیست" ها!) با خامنه ای و رفسنجانی و شورای نگهبان فرق داشت و دارد؟ همانقدر هم "انجمن های صنفی" دوم خردادی و "رفرمیسم" ناشی از آن با شوراها ی اسلامی و خانه کارگر

پیش نویس

منشور

تشکل کارگری

ضد سرمایه داری

اقتصادی و اصلاح سرمایه داری متوقف نمی شود.

۵- وجود مبنایی عینی و مادی در میان توده ی کارگران برای مبارزه با سرمایه داری به معنی ایجاد تشکل کارگری سرمایه ستیز است. برخلاف اتحادیه های کارگری موجود که عمدتاً در چارچوب پلتفرم تفاهم کارگر و سرمایه دار عمل می کنند و در سطح مبارزه برای رفهم و خواسته های اقتصادی متوقف می شوند؛ تشکل کارگری ضد سرمایه داری با عزیمت از مبارزه برای خواست های اقتصادی و اصلاحی این خواسته ها را به سطح مبارزه برای برچیدن کل نظام سرمایه داری ارتقا می دهد.

۶- رفرمیسم حاکم بر جنبش کارگران جهان عمدتاً در قالب اتحادیه های کارگری موجود ضدیت خود انگیزه ی طبقه ی کارگر با سرمایه داری را به سطح مبارزه برای خواسته های صرفاً اقتصادی و اصلاحی تقلیل داده است. در مورد ایران نیز هم اکنون سرمایه داری جهانی با همدستی بخشی از بورژوازی داخلی می کوشد بر بستر بی حقوقی کامل کارگران اتحادیه های کارگری مورد نظر خود را تشکیل داده و این رفرمیسم را بر جنبش کارگری حاکم کند. در اهمیت مبارزه ی طبقه ی کارگر برای خواسته های اقتصادی و اصلاحی هیچ تردیدی نیست؛ اما عزیمت از این خواسته ها و سپس ارتقای آنها به سطح مبارزه ی سیاسی علیه کل نظام مزدی و توقف و تقلیل مبارزه ی ضد سرمایه داری طبقه ی کارگر تا سطح رفهم صرف فرق بزرگی وجود دارد؛ یعنی اولی روند طبیعی و بهنجار مبارزه ی طبقه ی کارگر است و دومی بلایی است که رفرمیسم بورژوازی بر سر مبارزه ی طبقه ی کارگر آورده و می آورد.

۷- فعالان و پیشروان جنبش کارگری در عین بسیج توده های کارگر علیه نظام سرمایه داری و مهیا کردن زمینه برای سازمان یابی آنان در تشکلهای سرمایه ستیز کارگری باید رفرمیسم را نیز برای کارگران تبیین و افشا کرده و آنان را به ضرورت مبارزه ی نظری و عملی با این گرایش بورژوازی حاکم بر جنبش کارگری و بدین سان ایجاد صف ضد سرمایه داری طبقه ی کارگر در مقابل طبقه ی سرمایه دار آگاه سازند. این رفرمیسم اکنون خود را عمدتاً در دو شکل نشان میدهد: شکل نخست؛ دیدگاه چپ غیر کارگری که مبارزه ی سیاسی ضد سرمایه داری توده های کارگر را بوجود احزاب و سازمانهای سیاسی مدعی نمایندگی طبقه ی کارگر و پیوستن کارگران به این احزاب و سازمانها مشروط میکند و جز در این حالت سهم توده های کارگر را صرفاً اقتصادی و

حداکثر مبارزه سیاسی تردیونیونیستی در چارچوب سرمایه داری می داند. شکل دوم دیدگاه سندیکالیستی است که با قرار دادن سندیکاها و تردیونیونها به جای تشکل سیاسی ضد سرمایه داری طبقه ی کارگر سد راه مبارزه ی سیاسی توده های کارگر برای برچیدن نظام سرمایه داری است.

۸- تشکل کارگری ضد سرمایه داری دارای ویژگیهای زیر است:
الف؛ این تشکل هم با حزب طبقه ی کارگر هم با اتحادیه های کارگری فرق دارد. تشکل کارگری ضد سرمایه داری حزب طبقه ی کارگر نیست؛ به این دلیل ساده که نظام سیاسی - اقتصادی خاصی را در مقابل نظام سرمایه داری قرار نمی دهد اما این تشکل اتحادیه کارگری به معنای رایج و موجود آن نیست بلکه اگر چه از مبارزه اقتصادی و اصلاحی طبقه ی کارگر شروع می کند اما چارچوب سرمایه داری را به چالش می کشد و برای الغای نظام مزدی مبارزه می کند.

ب؛ تشکل کارگری سرمایه ستیز به مبارزه ی سیاسی تردیونیونیستی بسنده نمیکند؛ بلکه طبقه ی کارگر را به مبارزه ی سیاسی علیه کل نظام سرمایه داری فرا می خواند. از دیدگاه این تشکل؛ توصیه به کارگران برای عدم دخالت در سیاست فریبی بیش نیست؛ زیرا در دنیایی که قانون مبارزه ی طبقاتی بر آن حاکم است دخالت نکردن کارگران در سیاست از موضع منافع طبقاتی خود هیچ معنایی ندارد جز دخالت آنان در سیاست از موضع منافع طبقاتی سرمایه داران.

پ؛ ضدیت این تشکل با سرمایه داری تقسیم بندی غیر طبقاتی تشکلهای کارگری را به "مستقل" و "وابسته" منتفی میکند. در این تقسیم بندی مفهوم استقلال به معنی عدم وابستگی تشکل کارگری به دولت، احزاب سیاسی و ایدئولوژی سرمایه داری نیست، بلکه فقط عدم وابستگی به دولت - و حداکثر به دولت و احزاب سیاسی - را شامل می شود. در تقسیم بندی فوق، صرفاً وابستگی به دولت و حداکثر وابستگی به دولت و احزاب سیاسی مردود قلمداد می شود، حال آنکه از قضا ضعف اساسی اکثر تشکلهای کارگری موجود وابستگی آنها به ایدئولوژی سرمایه داری است. سرمایه ستیزی تشکل کارگری ضد سرمایه داری، که ستیز با ایدئولوژی بورژوازی را نیز شامل می شود، علاوه بر وابستگی به دولت و احزاب سیاسی وابستگی ایدئولوژیک تشکل کارگری به دنیای سرمایه داری را نیز منتفی می کند.

ت؛ هر انسانی که نیروی کار خود - اعم از یدی و فکری خود - را برای امرار

معاش می فروشد و برای خریدار آن ارزش اضافی تولید می کند می تواند عضو تشکل کارگری ضد سرمایه داری باشد. بنابراین، از این تشکل مفهوم (کارگر) به کارگر یدی یا کارگر شاغل در فابریک محدود نمی شود. و تمام کسانی که به شکلهای گوناگون - برخی با دست و چشم و عضله و برخی دیگر با فکر خود - در فرایند تولید کالا شرکت دارند کارگر محسوب می شوند.

ث؛ سازمان یابی کارگران در این تشکل به صورت شورایی و بر اساس رشته ی صنعتی است و نه صنف و حرفه، و از این تشکلهای صنایع گوناگون یک کنفدراسیون سراسری به وجود می آید.
ج؛ نا گفته پیداست که تشکل کارگری ضد سرمایه داری یک سازمان علنی است. اما علنی بودن این تشکل لزوماً به معنای قانونی بودن آن نیست؛ و این امر با مبارزه ی طولانی و به تدریج بدست خواهد آمد.
چ؛ این تشکل نه در مقابل بلکه به موازات دیگر تشکلهای توده ای کارگران تشکیل می شود؛ و کارگران متشکل در این تشکل را با مبارزه ی طولانی خود به تدریج به مبارزه با سرمایه داری جلب می کند.

ح؛ این را که آیا شوراهای کارگران برای کسب قدرت از تبدیل مستقیم تشکل کارگری ضد سرمایه داری بوجود خواهد آمد یا از طریق مکانیسمی دیگر و به صورتی جدا از این تشکل؛ سیر مبارزه ی طبقه ی کارگر با سرمایه داری تعیین خواهد کرد و از پیش نمی توان تبدیل این تشکل را به ارگان کسب قدرت قطعی دانست.

خ؛ تشکل کارگری ضد سرمایه داری در عین سازماندهی کارگران در سطح ملی بعنوان وظیفه ی اصلی خود؛ برای ایجاد مرکز بین المللی نمایندگان تشکلهای کارگری ضد سرمایه داری کشورهای مختلف برای هدایت مبارزه ی انترناسیونالیستی طبقه ی کارگر با سرمایه داری نیز مبارزه می کند.

۹- تشکل کارگری ضد سرمایه داری برای خواسته های زیر مبارزه می کند:

الف. برخورداری همگان از ثروت جامعه به نسبت کاری که انجام می دهند.

ب. برنامه ریزی اقتصادی کلان بر اساس رفع نیاز مردم نه کسب سود.

پ؛ تامین کار مسکن غذا و پوشاک مناسب برای همگان.

ت؛ آموزش و پرورش و بهداشت و دارو و درمان برای همگان رایگان.

ث؛ پایان دادن به هر گونه جنگ ارتجاعی برای تامین منافع سرمایه داران؛ تلاش برای استقرار صلح پایدار و تخصیص

بودجه ی نظامی به امور رفاهی مردم.
ج؛ مجاز بودن هر گونه تولید به شرط حفاظت کامل از محیط زیست.

چ؛ خرید تکنولوژی پیشرفته و استفاده از آخرین دستاوردهای آن بی آن که باعث بیکاری کارگران شود.

ح؛ هر گونه تبعیض جنسی و برابری کامل حقوق زن و مرد.

خ؛ ممنوعیت کار کودکان در عین برسمیت شناختن حقوق آنان به عنوان افراد مستقل از خانواده.

د؛ مراقبت و پرستاری رایگان از کودکان و سالخورده گان.

ذ؛ پایان دادن به هر گونه تبعیض بر مبنای طبقه؛ مذهب؛ جنسیت؛ ملیت؛ نژاد؛ رنگ؛ زبان؛ سن؛ عقیده؛ تابعیت.

ر؛ پایان دادن به بی حقوقی طبقه ی کارگر و تامین کلیه ی حقوق انسانی و شهروندی برای کارگران در قالب یک قانون کار که با شرکت نمایندگان کارگران و با هدف مبارزه با سرمایه داری نوشته و تصویب شده باشد. مبارزه برای خواسته های چون افزایش دستمزد؛ کاهش زمان کار اساساً در چارچوب مبارزه برای این قانون کار می گنجد؛ اما به طور مستقل نیز می تواند دنبال شود و باید دنبال شود.

ز؛ تامین امکانات برای برقراری ارتباط طبقه ی کارگر ایران با کارگران سایر کشورها جهت ایجاد یک مرکز بین المللی (انترناسیونال) برای هماهنگی و هدایت مبارزه ی بین المللی طبقه ی کارگر با نظام سرمایه داری.

ژ؛ جدایی کامل دین از دولت و کلیه ی دبستانها؛ دبیرستانها و دانشگاههای دولتی.

س؛ تامین آزادیهای بی قید و شرط سیاسی از قبیل آزادی عقیده؛ بیان؛ مطبوعات؛ نشر کتاب و اعلامیه؛ گردهمایی؛ تظاهرات؛ راه پیمایی؛ اعتصاب؛ تشکل و تحزب.

ش؛ تسلیح مردم و انحلال هر گونه نیروی نظامی حرفه ای.

ص؛ پایان دادن به هر گونه استبداد و خفقان؛ آزادی کلیه ی زندانیان سیاسی؛ و انحلال تمام نهادهای سرکوبگر و به اصطلاح امنیتی.

۱۰- شرط شرکت پیروزمند طبقه ی کارگر ایران در مبارزه ی دموکراتیک جاری وجود جنبش مستقل سرمایه ستیز طبقه ی کارگر است که در تشکل کارگری

ضد سرمایه داری متجلی می شود. در غیاب این صف مستقل ضد سرمایه داری؛ هر گونه شرکت طبقه ی کارگر در مبارزه ی دموکراتیک جاری در نهایت به زیان کارگران و به سود نیروهای غیر کارگری تمام خواهد شد. *



محمود قزوینی

نازائی سنديکالیسم در ایران

مقدمه

سنديکالیسم و گرایش رفرمیستی هیچگاه جاپایی در جنبش کارگری ایران پیدا نکرده است. اختناق و سرکوب، فقدان ادامه کاری احزاب رفرمیست، بسته بودن هرگونه روزنه در قوانین کشور برای سوخت و ساز فعالیت سنديکایی، عدم تحمل يك جنبش اتحادیه ای مستقل در دوره ای طولانی مدت توسط بورژوازی و سیاسی و رادیکالیزه شدن سریع جنبش کارگری در ایران به محض اینکه این جنبش قدری احساس قدرت کند، فلسفه وجودی اتحادیه و سنديکا را در ایران زیر سوال میبرد. سنديکا و اتحادیه طبق تعریف قرار است مبارزه اقتصادی کارگران را در چهارچوب قانون پیش ببرد، اما اگر قانون سنديکا و اتحادیه را به رسمیت نشناسد دیگر فعالیت سنديکایی نمیتواند پا بگیرد. اگر دولت تشکل کارگران در سطح اقتصادی را به رسمیت بشناسد جنبش کارگری به سرعت مطالبات سیاسی خود را طرح میکند و از سنديکا عبور میکند. برای همین گرایش سنديکالیستی در جنبش کارگری ایران هیچ گاه نتوانست جاپایی پیدا کند. در دوران اعتلای سیاسی که امکان تشکل یابی کارگران در سطح وسیع بوجود میاید، گرایش سنديکالیستی و سنديکاسازی نمیتواند اقبال چندانی در میان کارگران بیابد و در دوران اختناق و رکود، امکان فعالیت بر طبق قانون برای سنديکالیستها بسته است. برای همین گرایش سنديکالیستی از قدرت چندانی در میان توده کارگران برخوردار نیست. سنديکالیستها نمیتوانند مطلوبیت خود را به کارگران بقبولانند. اما این به این معنا نیست که جنبش سنديکالیستی و سنديکا سازی هیچگاه امکان ابراز وجود در میان کارگران را ندارد. سنت قوی جنبش سنديکایی در سطح جهان و حمایت بورژوازی جهانی از سنت سنديکایی در مقابل سنتهای رادیکال کارگری مانند شورا، هر چند مدتهاست که سنديکالیسم در غرب خود با بحران مواجه است و از دفاع موثر از حقوق کارگران ناتوان است، اما بهر حال به امکان حضور گرایش سنديکالیستی در جنبش کارگری در ایران کمک میکند.

اما اگر قدرت جهانی تشکل های اتحادیه ای نقطه قدرت سنديکالیسم است، سرنگونی طلبی و رادیکالیسم توده کارگران و جنبش کارگری در ایران يك نقطه بسیار منفی برای گرایش سنديکالیستی است و به ضرر آن عمل میکنند. يك نقطه ضعف دیگر سنديکالیسم نداشتن تاریخ و سنت قوی در ایران میباشد. سنديکاهایی که در اوائل قرن بیست در ایران تشکل شدند اساساً بر اساس روح سنديکالیسم شکل نگرفته بودند. شکل گیری آنها اتفاقاً در تقابل با خط سنديکا و سنديکا سازی قرار داشت و طول عمر آنها هم کوتاه بود. در دوره ۲۰ تا ۳۰ گرایش سنديکالیستی به یمن وجود حزب توده، توانست برای مدتی در جنبش کارگری دست بالا را پیدا کند. پس از کودتای ۲۸ مرداد دوباره اختناق بر جامعه حاکم شد و تشکلهای کارگری بشدت سرکوب و منحل شدند. در انقلاب ۵۷ گرایش سنديکالیستی نتوانست سر بلند کند. جنبش کارگری در دوره انقلاب ۵۷ با جنبش شورایی شناخته شده است. مسلماً کارگرانی که برای سرنگونی رژیم شاه به میدان آمده بودند، دوباره به محیط صنفی محدود خود عقب نشینی نمیکنند. جنبش کارگری مطالبات سیاسی و سراسری خود را پس از سرنگونی رژیم سلطنتی دنبال میکرد. سنديکا سازی در دوره انقلاب ۵۷ اساساً در بخش اصناف مانند بافنده سوزنی به حیاتش ادامه میداد و زیر نفوذ حزب توده قرار داشت. سنديکاهایی که زیر نفوذ گرایش رادیکال کارگری قرار داشتند، کمتر خصوصیات سنديکایی از خود در آن دوره بروز میدادند. سنديکا آلترناتیو احزاب رفرمیست بورژوازی در میان کارگران است و بدون وجود و قدرتمندی این احزاب رفرمیست و قرار دادن کل آلترناتیویشان در سطح جامعه، جنبش سنديکالیستی هم نمیتواند در جنبش کارگری نقش قابل ملاحظه ای بازی کند. يك علت اینکه سنديکالیسم در ایران نمیتواند سر بلند کند، همین عدم وجود دیکتاتوری خشن و عدم تحمل احزاب رفرمیست بورژوازی است. همچنین به دلیل نیاز سرمایه در ایران به نیروی کار ارزان، احزاب رفرمیست بورژوازی جدی ای نمیتواند عرض اندام کنند.

چرا سنديکالیسم در ایران بی وجهه است؟

سنديکا سازی در دوره ۲۰ با تکیه به حزب توده پا گرفت و پس از يك دوره کوتاه و با کودتای ۲۸ مرداد به پایان رسید. و اساساً دیگر نتوانست در جنبش کارگری ایران جا پای کند. سنديکالیسم در ایران پس از ۲۸ مرداد به پایان يك دوره از حیاتش رسید.

جنبش مجمع عمومی و شورا در دل انقلاب ۵۷ مهر خود را بر چگونگی تشکل یابی کارگران در ایران کوبید. با پا گرفتن جنبش مجمع عمومی و شورا، گرایش رادیکال در جنبش کارگری، آلترناتیو خود برای تشکل یابی توده ای کارگران را به آلترناتیو اصلی جنبش کارگری تبدیل کرد. سنديکا سازی دیگر به بخش عقب مانده و محدودی از طبقه کارگر محدود شد. امروز بستر اصلی جنبش کارگری اساساً با جنبش مجمع عمومی به میدان میاید. سنديکا سازی و جنبش اتحادیه ای که اساساً در ایران به سنت توده ایستی گره خورده است، بدنبال یافتن روزنه ای در قوانین جمهوری اسلامی و جدال جناحها برای فعل و انفعال خود است. استقبال و هلله این طیف از رسمیت شناسی انجمن های صنفی کار به جای شوراها و اسلامی و خانه کارگر از طرف سازمان جهانی کار، خود گویای حال زار و در حال ممات این گرایش میباشد که به هر خس و خاشاکی چنگ میاندازد. امروز دیگر مدافعین این جریان تمام امیدشان را به "توجه مسئولین به جامعه کارگری" دوخته اند. بدون توجه مسئولین به جامعه کارگری، سنديکالیسم در ایران قدرتی از خود نمیتواند بروز بدهد. گرایش سنديکالیستی بی پایه در میان کارگران و "بدون توجه مسئولین دولتی" بیش از هر زمانی خصوصیت مفید را از خود زائل ساخته است. گرایش سنديکایی در ایران دیگر به مبارزه جویی کارگران برای بهبود وضعیت زندگی خود وصل نیست بلکه به توجه مسئولین دولتی برای در امان ماندن از اعتراض کارگری موجودیت خود را تعریف میکند.

سنگوبیان بی مایه سنديکالیسم

گفتار و کردار سنديکالیستها در این دوره

در ایران، موجب تعجب هر انسانی که از عقل متعارف برخوردار باشد میشود. سالهاست که اینها به دنبال برسمیت شناختن چیزی بی یال و اشکم به نام سندیکا هستند. برای هر انسانی که میخواهد به تشکل کارگری فکر کند اولین چیزی که به ذهن متبادر میشود، وجود حق اعتصاب و حق تشکل میباشد. بدون وجود حق اعتصاب و تشکل، صحبت از وجود یک تشکل رسمیت یافته و قانونی مضحك جلوه میکند. برای همین بی مایه ترین عناصر و شخصیتها در این دوره به سخنگویان سندیکالیسم تبدیل شده اند. فریبز رئیس دانا یکی از این سخنگویان میباشد که به طور مرتب در "تشریحات کارگری" داخل درباره مسائل کارگری اظهار نظر میکند و به یکی از سخنگویان اصلی سندیکالیسم در ایران تبدیل شده است. او در آخرین اظهار نظرش فرموده است که "نیاز امروز کارگران برای کار شایسته تشکل سندیکاهای مستقل کارگری است"، و "وظیفه ای که از دولت انتظار میروید حمایت از جامعه مدنی، حمایت از فرایند رشد و توسعه و حمایت از عدالت اجتماعی است." فعالین سندیکالیستی هم که از ایران درباره دیدگاهها و تلاشها و اهدافشان مینویسند و حرف میزنند از فریبز رئیس دانا در بی مایگی چیزی کم ندارند.

در خارج کشور هم افراد و محافل عقب مانده ای که به کارگر کارگری پناه برده بودند و خود را مدافع سندیکا معرفی میکردند، آنقدر حاشیه ای هستند که قابل ذکر نیستند. مایه حرفهای اینها طوری است که اگر جرات کنند و حرفهای دو سال پیششان را بزنند، همه خواهند دید که حسن صادقی دبیر شوراها اسلامی از اینها رادیکالتر است. کسانی که زمانی نه تنها شورا و مجمع عمومی را به تسخر میگرداندند بلکه شعار تشکیل اتحادیه کارگری را هم استهزا میکردند و فقط انجمن های صنفی رژیم را تشکل مستقل کارگری و سندیکای موجود مینامیدند که کارگران باید به آن بسند کنند، امروز از دفاع از انجمن های صنفی رژیم دست برداشتند و به سندیکالیستها هم گفتند که از طرح

وزارت کار دفاع نکنند. خود این نیز نشاندهنده اینست که از یکسو رادیکالیسم در جنبش کارگری دست بالا را دارد و از سوی دیگر سندیکالیسم ایرانی چشم براه وزارت کار بیشتر از هر زمان بی اعتبار است و مجموع اینها حتی چنین افرادی را به احتیاط در مقابل انجمن صنفی و سندیکای رژیم وادار کرده است.

نفی حزب سیاسی طبقه کارگر، سنگر هویتی رفرمیسم

نفی حزب کمونیستی کارگری، یک رکن مهمترین و هویتی رفرمیسم در ایران است. به نظر من حتی برخی از کسانی که امروز از شورا در مقابل سندیکا به دفاع بر میخیزند، اما به نفی حزب سیاسی کمونیستی میپردازند، در سنگر رفرمیسم جای دارند. این به طور عیان برتری موقعیت عینی و تئوریک جنبش شورایی و ورشکستگی سندیکالیسم در ایران را نشان میدهد. تردیوینیسم هر چقدر هم خود را به شورا آویزان کند، هر چقدر هم خود را ضد سرمایه جلوه دهد اما زمانی که به نفی حزب سیاسی کارگری میرسد در واقع تعلق خود را به جنبش شورایی زیر سوال برده است. شورا آلترناتیو گرایش سوسیالیستی طبقه کارگر برای متحد و متشکل کردن طبقه میباشد. نمیتوان با بر شمردن مکانیکی چند خواست سیاسی مانند جدایی دین از دولت و آزادی بیان برای شورا، از زیر بار تاملین حضور سیاسی طبقه کارگر که فقط و فقط توسط یک حزب کمونیستی کارگری تامین میشود شانه خالی کرد. شورا آلترناتیو یک جریان در درون جنبش کارگری ایران و نیروی متشکل و سازمان یافته این جنبش یعنی حزب کمونیست کارگری ایران است. این حزب تنها جریان و حزبی است که به طرح و تبلیغ آلترناتیو شورایی در طول ۲۵ سال پرداخته است. نمیتوان امروز با برداشتن طرح ها و ایده های این جریان به جنگ آن رفت. این البته نشان از قدرت جریان کمونیسم کارگری دارد که افرادی برای مقابله با آن، به ایده ها و برنامه های آن چنگ میاندازند. پذیرش شورا و سپردن بالماسکه چند خواست سیاسی به آن، به

همراه نفی پرحرارت حزب سیاسی کارگری، چیزی جز همان رفرمیسم نیست که لباس شورا به تن کرده است. گرایش رفرمیستی، حزب کمونیستی کارگری را نفی میکند تا کارگران را در عرصه سیاست به انتخاب میان احزاب بورژوا- رفرمیست بکشاند. نازیایی سندیکالیسم در ایران از این پس عناصر بیشتری از این صف را به زیر پرچم جنبش شورایی میکشاند.

نفی حزب سیاسی کارگری به دلایل و بهانه های گوناگون صورت میگیرد. یکی از دلایل مشترک همه جریانات غیر کارگری و ضدکارگری و هم چنین جریانات عقب مانده کارگر کارگری، که سندیکالیسم بی جریزه و علیل ایران به آن هم تکیه زده است، این است که حزب باید از دل جنبش کارگری بیرون بیاید. این نفی حزبیت فقط برای این است که عرصه سیاست و مبارزه بر سر قدرت سیاسی و کل آلترناتیو اجتماعی را به احزاب بورژوا بسپارد و آنها را در این عرصه بی رقیب بگذارد. کسانی که با طرفداری از شورا، به نفی حزب سیاسی کارگری میرسند به همین جریانات تعلق دارند. هیچکدام از این تردیونیستها و رفرمیستهای عزیز ما به ذهنشان هم خطور نمیکند و به خودشان هم اجازه نمیدهند تا همین حکمشان را درباره احزاب بورژوا بکار ببرند و مثلاً فیلسوفانه اظهار کنند که حزب سیاسی ناسیونالیستی و اسلامی و یا لیبرالیستی و غیره باید از دل جنبش طبقه بورژوا بیرون آید و گرنه حزب سیاسی نیست! کسی از اینها نمیگوید حزب مشارکت حزب سیاسی بورژوازی نیست، نهضت آزادی حزب سیاسی نیست، جمهوریخواهان ملی حزب سیاسی نیست. اما وقتی که به طبقه کارگر میرسد آیه های "نمیشود و نیست"، "درست نیست"، و "کارگری نیست" را میخوانند. اینها میخواهند در واقع طبقه کارگر حزب سیاسی خود را نداشته باشد و عرصه سیاست، عرصه تاخت و تاز احزاب بورژوا و ناسیونالیست و مذهبی باشد.

مخالفین حزب سیاسی طبقه کارگر، خوب میدانند که حزب سیاسی اساساً فلسفه وجودی خود را از این و یا آن جنبش مشخص ملی و منطقه ای

نمیگیرد. حزب کمونیستی کارگری مانند همه احزاب سیاسی دیگر در جامعه بر مبنای سنت سیاسی و اجتماعی موجود در جامعه شکل میگیرد. حتی در شرائطی مانند افغانستان و سومالی و سودان که شیرازه جامعه از هم پاشیده است و از جنبش کارگری نمیتوان حرفی زد، حزب سیاسی کارگری، میتواند و باید شکل بگیرد و آلترناتیو خود را در مقابل جامعه قرار دهد و به مبارزه با جریانات و باندهای سیاه و به مبارزه با آلترناتیو بورژوازی و قدرت گیری خود بپردازد. تزشکل گیری حزب سیاسی کارگری از درون جنبش کارگری نفی حزب سیاسی کارگری است و در واقع چنین تئوری ای فقط برای عدم حضور طبقه کارگر در عرصه سیاست و قدرت است. مسئله روشن است که تئوری "تشکل شورایی ضد سرمایه" که به کارگر کارگریسم و نفی حزب سیاسی پناه آورده است به جریان تردیونیستی و رفرمیستی متعلق است و نه به جریان رادیکال سوسیالیستی کارگری. گرایش رادیکال سوسیالیستی در میان طبقه کارگر ایران که رهبر تئوریک و سیاسی و عملی آن منصور حکمت و جریان کمونیسم کارگری است، از سال ۵۸ تاکنون یکی از سازماندهندگان و مبلغین جریان شورایی در ایرانند و اتفاقاً رفرمیستهای به شورا پناه آورده، همه ترهای خود را از همین منبع اقتباس کرده اند. کمونیسم کارگری یکی از متعین ترین و رزمنده ترین و حزبیت یافته ترین جریان سیاسی ایران است. بدون وجود این جریان، بدون تبلیغات مداوم این جریان در دفاع از جنبش شورایی در مقابل گرایشات دیگر، امروز کسی به دفاع از شورا هم بر نمیخاست. به هر حال دفاع تردیونیستهای پناهنده به جنبش شورایی ما که به نفی حزب سیاسی موجود میپردازند، نشان از قدرتمندی جریان رادیکال کارگری و بی خاصیت شدن و عدم کارایی گرایش رفرمیستی و سندیکایی در میان کارگران است. برای همین هم است که پناهنده شورایی ما با استقبال گرم طرفداران سندیکا و جریانات عقب مانده کارگر کارگری مواجه میشود. *

"یک لنگه کفش در بیابان غنیمت است"

یاشار سهدی
(از تهران)

"با وجود اختناق و سرکوب رژیم حالا که دولت مجبور شده است پای اسناد بین المللی را امضا کند ما باید از فرصت استفاده کنیم. بین بد و بدتر آدم بد را انتخاب می کند." این تمام استدلال طرفداران سندیکا است. آیا واقعا سندیکا ها حکم لنگه کفش در بیابان را دارند؟ قبل از اینکه به ضرر و زیان این استدلال و جایگاه سندیکا پردازم باید بگویم خود این "لنگه کفش" مورد اشاره ربطی به سندیکا ندارد. امضائی که از آن حرف میزنند مربوط به انجمن های صنفی است که خود یکی از تشکل های ضد کارگری حکومت و برای کنترل کارگران است، چون شورای اسلامی و خانه کارگر بیخاصیت شده اند امروز دنبال نهاد دیگری هستند تا در کنار قبلی ها کار تاکنونی شوراهای اسلامی را بکنند. انجمن صنفی ربطی به سندیکای کشورهای غربی ندارد.

اما گذشته از این کلاهی که دولت میخواهد بر سر کارگران بگذارد، چرا ما

باید همیشه مجبور به انتخاب بین بد و بدتر باشیم. پاسخ ظاهرا وجود اختناق است. ولی مطرح کننده این استدلال توجه نمی کند که خودش دارد زیر آب منطق خویش را میزند. پس جای خوب وجود دارد که بد و بدتر مطرح می شوند. این خوب چه اشکالی دارد که همیشه باید قربانی شود؟ چرا باید ما از تشکل هائی که سریعاً قابل شکل گیری هستند، عکس العمل شان به موقع و به جا است، خودش را تابع فلان ماده و تبصره نمی کند، و اسیر بوروکراسی نمی شود تا زمان را از دست دهد، فراموش کنیم؟

مجامع عمومی و شوراها ثابت کرده اند در یک حرکت سریع می توانند شکل بگیرند، کارگران می توانند به طور کامل و فعال در آن شرکت کنند، نظرشان را بدهند و تصمیمشان را اجرا و پیگیری کنند اگر نماینده منتخب کارگران کوتاهی کرد کسی دیگر را به جای آن بر میگزینند. حالا یک آدم عاقل بیاید بگوید که چرا از این حسن های مجامع عمومی و شوراها باید گذشت و خود را اسیر بوروکراسی پایان ناپذیری بکنیم، چرا چون اختناق است؟! اتفاقا در همین اختناق میبینیم که هر روز در موارد زیادی کارگران با اتکا به قدرت جمعی خویش مجامع عمومی را تشکیل میدهند و منتظر هیچ قانون و تبصره ای هم نشده اند.

ساختمان تشکیلاتی سندیکا ها جوری است که دچار بوروکراسی می شود. مثلا قرار است هیئت مدیره ای شکل بگیرد که 3 تا 4 سال عهده دار امور سندیکا باشد. در صورتی که تخلفی از کارفرما سر بزند، که هر روز سر میزند، شما باید کلی زمان بگذارید و همان هیئت مدیره را قانع کنید که چنین است. بعد زمانی صرف شود که فراخوان جلسه سندیکا داده شود، آن جلسه ایا به حد نصاب برسد یا نرسد و ... در همین فاصله بگیرید که یک معضل جدی برای کارگران پیش آمده و سندیکا در آتش

درونی خود دارد می سوزد، بوروکراسی به پایش زنجیر زده است.

یک نگاه گذرا به منشور سندیکا یی مصوبه پراگ ۱۹۷۸ نشان می دهد که این سندیکا ها از یک تناقض درونی رنج می برد. بند الف: حقوق زحمتکشان - ماده 3 میگوید اعضای سندیکا آزادانه اساسنامه سندیکای خود را تنظیم می کنند و طرز کار و فعالیت های سندیکا را بدون اجازه و کنترل مقامات دولتی و کارفرمایان سازمان بدهند. و در بند پ: تضمین ها و حمایت ها، ماده 26 اشاره میشود: از همه دولت ها درخواست شده که باید کلیه حقوق سندیکائی را برای همگان تامین سازد. حالا تصور آن چندان دشوار نیست که دولتی مثل جمهوری اسلامی چگونه حقوق همگان را تامین می کند. آیا این دولت جز سرکوب کارگران در همه این سالها تضمین دیگری هم داده؟ آیا این دولت با قانون کارش جز تسمه از گردن کارگران کشیدن کاری دیگر را تضمین کرده است؟ طبق این منشور دولت اسلام باید به ریش خود بخندد که مثلا اجازه (؟) اعتصاب دهد یا نشریات کارگری منتشر شود. ولی در همان منشور هیچ تضمینی برای این کار نیست.

در جای دیگر در یک اساسنامه داخلی پیششهادی به وزارت کار برای تشکیل سندیکا آورده اند که: "به منظور حفظ حقوق و منافع مشروع و قانونی و بهبود وضع اقتصادی، اجتماعی کارگران... که خود متضمن حفظ منافع جامعه نیز می باشد..." این سندیکا تشکیل می گردد. منافع مشروع و قانونی چیست؟ چه کسی آن را تعریف می کند؟ چه کسی از آن دفاع خواهد کرد؟ کدام قانون؟ قانون دولت اسلام؟ چه کسی قرار است منافع جامعه را تعیین کند و تضمین کند؟

می گویند "کارگران را آموزش میدهم که تا به منافع طبقاتی شان آشنا شوند و به مرور قانون کار را اصلاح می

کنیم." به نظرم هر کارگری در روزهای اولی که محکوم به کارگری میشود می فهمد که منافعش کجا هست و کجا نیست. "ما طبقه کارگر باید یکی شویم"، این تکیه کلام همه کارگران است و جالب است سریعاً ظرف تشکیلاتی آن را درست می کند، مجمع عمومی. قرار است به مرور قانون کار را اصلاح کنیم؟! چرا به مرور؟ تا چند سال این مرور طول خواهد کشید؟ چه کسی در نهایت تضمین می دهد قانون به نفع کارگر تغییر کند؟

اما همین طبقه کارگر در یک مبارزه سهمگین در دهه 60 دولت را وادار کرد که روز کارگر را برسمیت بشناسد. نه با سندیکا، نه با اتحادیه بلکه با مجامع عمومی شان. دولتی که نام کارگر را از اسنادش می خواست پاک کند وادار به عقب نشینی کرد. تجربه از این جالب تر، حالا تصورش را بکنید اگر به دست سندیکا بود هنوز که هنوز بود مشغول "چانه زنی" بود. در همین کشورهای غربی که مثل ایران هم اختناق نیست به سندیکاها نگاه کنید، از دفاع از منافع کارگران ناتوان شده اند، و در مقابل تعرض سرمایه به حقوق کارگران کاری از دستشان برنمیاد، به بیکاران هم که کاری ندارند، بیشتر کارشان کنترل مبارزه را دیکال کارگران است.

لازم نیست بین انتخاب بد و بدتر خود را محدود کنیم، ما باید خوب را انتخاب کنیم یعنی چاره ای نداریم. اگر می خواهیم که بطور واقعی و سریع در زندگی مان تغییرات اساسی ببینیم جنبش مجمع عمومی و شورا ها سریع ترین، کوتاهترین و پیشروترین ابزار در این زمینه هستند. آن وقت است که دولت اسلام را وادار خواهیم کرد که به ریش خود بخندد.

"لنگه کفش در بیابان غنیمت است" درست، ولی لنگه کفشی که کفی ندارد به هیچ کاری نمی آید جز آنکه پاهای خاکی بیابان بگذاریم و دلمان خوش باشد که لنگه کفش به پا داریم! *

سایت کارگران

www.kargaran.org

سایت حزب کمونیست کارگری ایران

www.wpiran.org



ناصر اصغری

nasser_asgari@yahoo.com

"تشکل مستقل کارگری"

دعوا

بر سر چیست؟

رسیدن به آزادی و برابری، یکی از آرزوهای دیرینه بشر بوده است. رسیدن به آزادی و برابری، و خلاصی از کار مزدی، آرزوی کارگر و بشر مدرن است. اگر در این راه قدم‌هایی برداشته شده و دست آوردی بوده، حاصل تلاش جمعی انسانها بوده است. و کارگر هم درست از همین سر، احتیاج به تشکل یابی را در می‌یابد. برای تأمین یک زندگی انسانی و دفاع از دست آوردهایش حزب، شورا، سندیکا، کمون و دیگر اشکال تشکل ایجاد کرده و می‌کند. سرمایه هم برای اینکه جلوی این خلاصی را بگیرد و بر انباشت سود بیافزاید، علاوه بر استفاده از ارتش، پلیس، زندان و غیره گاه‌ها زیر فشار مبارزات روزمره کارگران، برای کنترل این مبارزات از در "تشکل سازی برای کارگران" وارد جنگ با کارگران می‌شود.

درباره تشکل کارگری، یکی از مقولاتی که برای خیلی‌ها بویژه بر متن شکست انقلاب ۵۷ در ایران و مستقیم و غیر مستقیم در تقابل با سنت قوی شورائی متکی بر مجامع عمومی کارگری مطرح میشود، "تشکل مستقل کارگری" است. واضح است که وقتی کمونیستها از تشکل کارگری حرف می‌زنند، بطور قطعی و کامل آنرا مستقل از دولت و دخالت دولت در آن میدانند، زیرا ایجاد تشکل کارگری امر خود کارگران است. بنابراین برای کمونیستها مستقل بودن تشکل کارگری از دولت فرض است و اگر جایی هم به "تشکل مستقل کارگری" اشاره شود، منظور از استقلال همین استقلال از دولت است. اما در کنار این، یک درک ضد کمونیستی (۱) نیز از تشکل مستقل کارگری وجود دارد که توسط برخی از فعالین کارگری، در مواردی خود دولتهای بورژوائی، و نیز تنویسینهائی که خواهان پیش بردن سیاست بورژوائی در میان کارگران هستند، ارائه میشود. جوهر بحث استقلال تشکل کارگری در نزد گرایش و درک ضد کمونیستی استقلال از سیاست و اساسا استقلال از سیاست کمونیستی و احزاب کمونیستی است. هر دوی اینها پروسه‌ای طولانی را پشت سر خود دارند. درک ضد کمونیستی، که من آن را درک گامپریستی می‌نامم و پائین تر به آن

اشاره میکنم، به استقلال از احزاب کمونیستی نظر دارد. اینها می‌خواهند که کارگر را از احزاب کمونیستی و سیاست کمونیستی و دخالت در سیاست دور نگهدارند و در واقع سیاست و پیشبرد امر کارگر در جامعه را به طبقه بورژوا بسپارند و او را به این شرایط زندگی متقاعد کنند. و کمونیستها می‌خواهند کارگر بعنوان یک طبقه که قدرتش در تشکل و اتحادش است و جایگاه مهمی در اقتصاد و سیاست جامعه دارد، برای تغییر وضع موجود و رهایی کارگران به میدان بیاید، و تشکل کارگری را هم ابزار اعمال اراده کارگر برای احقاق حقوقش و ایجاد تغییرات بنیادی در جامعه مد نظر دارد.

برخورد گرایشات بورژوائی به تشکل کارگری

برای اینکه بورژوازی بتواند جنبش طبقه کارگر را مهار کند و وکیل سیاستش باشد، سعی در به کنترل در آوردن تشکل های کارگری دارد. این تم اصلی کتاب جورج لاج، "پیشگامان دمکراسی: کارگران در کشورهای روبه توسعه" (۲) است، که منشأ اصلی تئوری های گامپریستی درباره کشورهای "جهان سوم" می باشد. به اینها بعدا بر می گردیم. در مواردی بورژوازی به دستگیری و ارباب رهبران و سازماندهندگان کارگری و سرکوب عریان تشکل های کارگری دست می زند. گاه خود برای کارگران "تشکل" ایجاد می کند. در کلمبیا و بولیوی رهبران کارگران را شبانه می ربایند و جسدهایشان را در بیابان ها رها می کنند. در ایران شوراها اسلامی را به کارگران "مرحمت" می کنند. و در کشورهای غربی هم کارگران را در اتحادیه های مرتبط به احزاب کارگر، سوسیال دمکرات و ارو کمونیست، و حتی لیبرال و محافظه کار هم سازمان می دهند. سرمایه داری در غرب به اتخاذ این نتیجه وادار شده است که نمی تواند با زمختی ای که پشتش خوابیده به زندگی ادامه بدهد. برای افراد و اقشار جامعه، حزب و تشکل می سازد و همه را در چارچوب سیستم سرمایه داری سازمان می دهد. وظیفه تمامی این احزاب که

متعلق به یک جنبش اند، حفظ نظام سرمایه داری و کنترل جامعه است، طوری که انباشت سرمایه به بهترین شکل ممکن صورت پذیرد. خود احزاب سوسیال دمکرات که بیشتر از سایر احزاب بورژوائی به کارگران "توجه" دارند، یک وظیفه شان کنترل طبقه کارگر است. اینکه سندیگاههای کارگری بصورت در اکثر موارد رابطه ارگانیک با این احزاب دارند، دیگر یک فرض است. اما در همین غرب هم که اکنون می بینیم کارگران را در اتحادیه ها اینچنین کنترل کرده اند، پشت سر آن سرکوب های خونینی وجود داشته است. (۳) اما جدا از ترکیب اعضا و پشتیبانان این احزاب، هیچکدام از اینها نباید پایش را از چارچوب دمکراسی فراتر بگذارد و مالکیت خصوصی و برده داری مزدی را زیر سوال ببرد، و گرنه بلافاصله مارك خشونت طلب به آن زده می شود و پلیس را سراغش می فرستند.

از نظر کمونیستها دولت نه تنها نباید کوچکترین دخالتی در تشکل های کارگری بکند، بلکه ایجاد سازمان کارگران امر خود کارگران است. کارگران برای پایان دادن به دخالت دولت در تشکل های کارگری که در واقع مبارزه برای ایجاد تشکل مستقل کارگری نیز بوده است، به عناوین مختلف این مبارزه را به پیش برده اند. گاه مبارزه کارگران برای ایجاد تشکل هایشان حول مبارزه برای انحلال تشکل های دست ساز دولت متمرکز بوده است. گاه این مبارزه به صورت ایجاد تشکل های غیردولتی و در تقابل با تشکل های دولتی به پیش رفته است. گاه این مبارزه حالت دفاع از تشکل های موجود غیردولتی به خود گرفته است. و در مواردی که توازن قوا هرگونه مبارزه "قانونی"، علنی و رو در رو را از کارگران سلب می کند، کارگران به تشکل های دولتی کاملاً بی اعتنائی می کنند. در همه این موارد با اینکه مشغله اصلی کارگران و فعالین کارگری ایجاد تشکل های واقعی غیردولتی خودشان بوده است، همیشه جریاناتی سعی در نفوذ در تشکل های دولتی را داشته و بدون در نظر گرفتن الزامات عضویت و فعالیت و قید و شرطهای

تشکل های دولتی، انرژی زیادی را صرف اصلاح این تشکل ها هدر داده اند. این افراد و جریانات گذشته از همه توهامات و هدر دادن انرژی خود، به ارگانهای دست ساز دولت و سرمایه، مشروعیت نیز می بخشند.

درک تروتسکیستی از تشکل کارگری

یک نگرش حاشیه ای که بخصوص نزد تروتسکیستها مقبولیت دارد، رابطه مکانیکی حزب و طبقه است. فرقه های تروتسکیست وقتی از حزب طبقه کارگر سخن به میان می آورند، حزب بعد از تصرف قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر، که آنهم به روز رستاخیز موكول می شود، را در نظر دارند. (این را هم نباید از شان جدی گرفت. فعلا وارد این بحث نمی شوم.) از نظر این نگرش نیز، مانند سایر جریانات چپ غیر کارگری، وجود حزب کمونیستی کارگری بدلیل وجود و حضور گرایش سوسیالیستی در درون جنبش طبقه کارگر نیست. برای اینها جایگاه حزب در متن مبارزه طبقاتی که ابزار مبارزه کارگر برای رهبری کمونیستی بر مبارزه طبقه کارگر باشد، نیست. ابزاری که طبقه کارگر هم برای تأمین استقلال طبقاتی کارگران از بورژوازی در همه عرصه ها نیاز دارد و هم اساسا ابزاری که برای کسب قدرت سیاسی و بزیر کشیدن نظام سرمایه داری برایش حیاتی است.

تروتسکی بعد از جدائی از حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه در سال ۱۹۰۳، به نقش حزب در سازماندهی انقلاب کارگری کمترین اهمیت را داد و بر این عقیده بود که کارگران در پروسه رشد مناسبات تولیدی، به آن درجه از آگاهی دست خواهند یافت که دست به یک اعتصاب سراسری می زنند و قدرت سیاسی را، بدون رهبری حزب کمونیستی، از دست بورژوازی در خواهند آورد. این نگرش نه تنها به نقش حزب کم اهمیت می دهد، بلکه حتی خود را در مقابل حزب طبقه کارگر می یابد. (۴) وی اما در کتاب "تاریخ انقلاب روسیه" به این اشتباه خود به نوعی اقرار می کند و نمونه انقلاب فوریه ۱۹۱۷ را مثال می

آورد که پرولتاریا به حزب خود احتیاج دارد تا بتواند مبارزات پراکنده کارگران را سازمان بدهد و روی انقلاب کارگری و تصرف قدرت سیاسی تمرکز کند.

روزا لوگزامبورگ یکی دیگر از رهبران تیپیک این گرایش، با اینکه حزب را محصول طبقه می داند، اما تشکیل حزب در این دستگاه فکری "تجلی پروسه ای است که در آن طبقه کارگر از طریق مبارزه خود به آگاهی رسیده است." در این دستگاه فکری "حزب مظهر درجه ای از آگاهی است" که طبقه بدان نائل شده است. شاید توضیح یک نکته اینجا ضروری باشد. مارکس در جایی می گوید و منصور حکمت هم بر آن تأکید کرده است که اگر در جایی طبقه کارگر رشد کند، یعنی رشد سرمایه داری باعث پیدا شدن طبقه کارگر گردد، مانیفست و کاپیتال خودبخود از میانشان سر بر خواهند آورد و طبقه کارگر شروع می کند به درست کردن سلاحهای دفاعی و تعرضی خود. یعنی در فکر تشکیل تشکلهای سیاسی و "صنفی" خود خواهد بود. وقتی روزا لوگزامبورگ از "حزب مظهر درجه ای از آگاهی است"، حرف می زند، منظورش اینست که کارگرانی که دست به ساختن حزب می زنند، مثلا مطالعه کرده، کتاب خوانده و آگاه شده اند. اما معلوم نیست که کی بالاخره مطالعه و "آگاه شدن" باید نتیجه عملی بدهد. ۱۶۰ سال از انتشار مانیفست کمونیست میگذرد و هنوز کسانی دارند کتاب می خوانند! باز هم امیدوارند که روزی با خواندن کتاب مشکل کار را بیابند؟! اینها تئوری هایی است که تشکیل حزب را به قیامت موكول می کند. این دستگاه فکری عملا خود را در مقابل انقلاب کمونیستی می یابد، همچنانکه روزا لوگزامبورگ در "دمکراسی یا دیکتاتوری حزبی" خودش را یافت. این بحث از آنجا حائز اهمیت است که با اینکه این نگرش از تصرف قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر حرف می زند، اما ابزار تصرف قدرت سیاسی را کنار می گذارد و آزادی واقعی را به تأخیر می اندازد. حتی تصرف قدرت سیاسی توسط کارگران بدون نفوذ و رهبری کمونیستی، معلوم نیست جامعه را به کدام سمت خواهد برد.

اما با اینکه فرقه های تروتسکیست هنوز در همان تروتسکی ۱۹۰۳ مومیائی شده اند، خود تروتسکی بعدها در سال ۱۹۲۹ در جزوه "کمونیسم و سندیکالیسم" چنان نقشی برای احزاب کمونیستی در مبارزات کارگران و تشکل های کارگری قائل می شود که نظریه "تشکل مستقل کارگری" را "بت سازی آنارکوسندیکالیستی" می خواند. وی در همان پاراگراف اول این جزوه به اهمیت تأثیر کمونیستها بعنوان یک حزب و سازمان در تشکل های کارگری اشاره می کند. تروتسکی می گوید: "از آنجا که حزب کمونیستی حکم سلاح اصلی عمل طبقه کارگر را داشته و سازمان رزمی پیشاهنگ آن بشمار می رود، لازم است که خود را بدون استثنا در همه حوزه های مبارزه، و در نتیجه در میدان مبارزات مربوط به اتحادیه کارگری، به رهبری طبقه کارگر ارتقا دهد." این نظریه تروتسکی هنوز هم یکی از نظرات معتبر کمونیستها در برخورد به تشکل های کارگری است.

سابقه بحث تشکل مستقل از دیدگاه ضد کمونیستی

آنچه که امروز از جبهه ضد کمونیستی بعنوان "تشکل مستقل کارگری" در برابر ما قرار می گیرد، تئوری و سابقه ای نه چندان "مستقل" را پشت سر خود یدک می کشد. تئوری ای که در سال ۱۹۶۲ در کتاب جورج لاج به نام "پیشگامان دمکراسی: کارگران در کشورهای رویه توسعه"، به کشورهای در حال توسعه عرضه شد، که خود الهام بخش کتاب "اتحادیه های کارگری و خودکامگی در ایران" حبیب الله لاجوردی شد، در واقع نسخه "جهان سومی" پیچیدن نظرات ساموئل گامپرز (۵) برای کشورهای در حال توسعه بود. گامپرز که فدراسیون کار آمریکا AFL را بنیان گذاشت و رهبری آن را تا پایان عمرش در دست داشت، در جوانی از وی بعنوان یک مارکسیست یاد شده است. اما بعدها شدیداً ضد کمونیست می شود و بتدریج تمامی کمونیستها را از فدراسیون کار آمریکا تصفیه می کند. وی درست زمانی اقدام به تأسیس AFL می کند که پلیس

شدیدا در حال سرکوب و تعقیب فعالین "شوالیه های کارگری" (۶) بود. گامپرز کارگران را به دفاع از یکی از دو حزب اصلی آمریکا، حزب دمکرات و حزب جمهوری خواه، که قوانین بهتری به نفع آنان وضع کند! دعوت می کرد. وی عقیده داشت که تشکل های کارگری نباید "آلت دست" احزاب بشوند. (۷) کارگران باید در صحنه انتخابات به دشمنان خود، یکی از دو حزب ذکر شده، ضربه بزنند. یعنی به رقیب "دشمن" خود رای بدهند. گامپرز که خود کارگران را به پرهیز از سیاست دعوت می کرد، یکی از اعضای هیئت مشورتی "شورای دفاع ملی" و یکی از اعضای هیئت نمایندگان آمریکا در "کنفرانس صلح پاریس" سال ۱۹۱۹ بود.

جورج لاج دولت آمریکا را سرزنش می کند که سیاستهای متفاوتی را در برخورد به کارگران و تشکل های کارگری کشورهای در حال توسعه در پیش گرفته است و بیشتر به سیاست سرکوب و ارتش تکیه می کند. می گوید چرا باید سیاستی در پیش گرفت که کارگران عوض اینکه به فکر قراردادهای دسته جمعی باشند، به فکر تغییر حکومت بیفتند! لاجوردی نیز درست از همین زاویه به دولت ایران خرده می گیرد که از افرادی چون شمس صدری، امیر امیرکیوان، شریف امامی، خسرو و عزت الله هدایت، شاپور بختیار، حبیب نفیسی، علی اصغر آشتیانی و غیره رهبران کارگری نمی سازد. (۸) لاج و لاجوردی هم خدا را می خواهند هم خرما را. هر دو کشورهای مورد نظر خود را کشورهای حوزه تولید فوق سود می دانند، با این وجود به برداشت نوع غربی تشکل کارگری می رسند. لاج نمونه های مختلفی از کشورهای آمریکای لاتین می آورد که چگونه اتحادیه های کارگری ضد کمونیستی پا گرفتند. اما ایشان به این نمی پردازد که چرا تقریباً در همه این کشورها، حکومت ژنرال ها برقرار است و از دمکراسی غربی خبری نیست. نه لاج و نه لاجوردی به این سوال نمی پردازند که آیا امکان این وجود دارد که کارگران را در فقر نگه داشت اما در عین حال به ایجاد تشکل های غیردولتی کارگری میدان داد؟ آیا امکان این وجود دارد که

کنگره ۳ حزب کمونیست کارگری، مندرج در "کارگر کمونیست" ۳ رجوع می‌دهم.)

گامپریزستهای شقرزده و عقبمانده ایرانی ادعا می‌کنند مخالف این نیستند که اگر کارگری بخواهد عضو حزبی بشود و از آن حزب حمایت کند، بلکه مخالف سمت و سو گیری تشکل کارگران با سیاست های احزاب و بخصوص احزاب کمونیست هستند. (اینها واقعا به این هم فکر کرده اند که در تشکل مورد نظرشان به کارگران اجازه عضویت در احزاب را بدهند یا نه؟!؟) چندی پیش یکی از مدافعین تشکل "غیرسیاسی" کارگران، که اتفاقا طرفدار تشکل های دست ساز آی ال او نیز هست، در يك سخنرانی اینترنتی، صراحتا رو به فعالین کمونیسم کارگری گفت: "شما که تشکل پناهندگان، زنان و کودکان ایجاد می‌کنید، در آن دخالت سیاسی می‌کنید. فعالین شما می‌توانند عضو تشکل مستقل کارگری باشند، ولی نباید آن تشکل را سمت و سوی "حزبی" بدهند." هر کارگری که با این ها طرف می‌شود باید این سوال را در مقابل شان قرار دهد که چرا نباید تشکل کارگری از حزبی دفاع کند که نه تنها از تمامی مطالبات فوری صنفی و اقتصادی شان دفاع می‌کند، بلکه خواهان برچیدن دم و دستگاه زور و پلیس، خواهان لغو کار مزدی، خواهان برابری حقوقی زن و مرد و غیره است؟ حتی اگر تعدادی مرتجع پیدا شوند که به هر دلیلی با این خواسته ها مخالف باشند.

طرفداران تشکل های ضد کمونیستی به شما خواهند گفت که در طول جنگ ایران و عراق طرفدار ضمیمه کردن تشکل های کارگری به احزابی بودند که خواهان سکوت کارگران و تولید بیشتر بودند. آنچه که برای اینها مهم بوده، بزور دولت و ارتش بر کار و زندگی کارگران حاکم کرده اند. این يك سیاست شناخته شده این گرایش است. (۱۲) به شما نخواهند گفت که همان احزاب خواستار مسلح شدن سپاه پاسداران به سلاح های سنگین تر نیز بودند.

گامپریزست های ایرانی گاهها در قامت سندیکالیست هم ظاهر می‌شوند، و فخر سندیکالیسم هم به کمونیستها

کارگران در شرایط کارمزدی است. "کارگران نباید وارد سیاست شوند باید سر کم و زیادی دستمزدهایشان و یا بقول لاج، قراردادهای دسته جمعی با سرمایه داران وارد رابطه شوند." در این سیاست "غیرسیاسی بودن تشکل کارگران" شرایط کارمزدی فرض است و نباید مورد سوال قرار گیرد. گامپریز نیز درست از همین زاویه در مقابل شعار شوالیه های کار، "صدمه به یکی، دغدغه همه ماست" (۹)، شعار "دستمزد عادلانه برای روز کار عادلانه" (۱۰) را علم کرد. این شعار بخودی خود ایرادی ندارد. بقول یکی از دوستان حتی از شعار مارکسیستها هم بوده است. اما وقتی که در مقابل شعار دیگری قرار می‌گیرد، باید در همان متن



بررسی شود.

فرض خوش نیتهايشان، که از کارگر فقط دست های پینه بسته را فهمیده اند، این است که اگر کارگران فاکتور سیاست را دخیل نکنند، از زمانی که پا به محیط کار گذاشتند حول مسائلی چون قراردادهای دسته جمعی، کاهش ساعات کار، بیمه بیکاری و غیره، که گویا هیچکدام از اینها سیاسی نیستند، متحد هستند. اما اگر این فاکتور را دخیل کنند، این اتحاد دچار انشعاب خواهد شد! این يك کلاهبرداری ناشیانه سیاسی است. طرح هر خواسته کارگری، چه سیاسی و چه صنفی، مستلزم حداقل آگاه کردن و آگاه شدن از کارکرد سیستم برده داری سرمایه داری است. در سیستم سرمایه داری هر خواسته اقتصادی کارگران در حیطه خواسته سیاسی قرار می‌گیرد. (۱۱) (برای بحث جامع تر خواننده را به سخنرانی منصور حکمت در

اصلی "تشکل مستقل ضد کمونیستی کارگری" است. کارگر باید بفکر شکمش باشد اما سیاست را به دیگران بسپرد.

این "راه حل" موقتی است. انباشت سرمایه و کارکرد آن، به سیستم سرمایه داری جای اینچنین مانورهای را برای درازمدت نمی‌دهد. تاریخ نشان داده است که تصویر کارگر از زندگی و فضای پیرامونی، چیز دیگریست. اما وقتی که توازن قوا به نفعش نباشد و زندگیش را به گروگان گرفته باشند، مجبور میشود به شرایط دیگری موقتا تن دهد. در نهایت این سیستم کار مزدی است که کارگر را معترض می‌کند و به فکر مبارزه برای ساختن دنیایی بهتر می‌اندازد، نه فقط شکم گرسنه. گرچه رژیم پهلوی سعی در

کارگران را در فقر نگه داشت و در عین حال انتظار این را نیز داشت که کارگران به تشکیل احزاب کمونیستی کارگری مبادرت نورزند؟ اتفاقا نه تنها در ایران و شیلی بلکه حتی در خود آمریکا هم اگر فشار و ارعاب سرمایه از بالای سر کارگر برداشته شود، کمونیستها در يك دوره بسیار کوتاهی رهبری تشکل های کارگری را بدست خواهند گرفت. و این معضلی است که مشغله همیشگی بورژوازی بوده است.

تشکل "رفاهی" کارگران

شکی در این نیست که یکی از اصلی ترین اهداف تشکل های کارگری بالا بردن سطح معیشت اعضایش می باشد. اما این تنها هدف تشکل کارگری نمی تواند باشد. کارگر به تشکل احتیاج دارد چون می داند که برای مادیت بخشیدن به برابری و حتی گرفتن ابتدائی ترین حقتش، پرداخت به موقع دستمزدهای ناچیزش، بعنوان فروشنده نیروی کار و بعنوان فردی از جامعه که بخودش تنها بعنوان فروشنده نیروی کار نمی نگرد، احتیاج به تشکل دارد. اما ایدئولوگهای تشکل های ضد کمونیستی، از تشکل حرف می‌زنند چون می‌خواهند کارگر را از دیگر اقشار جامعه جدا کرده و وی را ایزوله کنند. جورج لاج با مراجعه به نمونه هائی از اسرائیل، تونس، لبنان و غیره می‌خواهد نشان دهد که با قرار دادن لوازم نایاب و مرغوب در اختیار کارگران، تشکل های "مستقل رفاهی ضد کمونیستی" می‌توانند کارگران را، بخصوص کارگران صنایع کلیدی جامعه را از دیگر اقشار جامعه جدا کرده و از آنها تافته جدا بافته ای درست کنند. وی نشان می‌دهد که با اینکه این جوامع در کلیتشان با فقر دست و پنجه نرم می‌کنند، اما کارگران می‌توانند در عرض ۲۵ سال "صاحب" خانه بشوند. ماهی مرغوب و بسیار گران و کمیاب را با قیمتهای ارزان و به سهولت سر سفره هایشان بیابند. اینها به کارگرانی احتیاج داشتند که جلوی سقوط دولت های طرفدار آمریکا را می‌گرفتند. و برای این کار کارگرانی را لازم داشتند که خود را از جامعه پیرامونی بیگانه بدانند. این تم

ایزوله کردن کارگران نفت را داشت، و برای ایجاد تفرقه در میان آنان به بخشی از آنها عنوان "کارمند" داده بود، تا باصطلاح موقعیت اجتماعی آنها را ارتقاء دهد، اما چون توازن قوا به نفع کارگران تغییر کرده بود، سوخت و ساز رژیم را فلج کرد و کاری ترین ضربه را همانها به رژیم وارد کردند.

اسطوره تشکل غیرسیاسی کارگران

آنچه که امروز به عنوان تشکل مستقل کارگری خواهان استقلال کارگران از سیاست است، در واقع خواهان استقلال تشکل کارگران از سیاست های کمونیستی است. همین سیاست برحذر کردن تشکل کارگری از سیاست در خدمت منافع خاصی است که مبلغان این سیاست خوش دارند ما آن را بر زبان نیاوریم. هدف اینها نگه داشتن ابدی

می فروشند. اما این هم يك كلاهبرداری است. اگر ادعای سندیکالیست بودنشان را بپذیریم، تا آنجا که نظراتشان را دنبال کرده ام، يك تفاوت اساسی بین آنها و سندیکالیسم شناخته شده وجود دارد. سندیکالیسم تاریخاً طرفدار يك نوع سیستم حکومتی بوده است، حکومت رفاه. اینها نه تنها ابائی از این نداشته اند که اعضای اتحادیه و سندیکاهای را به عضویت در احزاب سوسیال دمکرات دعوت کند، بلکه حتی در مواردی اعضای اتحادیه اتوماتیک وار، عضو حزب سوسیال دمکرات آن کشور نیز می شوند، و بزرگترین منبع درآمد این احزاب حق عضویت اعضای اتحادیه ها می باشد. اتحادیه ها، کنگره هایشان را برگزار می کنند و در آن سیاستهایشان را برای دوره ای به رای نمایندگان می گذارند. سندیکالیستهای شرقی ایران اما فکر می کنند اگر اعلام کنند سیاسی نیستند، حتما کارگران به سرشان قسم خواهند خورد. در قاموس اینها سیاست مضر مترادف است با کمونیسم. اگر خانه کارگر، آی ال او، سیما، ساواک و وزارت کار جمهوری اسلامی در تشکل های کارگری دخالت مستقیم هم بکنند، ایرادی ندارد، گویا این تشکل ها هنوز غیرسیاسی هستند. اما اگر يك جریان کمونیستی کوچکترین نظری در باره تشکل کارگری بدهد، دخالت در تشکل کارگری بحساب می آید و مردود است! این طرز فکر نشاندهنده اینست که میخواهند فقط سیاست بورژوا بر سر کارگر و تشکلش حاکم باشد. اینها به شعور کارگر توهین می کنند. اینها الحق کارگران را با خرکچی ها عوضی گرفته اند. گروه عظیمی انسان دور هم جمع شده اند که برای امرار معاش مجبورند بخش عظیمی از روز را نه تنها نیروی کارشان را بفروشند، بلکه در کنار هم باشند و به نیروی یکدیگر اتکا کنند. بنابراین نوعی تشکل از همینجا شروع شده است. این انسانها از تجربه روزمره شان این بدیهی را یاد گرفته اند که برای خلاصی از این وضعیت باید کل جامعه خلاصی یابد و این احتیاج به تشکل هایی دارد که هم و غمش لغو کار مزدی و سرنگونی جامعه سرمایه داری است. در دستگاه فکری سندیکالیسم ایرانی این حلقه گم است. و

گرنه سندیکالیسم شسته رفته از همین منطق است که برای کارگر حزب می سازد و صاحب اختیار سیاست کارگر می شود.

دعوا بر سر چیست؟

آنچه از نوشته های طرفداران تشکل های ضدکمونیستی گیر خواننده می آید، جدا از فحاشی و "نقد" احزابی که "ادعای" دفاع از منافع طبقه کارگر را دارند، این است که همگی دنبال راه حلی برای راحت شدن از مبارزه کارگرانند. کارگر در تلاشی شبانه روزی برای خلاصی از این وضعیت است! چگونه می شود راه حلی یافت که صدمه به حداقل برسد. (۱۳) قطعاً سیاست سرکوب کارساز نبوده است. بالاخره کارگر به چه مقدار رضایت خواهد داد؟ به نظر من کل سهمش از جامعه را می خواهد! و برای آن حزب و تشکل کمونیستی می خواهد. یا طبقه کارگر با حزیش بعنوان ناجی کل جامعه ظاهر می شود و یا بعنوان يك صنف در جامعه طبقاتی استثمار و سرکوب می شود. و تمام دعوا بر سر همین است.

=====

پاورقی ها

(۱) يك نکته اینجا لازم به یادآوری است که بعضی از طرفداران تشکل های ضدکمونیستی کارگران زیر علم کمونیسم، شعار "تشکل مستقل کارگری" را مطرح می کنند. اما جدا از اینکه اینها زیر چه پرچم و بیرقی این شعار را طرح می کنند، هدف يك چیز است! "دور نگه داشتن کارگر و تشکل کارگری از سیاستهای کمونیستی!"

(۲) George C. Lodge: *Spearheads of Democracy: Labor in the Developing Countries*

لاج جدا از اینکه مشاور سیاسی کندی بود، طرفدار سیاست سناتور مک کارتی نیز بود. وی در کتابش عیناً اصطلاحات "تشکل های کمونیستی" و "تشکلهای مستقل ضدکمونیستی" را بکار می برد! بدون شک برای درک بهتر نظرات طرفداران تشکل "مستقل" ضدکمونیستی، خواننده باید به هر دو کتاب لاج و لاجوردی مراجعه کند.

(۳) برای مثال در اوائل نیمه اول دهه ۵۰ قرن گذشته دولت کانادا با همدستی

کمپانی کشتی سازی و "کنگره کار و حرفه" (Trades and Labor Congress) هال بنکس (Hal Banks) یکی از سازمان دهندگان "اتحادیه بین المللی دریانوردان" (SIU) که ۲۷ بار به جرم ضرب و شتم کارگران متهم شده بود و يك بار هم یکی از کارگران را با لگد به سر به قتل رسانده بود، از آمریکا وارد کردند تا "اتحادیه دریانوردان کانادا" (CSU) را از بین ببرد. CSU اتحادیه ای رادیکال و کمونیست بود. در غیاب يك حزب کمونیستی کارگری قوی، بنکس در عرض دو سال چنان اربعایی بر CSU حاکم کرد که اکثر اعضای این اتحادیه از آن استعفا داده و عضو SIU شدند.

(۴) روزا لوگزامبورگ در نوشته ای تحت عنوان "دمکراسی یا دیکتاتوری حزبی" درست از همین زاویه به لنین و تروتسکی حمله می کند.

(۵) Samuel Gompers

(۶) Knights of Labor

(۷) لازم به توضیح است که این مسئله مختص به جورج لاج و ساموئل گامپرز نیست. وقتی که محمدرضا پهلوی، "شاهنشاه آریامهر"، بعنوان کارشناس مسائل کارگری اظهار نظر می کند، عین همین را برای کارگران ایران موعظه می کند. وی در کتاب مأموریت برای وطن می گوید: "شرط عقل آنست که اتحادیه های کارگری را از احزاب سیاسی کاملاً جدا نگه داشت. اتحادیه های کارگری بهتر است که اساساً در راه بهبود وضع اقتصادی اعضای خود تلاش کنند و احزاب به امور کلی تری بپردازند. زیرا ممکن است برخی از اعضای اتحادیه ای طرفدار يك حزب و سایرین پشتیبان حزب دیگری باشند، و بهتر است که کشمکشهای سیاسی اتحادیه سبب تضعیف آن نگردد."

جلال طالبانی، یکی از تیولداران کردستان عراق، نیز یکی از شروط خود برای مذاکره با اتحادیه بیکاران کردستان را مستقل بودن این تشکل اعلام کرده بود، یعنی از حزب کمونیست کارگری عراق مستقل باشد.

(۸) ناصر سعیدی در "کتاب پژوهش کارگری" شماره ۷ با تأکید بر نقش رهبران کارگری در اهمیت طرح و براه انداختن تشکل های "مستقل" این نوعی می گوید: "صد البته کارگران با سابقه و استخوان خرد کرده نقش برجسته ای در عمومیت یافتن شعار مذکور داشتند."

(۹) An injury to one is the concern of all

(۱۰) A fair day's wage for a fair day's work

(۱۱) یکی از آشفته ترین نظرات در باره "اتحاد" در صفوف طبقه کارگر متعلق به سازمان راه کارگر است. آقای حشمت محسنی از سازمان راه کارگر، در نوشته "استراتژی جمهوری اسلامی در قبال جنبش کارگری"، نشر راه کارگر، صفحه ۵۲، می گوید: "در شرایط کنونی ایران جنبش کارگری باید قبل از اینکه بر سیاسی یا صنفی بودن حرکتها و تشکل های کارگری متمرکز شود، بر استقلال از دولت تأکید کند..."

(۱۲) لاجوردی در "اتحادیه کارگری و خودکامگی در ایران" درباره سیاستهای حزب توده در دوره جنگ جهانی دوم در برخورد به اضافه کاری و سکوت کارگران می نویسد: "با توجه به سیاست انعطاف ناپذیر کمیته مرکزی در مخالفت با اعتصاب، شعبه محلی حزب توده و رهبران اتحادیه چاره ای نداشتند جز اینکه فعالیتهای خود را به سخنرانی های ضدفاشیسم محدود کنند. کنسول انگلستان گزارش داد که "تمام این حرفها درباره فاشیسم برای کارگرانی که دستمزد روزانه شان ۱۰ ریال بود، در حالی که نان پرازشن کیلویی ۱۲ ریال به فروش می رسید، معنی اندکی داشت و یا اصلاً بی معنی بود. در واقع، شوخی تلخی میان مردم رواج داشت که ضدفاشیسم نوعی نان جدید است."

(۱۳) آصف بیات در مقدمه کتاب "کار، سیاست و قدرت" (Work, Politics, and Power) می گوید که این کتاب را برای کارفرمایان و مدیران می نویسد تا بدانند که گره مشکلات در کجاست. (نقل بمعنی) *



"ذهنیت واژگونه تقابل سندیکا و شورا"!!

(انتشار مجدد يك نوشته)

فاتح شیخ الاسلامی - اسد گلچینی

توضیح:

فضای بحث و جدل بر سر سازمانیابی کارگران و بدیل‌های مختلف، در ایران گرم است. پاپیای گسترش و روزمره شدن تحركات کارگری در سالهای اخیر، مساله ضرورت تشکیلیابی توده ای کارگران به يك مشغله اصلی رهبران و فعالین کارگری از هر طیف و گرایش بدل شده است. از طرف دیگر همین واقعیت گسترش تحركات کارگری، به اضافه آشکار شدن هرچه بیشتر عجز "خانه کارگر" و تشکل رژیمي "شوراهای اسلامی" در کنترل این تحركات، به تلاشهایی در درون و بیرون رژیم برای ایجاد ابزارهای کارآمدتر کنترل جنبش کارگری، دامن زده است. امضای "مقاوله" هایی در ارتباط با تشکل صنفی، میان ILO و ارگانهای مربوطه رژیم بخشی از این تلاش است. در این میان فعال شدن گرایش سندیکالیستی و توافق بر سر اتحادیه در میان جریانات مختلف سیاسی و از جمله جریانات چپ نیز مشهود است.

نوشته زیر ۹ سال پیش در نقد چرخش یکی از جریانات چپ از بدیل شورا به بدیل سندیکا نوشته شد. این جریان (کومه له) تقابل این دو بدیل را "تقابل ساخته و پرداخته ذهنیت روشنفکرانه!" خوانده و رد کرده بود. ما با نقد این چرخش نظری، همان موقع سینه خیز عملی این جریان بسوی سندیکا را پیش بینی کردیم و دلایلش را گفتیم. سال گذشته کنگره کومه له با تصویب "فدراسیون سراسری (!) اتحادیه های کارگری کردستان" بعنوان بدیل منتخب شان برای تشکل کارگران در این منطقه، به چرخش سالها پیش خود رسمیت دادند. ما انتشار مجدد این نوشته را در فضای بحث و جدل جاری حول تشکل یابی توده ای کارگران و حول علل تمایل بعضی جریانات "چپ" به سندیکا و پشت کردنشان به شورا را مفید میدانیم.

"ذهنیت واژگونه

تقابل سندیکا و شورا"!!

طی چهار سال بعد از جدائی گرایش کمونیسم کارگری از حزب کمونیست ایران رهبری بخش بجامانده، که همچنان اسم و رسم و تاریخ سازمانی آن حزب را با خود حمل میکند، از این واقعه به آن واقعه، از این شماره نشریه به آن یکی، و از این نشست حزبی به آن نشست دیگر قدم به قدم و به شیوه ای حتی المقدور پوشیده در تلاش فاصله گرفتن از گذشته سیاسی و فکری حزب کمونیست ایران بوده است. گذشته ای که مهر يك دوره تلاش سیاسی و نظری جریان کمونیستی کارگری را بر خود دارد و بهمین دلیل طبعاً با موقعیت تغییر یافته حزبشان و با مقتضیات سیاسی و عملی جدید آن خوانائی ندارد.

بررسی کلی این موقعیت تغییر یافته را، بویژه از آنرو که بخش بجامانده هنوز تصویر کم و بیش یکدستی از خود به دست نداده است، به وقت دیگری باید واگذار کرد. موضوع بحث فعلی ما يك جلوه از این فاصله گرفتن ها، یعنی بازبینی "برخورد دوره گذشته" به مساله تشکلهای کارگری در کنگره چهارم آن حزب است. گویا در این کنگره ناگهان کاشف به عمل آمده که زمانی در حزب کمونیست: "تقابل بر سر بحث شورا و سندیکا دامن زده شد که در دنیای واقعی سندیکا دامن زده شد که در چنین و در میان کارگران ایران هیچ گاه چنین معضلی وجود نداشت و این تقابل ساخته و پرداخته ذهنیتی روشنفکرانه درباره کارگر و مبارزه کارگری و سازمانیابی کارگری بود." بله! دقیقاً به همین سادگی!!

چرخش و جهت چرخش آشکار است. برای کسی که با سیاستها و ادبیات سیاسی حزب کمونیست ایران آشنا باشد همین چند سطر به اندازه کافی گویاست. با اینهمه ارائه دهنده بحث معتقد است

که "این مساله خود جای بحث جداگانه ای است" و از زبان کمیته مرکزی (یا از زبان خودش؟) وعده میدهد که "در فرصتی دیگر" به آن خواهند پرداخت. (ابراهیم علیزاده: گزارش کمیته مرکزی به کنگره، در جزوه "گزارشها و اسناد کنگره چهارم حزب کمونیست ایران"، ص ۵۱)

نظر به اهمیت روشن شدن تمایز و تقابل نگرشها و افقهای مختلف در رابطه با سازمانیابی توده ای کارگری، در اینجا مختصراً به خطوط کلی مطرح شده در کنگره چهارم این حزب می پردازیم و برای اینکه مواضع رسمی این جریان، در این زمینه را مشروح تر و بر مبنای "قطعنامه درباره تشکلهای توده ای طبقه کارگر" مصوب حزب کمونیست ایران (آبان ۱۳۶۶) نقد کنیم در انتظار بحث موعود خواهیم بود. همینجا یادآوری کنیم که قطعنامه فوق بعنوان مبنای فعالیت حزب کمونیست کارگری ایران در این عرصه، در نخستین شماره انترناسیونال ارگان حزب ما درج شده است.

خریدن از شورا به سندیکا

"گزارش کمیته مرکزی به کنگره چهارم حزب کمونیست ایران" مبحث تشکل کارگری را با ذکر این واقعیت شروع میکند که "طبقه کارگر ایران در طول حیات خود جز در مقاطع کوتاهی آنهم در مقیاسی محدود فاقد تشکل و سازمان ادامه کار و علنی بوده است". سپس به "شور و شوق کارگران در سالهای ۵۷، ۵۸، و ۵۹ برای سازمانیابی و متشکل شدن در شوراهای کارگری" و بدیل جمهوری اسلامی (شوراهای اسلامی و انجمن های اسلامی کارخانه) در برابر آن، همچنین به تاثیرات منفی درازمدت جنگ، اخراجها و سرکوب و کشتار فعالین کارگری بر مبارزه کارگران برای تشکیل سازمانهای مستقل صنفی خود

اشاره میکند و مبحث را چنین ادامه میدهد:

"... امروز شکل گرفتن سازمانهای مستقل کارگری، آرزوی هر کارگری است و تبلیغ بر سر این امر که ضرورت سازمانیابی و تشکل را به کارگران یادآوری کند کار بیهوده و نالازمی است. آنچه مهم است یافتن راههای عملی برای سازمانیابی کارگری در دل شرایط موجود و نیز مبارزه گسترده برای غلبه بر استبداد سیاسی حاکم بر ایران است تا مجال گسترش این سازمانها فراهم شود. همین جا لازم است به يك نکته مهم در رابطه با برخورد دوره گذشته ما به مسئله تشکلهای کارگری اشاره شود. در حزب ما تقابلی بر سر بحث شورا و سندیکا دامن زده شد که در دنیای واقعی و در میان کارگران ایران هیچگاه چنین معضلی وجود نداشت و این تقابل ساخته و پرداخته ذهنیتی روشنفکرانه درباره کارگر و مبارزه کارگری و سازمانیابی کارگری بود. این مساله خود جای بحث جداگانه ای است که در فرصت دیگری به آن خواهیم پرداخت." (جزو "گزارشها و اسناد کنگره چهارم حزب کمونیست ایران تیر ماه ۱۳۷۳"، ص ۵۱)

سیر استدلال را نگاه کنید: از شور و شوق کارگران برای سازمانیابی و متشکل شدن در شوراهای کارگری در تنها مقطع سازمانیابی آنان در دوره اخیر، سرکوبگریهای ضدکارگری جمهوری اسلامی و پیامدهای منفی آن، و آرزوی هر کارگری برای تشکل و بیهوده دانستن تبلیغ بر سر ضرورت آن، نتیجه گیری میشود که یافتن راههای عملی در دل شرایط موجود مهم است و سپس به "تقابل که بر سر بحث شورا و سندیکا دامن زده شد" بعنوان معضلی که در دنیای واقعی و در میان کارگران ایران هیچگاه وجود نداشته و ساخته و پرداخته ذهنیت روشنفکرانه است نقب زده میشود.

اولا اگر هم تبلیغ بر سر ضرورت سازمانیابی برای کارگران "کار بیهوده و نالازمی" باشد تبلیغ و بویژه ترویج درباه چگونگی سازمانیابی و اقیهای متفاوت ناظر بر این امر کاملا ضروری است تا از جمله از تردستی کسانی که بخواهند جواب شور و شوق توده کارگران به شورا را با بدیل بدلی سندیکا بدهند جلوگیری شود، و اتفاقا چنین تبلیغ و ترویجی بهیچوجه کمتر از "یافتن راههای عملی در دل شرایط موجود" مهم نیست. ثانیاً این تاکید یکجانبه بر راههای عملی و شرایط موجود، دقیقا مقدمه ای است برای ساختگی قلمداد کردن تقابل شورا و سندیکا، نفی افق کمونیستی در امر سازمانیابی طبقه کارگر و ترجیح ضمنی سندیکا که در بینش محافظه کارانه و سندیکالیستی به غلط بعنوان تشکلی "مناسب تر" با شرایط استبداد معرفی شده است. ثالثاً این پرخاش کینه توزانه به "ذهنیت روشنفکرانه"، که در فرهنگ عقب مانده و پراگماتیستی آن جریان معمولاً به مارکسیسم و تئوری مارکسیستی ارجاع داده میشود، یعنی اینکه باید مرز بین شورا و سندیکا را که زمانی در اسناد آن حزب کشیده بودند با مداد پاک کن پاک کرد تا بتوان در عرصه تشکل کارگری "راه عملی" پیدا کرد.

این به سادگی یعنی جمعبندی تجارب تاریخی طبقه کارگر و از جمله تجربه کارگران ایران مهم نیست، روی آوری طبقه کارگر ایران به شورا، و نه به سندیکا، در تنها مقطع سازمانیابی در طول حیات خود مهم نیست، بررسی اینکه این دو نوع سازمانیابی، آلترناتیو کدام گرایشها در درون جنبش کارگری بوده و هستند مهم نیست، اصلاً پرداختن به گرایشها مهم نیست (چون لابد تقابل این گرایشها هم در دنیای واقعی وجود ندارد!)، بررسی تفاوت تشکل فابریکی - منطقه ای (مشخصه سازمانیابی شورائی) با تشکل صنفی و رسته ای (مشخصه سازمانیابی سندیکائی) و تاثیر هژمونی هر یک از این دو بر اتحاد وسیع توده های طبقه کارگر و نیرومندی جنبش کارگری مهم نیست.

اما اشتباه نشود. این به هیچوجه به معنی برخورد یکسان به شورا و سندیکا و رفع تقابل "ساختگی" نیست. برعکس، این توجیه نه چندان پوشیده "نظری" برای یک سینه خیز "عملی" بسوی آن سر همین تقابل - بسوی سازمانیابی سندیکائی و دقیقاً در تقابل با سازمانیابی شورائی است.

دلسوزتر از مادر

"گزارش کمیته مرکزی ... به دنبال نتیجه گیری فوق و پرخاش به تقابل ساختگی و "ذهنیت روشنفکرانه" ادامه میدهد: "ما در تشکلی هر سریناه سازمانی که در تناسب قوای موجود امکان شکل گیری آن موجود باشد و از کارگر و حقوق وی در برابر تهاجم سرمایه و دولت دفاع کند، فعلاً نه بایستی شرکت کنیم. شوراها و سندیکاها هر کدام در سنتهای مبارزه تاکتونی طبقه کارگر جهانی و در مقاطع و شرایط مختلف وجود داشته اند." (همانجا ص ۵۱) و با این دوپهلوگوئی و این تظاهر به دلسوزی مهربانتر از مادر تلویحا میگوید که طرفداران شورا با "تشکلی هر سریناهی" موافق نیستند و مرغ آنها در مساله تشکل فقط یک پا دارد (آنهم شورا است). این البته کوچکترین پایه و اساسی ندارد. زیرا همواره، چه در دنیای واقعی پراتیک چندین ساله ما، چه در متن قطعنامه مربوطه و چه در مصاحبه منصور حکمت در توضیح قطعنامه، به روشنی و مکررتر از آنکه هیچ بیننده ای بتواند نادیده بگیرد بر مطلوبیت هر سریناه و هر مبارزه سازمانگرانه کارگری در برابر بورژوازی تاکید شده است. (در ادامه به این مسئله برمیگردیم).

آمار چه چیزی را نشان میدهد؟

سرانجام گزارش فراخوان میدهد که: "قبل از هر چیز در این باره بایستی خود را از دام ذهنیت واژگونه «تقابل سندیکا و شورا» (ها کنیم و در حد توان خود به امر سازمانیابی طبقه کارگر یاری برسانیم که در آن هم سنت شورا و هم سنت سندیکا بعنوان تاریخ این جنبش طبقاتی وجود دارند." (همانجا ص ۵۲) اما اندرزگو بلافاصله در زیر نویس همین جمله هدفی که زیر این فراخوان بظاهر یکسان نهفته است را آشکار میکند. هدف واژگون کردن واقعیت؛ آشفته کردن ذهنیت کارگران در تقابل با شورا و نهادن آلترناتیو سندیکا پیش پای آنان است. ابزار این واژگونسازی آمارهایی است که اندرزگو در زیر نویس همان جمله ردیف کرده است:

"مطابق آمار منتشر شده در سال ۱۳۷۰ از جانب مرکز آمار ایران، کل کارگاههای صنعتی در ایران ۲۹۷۳۷۴ واحد میباشند که بیش از ۹۶ درصد آن یعنی ۲۸۶۵۹۴ واحد آن کارگاههای کوچکی هستند که بین یک تا نه نفر کارگر در آن به کار اشتغال دارند. در این

سال کل کارگران شاغل در واحدها و کارگاههای صنعتی ۱۳۶۹۷۵۵ نفر بوده اند که ۱۱ درصد کل کارگران شاغل در آن سال را تشکلی میدادند. ... آمارها نشان میدهند که پراکندگی در واحدها و کارگاههای کوچک خصلت اصلی جمعیت کارگری در ایران است. در همان حال قریب به ۶ میلیون نفر از افراد آماده به کار بیکارند. دقیق شدن در این آمارها غیر واقعی بودن مباحثه «تقابل شورا و سندیکا» را بیشتر آشکار میسازد." (همانجا زیرنویس صفحات ۵۲ و ۵۳)

بازی با آمار کردنها و درصد چیدن هایی از این قماش نه فقط هیچ مبنای "علمی" و "ابژکتیوی" به بحث نمیدهد بلکه آمپیریسیم سبکی را به نمایش میگذارد که بیش از هر چیز به عوامفریبی های رایج ژورنالیستی شبیه است. در این قبیل موارد معمولاً هر کس برای هر نظری که از پیش داشته باشد میتواند آمار لازم "جور" کند. در اینجا مطلوبیت این ارقام برای نویسنده "گزارش کمیته مرکزی ... نشان دادن شمار بیشتر واحدهای کوچک و "بنابراین" اثبات مطلوبیت بیشتر سندیکا در "تقابل" با شورا میباشد. ولی این آمارها، به فرض صحت، هنوز هیچ چیزی درباره ثقل مراکز صنعتی بزرگ در قیاس با مراکز کوچک و اهمیت کیفی آنها بعنوان محور و مرکز ثقل سازمانیابی طبقه کارگر ایران بدست نمیدهند. بعلاوه بحث "قطعنامه درباره تشکلهای توده ای طبقه کارگر" مصوب آبان ۶۶ حکا، (که "گزارش کمیته مرکزی به کنگره چهارم" تماماً درباره آن صم و بکم است) بر اساس آمار سال ۱۳۶۰ یا ۶۵ مرکز آمار ایران به ارجحیت شورا بر سندیکا برای کمونیستها نرسیده بود تا با آمار سال ۱۳۷۰ جواب بگیرد. این قطعنامه بر اساس یک نگرش تاریخی - جهانی متعلق به یک گرایش معین در درون طبقه کارگر یعنی گرایش کمونیسم کارگری، با تحلیل متکی بر مبارزه طبقاتی و با استدلالهای مشروح غیرکمی، "سازمان شورائی طبقه کارگر را مرکز ثقل و محور تشکل یابی توده ای طبقه و نقطه اتکاء سایر تشکلهای توده ای کارگری" ارزیابی کرد و دقیقاً "تقابل" بخش بجامانده آن حزب با این نگرش تاریخی - جهانی کمونیستی است که ارزش چنین اعداد و ارقامی را برایشان تعیین میکند. این آمارها هیچ چیزی جز حرف اصلی و انتخاب عملی آنان یعنی مرجح شمردن

اتحادیه بر شورا را "نشان نمیدهند". بحث تقابل در این میان تنها برگ انجیری برای پوشاندن این انتخاب است.

مفضل پراکندگی

ابتدا لازم به یادآوری است که طی چند باری که مساله سازمانیابی کارگری در این چهار سال بعد از جدایی مورد بحث رهبران و مبلغان بخش بجامانده قرار گرفته، همواره سعی بر این بوده که مباحثات و مصوبات گذشته حزب درباره اولویت سازمان شورائی به فراموشی سپرده شود و بجای آن هرچه بیشتر اتحادیه را سر زبانها بیندازند.

در نخستین نوشته آنها بعد از جدائی، در بحث مفصلی راجع به جنبش مجامع عمومی در کردستان حتی یک بار هم این جنبش در رابطه با تکامل آن به جنبش شورائی مورد کمترین اشاره ای قرار نگرفته، بلکه درست در حاشیه اتحادیه و سندیکا جای داده شده است. این نوشته نمایانگر موضع یک سندیکالیست رادیکال است که در تمایز با "راه و رسم سندیکای سنتی" لزوم اتکاء به مجمع عمومی را یادآور میشود. (پیشرو و، شماره ۴۱، مهر ۷۱، ص ۲۷)

آنها هرچه جلوتر آمده اند بیشتر بر آلترناتیو مورد نظر خود یعنی سندیکا تاکید کرده اند. بطور مثال در اطلاعیه پلنوم بیست و چهارم کمیته مرکزی حکا (اول خرداد ۷۲) به "کمسک به امر سازمانیابی اتحادیه های کارگری در کردستان ایران" اشاره شده است و بدنبال آن طی مقاله ای در پیشرو و (ارگان کومه له به زبان کردی) مطلوبیت اتحادیه برای همه کارگران در کردستان تعمیم داده شده است. تز مقاله مزبور اینست که شوراها کارگری برای مراکز بزرگ صنعتی (خارج از کردستان؟) و اتحادیه برای کارگران کردستان مناسب است، بی آنکه سخنی از رابطه این اتحادیه ها با یک نظام شورائی سراسری به میان آمده باشد. (رجوع کنید به پیشرو و، شماره ۴۴، شهریور ۷۲، جمال بزرگیور "ایجاد تشکلهای توده ای ..."). "گزارش کمیته مرکزی ..."، با ارائه آمارهای کذایی، از این هم پا فراتر گذاشته و تلویحا اتحادیه را برای کل جمعیت کارگری ایران مناسب میدانند و به نظر میرسد که سرانجام در آخرین نشست حزبی خود، کنگره چهارم، این موضع را بمثابة یک سیاست رسمی تثبیت کرده اند.

متأسفانه در هیچیک از موارد

کارگری در این جناح قرار دارد و با افق نامحدود خود در تلاش رهبری کردن جنبش کارگری بسوی انقلاب کمونیستی است. کشمکش این گرایشها بر سر رهبری کردن جنبش کارگری همواره یک واقعیت دائمی مبارزه طبقاتی بوده است که از جمله در امر سازمانیابی توده ای طبقه کارگر به دو آلترناتیو کاملاً متفاوت شکل داده است.

درک این مساله نیز دشوار نیست که تفاوت‌هایی اساسی این دو شکل سازمانیابی را از هم متمایز میکند و در تقابل قرار میدهد:

۱- خصلت فراصنفی و طبقاتی شورا در تقابل با خصلت صنفی اتحادیه؛ در شرایطی که برای کارگران ایران (که موضوع بحث کنونی ما هستند) مسائل گریه مبارزه جاری از دستمزد تا قانون کار، بیمه بیکاری، طبقه بندی مشاغل، ساعت کار و تعطیلی و ... همه خصلت و جایگاه طبقاتی، عمومی و فراصنفی دارند.

۲- اعمال اراده مستقیم کارگران، مشخصه نظام شورایی است و نافع‌ال نگاه داشتن توده کارگر و ایجاد یک لایه بوروکراسی، "خاصیت" تاکتونی اتحادیه بوده است. قابلیت مها شدن اتحادیه‌ها توسط دولت و احزاب بورژوازی یک واقعیت روشن برای هر کارگر آگاه و رادیکال است. درحالیکه نظام شورایی به دلیل متکی بودن به دخالت مستقیم توده های کارگر، به آسانی برای نیروهای غیرکارگری قابل مهار شدن نیست.

۳- درحالیکه مبارزه اقتصادی و سیاسی در کشوری چون ایران رابطه نزدیکی با هم دارند، شورا قابلیت بسیج توده ای و پیشبرد هر دو وجه مبارزه را در شرایط مختلف دارد ولی این را در مورد اتحادیه نمیتوان گفت.

۴- جنبش شورایی میتواند خود را با شرایط غیرانقلابی تطبیق دهد (تجربه جنبش مجمع عمومی در ۱۲-۱۰ سال اخیر در ایران) و در شکل مجامع عمومی به نیازهای مبارزه جاری کارگران در دوره خفقان پاسخ دهد. جنبش اتحادیه ای و اتحادیه اگر هم در شرایط خفقان بتواند به برخی از این نیازها در عرصه اقتصادی پاسخ بدهد (که میتواند)، در شرایط انقلابی به سنگر گرایشات محافظه کار تبدیل و به سهم خود سرعت پیشروی طبقه کارگر بسوی اهداف سیاسی و انقلابی اش را کند میکند.

۵- در مقایسه با جنبش شورایی، سندیکا و جنبش سندیکایی در ایران نه

کارگر" (مصوب آبان ۶۶) گرچه مصوب حزب کمونیست ایران بود اما متعلق به همه حزب نبود بلکه متعلق به یک گرایش آن حزب - گرایش کمونیسم کارگری بود، در عوض کنگره چهارم (تیرماه ۷۳) هم کنگره گرایشهای دیگر آن حزب است که البته نگرش دیگری به جامعه و مبارزه طبقاتی و از جمله به سازمانیابی طبقه کارگر دارند.

لازم به تذکر است که هر توضیحی که ما در اینجا درباره تقابل شورا و سندیکا بدهیم قطعاً روشن تر و مشروح تر از آنچه در قطعنامه و مصاحبه توضیحی منصور حکمت آمده است نخواهد بود، ازینرو ما خوانندگان کارگر کمونیست را به خواندن آن متون دعوت می‌نمائیم و در این زمینه به ذکر نکات معینی اکتفا میکنیم. نخست اینکه طبقاً کسی منکر این واقعیت نیست که "هم سنت شورا، هم سنت سندیکا" در تاریخ جنبش طبقاتی و سازمانیابی کارگری وجود داشته اند. اما چگونه میتوان از این واقعیت نتیجه گرفت که تقابل آنها غیرواقعی است؟ تمام استدلال گزارش اینست که: هر دو وجود داشته اند پس معلوم میشود که تقابل نداشته اند!! حقیقت درست بر خلاف این نتیجه گیری است. این دو سنت دقیقاً در تقابل با یکدیگر بوجود آمده اند و در مقاطع مختلف، محتوای سیاسی و افقهای عملی متفاوتی را در جنبش کارگری نمایندگی کرده اند. یکی در چپ این جنبش و آن دیگری در راست آن قرار داشته است.

برای کسی که به جنبش طبقاتی کارگر، به حال و گذشته آن و به کشمکش گرایشهای درون آن رجوع کند، و نخواهد آنرا "واژگونه" نشان دهد، فهم این حقیقت آسان است. خام اندیشی مهلکی است اگر جنبش کارگری جدا از رابطه اش با طبقات دیگر، با دولت، قوانین، نهادها، موسسات اجتماعی و کل روبنای سیاسی و ایدئولوژیک جامعه در نظر گرفته شود. اندیشه های حاکم بر جامعه اندیشه های طبقه حاکم است که همواره در جناح راست جنبش کارگری منعکس میشود و مابازاء خود را ایجاد میکند. محافظه کاری، افق سازش طبقاتی، ماندن در چارچوب قانون، محدودنگری و امکانگرایی در چارچوب نظام موجود حاصل این رابطه است. در مقابل، جناح چپ جنبش کارگری عکس العمل حیاتی طبقه کارگر و تلاش وی برای رهایی را به اشکال گوناگون بازتاب میکند. کمونیسم

طبقه کارگر در صنایع و واحدهای بزرگ کار است. ازینرو ما برای برپائی یک جنبش فراگیر و سراسری شورائی طبقه کارگر مبارزه میکنیم. با این وجود در کارگاههای کوچک و کلا در آن رشته هایی که بخاطر موقعیت اقتصادی شان شمار و تمرکز کارگران در واحدهای کار محدود است و اتحاد حرفه ای، در مقایسه با اتحاد محل کار، کارگران را در موقعیت قوی تری در برابر سرمایه داران قرار میدهد، کارگران را به ایجاد این اتحادیه های حرفه ای فرامیخوانیم. ما تلاش خواهیم کرد تا سازمانهای اتحادیه ای در این رشته ها در ارتباط و پیوستگی نزدیک با جنبش سراسری شورائی طبقه کارگر قرار بگیرند." ("قطعنامه درباره تشکل های توده ای طبقه کارگر" (شورا، مجمع عمومی، سندیکا) مصوب پلنوم دهم کمیته مرکزی حکا در آبانماه ۱۳۶۶، مندرج در کمونیست ۳۵، دیماه ۶۶).

چرا در هیچیک از مباحث تاکتونی این جریان، در رابطه با مطلوبیت اتحادیه در حالت پراکندگی، اشاره ای به این موضع روشن قطعنامه حزب "شان" نمی کنند، بی آنکه "رسماً" آن را کنار گذاشته باشند؟ هیچ توضیحی در این باره در هیچ جای ادبیات این چند سال آنها نیامده است. (شاید در آن بحث موعود بیاباد!)

تقابل شورا و سندیکا: تصویر واقعی

در آخر این بحث بیائید باهم مساله تقابل شورا و سندیکا را از گیومه گزارش کمیته مرکزی ... خارج کنیم و در دنیای واقعی به بررسی آن بپردازیم. اما آیا واقعا برای کسی که چند صباحی در یک حزب کمونیست مبارزه کرده باشد توضیح واقعتاً این تقابل "کار بیپوده و نالازمی" نیست؟ آنها در دنیای امروز که تجربه زنده جنبش اتحادیه ای، بن بست آشکار آن در مقیاس جهانی و ناتوانی اش حتی در سازماندهی مبارزات تدافعی طبقه کارگر در برابر تعرض جهانی بورژوازی، بر هر کارگر آگاه و باخبری روشن است؟ بهررو، اینکه امروز این تقابل واقعی و تاریخی در کنگره چهارم حزب کمونیست ایران زیر گیومه میروید خود شاهد دیگری است بر صحت بحث قدیمی گرایشات موجود در آن حزب که از کنگره دوم به بعد همواره مورد تاکید گرایش کمونیسم کارگری و مورد تکذیب دیگر گرایشهای هم حزبی سابقمان بود. این گیومه گذاری قدر مسلم روشن میکند که "قطعنامه درباره تشکل‌های توده ای طبقه

تاکتونی، ترجیح آلترناتیو اتحادیه با ارائه بحثها و قطعنامه های جدید و تلاش برای رد و یا اصلاح مباحث قبلی و مشخصاً قطعنامه مصوب حزب کمونیست ایران (آبان ۶۶) همراهِ نیست، بلکه از طریق صدور احکامی کلی و ابتدا بساکن صورت میگیرد. انگار تاریخ تلاش برای گشودن معضلات نظری و عملی سازمانیابی توده ای کارگری از کشفیات ایشان شروع شده است. آنها حتی حافظه کارگران ایران و تمام کسانی که به مباحثات، قطعنامه ها و مصوبات این حزب دسترسی داشته اند را به شیوه ای بسیار نسنجیده دور میزنند.

تنها تکیه گاه "اِبْثَنَسِیو" این جریان در ترجیح اتحادیه، معضل پراکندگی است که همه جا مورد تاکید یکجانبه و منتزع از سایر مولفه ها و اوضاع و احوال قرار میگیرد. بحث مشروح در این زمینه همان مقاله پیشرو ۴۴ است که با استناد به پراکندگی کارگران در کردستان و بی آنکه به وجود هیچ کسر و درصدی از وجود مراکز بزرگ و متوسط کار یا مجتمع های صنعتی در کردستان اشاره کند، شورا را کلا از دستور سازمانیابی این "خطه" خط زده و اتحادیه را درست تجویز کرده است.

در این مورد لازم است بگوئیم که اولاً متناسب بودن تشکل اتحادیه ای حتی برای بخش اعظم کارگران در کردستان هنوز مجوز تعمیم این شیوه سازمانیابی برای همه کارگران کردستان نیست زیرا در این منطقه هم اکنون واحدها و مجتمعهای صنعتی بزرگ و متوسط با سابقه و سنت شورا و مجمع عمومی موجودند و سال به سال هم بر شمار چنین مراکز و تجمعهایی افزوده میشود. ثانیاً فعال جنبش شورائی هر جا هم اتحادیه را مناسب بداند از پیش رابطه آن با نظام سراسری شورائی را روشن کرده و برای توده کارگران تبلیغ و ترویج میکند. ثالثاً به هیچوجه نباید به چنین ادعای بی پایه ای راه داد که گویا بحث مطلوبیت و مناسب بودن اتحادیه برای حالت پراکندگی محللهای کار کشف تازه این جریان است. چه در قطعنامه تشکل های توده ای، چه در مصاحبه توضیحی منصور حکمت و چه در ادبیات تبلیغی حکا (قبل از جدائی) و ادبیات حزب ما بارها به روشنی بر این امر تاکید شده است. برای مثال:

"... سازمان شورائی، پیشروترین شکل سازمانیابی توده ای کارگران و ناظر بر سازمانیابی بخش متمرکز و پیشرو

بیاد حمایت مردم شهر مریوان از اعتصاب کارگران شرکت نفت در قیام ۵۷ عبداله کهنه پوشی (عبه شیخ عزیز)

منطقه مریوان که همکار رژیم شاه بود با استفاده از نیروی مسلح زیادی که در اختیار داشت، در هنگام اعتصاب کارگران شرکت نفت، چند ماشین را به پمپ بنزین شهر فرستاد و با زور اسلحه مقدار زیادی نفت و بنزین به سرقت برد. به محض پخش خبر در اطلاعیه‌ای فراخوان به تظاهرات علیه این سرقت دادیم. جمعیت زیادی جمع شدند، و با شعار دادن و پلاکاردها در دست به طرف منزل او که نزدیک به میدانی که مجسمه شاه در آن قرار داشت و نیروی مسلح از آن حفاظت می کردند، راه افتادیم. یکی از شعارها این بود "نفت نیست برای شهر و ده خان شبانه آترا میدزد." منزل این فئودال که بسیار بزرگ بود و در خارج شهر واقع شده بود و با نیروی مسلح از آن حفاظت می شد، بوسیله تظاهرات کنندگان محاصره گردید. شعارها تند تر میشد، و نیروهای مسلح خان پشت دیوارهای حصار خانه، سنگر گرفتند. ما پیش بینی هر احتمالی را کرده بودیم، تیمهائی با نارنجک و کوکتول مولوتوف و کلت کمری آماده بودند. به آنها هشدار دادیم، آنها متوجه جدیت و قاطعیت ما شدند در نتیجه نه تنها هیچ عکس العملی از خود نشان ندادند بلکه فوری نمایندگان را به نزد ما فرستادند و اعلام کردند که آماده قبول خواسته‌های ما هستند. نمایندگان از طرف تظاهرات فرستادیم تا طبق آماری که کارگران شرکت نفت در اختیار ما گذاشته بودند مواد سوختی را تحویل بگیرند و با ماشین و اسکورت همان افراد مسلحی که آترا از پمپ بنزین به سرقت برده بودند به مرکز شهر بر گردانند. مردم تظاهرات کننده با شعار دادن بدنبالشان به مرکز شهر برگشتند و نماینده‌های تظاهرات با بلندگو به محلات فقیر نشین شهر اطلاع دادند تا بیایند و نفت و مواد سوختی تحویل بگیرند و بدین ترتیب تظاهرات با موفقیت پایان یافت.

بعد از این حرکت موفقیت آمیز بحث در مورد اعتصاب در همه محافل و خانواده‌ها داغتر شد و حمایت و پشتیبانی از آن بیشتر گردید و تجربه و اتحاد مبارزاتی مردم بالاتر رفت. *

در سال ۵۷ وقتی کارگران صنعت نفت تصمیم به مبارزه قاطعانه تر علیه رژیم شاه گرفتند و اعتصاب سیاسی خود را آغاز نمودند، در شهر مریوان محافل کمونیست و انقلابیون مبارز و سیاسی به فکر حمایت و پیدا کردن راه چاره و تقویت حمایت از این اعتصاب افتادند. در این رابطه به خاطره‌ای از این حمایتها و اقداماتی که انجام دادیم اشاره کوتاهی میکنم. برای چگونگی حمایت از این اعتصاب جلسه‌ها گرفته شد و به نتایج خوبی رسیدیم و دست بکار شدیم. در دو عرصه می بایست اقدام می کردیم. قبل از هر چیزی با کل امکانات موجود سعی در خنثی نمودن تبلیغات زهر آگین بورژوازی، ساواک و عوامل مرتجع محلی وابسته به آن که سعی در وارونه جلوه دادن حقایق اعتصاب داشتند، بر آمیدیم. برای این کار طی اطلاعیه‌های خطاب به مردم حقایق و دلایل اعتصاب را بازگو کردیم، گروهها و تیمهای متعددی را سازمان دادیم و تبلیغات وسیعی برای توضیح حقایق و ضرورت این اعتصاب آغاز گردید. دوم با توجه به اینکه اعتصاب در سرمای زمستان آغاز شده بود، برای جلوگیری از فشار کمبود نفت و سوخت، جلوگیری از سو استفاده سوجدجویان، احتکار و بالا بردن قیمتها، جلوگیری از تقسیم بی رویه نفت و گازوئیل و بنزین و کم کردن فشار بر مردم محروم، سازماندهی وسیعی را آغاز کردیم. جوانان مبارز شهر با شور و اشتیاق و با آمادگی بسیار در تیمها و گروهها سازماندهی شدند، وظایف نظارت، کنترل و تقسیم سوخت در پمپ بنزینها تا تقسیم و توزیع نفت در محلات و روستاها را بعهده گرفتیم. چیزی که جالب بود فداکاری جوانان پر شور در انجام دادن این وظیفه بود. آنها در نظارت بر تقسیم سوخت در سرمای سخت زمستان و زیر برف و باران به دورترین محلات شهر و حتی روستاها می رفتند. این نوع تلاش و فداکاری جوانان مبارز شهر باعث گسترش سمپاتی و حمایت گسترده از اعتصاب کارگران شرکت نفت در شهر شد.

یاد آوری داستان تظاهرات مردم شهر علیه سو استفاده مرتجعین در آن اوضاع جالب است. یکی از فئودالهای بزرگ

منصور حکمت درباره تشکل های توده ای طبقه کارگر همانجا) " ... ما از تلاشهای کارگران برای تشکیل سندیکا حمایت میکنیم زیرا به صرف اعلام موضع حزب به نفع شورا و به صرف معطوف شدن کارگران رادیکال و کمونیست به جنبش شورائی، همه کارگران پشت سر ما صف نمیکشند. طبقه ما همچنان در اشکال گوناگونی در کار سنگر بندی در برابر بورژوازی خواهد بود و یکی از این اشکال تلاش برای ساختن سندیکاهاست، اعم از مخفی و علنی و غیره. ما از هر سنگر بندی طبقه کارگر حمایت میکنیم و برای تقویت آن تلاش میکنیم. ما هیچ دو خشتی را که کارگران در مبارزه روی هم چیده باشند بر نمی چینیم، ... " (گفتگو با منصور حکمت درباره تشکل های توده ای طبقه کارگر همانجا).

چرا اتحادیه و نه شورا؟

این مساله در سیر کلی حرکت این جریان بعد از جدایی، در چرخش به راست آن در جدایی آن از جنبش کارگری و بی تفاوتی کامل به سرنوشت این جنبش قابل توضیح است. واقعیت این است که بخش بجامانده، میرود که هر چه بیشتر خود را بمثابة يك حزب جنبشی و تا حدودی رفرمیست شکل دهد. حزبی که بنا به موقعیت سیاسی اش در جنبش ملی کردستان مدعی شرکت در سازماندهی "اشکالی از حاکمیت ملی در این منطقه" و "پر کردن" خلا احتمالی ناشی از نبودن قدرت مرکزی (جزوه گزارشها و اسناد کنگره چهارم حزب کمونیست ایران، تیرماه ۱۳۷۳ ص ۵۶) میباشند، حزبی که علاوه بر این موقعیت منطقه ای، در سطح سراسری، در صف گروه‌ها و سازمانهای چپ غیر کارگری نیز باعتبار تداعی با سابقه سیاسی حزب کمونیست ایران، يك وزنه سیاسی محسوب میشود، نیازمند آن است که با فاصله گرفتن بیشتر از کمونیسم و سیاستها و مواضع کمونیستی، از هر جهت خود را با چنین موقعیتی انطباق دهد.

روی آوری به آلترناتیو جنبش اتحادیه ای یکی از مولفه های این منطق سازی در راستای شکل دادن به خود به عنوان يك حزب جنبشی و رفرمیست است.

اردیبهشت ۱۳۷۴ - مه ۱۹۹۵

سابقه و سنت و نه زمینه و پایه مادی مناسب تری داشته است. بنابراین سوال اینست که خلا وجود سازمانیابی توده ای علنی کارگران را کدامیک از این دو بهتر و سریع تر میتوانند پر کنند؟

۶- جنبش کارگری ایران، در جواب سوال فوق، عملاً شکل سازمانی خود را بیرون داده است: جنبش شورایی و جنبش مجمع عمومی. جنبش شورایی در دوره قیام و بعد از قیام توانسته است نشان دهد که قابلیت گسترش سریعی دارد. در شرایط خفقان پس از ۳۰ خرداد در جنبش مجمع عمومی به حیات و فعالیت خود ادامه داده است و دارای این ظرفیت است که خواه با تغییر توازن قوا از طریق بسیج نیروی توده ای کارگران، و خواه با باز شدن فضای سیاسی جامعه، میتواند به يك جنبش شورایی سطح بالاتر تکامل یابد.

نکته دیگر اینست که سیستم شورایی مورد نظر کمونیستها نه تنها وجود اتحادیه‌ها و مطلوبیت آنها در شرایط معین را منتفی نمیکند، بلکه راه اتحاد آنها با شوراها را به روشنی نشان میدهد:

"... ما آلترناتیو ویژه خود را بار دیگر طرح میکنیم، بی آنکه به جنبش سندیکائی (اگر موجود باشد) پشت کنیم و یا مطلوبیت آترا (با توجه به اوضاع موجود کارگران ایران) انکار کنیم. قطعاً اگر سندیکاهای، حتی به فرض که رفرمیست هم میبودند، در ایران امروز وجود داشتند، این يك نقطه قدرت جدی برای طبقه کارگر ایران محسوب میشد. قطعاً کمونیستها در این سندیکاهای دخالت وسیعی میکردند، قطعاً اوضاع از این بهتر بود. اما تمام مساله بر سر همین "اگر" است." (گفتگو با منصور حکمت درباره تشکل های توده ای طبقه کارگر مندرج در کمونیست ۳۷ اسفند ۶۶)

"... برای کارگران ایران، امروز وجود يك اتحادیه ادامه کار که حتی از حقوق يك بخش از کارگران دفاع کند، يك دستاورد مثبت و ارزنده است. اما اگر ما در شرایطی حرف میزنیم که این اتحادیه‌ها وجود ندارند، شرایطی که جنبش مجامع عمومی و شورائی خود آلترناتیو واقعی تری را عرضه میکنند، دیگر نمیتوان بر این اعتقاد که «سندیکا بالاخره از هیچ بهتر است» (مرکز ثقل سیاست يك حزب کارگری را به تشکیل سندیکا معطوف کرد.)" (گفتگو با



علی فرهنگ

farhang_03@yahoo.com

اعتصاب کارگری و "بخطر افتادن جان مردم!"

عوض میشوند و مسئله ای که رسانه ها و صاحبان سرمایه را با هم يك صدا می کند مسئله رفاه و امنیت و آسایش مردم است!

این نوع برخورد رسانه ها به اعتصاب کارگری همه جا رواج دارد. به یکی دو مورد در انگلستان اشاره میکنم. وقتی کارگران بخش قطارهای زیر زمینی لندن اعلام کردند که چند روز دیگر بخاطر افزایش دستمزد و امنیت شغلی دست به اعتصاب خواهند زد، بلافاصله در "اخبار" مسئله به خطر افتادن جان مسافران بر اثر شلوغی و کمبود قطار مطرح میشود و در مقابل اعتصاب و کارگر قرار میگیرد. می گویند آن روز مردم به خاطر پیروزی تیم راگبی انگلستان می خواهند جشن بگیرند و امکان اینکه مردم زیادی در حال رفت و آمد باشند و ازدحام کنند و جانشان بخطر بیفتد، وجود دارد. یعنی اینکه اگر کسی آن روز بمیرد و یا خون از دماغش بیاید کارگر قطار مقصر است! میگویند کارگران قطار به فکر جیب خود هستند و "جشن پیروزی ملی" تیم راگبی برایشان مهم نیست. میگویند کارگران به "خدمات اجتماعی" فکر نمی کنند. اما اگر روز اعتصاب آن روز نبود آن وقت می گفتند مصادف است با خرید کریسمس مردم. اعتصاب کارگران باعث می شود که مردم نتوانند خرید کریسمس کنند. به صاحبان مغازها آسیب مالی می رسد. به اقتصاد کشور لطمه می خورد، ترافیک می شود، مردم به سر کار نمی روند و به ضرر مردم است. اگر اعتصاب روز دیگری باشد به توریسم و "درآمد ملی" کشور لطمه می خورد، تصویر بدی از کشور بدست میدهد. اگر تابستان باشد مردم از گرما می میرند. اگر زمستان باشد مردم از سرما می میرند. خلاصه همه این حرفها را می زنند و این تبلیغات سوء را می کنند که این اعتصابات را به ضرر مردم و دیگر بخشهای کارگری جلوه دهند. می ترسند مبادا مردم بخوانند از اعتصاب کارگران حمایت کنند و یا خودشان بفکر همان خواسته ها افتاده و یا دست به اقدام بزنند. می خواهند کارگر

قطار را از مردم جدا کنند. طوری تبلیغ می کنند که انگار کارگران قطار جزو این جامعه نیستند. دشمن مردم اند و می خواهند اخلاص کنند، خواسته شان با مردم فرق دارد و به فقط به فکر جیب خود هستند. می گویند و می نویسند که این بخش از کارگران حقوق زیادی می خواهند در حالی که مثلاً بخش رانندگان اتوبوس مزدش خیلی کمتر از آنها می باشد. خلاصه زمین و زمان را به هم می بافند که مانع فلان اعتصاب و حمایت از آن و یا موفقیت آن بشوند. این جوهر تمام "اخبار" این رسانه های بی وجدان و مزدور در مورد اعتصاب کارگران است.

مدتی پیش با اعتصاب پرستاران و بخشهای دیگر بیمارستانها هم همین کار را کردند. از مردم سؤال می کردند که با این اعتصاب جان بیماران بخطر می افتد آیا شما با اینکار موافق هستید؟ انگار پرستاری که سالهای سال از بیماران مراقبت کرده و یا حتی بارها جان آنها را نجات داده یکشبه تصمیم گرفته است که بیماران خود را به قتل برساند. می پرسیدند که کارگران بخش فلان حقوقشان خیلی کمتر از پرستاران است آیا شما فکر نمی کنید که این خواست پرستاران غیر عقلانی بنظر می رسد؟ انگار نشسته اند و نقشه کشیده اند که چطور توقع مردم را پائین نگه دارند. چطور این خواستهای انسانی را سرکوب کنند و چطور این جنبش را شکست بدهند. نمی پرسند که آیا تامین مایحتاج عمومی برای کسی که صبح تا شب مشغول بکار است حق وی می باشد یا نه؟ نمی گویند آیا شما که شانس يك بار زندگی کردن را دارید می خواهید در رفاه و آسایش زندگی کنید و یا می خواهد در فقر و بدبختی سگ دو بزیند؟ نمی گویند آیا حق آن خانم پیر است که پس از بیست سال پرستاری از مردم در آسایش زندگی کند یا در زمستان در گوشه خانه اش از سرما بمیرد؟ اینها را نمی پرسند چون می دانند که چه جوابی خواهند گرفت.

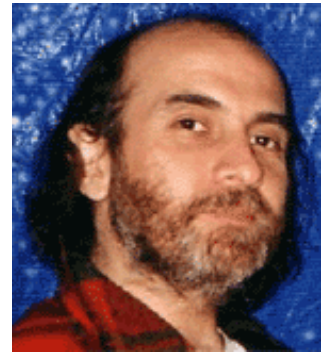
با اعتصاب کارگران آتش نشانی هم همین کار را کردند. گفتند اگر کارگران آتش نشانی اعتصاب کنند مردم در آتش

سوزی می میرند. مردم در تصادفات می میرند. یکی از کارگران آتشنشانی در مقابل گفت اگر شما بفکر جان مردم هستید چرا حقوق ما را اضافه نمی کنید که برویم سر کارمان و جان مردم را نجات دهیم. و چرا دارید به اسم مدرنیزه کردن کارگر آتش نشانی را بیکار می کنید و با این کار جان مردم را بخطر می اندازید؟! کارگر دیگری می گفت من که سالها مشغول نجات دادن جان مردم بوده ام و این کار را هم دوست دارم. تو که دوتا دوتا ماشین جگوار سوار می شوی (اشاره به جان پرسکات وزیر داخلی انگلستان) چرا نمی خواهی حقوق مرا اضافه کنی که بتوانم کرایه خانه ام را بپردازم؟!

اعتصاب یکی از راههای مهم و اساسی است که کارگر می تواند در مقابل سرمایه دار ابراز وجود کند. اگر سرمایه دار به خواست کارگر تن ندهد، چاره ای جز اعتصاب برای کارگر نمیماند. کارگر مثل سرمایه دار امکان اینکه هر وقت به نفع اش نبود سرمایه هایش را از يك رشته به يك رشته دیگر منتقل کند و یا در بانک بگذارد و بهره اش را بخورد ندارد. مثل نماینده مجلس، فرمانده ارتش، مقام بالای فلان شرکت و اداره نیست که حقوقش هر سال اتوماتیک اضافه شود. وی مجبور است برای اضافه دستمزد، برای بیکار نشدن، برای بهتر کردن زندگی و خلاصه نجات از این زندگی پراز حقارت و کمبود دست به اعتصاب بزند. اعتصاب برایش اولین مرحله از مبارزه نیست بلکه خیلی مواقع آخرین راه مبارزه برای دستیابی به خواسته هایش است. راه دیگری برایش نگذاشته اند.

حقیقت این است که بدون وجود این رسانه ها، کنترل جامعه و یا تحریف اعتصابات کارگری و در نهایت حاکم کردن افکار طبقه حاکم غیر ممکن می شد. این ابزار برای آنها به اندازه ارتش و سلاحهای سرکوبشان مهم است. به امیدوی نابودی نظامشان. *

یکی از وظایف رسانه های دولتی و غیر دولتی طرفدار نظام سرمایه داری مقابله با جنبش کارگری است. هر جا که می توانند بر علیه فعالیتها و اعتراضات کارگری سمپاشی کرده و تا آخرین لحظه سعی دارند دروغ تحویل مردم دهند. تحریف اهداف اعتصاب کارگری، مقابل قرار دادن کارگران در مقابل منافع مردم و تلاش برای جلوگیری از بروز اعتصاب یا به شکست کشاندن آن از تمهای اصلی برخورد رسانه ها به اعتصابات کارگری است. هر جا که کارگر وارد اعتصاب می شود و یا حتی اعلام می کند که میخواهد فلان روز به مدت چند ساعت اعتصاب کند، فوراً جای صندلی ها



عصام شكري

اتحادیه بیکاران عراق و نقش آن در شکل دادن به فضای سیاسی عراق

اتحادیه بیکاران عراق یک تشکل اعتراضی کارگران بیکار عراق است که مدت کوتاهی بعد از سرنگونی رژیم بعث عراق در اول ماه مه ۲۰۰۳، توسط کارگران و فعالین سیاسی بنیان نهاده شد.

اتحادیه توسط ۲۰ نفر از کارگران انقلابی بیکار شده در یک تجمع در ساختمان متروکه و به غارت برده شده "فدراسیون سراسری اتحادیه های کارگری عراق" که یک تشکل بدنام بعثی بود، تأسیس گردید. در یک پروسه دموکراتیک، کمیته رهبری انتخاب شد و آن کمیته هم، بنویسه خود قاسم هادی را به رهبری برگزید. کمیته بلافاصله مطالبات بیکاران و مرمانامه اتحادیه را در دستور کار خود قرار داد.

اتحادیه بیکاران از آن زمان، درگیر مجموعه ای از مبارزات میلیونی زن و مرد بیکار شده ای است که خود را وسط هرج و مرج و انهدام بی سابقه و هولناکی که ماشین جنگی آمریکا برایشان به ارمغان آورده، یافته اند. مطالباتش "کار یا بیمه بیکاری همگانی" بود. در تمامی

این مبارزات، اتحادیه بیکاران بعنوان یک نمونه مدنیت جامعه عراق، بعنوان یک تشکل مترقی، متمدن، منضبط و همچنین مبارز و معترض ظاهر شده است. بعد از سالها محاصره اقتصادی نبود کننده عراق توسط آمریکا، سالهای متمادی سرکوب و استبداد حکومت بعث و بالاخره جنگ و بمباران نفرت انگیز توسط نیروهای آمریکایی، هر نوع مبارزه و تلاشی، حتی زنده ماندن صرف به نظر ناپود شده می آمد. تشکیل اتحادیه بیکاران ضرورتی حیاتی بود برای مقابله با بیکاری و گرسنگی که در سطح میلیونی دامنگیر مردم شده است.

با اینکه مبارزات اتحادیه بیکاران حول مطالبه بیمه بیکاری برای کلیه کارگران در عراق می چرخید، اما به آن محدود نبود. در دور اول اعتراضات که توسط اعضا سازماندهی میشد، اتحادیه خواستار کار و تأمین امرار معاش برای کارگران بود. بعدها مطالبات با تمرکز بر موارد مشخص تر تند و تیزتر شد. حداقل ۱۰۰ دلار آمریکائی بعنوان مزایای ماهانه به هر بیکار در سراسر عراق مطالبه شد و همچنین خواست کنترل بیکاری توسط اتحادیه به مسئولین آمریکائی (اداره موقت ائتلاف) ابلاغ شد.

اتحادیه بیکاران عراق ۱۳ تظاهرات در بغداد و ۷ تا در شهرهای دیگر عراق همراه با تحصنهایی در بغداد، کرکوک و ناصریه که اولین آنها ۴۵ روز به درازا کشید، سازمان داده است. اتحادیه بیکاران همچنین ۳ بار با "اداره موقت ائتلاف" (مأمورین غیرنظامی آمریکا) وارد مذاکره شده و بالاخره بعد از اینکه به این نتیجه رسید که طرف آمریکائیهها برای دست یافتن اتحادیه به هیچکدام از مطالباتش جدی نیست، تصمیم گرفت که از اینگونه مذاکرات کنار بکشد. بعد از فشارهای مداوم، وزارت کار مجلس حاکم برای برطرف کردن بحران بیکاری، خواست که با اتحادیه به یک راه حل مشترک دست یابد.

اتحادیه بیکاران اما خود را تشکلی نمی داند که انگیزه اش صرفاً مسائل اقتصادی است. با دخالت مداومش در مسائل سیاسی و تحلیلهایش از اوضاع که بر مبنای یک پلاتفرم کارگری استوار است، نقش مهمی در فضای سیاسی عراق بازی کرد. اتحادیه بیکاران بخشی

از یک جنبش اجتماعی بزرگتر است که برای دفاع از مدنیت جامعه عراق در مقابل عشیره گری و قومپرستی و ارتجاع اسلامی ایستاده است. بعد از چند اعتراض اولیه ای که اتحادیه سازمان داد، مردم عراق مستقیم و یا غیرمستقیم، شروع کردند درباره اتحادیه و انگیزه "عادلانه" آن حرف زدن. اتحادیه بعنوان یک نیروی برابری طلب و رادیکال اجتماعی نه تنها مخالف حضور آمریکا و مرتجعین "شورای حکومتی" آن است، بلکه در برابر "سناریوی سیاه"ی که اسلام سیاسی و دیگر فاشیستها و ناسیونالیستهای کثیف خوایش را برای عراق دیده بودند، نیز مقاومت می کند.

رسانه های محلی و بین المللی با گزارشهای مفصل و با سمپاتی زیادی شروع به برجسته کردن نقش اتحادیه در مبارزاتش کردند. بجای حرف زدن درباره مراسمها و مانورهای مرتجعین اسلامی، شروع به تهیه گزارش درباره فقر و چپاول ثروتهای عراق توسط آمریکا و متحلینش کردند. بجای حرف زدن درباره اختلافات شیعه و سنی، شروع به حرف زدن درباره تهیدستی کارگران عراق کردند. بجای بحث درباره قد علم کردن کورتهای نژادی و فاشیستی که توسط جریانات قومپرست کردی و ترکمن و گروه "مقتدا صدر" (از نیاکان بعث)، به آن دامن زده و حمایت می شد، از سر برآوردن رادیکالیسم و سکولاریسم در عراق، گزارش تهیه کردند.

زنان و مردان خبرنگار از سراسر جهان با سرنیزه و لوله های تفنگهای سربازان آمریکائی نشانه رفته بر سینه هایشان در خط مقدم تظاهراتهای بیکاران در اسفالتهای داغ بغداد با لبان خشک و بی آیشان در مبارزاتمان شرکت می کردند. و اعضای اتحادیه بیکاران عراق را، قهرمانان و ناجیان عراق می خواندند.

سازمان های جهانی حمایت ها و نمایندگانشان را می فرستادند تا به مبارزاتمان پیوندند. صدها نامه و مقاله حمایتی در دفاع از کارگران عراقی از سراسر جهان نوشته شد. "شورای حکومتی" بعد از هفته ها بی توجهی، مجبور شد که به وضع وخیم بیکاری اعتراف کند و سراسیمه به فکر یافتن راه حلی برای آن بود. حداقل به ظاهر نشان می دادند که از هر طرف زیر فشار

کارگران هستند. تمام سیمای عراق به طرز شگفت انگیزی تغییر کرد.

امروزه اتحادیه بیکاران ۲۵۰ هزار عضو در سراسر عراق در صفوف خود دارد. با یک آهنگ سر فبلک کشیده ۷۰ درصد بیکاری، نقش اتحادیه بیکاران بسیار حیاتی تر از قبل به نظر می آید. اخیراً دهها تظاهرات در بغداد و شهرهای دیگر عراق برافه افتاده اند و دهها نفر توسط تیراندازی نیروهای آمریکا و همپیمانان آنها، اسلامیستها و پلیس عراق جان خود را از دست داده اند. اتحادیه بیکاران باید این تظاهراتها را رهبری کند و به سمت دست یافتن به مطالباتشان هدایت کند. اتحادیه امروزه به تاکتیکها و استراتژی دیگری احتیاج دارد تا بتواند هزاران تن از اعضایش را دوباره به خیابانها بکشاند. بدون مسلود کردن خیابانهای بغداد توسط هزاران نفر و اختلال ایجاد کردن در برنامه های ارتجاعی شورای حکومتی در تبدیل کردن عراق به سکوی پرتاب برای تروریسم اسلامیستها علیه کارگران و زنان، و بدون فشار آوردن به نیروهای آمریکایی در به مورد توجه قرار دادن جدی خواست سیاسی مردم عراق، و در نتیجه ترك کردن عراق، اتحادیه یک فرصت تاریخی را از دست خواهد داد.

بدون یک نقشه عمل قوی، کار بورژوازی مرتجع، بر "روال معمول" خواهد بود. و زندگی برای توده مردم عراق رقت بارتر و غیرقابل تحملتر خواهد بود. با انتظار انتصاب دولت جدید در ژوئن ۲۰۰۴، عراق توسط آمریکا و متحدین اسلامی و قوم پرستش به لبه پرتگاه هل داده خواهد شد. اتحادیه بیکاران باید با به میدان آوردن مردم نقشش را بازی کند. بدون اتحادیه بیکاران، همراه با حزب سیاسی کارگران، حزب کمونیست کارگری عراق، شبح "سناریوی سیاه" آمریکا و متحدین محلی اش برای یک دوره نامشخص، بالای سر زندگی و سرنوشت میلیونها عراقی در پرواز می ماند. بیاتید دست در دست هم این سناریو سیاه را تغییر دهیم. بیاتید برای موفقیت، آزادی و برابری همه محروم عراق دست بکار شویم.

* عصام شكري هماهنگ کننده روابط بین المللی اتحادیه بیکاران عراق و عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری عراق است. *

اخبار اعتراضات کارگری در سه ماهه اخیر

تنظیم گزارش: شهلا دانشفر

در سه ماهه اخیر مبارزه علیه دستمزدهای معوقه و بیکارسازیها همچنان در راس مسائلی قرار داشت که اعتراضات کارگری حول آن صورت گرفت. بویژه بیکارسازیها هم اکنون ابعاد گسترده تری پیدا کرده و با کشیده شدن دامنه خصوصی سازیها به صنعت نفت و بخش های وابسته آن این اعتراضات اشکال تعرضی تر و سیاسی تری بخود گرفته است. مهمترین حرکات اعتراضی در این مدت اعتراض و تحصن کارگران ذوب مس خاتون آباد کرمان در سوم بهمن ماه است. حمله رژیم به این تحصن، کشیده شدن دامنه اعتراض به شهر بابک و به رگبار بسته شدن صف کارگران و مردم توسط نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی و کشته شدن حداقل ۴ نفر از کارگران و مردم شهر و زخمی شدن تعداد زیادی از آنها، يك واقعه سیاسی مهمی بود که در مقابل کارگران و کل جامعه فصل جدیدی از مبارزه علیه جمهوری اسلامی را گشود. بدنبال این واقعه پیامهای همبستگی با کارگران خاتون آباد و شهر بابک و محکوم کردن حمله به صف کارگران و مردم، از سوی جمع هایی از کارگران ایران خودرو، کارگران سنگ معدن بافق، خبازان سقر و جمع هائی از دانشجویان بیانگر انعکاس سیاسی مهم این رویداد در سطح جامعه است که امروز به رئوس خبرهای مهم جنبش اعتراضی کارگران تبدیل شده است. همچنین ۴ ماه اعتراض و مبارزه کارگران مجتمع پتروشیمی های اراک، اصفهان، خارك و آبادان است. کشیده شدن دامنه اعتراضات به این مجتمع ها و انعکاس آن در میان کارگران نفت این اعتراضات را به یکی از موضوعات مهم روز تبدیل کرده است. در این اعتراضات خواست متوقف شدن بیکارسازیها و اخراجها، استخدام رسمی کارگران، پرداخت فوری دستمزدهای معوقه همگی از جمله خواستهای فوری کارگران بوده است. بعلاوه خواست افزایش دستمزدها، بهبود شرایط کاری، اجرای طرح طبقه بندی مشاغل از جمله موضوعات دیگری است که اعتراضات کارگری در این سه ماه حول آن انجام گرفته است.

نکته قابل توجه اینست که هم اکنون و بویژه در يك ماهه اخیر اعتراضات کارگری به لحاظ تعداد بیشتر و به لحاظ شکل تعرضی تر شده است. برپایی راهپیمایی،

مدارس و ادارات و مغازه ها در شهر بابک و خاتون آباد تعطیل بود. مردم بسیاری در برابر منازل کارگران جان باخته گرد آمده و با بازماندگان آنها ابراز همبستگی میکردند. تعداد زیادی از کارگران و مردم در برابر منازل جان باختگان تحصن کردند.

* روزهای ۴ و ۵ بهمن ماه کارگران ریسندگی و بافندگی کاشان در اعتراض به دستمزد معوقه ده ماه خود در میدان ۱۵ خرداد کاشان دست به تجمع زدند.

* روز ۴ بهمن ماه قرارداد کاری بیش از ۸۰ نفر از کارگران کارخانه ماشین سازی اراک و ابسته به سازمان گسترش و نوسازی صنایع لغو شده و از آنها خواسته شد که برای تمديد قراردادشان به دفتر خانه ماشین سازی مراجعه و تعهدنامه ای مبنی بر اعلام تسویه حساب کامل و عدم وجود هر گونه طلب از این کارخانه را امضاء کنند. در این تعهدنامه هیچگونه مبلغی بابت سنوات خدمت کارگران در نظر گرفته نشده است. سازمان گسترش و نوسازی صنایع اعلام داشته است که کارگران برای تجدید قرارداد ملزم هستند این تعهد نامه را امضاء کنند در غیر اینصورت از کار اخراج خواهند شد. لغو قرارداد این کارگران که مدت ده سال بدون وقفه در استخدام این شرکت هستند و اخراج آنان با اعتراض شدید کارگران روبرو شد. در نتیجه این اعتراضات در روز ۶ بهمن ماه سازمان گسترش اخراج کارگران طرح توسعه ماشین سازی اراک را به بعد از انتخابات و اواخر سال ۸۲ موکول کرد.

* روز ۱۵ دیماه ۱۲۰ نفر از کارگران مجتمع ذوب مس خاتون آباد از توابع شهر بابک کرمان در اعتراض به اخراج خود از کار دست به جمعی اعتراض زدند. - روز ۲۸ دیماه کارگران این مجتمع بار دیگر همراه با خانواده هایشان دست به تجمع و تحصن زدند و جاده منتهی به این مجتمع را مسدود کردند. - روز ۳ بهمن ماه نیروهای حکومتی و از جمله خودروها و هلیکوپترهای یگان ویژه نیروی انتظامی به کارگران و مردم متحصن خاتون آباد حمله ور شدند و دهها نفر را بشدت مضرور کردند. با گسترش این درگیریها یگان ویژه اقدام به تیراندازی بسوی مردم کردند. دامنه این اعتراضات به شهر بابک کشیده شد. درگیری مردم و نیروهای دولتی در شهر بابک وسعت یافت و در جریان آن در میدان سعیدی شهر و مقابل فرمانداری نیروهای سرکوبگر رژیم به طرف مردم آتش گشودند. مردم نیز به مراکز دولتی و از جمله فرمانداری و بانکها حمله کرده و علیه رژیم اسلامی و مقامات دولتی به شعار دادن پرداختند. در نتیجه حمله نیروهای انتظامی به مردم و تیراندازی به آنان طبق گزارشات دولتی ۴ نفر کشته و ۳۰۰ نفر زخمی شدند.

* روز ۷ بهمن ماه کارگران کارخانه سنگ بری در شمال اصفهان و کارگران سنگ بری دولت آباد در شرق این شهر در اعتراض به عقب افتادن دستمزدهایشان دست از کار کشیدند.

* روز ۷ بهمن کارگران کارخانه سنگ بری اصفهان در اعتراض به تصمیم دولت مبنی بر افزایش نرخ حمل و نقل دست از کار کشیدند و با خاموش کردن دستگاههای کارخانه از برش سنگهای تزیینی و ساختمانی خود داری کردند.

* روزهای ۵، ۶ و ۷ بهمن ماه

آزمایش در تهران در اعتراض به بسته شدن بخشی از خط تولید و خطر بیکار شدن کارگران دست به جمعی اعتراضی زدند.

* روز ۲۷ دیماه کارگران شرکت تابلیه سد ۹ نیروگاه کارون ۳ در شهر ایذه در اعتراض به ۴ ماه دستمزد پرداخت نشده خود دست به اعتصاب زدند.

* روز ۲۷ دیماه کارگران ابزار برق ورامین در اعتراض به دستمزدهای پرداخت نشده ۳ ماه خود دست به اعتصاب زدند. کارگران این شرکت روز ۲۵ دیماه نیز در همین رابطه ۳ ساعت اعتصاب داشتند. همچنین در ۲۰ دیماه نیز در اعتصاب بسر بردند.

* روز ۲۳ دیماه کارگران و کارکنان پتروشیمی آبادان در ادامه اعتراضات خود مبنی بر انتقال به بخش خصوصی و بیکارسازیها درب کارخانه را بستند و پس از درخواست مذاکره از سوی مدیریت موقتا به کار خود بازگشتند. بدنبال این حرکت اعتراضی کارگران نامه ای سرگشاده به استاندار خوزستان نوشته و در آن اولتیماتوم دادند که اگر تا پنجم بهمن ماه به خواست آنها مبنی بر لغو انتقال به بخش خصوصی پاسخ مثبت داده شود، همگی در کارخانه دست به تحصن خواهند زد.

* روز دوشنبه ۲۲ دیماه کارگران "احیا گستر سبز" وابسته به کارخانه دولتی "ایران خودرو" در اعتراض به مرگ همکار خود امید اولادی و تحمیل شرایط سخت کار و عدم پرداخت حق شیفت روز جمعه دست به اعتصاب زدند. بنا به گزارشها کارگران این کارخانه در روز ۲۳ دیماه نیز دست به تجمع اعتراضی زدند و در پاسخ به خواست مسئولین شرکت احیا گستر و ایران خودرو که از آنها خواسته بودند نمایندگان را انتخاب کنند، پنج نفر را بعنوان نماینده از بین خود انتخاب کردند. پس از آن نمایندگان مدیریت با نمایندگان وارد مذاکره شدند اما این مذاکرات به نتیجه ای نرسید. کارگران به اعتراضات خود ادامه دادند و از خوردن غذا در رستوران کارخانه خودداری کردند.

* از تاریخ ۱۳ تا ۱۸ دیماه کارخانجات نساجی کاشان در اعتراض به دستمزدهای پرداخت نشده خود دست به اعتصاب زده و در ۱۸ دیماه بطرف فرمانداری و اداره کار و تامین اجتماعی راهپیمایی کردند.

* از تاریخ ۱۳ تا ۱۸ دیماه کارگران شرکت لامیرال در اعتراض به عدم پرداخت بهروری سالانه که میبایست در نیمه اول سال جاری به آنها پرداخت میشد، دست به اعتصاب زدند.

* روز ۲۲ دیماه کارگران شرکت نساجی پارس ایران در اعتراض به ۷ ماه دستمزد پرداخت نشده خود در مقابل اداره کار و امور اجتماعی گیلان دست به جمعی

اعتراضی زدند.

* روز ۲۲ دیماه کارگران فرش گیلان در اعتراض به مصوبه اخیر شورایی عالی کار مبنی بر مخالفت با بازگشت کارگران اخراجی بر سر کارشان بار دیگر دست به تجمعی اعتراضی زدند و در مقابل درب ورودی اداره کل تامین اجتماعی گیلان اجتماع کردند.

* روز ۱۵ دیماه کارگران لولمه سازی خوزستان در اعتراض به واگذاری این شرکت به بخش خصوصی و بلا تکلیفی و عدم پرداخت دستمزد ۴ ماه خود به مدت ۲۰ دقیقه جاده اصلی اهواز - خرمشهر را بستند. این کارگران روز ۱۶ آذر ماه نیز در ادامه این اعتراضات دست از کار کشیدند و تا مقابل استانداری خوزستان دست به راهپیمایی زدند.

* روز ۱۶ دیماه بیش از ۴۵۰ نفر از کارگران شرکت فرش گیلان در اعتراض به دستمزدهای پرداخت نشده ۴ ماه خود از محل کارخانه تا نزدیکی قرارگاه قدس دست به راهپیمایی زدند.

* روز ۱۴ دیماه کارگران کارخانه حریر قایم شهر در اعتراض به تعطیلی کارخانه و اخراج خود و ۴ ماه حقوق پرداخت نشده شان دست به تجمعی اعتراضی زدند.

* روز ۱۲ دی ماه کارگران کارخانه های مخمل و ابریشم کاشان در اعتراض به عدم اجرای قانون بازنشستگی پیش از موعد در مشاغل سخت و زیان آور توسط تامین اجتماعی دست به تجمعی اعتراضی زدند.

* روز ۱۰ دیماه کارگران و کارکنان سازمان آب و فاضلاب خرمشهر در اعتراض به حقوق معوقه خود در برابر درب این شرکت دست به تجمعی اعتراضی زدند.

* روز ۶ دیماه صدها تن از کارگران پتروشیمی آبادان در اعتراض به بیکارسازیه و عدم امنیت شغلی دست از کار کشیدند و به عنوان اعتراض در محوطه کارخانه تجمع و تحصن کردند.

* روز جمعه ۵ دیماه بار دیگر یکی از کارگران ایران خودرو به نام امید اولادی که در شیفت شب کار میکرد و ۲۲ سال سن داشت در اثر فشار کار در ساعت ۳ نیمه شب از هوش رفت و بعد از ۵ روز در بیمارستان شماره ۲ جان سپرد.

* روز ۲ دی ماه ۳۰۰ کارگر کارخانه مگاموتور در اعتراض به نبود امکانات تهیه و گرما و نامناسب بودن شرایط کار دست به اعتصاب زدند.

* روز ۲۸ آذر ماه مدیریت کارخانه الکتریک رشت تحت فشار اعتراضات کارگران به دو ماه دستمزد معوقه خود پذیرفت که تا یک هفته دیگر حقوق پرداخت نشده کارگران را پرداخت کند.

* روز ۲۷ آذر ماه جمعی از کارگران پتروشیمی آبادان در ادامه مبارزاتشان علیه بیکارسازیه و انتقال آنها به بخش خصوصی در مقابل سینما نفت آبادان که در آنجا مراسم پایانی نخستین جشنواره بین المللی فیلم نفت برگزار شده بود، دست به تجمع زدند.

* روز ۲۸ آذرماه کارگران ایران خودرو در اعتراض به کاهش حق شیفت شبکاری و اضافه کاری و پاداش ماهانه خود دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب پس از یک هفته و قول مساعد مسئولین کارخانه موقتا خاتمه یافت.

* روز سه شنبه ۲۵ آذر ماه کارگران و کارکنان پتروشیمی اراک دست به تجمعی اعتراضی زدند و بر روی خواستههای خود امنیت شغلی و عدم انتقال به بخش خصوصی تاکید کردند.

* روز ۱۷ آذر ماه کارگران شیشه میرال در اعتراض به اخراج خود در مقابل دادسرای عمومی تهران تجمع کردند و خواهان راه اندازی فوری کارخانه، محکومیت کارفرمایان و بازگشت به کارشان شدند.

* روز ۱۷ آذر ماه کارگران سامیکو صنعت همدان دست به تجمع اعتراضی زدند و با فرستادن طوماری به وزارت کار و دیگر وزارت خانه های مربوطه اعتراض خود را به بلا تکلیفی و دستمزدهای پرداخت نشده شان اعلام داشتند.

* روز سه شنبه ۱۷ آذر ماه کارگران و کارکنان پتروشیمی اراک پس از سه روز تجمع اعتراضی در رستوران کارخانه و بهم زدن ظروف خالی بعنوان اعتراض، در سالن آمفی تاتر شرکت پتروشیمی تجمع کردند و بر خواستههای خویش تاکید کردند.

* روز ۱۷ آذر ماه کارگران نختاب فیروزات در اعتراض به یکسال دستمزد پرداخت نشده خود در برابر ساختمان اداره کار تبریز دست به تجمعی اعتراضی زدند.

* روز ۱۲ آذر ماه کارگران نختاب فیروزات تبریز در اعتراض به نزدیک به یکسال دستمزد معوقه و بیکارسازیه و وضعیت بلا تکلیف خود برای چندمین روز متوالی در برابر اداره کار و امور اجتماعی آذربایجان شرقی دست به تجمع زدند.

* روز ۱۱ آذر ماه کارگران کارخانه فرش گیلان در اعتراض به خطر اخراج خود و انتقال این شرکت به بخش خصوصی دست به تجمعی اعتراضی زدند.

* روز سه شنبه ۱۱ آذر ماه کارکنان پتروشیمی اراک اعلام کردند که هر هفته سه روز در رستوران کارخانه تجمع میکنند و با قاشق زدن و خودداری از صرف غذا اعتراض خود را ابراز میکنند و برای پیگیری خواستههایشان روزهای سه شنبه مجمع عمومی خواهند داشت.

* روز ۸ آذر ماه بیش از ۱۲۰ نفر از رانندگان و کارکنان شرکت واحد اتوبوسرانی تهران در اعتراض به روند کند انجام مراحل بازنشستگی پیش از موعد و همچنین کارهای سخت و زیان آور در مقابل اداره کل واحد اتوبوسرانی دست به تجمع زدند و خواهان رسیدگی به خواستههایشان شدند.

* روز ۸ آذرماه کارگران شرکت توسعه صنایع پزشکی ایران در اعتراض به تعویق ۴ ماه دستمزد خود و عدم افزایش دستمزدشان در سال ۸۲ دست به اعتصاب زدند و این اعتصاب بیش از یک هفته ادامه داشت.

* روزهای هشتم و نهم و دهم آذر ماه بیش از هزار تن از کارکنان پتروشیمی اراک با اجتماع در رستوران شرکت و کوبیدن قاشق و ظروف خالی، اعتراض و خشم خود را نسبت به بیکارسازیه و انتقال کارگران به بخش خصوصی ابراز کردند. کارگران اعلام کردند که در صورتی که پاسخی نگیرند در تمام قسمتها دست به اعتصاب خواهند کشید.

* روز نهم آذر ماه کارگران کارخانه الکتریک رشت در اعتراض به اخراج و بیکاری خود دست از کار کشیدند و در محل کارخانه تجمعی اعتراضی بر پا کردند.

* روز ۷ آذر ماه کارگران بخش فنی و تولید کشاورزی کارخانه قند یاسوج برای بار دوم در محل کارشان دست به تحصن زدند و اعلام داشتند تا هنگامیکه به خواستههایشان پاسخی داده نشود و تا تعویض مدیریت کارخانه به اعتراض خود ادامه خواهند داد. کارگران نسبت به ناامنی شغلی و فشار بالای کاری، تبعیض در پرداخت دستمزدها و واگذاری منازل مسکونی، کسر حقوق و مزایای کارگران تحت عنوان پرداخت به صندوق رفاه کارگران و در کار نبودن چنین صندوقی، عدم پرداخت مزایای ۴۰ درصد حق ایام تعطیلی کاری، عدم اجرای طرح طبقه بندی مشاغل و پرداخت حق اضافه کاری و تهدید کارگران معترض به اخراج از کار معترض بودند.

* روز ۳ آذر ماه يك کارگر اخراجی پمب بنزین به نام سلطانعلی خیبری در مهرآباد جنوبی به علت از دست دادن کار خود و عدم پاسخگویی مسئولین به وی، دست به خود سوزی زد و جان خود را از دست داد. مرگ ناگوار سلطانعلی خیبری خشم و اعتراض همکاران او را برانگیخت. کارگران در اعتراض به بی بیستفاوتی مسئولین شرکت دست به تجمعی اعتراضی زدند.

* روز ۳ آذرماه کارگران پتروشیمی اراک بنا به اولتیماتومی قبلی در سالن آمفی تاتر این مجتمع تجمع کردند و

نسبت به عدم پاسخ مقامات به خواستههای خود اعتراض کردند. رئیس پتروشیمی اراک در تجمع کارکنان حاضر شد و اعلام کرد که با توجه به قوانین مصوب هیئت مدیره پتروشیمی و لزوم تداوم تولید در پتروشیمی اراک امکان پذیرفتن درخواستهای کارگران وجود ندارد.

* روز اول آذر ماه صدها تن از کارگران صنعتی مینو خرمدره در اعتراض به واگذاری به بخش خصوصی و بیکارسازی خود دست به تجمعی اعتراضی زدند.

* روز اول آذر ماه (۲۳ نوامبر) گروهی از کارکنان شرکت های پتروشیمی آبادان، اصفهان، خارك، و اراک به مجلس اسلامی رفتند و با تاکید بر خواستههای خود اعلام داشتند که کارگران خواهان رسیدگی فوری به خواستههایشان هستند. این کارگران اعتراض خود را به وزیر کشور و نمایندگان مجلس اسلامی ابراز کردند و اولتیماتوم دادند که در صورتی که به خواست کارگران پاسخ مثبت و روشن داده نشود کارگران مجتمع های پتروشیمی دست به اعتصابی متحدانه خواهند زد.

* روز ۳۰ آبانماه هیاتیی ده نفره از سوی کارگران پتروشیمی آبادان جهت پیگیری خواستههای آنان به وزارت نفت در تهران اعزام شدند.

* روز ۲۸ آبانماه بار دیگر بیش از هزاران نفر از کارکنان شرکت پتروشیمی در اراک در سالن آمفی تاتر کارخانه دست به تجمعی اعتراضی زدند. کارگران معترض پس از این تجمع به سمت درب ورودی کارخانه راهپیمایی کردند و در آنجا به مدت دو ساعت به تحصن نشستند. کارگران اولتیماتوم دادند که اگر به خواست آنها مبنی بر باقی ماندن در استخدام صنعت نفت و عدم انتقال آنها به بخش خصوصی پاسخی داده نشود، در روز شنبه اول آذر ماه در محل کارخانه تحصن خواهند کرد و روز دوشنبه ۳ آذر ماه نیز دوباره در محل آمفی تاتر کارخانه تجمع کرده و بر روی چگونگی پیگیری اعتراضاتشان تصمیم بگیرند.

* روز ۲۶ آبانماه کارگران کارخانه پارس ایران در استان گیلان در اعتراض به ۵ ماه دستمزد معوقه خود و عدم پایبندی مسئولان به قراردادهای کاری دست به اعتصاب زدند. این حرکت اعتراضی ده روز ادامه داشت.

* در روزهای ۲۶ و ۲۷ آبانماه کارگران شرکت ایران ترانسفورماتور واقع در شهر ری در اعتراض به نحوه پاداش تولید و قراردادهای کاری خود دست به اعتصاب زدند. روز ۲۸ آبانماه کارگران با گرفتن قول مساعد موقتا به اعتراض خود خاتمه دادند و بسر کارشان بازگشتند.

* روز ۲۶ آبانماه يك هزار نفر از کارکنان شرکت موتور سازان تراکتورسازی

تبریز در اعتراض به نحوه خصوصی سازی شرکت و خطر بیکار شدن خود دست به اعتصاب زدند.

* روز ۲۶ آبانماه کارگران پتروشیمی خارک دست به تجمعی اعتراضی زدند و به مقامات صنعت نفت اولتیماتوم دادند که اگر به خواسته‌هایشان پاسخ داده نشود دست به اعتصاب خواهند زد.

* روز ۲۵ آبانماه تعدادی از کارگران و لوله کشان شرکت گاز قم در اعتراض به شرایط سخت کار خود در مقابل شرکت دست به تجمع زدند.

* روز ۲۲ آبانماه دهها تن از کارگران بازنشسته پالایشگاه آبادان در مقابل کارگرنی این پالایشگاه تجمع کرده و دست به اعتراض زدند. این کارگران نسبت به عدم واگذاری خانه های سازمانی به آنها که وعده آن داده شده بود معترض بودند. طبق گزارشات در جریان خصوصی سازی مدیریت به آنها وعده داد بود که اگر رضایت دهند که پیش از موعد باز نشست شوند در مقابل خانه های سازمانی صنعت نفت را در ازای پرداخت ۲ میلیون تومان ودیعه به آنها واگذار خواهند کرد. حدود ۸۰ نفر از کارگران پالایشگاه با این پیشنهاد موافقت کرده و بازنشسته شدند. اما اکنون که کارگران میخواستند این خانه ها به آنها واگذار شود به آنها گفته شد که باید مبلغ ۹ میلیون تومان ودیعه پرداخت کنند. با شنیدن این خبر کارگران در این روز دست به تجمع اعتراضی زدند. در طرح خصوصی سازی آنها از ۴۰۰ نفر کارگرنی که اکنون در پالایشگاه آبادان کار میکنند قرار است تنها ۱۸۰۰ تن باقی بمانند و بقیه اخراج و باز خرید شوند.

* روز ۲۱ آبانماه کارگران کارخانه های پتروشیمی اراک و اصفهان و خارک بنا به اولتیماتوم قبلی خود دست از کار کشیدند و خواهان پاسخ مقامات حکومت به خواست خود شدند. در پتروشیمی اراک مستجاب الدعوه مدیر عامل این مجتمع در میان کارگران معترض حاضر شد و تلاش کرد با ارائه گزارشی از مذاکرات خود با دولت، کارگران را آرام کند. او اعلام کرد که وزیر نفت با دادن يك مهلت ۴ ماهه به کارکنان پتروشیمی خصوصی شده اراک برای انتقال به دیگر شرکتهای دولتی پتروشیمی موافقت کرده است. این تصمیم مورد قبول کارگران واقع نشد و با ادامه بحثها کارگران ۲۰ نفر را بعنوان نمایندگان خود برای پیشبرد این خواسته انتخاب کردند.

* روز ۱۸ آبانماه کارگران شرکت اشتاد در اعتراض به اخراج خود در مقابل اداره کار شهرستان ساوجبلاغ تجمعی اعتراضی بر پا کردند.

* روز ۱۷ آبانماه کارگران مجتمع خانه سازی آرکیده تهران در خیابان فداییان اسلام در اعتراض به دستمزدهای پرداخت

نشده خود دست به تحصن زدند.

* روز ۱۴ آبانماه جمع کثیری از کارگران واحدهای تولیدی استان یزد با تجمع در مقابل ساختمان مرکزی ادارات کل تامین اجتماعی و کار و امور اجتماعی استان خواستار تسریع در اجرای قانون بازنشستگی پیش از موعد در مشاغل سخت و زیان آور شدند.

* روز ۱۴ آبان ماه کارگران و کارکنان پتروشیمی اراک در سالن آمفی تئاتر کارخانه تجمع کردند و سخنرانان مختلف بر لغو کامل تصمیم وزارت نفت تاکید کردند. فرماندار منطقه بناچار در این تجمع حاضر شد و قول داد که تا يك هفته بعد مشکلات کارگران را پیگیری کند. در پتروشیمی اصفهان با ادامه اعتراضات کارگران نماینده "برخوار و میمه" در مجلس اسلامی به همراه فرماندار این منطقه در جمع کارگران حضور یافت و بعد از بحث و گفتگو با تعدادی از کارگران اعلام کرد که وزیر نفت و معاون او قرارداد استخدای بین کارکنان و وزارت نفت را يك طرفه نقض کرده اند و این غیرقانونی است و قول داد که از طریق مجلس و مکاتبه با وزارت نفت مساله پیگیری خواهد شد.

* روز ۱۴ آبانماه ۳۰۰ نفر از کارگران کارخانجات ریسندگی و بافندگی شماره ۱، ۲ و ۳ کاشان در اعتراض به تاخیر ۹ ماهه در پرداخت دستمزدهایشان در برابر کارخانه جمع شده و اعتراض کردند.

* روز ۱۴ آبانماه کارگران کارخانه نختاب فیروزان در تبریز در اعتراض به دستمزدهای پرداخت نشده خود دست به تجمعی اعتراضی زدند. این حرکت اعتراضی با حمله نیروهای انتظامی رژیم به کارگران به درگیری منجر شد.

* روز ۱۳ آبان ماه بخشیان رئیس سازمان امور اداری پتروشیمی طی نامه ای اعلام کرد که کارکنان پتروشیمی به بخش خصوصی منتقل نخواهند شد. او در این نامه نوشته است که کارگران برای انتقال، یا باز خرید و یا ادامه خدمت در وزارت نفت مجاز هستند. اما کارگران پتروشیمی به اعتراضات خود ادامه داده و خواهان این شدند که نعمت زاده رئیس پتروشیمی که نامه قبلی مبنی بر انتقال کارکنان پتروشیمی و عدم مسئولیت شرکت پتروشیمی در قبال آنها را نوشته بود، رسماً لغو این تصمیم را اعلام کند. لغو تصمیم انتقال کارگران و کارکنان پتروشیمی به بخش خصوصی يك عقب نشینی آشکار حکومت در برابر قدرت اعتراضات و اعتصابات کارگران پتروشیمی بود.

* روز ۱۲ آبانماه ۱۰۰ نفر از کارگران قند یاسوج در اعتراض به سطح نازل دستمزدهایشان و تعویق در پرداخت آن و نیز وجود تبعیض در پرداخت حقوقها در محل کار خود دست به تحصن زدند.

* روز ۱۰ آبان ماه کارگران سامیکو صنایع همدان در اعتراض به دستمزدهای پرداخت نشده و وضع بالاترکلیف خود دست به تجمعی اعتراضی زدند.

* روز ۱۰ آبانماه جمعی از کارگران اخراجی شرکت تهران قفل واقع در شهرستان ساوجبلاغ در اعتراض به اخراج خود در مقابل اداره کار این شهرستان دست به تجمعی اعتراضی زدند.

* روز ۱۰ آبانماه ۵۰۰ نفر از کارگران ماشین سازی اراک در اعتراض به قانون بازنشستگی و نحوه اجرای طرح طبقه بندی مشاغل دست به تجمعی اعتراضی زدند.

* روز ۱۰ آبان ماه کارگران پتروشیمی اصفهان با دست زدن به اعتصاب و تجمع در کارخانه، ۴۸ ساعت به مسئولان فرصت دادند تا به خواستههای آنان پاسخ دهند. کارگران پتروشیمی اراک نیز در همین روز دست از کار کشیدند و در محوطه کارخانه تجمع کردند. همچنین در همین روز کارگران پتروشیمی خارک نیز تجمعی اعتراضی بر پا کردند. کارگران پتروشیمی که تعداد آنها در این مجتمع ها به چند هزار نفر میرسد به تصمیم دولت مبنی بر خصوصی کردن این مجتمع ها و انتقال کارگران به بخش خصوصی که امنیت شغلی آنها را به خطر می اندازد، اعتراض دارند.

* روز ۶ آبانماه ۳۰۰ نفر از کارگران شرکت ابریشم گیلان در اعتراض به اخراج از کار خود به همراه خانواده هایشان در مقابل درب اصلی کارخانه تجمع کرده و خواهان بازگشت به کار و اخراج مدیریت شدند. در این حرکت اعتراضی کارگران جاده آستارا به رشت را مسدود کردند.

* روز ۶ آبانماه ۶۰۰ تن از کارکنان شرکت خدمات و پشتیبانی صنعت نفت در اعتراض به تصمیم مسئولان این وزارت مبنی بر انحلال این شرکت در مقابل ساختمان مرکزی وزارت نفت دست به تجمع زدند.

* روز ۵ آبانماه کارگران و کارکنان کارخانه پتروشیمی اراک در اعتراض به نامه رئیس پتروشیمی مبنی بر انتقال کارگران به بخش خصوصی دست به تجمعی اعتراضی زدند. کارگران این کارخانه پس از شنیدن خبر واگذاری سه شرکت پتروشیمی اراک، اصفهان، و خارک به بخش خصوصی دست از کار کشیدند و در سالن آمفی تئاتر جمع شدند. این حرکت اعتراضی ۴ روز ادامه یافت. در روز سوم اعتراض مدیر عامل شرکت به محل تجمع کارگران آمد تا کارگران را برای دست برداشتن از اعتراضاتشان قانع کند اما با اعتراض

بیشتر کارگران مواجه شد. با ادامه اعتراضات روز چهارشنبه مهندس بخشیان معاون اداری پتروشیمی ایران، راهی اراک شد تا کارگران را برای ادامه کار و دست

برداشتن از اعتراضاتشان قانع کند. اما اعتراضات کارگران همچنان ادامه یافت.

* روز ۵ آبانماه کارگران شرکت آما واقع در غرب تهران در اعتراض به تصمیم مدیریت مبنی بر تغییر ساعات کار دست به اعتصاب زدند.

* روز ۴ آبانماه باز خریدشدگان پست و مخابرات کل کشور در اعتراض به عدم پاسخگویی به خواسته‌هایشان در مقابل مجلس شورای اسلامی دست به تجمعی اعتراضی زدند.

* روز ۳ آبانماه ۱۰۰ نفر از کارکنان بیمارستان تعطیل شده بهشتی قم در اعتراض به طلبهای خود بابت حقوقهایشان از سال ۷۹ در مقابل استانداری قم دست به تجمع زدند.

* روز ۲ آبانماه کارگران شرکت تولیدی نخ ناز رشت در اعتراض به ۱۱ ماه حقوق پرداخت نشده خود و برای خواست بیمه بیکاری در مقابل ساختمان اداره کل تامین اجتماعی گیلان دست به تجمع زدند.

* روز ۲۸ مهرماه کارگران ایرانی برک در رابطه با دستمزدهای پرداخت نشده خود دست به اعتصاب زدند.

* روز ۲۷ مهرماه باز خرید شدگان پست و مخابرات در اعتراض به وضعیت بالاترکلیف خود در مقابل مجلس شورای اسلامی دست به تجمع زدند.

* روز ۲۴ مهرماه ۸۰ نفر از کارگران کارخانه نساجی کاشان در اعتراض به اخراج خود از کار در مقابل سازمان تامین اجتماعی تحصن کردند.

* روز ۲۲ مهرماه کارگران اخراجی شرکت آذر آب اراک که تعداد آنها به ۶۰۰ نفر میرسد در اعتراض به اخراج خود در مقابل درب کارخانه دست به تحصن زدند.

* روز ۲۲ مهرماه کارگران کارخانه ابریشم کشان تربت حیدریه در اعتراض به ۷ ماه بیکاری خود در مقابل وزارت جهاد کشاورزی دست به تجمعی اعتراضی زدند.

* روز ۲۰ مهرماه ۶۰۰ تن از کارگران شرکت خدمات و پشتیبانی صنعت نفت در اعتراض به انحلال این شرکت و اخراج خود از کار در مقابل وزارت نفت در تهران دست به تجمعی اعتراضی زدند. طبق طرح اصلاح ساختار این واحد به کارگران مهلت داده شده است که یا از کار استعفا دهند و یا باز خرید اجباری گردند.

* روز ۱۷ مهرماه بیش از ۲۰۰ نفر از کارگران شرکت نیروگاه برق تهران دست به کار کشیدند و در مقابل این شرکت دست به تجمع و تحصن زدند. کارگران خواهان افزایش دستمزدها و اجرای طرح طبقه بندی مشاغل شدند.

* روز ۱۷ مهرماه کارگران شرکت صنایع آذر آب در اعتراض به اخراج خود از کار در مقابل شرکت دست به تحصن زدند.

←



"زنده باد لیلا محمود!"

مصاحبه نشریه
جوانان کمونیست با
لیلا محمود
درباره
تظاهرات مردم الهدا

اوایل دیماه مردم ساکن منطقه "الهدا" طی تظاهراتی در برابر ستاد مرکزی نیروهای آمریکا در بغداد، شعار میدادند "مسکن حق ماست نه در دستان شما"، "زنده باد حزب کمونیست کارگری"، "زنده باد لیلا محمود" و سپس تا محل دفتر حزب کمونیست کارگری عراق به راهپیمایی ادامه دادند. مطلب زیر متن مصاحبه نشریه جوانان کمونیست با لیلا محمود عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری عراق است که در شماره ۱۲۲ منتشر شده است.

جوانان کمونیست: چه احساسی داشتید وقتی جمعیت شعار میداد "زنده باد لیلا محمود!"؟

لیلا محمود: از کمونیسم کارگری احساس غرور میکردم که مرا در چنین موقعیتی در بین مردم قرار داده است.

جوانان کمونیست: شما برای این مردم چه کرده اید؟

لیلا محمود: بعنوان عضو سازمان آزادی زن و حزب کمونیست کارگری در عراق، به ساکنین "الهدا" کمک کرده ام تا مشکلات روزمره شان را حل کنند. کمک های انسان دوستانه بهشان رسانده ام، تلاش کردم به زنان کمک کنم، به برابری زن و مرد فراخوانده ام شان، با آنها در مورد حقوق انسانی شان صحبت کرده ام و اینکه چگونه میتوانند یک قدرت باشند اگر به حزب پیوندند و خود را حول برنامه آن سازمان دهند. و مهمتر از همه در این روزها به آنها کمک کرده ام تا از حق شان برای داشتن یک مسکن مناسب دفاع کنند.

جوانان کمونیست: همین موضوع آخر از چه قرار بود؟ نقش حزب چه بود؟ من کلمات "حزب الشيوعي العمالي" (حزب کمونیست کارگری) را در آن پلاکارد سرخ جلو جمعیت تشخیص میدهم.

لیلا محمود: حزب کمونیست کارگری عراق این مردم را رهبری کرد تا تظاهراتی علیه تصمیم وزرات کشور در عراق مبنی بر لزوم تخلیه مساکن شان داشته باشند. آن پرچم سرخ حزب به مردم و همه رهگذران نشان میداد که مردم تنها نیستند. آنها حزب کمونیست کارگری دارند.

جوانان کمونیست: نتیجه این حرکت چی بود؟

لیلا محمود: تظاهرات موفقیت آمیز بود. مردم توانستند از آمریکایی ها اجازه بگیرند که در منازل مصادره ای باقی بمانند. قرار است مقامات اجازه کتبی بدهند که مردم تا دریافت مسکن مناسب در همینجا باقی بمانند.

جوانان کمونیست: اقدامات بعدی چیست؟ این پیروزی میتواند موقتی باشد!

لیلا محمود: اول ما باید بین مردم و ساکنین سایر کمپ های مصادره شده در بغداد سازمان و اتحاد محکمی بوجود آوریم. مساله دیگر اینست که به آنها کمک کنیم تا حقوق پایه ای دیگرشان را بدست آورند. ما به کار و فعالیت در بین ساکنین الهدا ادامه میدهم و میکوشیم تا کمونیسم کارگری را در بین آنها تقویت کنیم.

جوانان کمونیست: اوضاع سیاسی عراق بطور کلی چیست؟ آخرین خبرها؟

لیلا محمود: بعد از اشغال (عراق توسط نیروهای آمریکا و متحدین) اوضاع سیاسی عراق هر روز از قبل بدتر میشود. نه امنیت هست، نه برق درست و حسابی، نه آب، نه خدمات بهداشتی و نه مواد سوختی و... همه اینها زندگی مردم عراق را به یک جهنم تبدیل کرده است. آنها در موقعیتی بحرانی قرار دارند. اسلاميون و ناسیونالیست ها در آستانه تحمیل یک جنگ داخلی هستند. سیاست نیروهای آمریکایی هم در همین جهت فاجعه ساز است. مردم عراق در شرایط سناریو سیاه قرار دارند.

جوانان کمونیست: و موقعیت حزب کمونیست کارگری عراق در این میان؟

لیلا محمود: میتوانیم بگوییم که تنها امید مردم حزب کمونیست کارگری است، تمام احزاب دست راستی خود عوامل سناریو سیاه هستند. آنها نمی توانند به خواستهای مردم جواب دهند. آنها حتی نمی توانند یک دولت جدید تشکیل بدهند، چرا که پاره پاره هستند و سیاستهای آنان جامعه را نابود میکنند. حزب کمونیست کارگری الان محبوبیت خوبی پیدا کرده ولی ما هنوز نیاز داریم سخت کار کنیم و از فرصتها استفاده کنیم تا جنبش قدرتمند کمونیستی کارگری بسازیم. ما تنها راه حل برای جامعه عراق هستیم.

جوانان کمونیست: اخیرا آمریکا امنیت بغداد را به دست پنج نیروی سیاسی (احزاب جلال طالبانی و مسعود بارزانی، چلبی، سپاه بدر سر به جمهوری اسلامی و یک نیروی دیگر که اسلامی به نظر میرسد) سپرده است. راجع به چنین "امنیتی" چه فکر میکنید؟

لیلا محمود: سیاست برقراری میلیشای شیعی - کرد در بغداد، انعکاس شکست سیاست های آمریکا در عراق است و این سیاستی بسیار خطرناک است که ممکن است به جنگ داخلی منجر گردد. بعلاوه این سیاست دست احزاب ارتجاعی ناسیونالیست و مذهبی را باز میگذازد تا اختناق و سرکوب را علیه نیروهای چپ، مترقی و کمونیست اعمال کنند. ما علیه این سیاست هستیم و تلاش میکنیم تا با فشار اعتراض توده ای آنرا متوقف نماییم. تا آنجا که به "امنیت" برمیگردد، تحت حضور نیروهای آمریکا در عراق امنیت بی معنی خواهد بود. *

ایستادند. کارگران سپس دست به تجمع زدند و خواست خود را طرح کردند. مدیر این بخش در تجمع کارگران حاضر شد و تلاش کرد آنها را با وعده و وعید راضی کند. اما کارگران بر خواست خود با قاطعیت پافشاری کردند. در جریان بحثها و مجادلات یکی از کارگران از محل تجمع بیرون انداخته شد و این مساله به خشم و اعتراض کارگران بیشتر دامن زد. کارگران که متوجه شدند با بحث و مجادله به نتیجه ای نمیرسند از سالن محل تجمع با عصبانیت بیرون رفتند و اعلام کردند که به اعتراضات خود تا گرفتن طلبهایشان ادامه خواهند داد. ۳۱ ژانویه ۲۰۰۴ *

کارخانه دست به تجمعی اعتراضی زدند. تجمع اعتراضی کارگران بدنبال قول مساعد مسئولین امر برای پاسخگویی به خواستههایشان پایان یافت. کارگران شیشه میرال در هفته قبل از آن نیز تجمعاتی بر پا کردند.

* روز ۵ مهرماه رانندگان لیفت تراک شرکت خدماتی جلا نوین وابسته به شرکت مگاموتورز (سازنده موتورهای نیسان و پراید) در اعتراض به عدم پرداخت پاداش ۶ ماهه اول سال ۸۲ دست به اعتراض زدند. کارگران ابتدا شروع به کم کاری کردند و حوالی ظهر در اکثر قسمتهای شرکت مگاموتورز لیفت تراکها از کار باز

ایران برك در رشت در اعتراض به ۴ ماه دستمزدهای پرداخت نشده خود دست به اعتصاب زدند.

* روز ۹ مهرماه کارگران نساجی پارس در ادامه اعتراضات قبلی خود در رابطه با دستمزدهای معوقه خود دست به اعتراض زدند.

* روز ۸ مهرماه کارگران پوشین گستر رشت که بسته بندی نایلون و مایلکس را انجام میدهد در اعتراض به ۸ ماه دستمزد معوقه خود درست به تجمعی اعتراضی زدند.

* روز ۸ مهرماه کارگران شیشه سازی میرال با خواست حق سنوات خود در محل

→
* روز ۱۳ مهرماه یکصد نفر از کارگران قراردادی شهرداری بناب در اعتراض به اخراج خود در مقابل ساختمان شهرداری این شهر دست به تجمع زدند و خواهان بازگشت به کار و دستمزدهای پرداخت نشده دو ماه خود شدند. نیروهای انتظامی رژیم که در محل مستقر شده بودند تلاش در متفرق کردن کارگران داشتند. این تجمع اعتراضی سرانجام بعد از مذاکره مسئولان شهرداری با کارگران خاتمه یافت و به کارگران قول داده شد که به خواستشان رسیدگی شود.
* روز ۱۲ مهرماه کارگران شرکت

گزارشی از اعتراضات اخیر معلمان

معلمان در ۲۵ بهمن ماه دست به اعتصابی

سراسری خواهند زد

تنظیم از: شهلا دانشفر

فضای شهر را تغییر داده بود.

اصفهان: در روزهای ۲۷ تا ۲۹ دیماه در اصفهان بنا به گزارش خبرگزاریهای ایران بیش از ۲۶۰ مدرسه تعطیل شدند. در این شهر دانش آموزان در مدارس بسیاری با دست زدن و شعار معلم معلم حمایت میکنیم از مطالبات و اعتراض معلمان پشتیبانی کردند. نیروهای امنیتی موسوم به ۱۱۰ برای جلوگیری از گسترش اعتراض معلمان به خیابانها و پیوستن مردم به آن، وسیعا در خیابانها و میدانهای شهر مستقر شده بودند. مردم در حمایت از اعتصاب معلمان چراغهای ماشینهای خود را روشن کرده و بوق میزدند. بر دیوارهای مدارس شعارهای آزادی، برابری نوشته شده بود. طی این اعتراضات یکی از معلمان دستگیر گردید که هنوز گزارشی از آزاد شدن او دریافت نشده است.

یزد: در روزهای تعیین شده ۲۷ تا ۲۹ دیماه در یزد نیز معلمان در دهها مدرسه دست به اعتصاب زدند. در ادامه این اعتصابات و در اعتراض به دستگیری یکی از معلمان اعتصابی روز ۳۰ دیماه بیش از ۳۰۰۰ نفر از معلمان در مقابل اداره آموزش و پرورش این شهر تجمع کرده و خواهان آزادی فوری همکار خود شدند و بر خواستهای خود تاکید کردند. با ادامه این اعتراضات معلم زندانی پس از دو ساعت که در بازداشت بود، آزاد گردید و به میان همکاران خود بازگشت. پس از این اعتراضات پلیس جمهوری اسلامی شبانه به خانه تعدادی از معلمان رفته و ۷ نفر از آنان را بازداشت کرد. معلمان یزد با مطلع شدن از دستگیری همکاران خود روز ۷ بهمن ماه برای آزادی کردن آنان دوباره در مقابل اداره آموزش و

از روز شنبه ۲۷ دیماه بسیاری از معلمان تهران و شهرهای دیگر ایران بنا به اولتیماتومی قبلی دست به اعتصاب زدند و اعلام کردند که این اعتصاب تا سه روز ادامه خواهد یافت. در این سه روز کلاسهای درس در بسیاری از مدارس تعطیل شد و دانش آموزان از این اعتصاب به شکلهای مختلف حمایت کردند. بنا به گزارشها معلمان از جمله خواهان رفع تبعیض، ایجاد تسهیلات برای تامین مسکن و بیمه های درمانی و افزایش حقوق های خود هستند. معلمان برای رسیدن به خواستهای خود بارها دست به اعتصاب و راهپیمایی و تجمع زده اند. مسئولین وزارت آموزش و پرورش جمهوری اسلامی هربار وعده عملی کردن خواستهای معلمان را داده، اما عملا قدمی در این جهت برنداشته اند. معلمان خواهان رسیدگی فوری به خواستهای خود هستند. با سپری شدن سه روز اعتصاب معلمان در روزهای ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ دیماه و با توجه به اینکه تاکنون به خواستهای آنان پاسخی داده نشده، این اعتراضات ادامه دارد و هنوز بسیاری از مدارس در اعتصاب بسر میبرند. معلمان اعلام کرده اند که روز ۲۵ بهمن ماه به مدت یک هفته دست به اعتصابی بزرگ و سراسری و تحصن در مدارس خواهند زد. گزارش اعتراضات اخیر معلمان بشرح زیر بود:

تهران: طی سه روز ۲۷، ۲۸، ۲۹ دیماه در تهران در اکثر مدارس مناطق مختلف از جمله نواحی ۲، ۱۰، ۱۷، ۱۱، ۴ معلمان در اعتصاب بودند. در بسیاری از این مدارس دانش آموزان در پیاده روها در بیرون دبیرستان جمع شده بودند و از اعتراض معلمان خود حمایت میکردند. اعتصاب معلمان در تهران

پرورش شهر یزد تجمع کردند و خواهان آزادی فوری همکاران خود شدند. معلمان شعار میدادند: تنها راه رهایی، اعتصاب نهایی! معلم شده خسته تبعیض دیگه بسه! با ادامه اعتراضات قبل از ظهر این روز ۴ نفر از معلمان زندانی آزاد گردیدند. معلمان برای آزاد شدن ۳ معلم دیگر که هنوز در بازداشت بودند، تا ساعت ۷ بعد از ظهر به تجمع اعتراضی خود ادامه دادند و اولتیماتوم دادند که اگر معلمان دستگیر شده آزاد نشوند به مبارزاتشان شدت بیشتری خواهند داد. سرانجام فرماندار و استاندار یزد در محل تجمع معلمان حاضر شدند و ناگزیر سه معلم بازداشتی دیگر را نیز آزاد کردند. پس از این حرکت اعتراضی معلمان اعلام داشتند که در صورتیکه به خواستهایشان پاسخی داده نشود روز سه شنبه ۱۵ بهمن ماه دوباره به اعتصاب و تحصن در مدارس دست خواهند زد. اعتراضات معلمان در یزد تا هم اکنون انعکاس وسیعی در میان مردم شهر داشته است.

میاندوآب: در میاندوآب معلمان مدارس را تعطیل کردند و با در دست داشتن فیشهای حقوقی خود و استناد به حقوقها و دریافتی های بسیار پایین معلمان خواهان رفع تبعیض علیه معلمان شدند. فضای این شهر به حال ملتهدی در آمده بود. معلمان بر ادامه اعتراضات خود تاکید داشتند.

شیراز: در ادامه مبارزات معلمان و اولتیماتوم سراسری آنها برای اعتصاب و پیگیری خواستهایشان معلمان در شیراز در روزهای ۴ تا ۶ بهمن ماه در ۱۸۸ مدرسه (۵۵ واحد آموزشی شیفت صبح و ۱۳۳ واحد آموزشی شیفت بعد از ظهر) دست به اعتصاب زدند. معلمان با صدور اطاعیه ای از دانش آموزان خواستند که در حمایت از آنان به مدرسه نروند. دانش آموزان به این فراخوان پاسخ مثبت داده و اعتصاب معلمان با حمایت دانش آموزان و خانواده هایشان روبرو شد. معلمان در شیراز اعلام داشتند که اگر به خواستهای آنان پاسخی داده نشود در اسفند ماه نیز دست به اعتصابات وسیعی خواهند زد.

بنا به گزارشات طی روزهای ۲۷،

۲۸ و ۲۹ دیماه در بسیاری دیگر از شهرهای ایران نیز کلاسها تعطیل شد و معلمان بر ادامه حرکات اعتراضی خود و پیگیری خواستهایشان تاکید کردند.

الیگودرز لرستان: روز ۷ بهمن ماه معلمان در بسیاری از مدارس در الیگودرز دست به اعتصاب زدند و بر روی خواستهایشان پافشاری کردند. معلمان اعلام داشتند که برای پیگیری خواستهایشان در روزهای آتی همانند سال گذشته جمعی در مقابل فرمانداری این شهر برگزار خواهند داشت. در دبیرستان امام حسن در شهر الیگودرز با دخالت نیروی انتظامی معلمان به کلاس درس رفتند اما از تدریس خودداری کردند. در این مدرسه دانش آموزان به حمایت از معلمان خود برخاسته و دست به اعتراض زدند. این خبر انعکاس وسیعی در سطح شهر داشت. با بر پا شدن ازدحام در مقابل مدرسه نیروهای انتظامی از ورود خبرنگاران جلوگیری کردند. در حال حاضر در این شهر برخی مدارس تعطیل و تعدادی به حالت نیمه تعطیل در آمده است. دامنه این اعتراضات هر روز گسترش بیشتری می یابد و معلمان خود را برای برگزاری اعتراضی سراسری آماده میکنند. اعتراض معلمان در این شهر با استقبال مردم روبرو شد.

معلمان اکنون حدود چهار سال است که خواستهای خود را مطرح میکنند اما مقامات جمهوری اسلامی پاسخی به آنها نداده اند. معلمان از اینکه مدام وعده و وعید شنیده اند اما عملا هیچ گامی در جهت پاسخگویی به خواستهای آنان برداشته نشده است معترضند و بر گسترش اعتراض و شدت دادن به اعتصاب و اعتراضاتشان تاکید دارند. خواستهای معلمان در واقع خواست میلیونها کارگر و مردمی است که از فقر و خفقان و تبعیض و عدم تأمینات اجتماعی به تنگ آمده اند. با حمایت از خواستهای معلمان باید جمهوری اسلامی را زیر فشار قرار داد. با گسترش اعتراض متحدانه همه بخش های جامعه، این حکومت راهی جز گردن گذاشتن به خواستهای معلمان و سایر اقشار مردم ندارد. ۸ بهمن ۲۰۰۴ *

به سازمانهای کارگری

به احزاب و سازمانهای سوسیالیست و مدافع حقوق انسان

نقش طبقه کارگر در دوره حاضر

بهر روز بشارت

(نامه ای از تهران)

نه خواست و نه کار آنها نیست. با حضور میلیونی طبقه کارگر سیمای خیابانها و مراکز جمعی تغییر خواهد کرد. با حضور کارگر در صحنه، گماردگان مفلوک دیروز و امروز حاکمیت در پیشگاه ناجیان بشریت چه خواهند گفت؟ بهترین پناهگاه امن برای یک زندگی انسانی همین دنیاست، باید به این دنیا و به این خالقان هستی و رهبران آنان درود فرستاد.

دوره آتی، دوره به قدرت رسیدن طبقه کارگر، با هیچ یک از دوره های قبل از خود مقایسه نخواهد شد. دیگر در این دوره مخالفین ما لازم نیست از ترس دستگیری برخورد نقاب ببندند و صدا عوض کنند، نیاز به هیچ ارگانی برای سانسور نیست، شادی و هلهله با صدای رسای سخنران تا اوج آسمان می پیچد، چهره ها بشاش و واقعی خواهد بود، بازنشستگان و مبارزانی که سن و سالشان گذشته، پس از پیروزی انقلاب زندگی راحتی خواهند داشت، ترس و رعب و محافظه کاری رخت برمیینند، و جوهر جسارت و شهامت در چهره های انسانها موج میزند. اکنون ما این دوران را در پیش داریم و مراحل را یکی پس از دیگری در دستور خواهیم گذاشت و قطعاً تعطیلش غیر ممکن است. این واقعیت است، رمز آن وحدت و انسجام و تشکل یابی است.

پیش بسوی تشکلهای مستقل طبقه کارگر

موفق باشید

طبقه کارگر در قالب یک شبح در راه سر و سامان دادن به وضع موجود است. این اوضاع و این معضل فاجعه آفرینی که بر طبقه کارگر تحمیل گشته دارد دورانش به سر میاید. طبقه کارگری که زیر فشار اقتصادی کمرش خرد شده، قربانی زیاد داده، مبارزه و از جان گذشتگی ها در سرکوبهای ۲۴ ساله گذشته کرده، درس و تجربه گرفته و امروز خود را کارآزموده و حق به جانب تر میبیند.

دوران حاضر دوران پایان رکود و دوره تعرض است. اینبار جنبشهای حق طلب دیگر باید هم جهت با این طبقه در تدوین و تدارک کیفر خواستی برای پایان بیداد گریهای تابحال باشند. طبقه کارگر باید بطور سریع و بدون وقفه این ابتکار عمل را بدست بگیرد و خواب رویائی غرب با الگوهای در دست در منطقه را در مورد جامعه ایران و طبقه کارگر و زحمتکشان را آشفته سازد. دیگر مقولات و ترندهائی در قالب پیروسه های رنگ عوض کردن و پوست انداختن دشمنان مردم، امر انقلاب را مخدوش و مشغول نخواهد کرد. امروز جنبش برابری طلبی و مبارزه جویی زمینه ساز یک خودآگاهی طبقاتی است و ضرورت وحدت و انسجام طبقه کارگر و امر جنبش کمونیسم کارگری به یک واقعیت اجتناب ناپذیر بدل گشته است.

در منطقه جنبشهای آزادیخواهی چشم براه انقلاب در ایران هستند. سریال این تحول فراهم گشته، تمام دستجات و گرایشات ضد انقلابی در این مدت بی کفایتی ویی ربط بودند نشان در بعد انقلاب و بشردوستی خود را محک زدند، انقلاب

جمهوری اسلامی ایران تظاهرات کارگران را به خون کشید دنیا باید به این جنایت اعتراض کند

در اعتصاب و اعتراض بسر میبزنند. کارگران ماشین سازی ایران خودرو نیز در حال اعتصاب و مبارزه برای استخدام رسمی هستند. در این کارخانه شدت کار چنان وحشیانه است که در طول چند ماه گذشته دو کارگر جوان به نام پیمان رضی لو ۲۵ ساله و امید اولادی ۲۲ ساله حین کار بیهوش شده و درگذشته اند و جمهوری اسلامی حتی مانع تحقیق پیرامون مرگ آنها شده است. این گوشه ای از وضعیت غیر قابل تحمل کارگران در ایران است که همه شما با آن آشنا هستید. روحیه همبستگی در میان کارگران و مردم زحمتکش در ایران در حال شکل گیری است. و در چنین شرایطی حمایت قدرتمند بین المللی از کارگران ایران و اعلام همبستگی با آنان، در تحکیم اتحاد و گسترش مبارزه کارگران و بخشهای مختلف مردم و عقب راندن حکومت اسلامی که در بحران عمیقی دست و پا میزند، بسیار موثر واقع خواهد شد.

تاکنون کارگران ایران از حمایت جهانی و فعال اتحادیه های کارگری برخوردار بوده اند. وضعیت کنونی بسیار اضطراری است، ابعاد یورش طبقه حاکم به کارگران بسیار گسترده و جنایت حکومت اسلامی بسیار بزرگ است و انتظار میرود که سازمانهای کارگری، احزاب و سازمانهای سیاسی مدافع حقوق کارگر و نهادهای مدافع حقوق انسان، عکس العمل نشان دهند. تقاضای ما از شما این است که:

۱- جمهوری اسلامی را بخاطر سرکوب و به گلوله بستن تجمع کارگران ذوب مس خاتون آباد محکوم کنید و همراه با کارگران و مردم ایران خواهان معرفی و محاکمه علنی قاتلین کارگران شوید.

۲- از خواستهای کارگران در ایران از جمله توقف بیکارسازی، بیمه بیکاری، آزادی بیان و تشکل و اعتصاب حمایت کنید و مشخصاً کارگران ذوب مس خاتون آبا، کارگران پتروشیمی و ایران خودرو را مورد پشتیبانی قرار دهید.

۳- صدای اعتراض کارگران ایران را در سطح بین المللی منعکس کنید و از سازمانهای کارگری بین المللی بخواهید

این نامه را بخاطر یک مساله بسیار اضطراری در مورد کارگران ایران برای شما مینویسم. روز ۲۳ ژانویه جمهوری اسلامی دست به جنایت بزرگ دیگری زد و اعتراض کارگران برای کار و تامین زندگی را با کشتار وحشیانه پاسخ داد. نیروهای سرکوب جمهوری اسلامی مجهز به هلی کوپتر و نیروهای کماندوئی، بدستور فرماندار شهر بابک ابتدا کارگران ذوب مس در خاتون آباد کرمان را که علیه بیکارسازی دست به تحصن زده بودند به گلوله بستند و سپس تظاهرات کارگران و خانواده هایشان در شهر بابک را به خون کشیدند. حداقل چهار نفر از کارگران بنامهای مهدوی، جاویدی، مومنی و ریاحی جان باختند و دهها نفر مجروح شدند که حال برخی از آنان وخیم گزارش شده است. این پاسخ حکومت اسلامی سرمایه داران به کارگرانی است که زیر خط فقر زندگی میکنند و در شرف بیکاری بدون هیچ تاملینی بسر میبزنند. در اعتراض به این کشتار وحشیانه، مردم شهر بابک و خاتون آباد با خشم و نفرت دست به اعتصاب عمومی زدند و در مقابل منازل جانباختگان تجمع کردند اما جمهوری اسلامی دستگیری گسترده از کارگران و زحمتکشان منطقه را شروع کرد.

جمهوری اسلامی حکومت سرکوب و کشتار و اعدامهای گسترده بوده است. اما سالهای اخیر چنان در بحران غوطه ور شده و در منگنه اعتراضات مردم قرار گرفته که جرات کشتار در این ابعاد نداشته است. دنیا باید به این وحشی گری عکس العمل نشان دهد و با فشار به جمهوری اسلامی مانع تداوم این سیاست شود.

خصوصی سازی با تحمیل بیکاری گسترده تر بدون پرداخت بیمه بیکاری و تحمیل شرایط بسیار دشوارتر به کارگرانی که فی الحال زیر خط فقر قرار دارند، سیاست اعلام شده حکومت اسلامی است. این سیاست زندگی میلیونها کارگر دیگر را به تباهی و نابودی کشانده است. اعتصابات کارگری علیه این سیاست بسیار وسیع است. از جمله کارگران چهار مجتمع پتروشیمی از صنعت نفت اکنون نزدیک به سه ماه است

جمهوری اسلامی را در مجامع بین المللی بخاطر سرکوب کارگران و مردم مورد بازخواست قرار دهند.

با احترام

اصغر کریمی

از طرف حزب کمونیست کارگری ایران
۲۷ ژانویه ۲۰۰۴

که برای بررسی این جنایت و شرایط کارگران در ایران هیئتی به ایران گسیل کنند. مشخصاً رویدادهای خاتون آباد، ایران خودرو، و پتروشیمی باید دقیقاً تحت بررسی قرار گیرد. ۴- از شما تقاضا میکنیم سایر سازمانهای کارگری را نیز به پشتیبانی از کارگران ایران تشویق کنید و به دولت‌های غربی فشار بیاورید که

اعتراضات کارگران ایران و اتحادیه های کارگری علیه جنایت رژیم در خاتون آباد ادامه دارد

رژیم اسلامی اجتماع کارگران ذوب مس کرمان را به گلوله بست!

از روز دوشنبه ۲۹ دیماه، صدها نفر از کارگران بیکار شده مجتمع ذوب مس خاتون آباد کرمان همراه با خانواده هایشان، دست به اجتماع و تحصن زدند و جاده منتهی به این مجتمع را مسدود کردند. صبح روز جمعه سوم بهمن، نیروهای حکومتی و از جمله نیروی یگان ویژه شهر بابک به کارگران و مردم متحصن خاتون آباد حمله ور شدند و دهها نفر را بشدت مضروب کردند. با گسترش این درگیریها، نیروهای یگان ویژه اقدام به تیراندازی به سوی مردم کردند که در نتیجه آن یک نفر کشته و چندین نفر زخمی شدند.

بدنبال حمله وحشیانه نیروهای سرکوبگر رژیم به اعتراض برحق کارگران و مردم گرسنه، دامنه این اعتراضات گسترده تر و به شهر بابک کشیده شد و درگیری های مردم و نیروهای دولتی بطور وسیع در شهر بابک رخ داد و در جریان این درگیریها نیروهای سرکوبگر رژیم اسلامی، از جمله در میدان سعیدی شهر بابک و مقابل فرمانداری به طرف مردم آتش گشودند. در جریان یورش وحوش اسلامی به کارگران بنا به آمار خود رژیم چهار نفر به نامهای مهدوی، مومنی، جاویدی، ریاحی، کشته شدند و دهها نفر زخمی شدند. گزارشات دیگر حاکی از جانباختن ۷ نفر و حدود سیصد زخمی است. رژیم اسلامی برای جلوگیری از گسترش اعتراض مردم دست به حکومت نظامی زد.

بدنبال این توحش رژیم از روز ۴ بهمن مدارس و ادارات و مغازه ها در شهر بابک و خاتون آباد تعطیل شد. فضای اعتراض و انزجار و خشم علیه جمهوری اسلامی تمام منطقه را فرا گرفته است. مردم بسیاری در برابر منازل کارگران جان باخته گرد آمده و با بازماندگان آنها ابراز همبستگی میکنند. تعداد زیادی از کارگران و مردم در برابر منازل جان باختگان تحصن کرده اند. خشم مردم بویژه متوجه فرماندار جنایتکار این شهر است که بعنوان رئیس شورای امنیت شهر بابک گفته میشود فرمان حمله به کارگران معترض را صادر کرده است. سرکوبگران جنایتکار جمهوری اسلامی بدنبال حکومت نظامی در خاتون آباد و شهر بابک تعداد زیادی از کارگران و مردم معترض را دستگیر کردند.

بدنبال این تهاجم جنایتکارانه جمهوری اسلامی به کارگران ذوب مس خاتون آباد و مردم شهر بابک، کارگران از شهر های مختلف ایران طی نامه هائی جمهوری اسلامی را بخاطر این توحش محکوم کردند و از کارگران خاتون آباد حمایت کردند.

همچنین بدنبال کمپین بین المللی حزب کمونیست کارگری برای محکومیت رژیم اسلامی و در دفاع از کارگران خاتون آباد و شهر بابک، اتحادیه های کارگری در کشورهای غربی طی نامه هائی اعتراض خود را به حمله وحشیانه رژیم ابراز داشتند و آنرا بشدت محکوم کردند و از مبارزات کارگران خاتون آباد حمایت کردند.

در زیر به بخشهایی از نامه های کارگران ایران و اتحادیه های کارگری که تاکنون بدست ما رسیده اشاره میشود:

کارگران ایران خودرو

متن نامه جمعی از کارگران شرکت ایران خودرو چنین است:

کارگران سنگ آهن بافق

کارگران معادن سنگ آهن بافق در قسمتی از نامه خود چنین نوشته اند:

"ما جمعی از کارکنان شرکت معادن سنگ آهن مرکزی ایران بافق با ابراز همدردی با بازماندگان اعتراضات کارگری شهرستان شهر بابک به اطلاع مردم شریف ایران می رسانیم در راستای غارت ثروت بیت المال و حمایت از سرمایه داران متولیان سازمان توسعه و نوسازی معادن ایران قصد دارند تحت عنوان پروژه خصوصی سازی این شرکت را به نوکران و جیره خواران خود واگذار نمایند و بیش از ۲۰۰۰ کارگر زحمتکش آن را بیکار نمایند که با توجه به مقاومت مردمی و ناراضیاتی کارگران شرکت انتظار حادثه شهر بابک در این شهر نیز امری محتمل است."

کارگران خباز سقر

جمعی از کارگران خباز سقر نیز با انتشار اعلامیه ای با کارگران ذوب مس خاتون آباد اعلام همبستگی کردند. کارگران نانوائی های سقر در قسمتی از این اعلامیه اینطور نوشته اند: "کارگران مجتمع مس خاتون آباد.. تنها به جرم درخواست برای کار از زمین و هوا مورد حمله نیروهای امنیتی قرار میگیرند... ما ضمن تسلیت به بازماندگان این فاجعه دلخراش از کلیه سازمانها و انجمن های کارگری میخواهیم که در برابر این حمله ضد انسانی به صفوف کارگران متحصن سکوت نکنند و صدای اعتراض خود را به گوش مسئولان دولت برسانند. ما پیگیرانه خواستار محاکمه مسببین این جنایت هستیم."

اتحادیه کارکنان بیمارستانها و مراکز درمانی

اتحادیه کارکنان بیمارستانها و مراکز درمانی سراسری در ایران به مناسبت بروز حوادث شهر بابک و کشته شدن ۴ کارگر در این حوادث بیانییه ای صادر کردند و طی آن اعلامان این رویداد را محکوم کرده و خواهان رسیدگی به وضع کارگران شدند.

کارگران کبریت سازی ممتاز تبریز

در نامه اعتراضی کارگران کبریت سازی اینطور آمده است:

"ضمن همدردی با کارگران و مردم شهر بابک روز جمعه اخبار دلخراش کشته و زخمی شدن تعدادی از کارگران در این

شهر را شنیدیم. این اخبار دور از انتظار نبوده و نیست. چرا که حکومتی که پایه خود را بر فقر و فلاکت تبعیض و بیکاری و اعتیاد بنا نهاده، اعتراض را نیز اینگونه جواب خواهد داد. ما با اعلام همبستگی با کارگران و مردم شهر بابک خواستار محاکمه بی چون و چرای مسببین این جنایت هستیم و برای رسیدن این عزیزان به خواستههایشان در کنار آنها هستیم.

جمعی از کارگران کبریت سازی ممتاز تبریز ۱۰ بهمن ماه ۱۳۸۲"

کارگران شرکت صنعتی سالمی تبریز

در نامه این کارگران اینطور آمده است:

"با تسلیت به خانواده های کارگران کشته شده در شهر بابک و حمایت از خواستههای برحق کارگران معدن مس خاتون آباد که خواست تمامی کارگران ایران است ما کارگران شهرک صنعتی سالمی خواستار محکوم کردن این حرکت وحشیانه حکومت از طرف تمامی سازمانهای حقوق بشر و اتحادیه های کارگری در تمام دنیا هستیم و اعلام میداریم تا رسیدن آنها به تمامی خواستههایشان از آنها حمایت خواهیم کرد.

گروهی از کارگران شرکت صنعتی سالمی ۱۱ بهمن ماه ۱۳۸۲"

دانشجویان دانشگاه تبریز

شمار زیادی از دانشجویان دانشگاه تبریز روز جمعه ۱۰ بهمن ماه با ارسال نامه ای به حزب کمونیست کارگری ایران ضمن ابراز همدردی با کارگران خاتون آباد، کشتار و زخمی کردن کارگران را شدیداً محکوم کردند. در بخشی از این نامه آمده است که: "این اولین و آخرین کار رژیم برای تداوم حیات ننگین خود نمی باشد. ما جمعی از دانشجویان تبریز ضمن همدردی با خانواده های کارگران کشته شده و با اعلام همبستگی و محکوم کردن این عمل وحشیانه رژیم تا رسیدن به تمام خواسته های برحقشان در کنار کارگران خواهیم بود و از آنها پشتیبانی می کنیم."

سنندج و کامیاران

جمع هایی از کارگران و مردم سنندج و کامیاران طی طوماری تهاجم رژیم به کارگران شهر بابک را محکوم کردند.

در قسمتی از این طومار اعتراضی آمده است: "ما امضاء کنندگان این طومار ضمن تسلیت و ابراز همدردی با خانواده کارگران جانبازخته، این یورش وحشیانه را از طرف آدم کش های نظام سرمایه داری شدیداً محکوم میکنیم و از مبارزات کارگران ذوب مس و همه کارگران در سراسر ایران پشتیبانی میکنیم."

این طومار را در سنج جمع هایی از کارگران نساجی کردستان، کارگران خباز، کارگران خیاط، کارگران شاهو، کارگران شهرداری، کارگران شهرک صنعتی، کارگران راه و ترابری، کارگران کارخانه شیر، کارگران فرش بافی چیم، گلبافت، شین بافت و نقشین، کارگران فلزکار و جمعی از معلمان شهر سنج و دانشجویان دانشگاه کردستان و دانشجویان دانشگاه آزاد امضا کرده اند و در کامیابان کارگران ساختمانی، کارگران شهرداری، جمعی از جوانان، این طومار اعتراضی را امضاء کردند.

سقز و مریوان

به یاد ۴ کارگر جانبازخته ذوب مس خاتون آباد، مهدوی، مومنی، جاویدی و ریاحی جوانان شهرهای سقز و مریوان آتش روشن کردند. در شهر سقز در عصر روز جمعه ۱۹ بهمن در چند نقطه شهر از جمله جاده کمربندی، چهار راه آزادی و میدان کریم آباد آتشیهای بزرگی روشن کردند که بیش از یکساعت برافروخته ماند. این اقدامات توجه بخش عمده ای از مردم این دو شهر را به مناسبت گرامیداشت یاد کارگران جانبازخته ذوب مس کرمان جلب کرد.

تهران، کارگران بخش ساختمانی و برق صنعتی و بخشی از کارگران تاسیساتی

کارگران بخش ساختمانی و برق صنعتی و بخشی از کارگران تاسیساتی در تهران با صدور اطلاعیه ای که رونوشت آنرا به حزب کمونیست کارگری ارسال داشته اند، از کارگران خاتون آباد حمایت کرده اند. در این اطلاعیه ضمن اشاره به مصاف طبقه کارگر با رژیم اسلامی سرمایه داران و لزوم اتحاد همه جانبه کارگران، جمهوری اسلامی بعنوان رژیم کشتار و سرکوب محکوم شده است.

در بخشی از این اطلاعیه آمده است که: "سرکوبگران اعم از اصلاح طلبان و محافظه کاران در یک جهت آنهم سرکوب آزادیخواهی و ماندن و حفظ نظام مشترکند. جنبش اجتماعی گسترده و در

حال آماده شدن در جهت رودرویی با هر دو جناح و کل نظام در جریان است. اینها می خواهند این جنبش اجتماعی گمراه بشود تا خود و نظامشان تا چند صباح جان سالم بدر برند. این جنبش اجتماعی که به چه هم چرخیده به هر دو جناح نه بزرگی گفته است و آنرا در ۱۸ تیر و روزهای قبل از آن و ۱۶ آذر بازتاب جهانی داشته است. جامعه ایران از پاتین به حرکت در آمده و اینها خوب این مسائل را درک کرده اند با وجود این می خواهند بمانند و پرونده های قطوری به جنایتهاشان بیفزایند."

"کارگران در خاتون آباد چه گفته اند و چه خواسته ای داشته اند که با گلوله به استقبالشان رفته اند؟ ما پشتیبانی خودمان را از کارگران خاتون آباد اعلام می کنیم." اطلاعیه کارگران ساختمان، برق صنعتی و تاسیسات تهران سپس به بالا گرفتن اعتراضات کارگری اشاره دارد و چنین ادامه پیدا می کند: "کارگران پتروشیمی موقعیت شغلی متزلزلی دارند و برای نجات از این وضع در حال مبارزه و کشمکش با سرمایه داران هستند. کارگران فرش گیلان و الکتربیک و بخشهای زیادی از کارگران گیلان درگیر و در حال اخراج هستند. اعتراض در محیط های کار دارد به اوج خود می رسد. سرنوشت این مبارزه در دست خود کارگران است. باید از پراکندگی پرهیز کرد. کارگران بخشی از جامعه ایران هستند که اگر متشکل نباشند در این بحران بیشترین صدمه را خواهند دید."

این اطلاعیه سپس به نقش تحول ساز طبقه کارگر می پردازد و می نویسد: "جنبش طبقه کارگر بخشی از جنبش اجتماعی برای دگرگونی است. یک جنبش اجتماعی معترض به حاکمیت در جریان است و ترس از این جنبش نیرو های حاکمیت را بجان هم انداخته است. این جنبش به حاشیه نمی رود و کارگران در این تحول دارای نقش اساسی هستند. مطرح بودن در این برهه از تاریخ تحول اجتماعی ایران برای جنبش کارگری یک ضرورت است." کارگران بخش ساختمانی و برق صنعتی و بخشی از کارگران تاسیساتی در تهران اطلاعیه خود را با شعارهایی چون "مجمع عمومی قدرت واقعی کارگران است" و "زنده باد جنبش مجمع عمومی" به پایان می برند.

جمعی از کارگران و کارکنان واحدهای صنعتی تهران، کرج، و قلعه حسن خان

جمعی از کارگران و کارکنان واحدهای صنعتی تهران، کرج، و قلعه حسن خان

طی نامه اعتراضی که نسخه ای از آن به "سایت کارگران" ارسال شده، ضمن تسلیت به کارگران و مردم ایران و محکومیت رژیم اسلامی در یک قطعه نامه ۸ ماده ای مطالبات خود را مطرح کرده اند. بخشی از این نامه اعتراضی چنین است:

"ما جمعی از کارگران و کارکنان واحدهای مختلف صنعتی تهران و کرج و همچنین کارگران اخراجی و بیکار منطقه قلعه حسن خان و شهرکهای اطراف تهران ضمن اعتراض و ابراز تنفر و انزجار خود از حمله و سرکوب و کشتار وحشیانه رژیم سرمایه به تجمع اعتراضی کارگران ذوب مس خاتون آباد و همچنین اعتراضات کارگران و زحمتکشان شهرستان شره بابک، به بازماندگان این فاجعه دلخراش تسلیت عرض نموده و همدردی و همبستگی خویش با این عزیزان را به اطلاع مردم شریف ایران میرسانیم و از کلیه سازمانها، انجمن ها و گروههای کارگری و اناساندوست میخواهیم که به صف اعتراض علیه این جنایات و حمایت از کارگران متحصن پیوسته و صدای اعتراض خود را به گوش مسئولان دولت و همه ایران برسانند. ما پیگیرانه خواستار اقدام فوری و همزمان تمامی مواد قطعنامه زیر برای احقاق حقوق کارگران و زحمتکشان و مردم شریف کارخانه مس خاتون آباد و شهر بابک میباشیم:

۱- محاکمه و معرفی آمرین، مسببین و مسئولین اجرای این جنایت به مردم و رساندن به سزای اعمال جنایتکارانه شان.

۲- جلب رضایت و پرداخت غرامت به تمامی آسیب دیدگان این حادثه هولناک و خانواده کارگران جانبازخته و بیمه و تامین مادام العمر هزینه زندگی شان.

۳- عذر خواهی رسمی دولت، وزارت کشور، استانداری و فرمانداری کرمان، نیروی انتظامی و همه مسئولین و عوامل این اقدام وحشیانه از کارگران و مردم زحمتکش و شریف خاتون آباد و شهرستان شهر بابک و همه کسانی که در این رابطه آسیب دیده اند.

۴- لغو فوری و بدون قید و شرط فروش شرکت مس خاتون آباد و تمامی شرکتها، تحت عناوین خصوصی سازی و غیره

۵- آزادی بدون قید و شرط تمامی کارگران، زحمتکشان و مردم شریف خاتون آباد و شهر بابک کرمان که بدنبال وقایع دستگیر شده اند.

۶- بازگرداندن بدون قید و شرط

تمامی کارگران اخراجی و پرداخت تمامی حقوق معوقه به آنان و خانواده هایشان.

۷- دادن تضمین کاری قانونی و بیمه های تامین اجتماعی، خدمات درمانی و بیمه بیکاری برای کارگران و همچنین خانواده و وابستگانشان.

۸- به رسمیت شناختن حق تشکل، تجمع، اعتراض و اعتصاب کارگران بعنوان حق مسلم و بلافصل شان به هنگام کار و بیکاری آنان.

درد بر کارگران و زحمتکشان و مردم مبارز و شریف خاتون آباد و شهر بابک کرمان!

گرامی باد یاد جانبازگان کارگر!

مرگ بر جمهوری اسلامی!

زنده باد اتحاد کارگران!

آزادی برابر حکومت کارگری

گروهی از کارگران و کارکنان و همچنین کارگران اخراجی و بیکار واحدها و مناطق مختلف صنعتی تهران، کرج و قلعه حسن خان

۲۰ بهمن ماه ۱۳۸۲"

سقز، بوکان، مهاباد و دیواندره

گروهی از کارگران و مردم شهرهای سقز، بوکان، مهاباد و دیواندره در حمایت از مبارزات کارگران مس خاتون آباد توماری را امضا کرده اند که بدین قرار است:

"کارگران، دانشجویان، معلمان، زنان و مردم آزادیخواه! بیایید همگام با هم، همبستگی و اعلام همدردی خود را با کارگران مس خاتون آباد کرمان و ابراز همدردی با خانواده های جانبازگان راه آزادی و عدالت اعلام داریم و اعلام کنیم که ما هم در صف مبارزه برای ایجاد یک جامعه آزاد و انسانی و برابری طلب همگام با شما قرار داریم. از تمام انسانهای آزادیخواه و تمام سازمانهای بین المللی و نهادهای مدافع حقوق بشر میخواهیم نسبت به وضعیت کارگران مس خاتون آباد کرمان اعتراض نمایند. امضای ۲۲۰ نفر از کارگران و مردم در شهرهای سقز، بوکان، مهاباد، دیواندره"

اجتماع شش هزار نفر در بلندی آبیدر در سنج

روز جمعه ۲۴ بهمن از ساعت ۲ و نیم بامداد، دسته دسته مردم و جوانان شهر سنج به طرف تفریحگاه آبیدر راه افتادند. در آغاز روز و در حالیکه اجتماع مردم در آبیدر بالغ بر ۶ هزار نفر بود، یک تاج گل بزرگ که با پلاکادی روی آن نوشته شده بود "از طرف حزب کمونیست کارگری ایران، یاد جانبازگان کارگران

ذوب مس خاتون آباد کرمان را گرامی میداریم" بر بلندترین نقطه آبیدر نصب شد. در چند مکان دیگر تفریحگاه، تاج گل‌های "تقدیم به کارگران ذوب مس کرمان" نصب شده و علاوه بر آن روی پلاکارد بزرگ دیگری نوشته شده بود: "ما جنایت رژیم را محکوم و از کارگران خاتون آباد پشتیبانی میکنیم".

همزمان اطلاعیه‌های حزب کمونیست کارگری و کمیته کردستان و پیام و فراخوانهای رهبران و شخصیت‌های شناخته شده حزب در رابطه با رویدادهای اخیر وسیعا در میان مردم پخش گردید. این فضا و شور و شوق انقلابی تا ساعاتی از روز ادامه داشت. مردم در جمعا و گروههای بزرگ و کوچک با هم به بحث و گفتگو پرداختند. فضای مبارزاتی و همبستگی و اتحاد، سراسر آبیدر و تفریحگاهها و پارکهای دامنه آبیدر را پوشانده بود.

اتحادیه های کارگری کانادا

در ادامه کمپین جلب حمایت از کارگران ذوب مس خاتون آباد در کرمان، و با تماس عباس محمدی دبیر کمیته همبستگی بین المللی کارگران و عضو هیات اجرایی شورای کارگران ویکتوریا با شماری از رهبران اتحادیه های کارگری کانادا، ۲۳۵ تن از رهبران و فعالین کارگری اعتراض خود را به تهاجم جمهوری اسلامی به جمع کارگران ذوب مس کرمان اعلام کردند. رهبران و فعالین اتحادیه ها در اردوی زمستانی کنگره کار کانادا از جمله "پائول پیروت" مسئول دفتر خاورمیانه کنگره کار کانادا حمله نیروهای نظامی جمهوری اسلامی به کارگران را محکوم کردند و جمهوری اسلامی را بخاطر نادیده گرفتن حق تشکل و حق اعتصاب کارگران مورد اعتراض قرار دادند. شرکت کنندگان در این اردوی زمستانی ضمن اعلام همبستگی با مبارزات کارگران ذوب مس و خانواده های آنان، از خواسته های کارگران مبنی بر امنیت شغلی و مخالفت با بیکار سازی و خصوصی کردن معادن مس دفاع کردند.

اتحادیه ساختمانی، جنگل داری، معدن و انرژی استرالیا

رئیس بخش ساختمانی اتحادیه ساختمانی، جنگل داری، معدن، و انرژی کانبرا در استرالیا در نامه ای اعتراضی به سفیر ایران در این کشور جمهوری

اسلامی را بخاطر حمله به کارگران شدیداً محکوم نمود. در این نامه اینطور آمده است:

"با این نامه شدیدترین اعتراض خود را به قتل ۴ کارگر اعتصابی ذوب مس در کرمان توسط نیروهای امنیتی ایران اعلام میدارم. اتحادیه ساختمان، جنگل، معدن و انرژی این حمله وحشیانه به کارگران در ایران را محکوم میکنند. از شما میخواهم که انزجار شدید ۳۰ هزار کارگر ساختمانی در نیو ساوت ویلز استرالیا به این عمل تجاوزکارانه را به اطلاع حکومت در ایران برسانید. ما تاکید میکنیم که اگر این اتحادیه دوباره گزارشهایی از این قبیل رویدادها را دریافت کند، ما برای آگاهی افکار عمومی تمام مردم استرالیا از سرکوبگری حکومت شما در قبال کارگران، کمپینی افشاگرانه را در این کشور به جریان خواهیم انداخت."

اتحادیه کشتیرانی استرالیا

اتحادیه کشتیرانی استرالیا شعبه "نیو ساوت ویلز" در نامه ای به سفیر جمهوری اسلامی در استرالیا کشتار کارگران ذوب مس خاتون آباد را شدیداً محکوم کرد. در این نامه آمده است: "اتحادیه کشتیرانی استرالیا حمله خونین و خشونت آمیز اخیر نیروهای ویژه ایران به کارگران معدن مس خاتون آباد کرمان را محکوم میکند. اتحادیه کشتیرانی قویا معتقد است که حکومت شما تعدادی از مصویبات بین المللی حقوق بشر مخصوصاً در رابطه با حق تشکل و حق اعتصاب و اصول آزادی تشکل را تضییع کرده است... این واقعه نمونه پایمال کردن حقوق پایه ای بشر است. این انزجار آور و وحشتناک است که دولت شما آشکارا مردمی را که تنها گناهشان تظاهرات برای عدالت و گرفتن مطالباتشان است کشته و زخمی می نماید. ما مطالبه میکنیم که دولت شما این قبیل اعمال تکان دهنده و غیر قابل قبول را پایان دهد و فوراً آن بخش از مقررات سازمان ملل را که به حقوق کارگران در فعالیت آزادانه آنان برای سعادتشان مربوط میشود در پیش گرفته و اجرا نماید.

با احترام رابرت کومبس دبیر شعبه نیو ساوت ویلز"

اتحادیه مونتاز استرالیا

اتحادیه کارگران مونتاز استرالیا با ارسال

یک نامه اعتراضی به سفارت جمهوری اسلامی در این کشور مراتب اعتراض خود را به کشتار کارگران اعلام کرد. در نامه ای که رئیس این اتحادیه، آقای تیم آیرس، به سفیر ایران نوشته آمده است که: "اتحادیه کارگران مونتاز استرالیا گزارشی دریافت کرده است که نیروهای امنیتی ایران ۴ کارگر را در جریان تظاهرات علیه بیکار شدن در معدن مس خاتون آباد کشته است. این یک حمله شوک آمیز و غیر قابل قبول به کارگرانی است که حق اعتراض کردن باید یک حق ابتدایی و انسانی آنها باشد. اتحادیه کارگران مونتاز استرالیا خواهان انجام یک تحقیقات عاجل در مورد این واقعه است و در همانحال خواستار برداشتن گامهایی از سوی حکومت ایران در تضمین حقوق کارگران و حقوق اتحادیه ای است. شماری از اتحادیه های دیگر استرالیا نیز از کارگران ذوب مس خاتون آباد حمایت کرده اند که بعداً باطلاع خواهد رسید."

فدراسیون کارگران نفت نروژ

فدراسیون اتحادیه های کارگران نفت نروژ در نامه ای به خاتمی و خامنه ای کشتار کارگران خاتون آباد را شدیداً محکوم کرد. در این نامه که یک نسخه از آن همراه با یک یادداشت از طرف رئیس اتحادیه به واحد حزب کمونیست کارگری در نروژ و دفتر مرکزی حزب در بریتانیا ارسال شده اینطور آمده است:

"به رئیس جمهور خاتمی و خامنه ای - تاریخ ۹ فوریه ۲۰۰۴ - شماره: ۰۴ - ۱۰۵۴۹۲"

فدراسیون کارگران نفت نروژ (OFS) بار دیگر در مورد سرکوب مردم توسط حکومت اسلامی ایران مطلع شده است. یک گروه ترور دولتی بنام "تیروی تامین" بنظر میرسد که مستقیماً مسئول کشتار چهار کارگر ذوب مس خاتون آباد و زخمی کردن شدید بسیاری دیگر از کارگران است. کارگرانی که دست به یک تظاهرات مسالمت آمیز علیه شرایط کار خود زده بودند. این اعمال وحشیانه در ژانویه ۲۰۰۴ صورت گرفت و هنوز این نیروی ترور کارگرانی را که از فعالین حقوق دموکراتیک کارگران حمایت میکنند، سرکوب میکند.

فدراسیون اتحادیه های کارگران نفت اعتراض شدید خود را به این توحش و سرکوب مردم در ایران اعلام میکنند. حکومت شما بطور روزمره توافق نامه های حقوق بشر را زیر پا میگذارد. شیوه ای که شما با مردم رفتار میکنید هیچ حقانیتی برای حکومت اسلامی باقی

نمیگذارد. این اقدامات شرم آور است. تمام جهان اکنون آگاه است که شما برای اداره دموکراتیک جامعه مشکل دارید. فدراسیون اتحادیه های کارگران نفت از همین رو خواهان اینست که یک هیئت بین المللی از آی ال او این جنایت را مورد تحقیق قرار دهد. کسانی که مسئول این اعمال هستند باید در دادگاههای علنی محاکمه شوند. خواست کارگران (در ایران) کمترین چیزی است که باید عملی شود. "او. اف. اس." از تمام کارگران ایران که برای حقوق انسانی، حرمت انسانی و شرایط کار قابل قبولی که در ورای خط فقر باشد مبارزه میکنند، حمایت میکند. فدراسیون کارگران نفت مطمئن است که نهایتاً مبارزه این کارگران به پیروزی خواهد رسید.

با احترام رئیس فدراسیون کارگران نفت نروژ، تریه نوستاد

رونوشت به: دپارتمان امور خارجی نروژ، سفارت ایران در اسلو، سازمان بین المللی انرژی و معادن در فرانسه، سازمان عفو بین المللی، سازمان بین المللی کار"

شکایت کنفدراسیون بین المللی

اتحادیه های آزاد از جمهوری

اسلامی به سازمان جهانی کار

کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد بدنبال ارسال یک نامه اعتراضی به خاتمی بخاطر کشتار کارگران در خاتون آباد در روز ۱۲ فوریه از جمهوری اسلامی به ILO شکایت کرد. متن این شکایتنامه که توسط کاظم نیکخواه ترجمه شده در صفحه بعد آمده است.

۵۱ اتحادیه کارگری آمریکا

۵۱ اتحادیه کارگری آمریکا جمهوری اسلامی را بخاطر جنایت خاتون آباد شدیداً محکوم کردند و از مطالبات و مبارزه کارگران حمایت کردند. این نامه در آخرین لحظاتی که نشریه بسته میشد بدست ما رسید و امکان انتشار آن در این شماره نشریه ممکن نشد.

کمپین و تلاش بین المللی حزب کمونیست کارگری ایران برای جلب حمایت از کارگران ذوب مس خاتون آباد و محکوم کردن جمهوری اسلامی ادامه دارد. حزب کمونیست کارگری ایران همه کارگران و مردم را به اعلام پشتیبانی هرچه وسیع تر از کارگران و مردم شهر بابلک و خاتون آباد و اعتراض به تهاجم جنایتکارانه حکومت اسلامی سرمایه داران به کارگران فرا میخواند.*

زنده باد اتحاد و همبستگی کارگری!

کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد از جمهوری اسلامی به سازمان جهانی کار شکایت کرد

اعتراض به کشتار کارگران در خاتون آباد

متن شکایت رسمی کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد به سازمان جهانی کار در مورد کشتار کارگران ذوب مس خاتون آباد

به: آقای خوان سومایا - دبیر کل دفتر سازمان جهانی کار

ژنو - سویس

۱۲ فوریه ۲۰۰۴

آقای سومایای عزیز

موضوع: آزادی تجمع - جمهوری اسلامی ایران

کنفدراسیون اتحادیه های آزاد بین المللی رسماً شکایت خود از ایران را بخاطر نقض اصول آزادی تجمع، حق تشکل و حق قرار داد جمعی تقدیم میکند.

ما از قتل حداقل چهار کارگر و زخمی کردن ۴۰ تن از کارگران توسط پلیس ضد شورش طی یک اعتصاب در تاریخ ۲۴ ژانویه ۲۰۰۴ در روستای خاتون آباد و شهر بابک (در استان کرمان در جنوب شرقی ایران) مطلع شده ایم. نام چهار تن از کارگران کشته شده بنا به گزارشها عبارتند از مهدوی، جوادی، معینی، و ریاحی. گزارشهای رسمی تعداد کشته شدگان را بین ۷ تا ۱۵ نفر و تعداد زخمی ها را تا ۳۰۰ نفر اعلام کرده اند.

بنا به اطلاعات ما کارگرانی که به این رویداد مربوط میشوند، ترکیبی از کارگران غیر ماهر، کارگران ساختمانی، و کارگران ماهر استخدامی کارخانه مس نازخاتون در روستای خاتون آباد بوده اند. کارفرمای آنها که یک پیمانکار است که کارخانه ذوب مس را برای کمپانی صنایع ملی مس ساخته است، بنا به گزارش به ۱۵۰۰ تن از کارگران که در ساختن و آماده سازی کارخانه ذوب مس شرکت داشته اند، قول استخدام دائم داده است. اما وقتی ساختن کارخانه تمام شد کارفرما تنها ۲۵۰ تن از کارگران را نگه داشت. به این دلیل کارگران دست به اعتصاب زدند. کارگران تا روز ۲۴ ژانویه در

اعتصاب و تحصن بوده اند. تحصن کارگران تا قبل از درگیریها هشت روز به طول کشیده است. بسیاری از کارگران و خانواده هایشان از جمله بسیاری از زنان سالخورده به این اعتراض پیوستند و جاده اصلی منتهی به کارخانه و در ورودی کارخانه را بند آوردند. آنها خواهان استخدام دائم بودند و به قراردادهای موقت، بیکارسازیها، و دستمزدهای معوقه اعتراض داشتند.

بنا به ارزیابی ما با توجه به ادامه تحصن و اعتراضات، شورای تامین استان، که در آن استاندار کرمان "آقای کریمی" و فرماندار شهر بابک آقای سیف الله شاهد نژاد "هر دو عضو هستند، تصمیم گرفتند نیروهای انتظامی بیشتری را به منطقه بفرستند. با توجه به این نیروهای پلیس مخصوص از شهر کرمان با هلیکوپتر آورده شدند.

گزارشهای متناقضی در مورد اینکه چگونه زد و خورد آغاز شد وجود دارد. بنا به گزارش خبرگزاری رسمی ایران (ایرنا) زدو خورد زمانی آغاز شد که ۳۰۰ موتور سوار شروع به حمله به ساختمانهای دولتی، بانکها، و ساختمانهای دیگر کردند. فرماندار بابک شهر نیز گزارش مشابهی داده است که در مطبوعات ایران از او نقل قول شد. او گفته است که زدو خورد زمانی آغاز شد که یک گروه از موتور سواران که تعداد آنها به ۱۰۰ تا ۱۵۰ نفر میرسید از شرایط غیرعادی استفاده کرده و به خانه فرماندار، بانکها، و ساختمانهای خصوصی حمله کردند و این حملات باعث شد که پلیس دست به شلیک بزند. فرماندار گفته است که برخی زخمی ها با باتون پلیس زخمی شده اند. او همچنین ادعا کرد که برخی از آنها توسط اشیایی که توسط خود کارگران پرتاب شده زخمی شده اند.

روایت دیگری از ماجرا توسط منصور سلیمانی میمندی یک عضو اصلاح طلب پارلمان از شهر بابک داد شده است که گفته است مقامات محلی نیروهای ویژه انتظامی را با هلیکوپتر وارد کردند تا اعتصاب را در هم بشکنند و این نیروهای ویژه به کارگران در روستای خاتون آباد حمله کردند. درگیریها به شهر بابک نیز کشیده شده که در آنجا چهار کارگر کشته شده و دهها تن به شدت زخمی شدند. آقای منصور سلیمانی این اطلاعات را طی یک نشست مجلس در ۲۵ ژانویه اعلام کرده است که بعداً از رادیوی ایران پخش شد.

گزارشهای سازمانهای کارگری تبعیدی در خارج کشور برداشت منصور سلیمانی میمندی را تایید میکند. اما گزارشهای این سازمانها حاکی از این است که کارگران در جلوی کارخانه کشته شدند و شروع خشونت در شهر بابک توسط نیروهای پلیس ویژه ای بود که به این شهر اعزام شده بودند.

دبیر کل خانه کارگر در تهران آقای علیرضا محبوب نیز تایید کرد که پلیس طی تحصن به کارگران حمله کرده است. یک اطلاعیه که در تاریخ ۳۰ ژانویه از جانب "کنفدراسیون اتحادیه های آزاد" دریافت شده و متعلق به "خانه کارگر" است به مصاحبه ای اشاره دارد که در آن آقای محبوب گفته است که "خانه کارگر" حمله به کارگران را محکوم میکند و این سازمان یک نامه اعتراضی منتشر کرده است. و از قول او گفته شده است که او ریشه مساله را به بکارگیری استفاده از کارگران قراردادی در ایران ربط داده است. این اطلاعیه همچنین میگوید "تشکیلات خانه کارگر" به دادگاه های ایران و به آی ال او شکایت خواهد کرد. کنفدراسیون اتحادیه های آزادی آی سی اف تی یو" تاکنون گزارشی از اینکه آیا شکایت صورت گرفته یا نه دریافت نکرده است.

استاندار کرمان آقای کریمی در یک مصاحبه در روز ۲۵ ژانویه با ایلنا که یک خبرگزاری رسمی است و به زبان فارسی در تهران منتشر میشود، تایید کرد که گاردهای ویژه از شهر کرمان وارد شده بودند تا اعتصاب را بشکنند و دسترسی به کارخانه را امکان پذیر کنند.

مقایسه گزارشهای فوق الذکر با گفته های استاندار، کنفدراسیون اتحادیه های آزاد را متقاعد ساخته است که رودرویی هنگامی آغاز شد که پلیس با

استفاده از زور میخواست اعتصاب را بشکند.

فرمانده نیروهای انتظامی ایران سردار محمد باقر قالی باف بعداً تایید کرد که عامل قتل کارگران شلیک نیروهای انتظامی بوده اسد.

کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد همچنین مطلع شده است که شماری از زخمی ها در بیمارستان "سرچشمه" و در "بابک شهر" بستری شده اند و برخی از آنها در شرایط وخیمی بسر میبرند.

بعد از درگیریها مردم محل در برابر خانه های کارگران کشته شده جمع شدند و خواهان معرفی و محاکمه مسئولین قتل آنها شدند. اعتراضات و زد و خورد ها در روزهای بعد ادامه پیدا کرد و به دستگیری کارگران و بستگانشان انجامید. بنا به اطلاعیه یکی از سازمانهای تبعیدی فوق الذکر نیروهای امنیتی به جستجوی خانه به خانه پرداخته اند. سایر سازمانهای کارگری تبعیدی گزارش دادند که تعدادی از دستگیر شدگان شکنجه شده اند.

منابع رسمی دستگیریه را تایید کردند. افسر فرمانده نیروهای انتظامی استان کرمان تیمسار عیسی دارایی افشا کرد که ۸۰ نفر از مردم در این جریان دستگیر شده اند و ۱۵ نفر برای بازجویی در بازداشت نگه داشته شده اند. وضعیت فعلی کارگران دستگیر شده برای کنفدراسیون اتحادیه های آزاد هنگام نوشتن این شکایت نامعلوم است.

مقامات مختلف بنا به گزارشها دستور تحقیقات در این مورد را داده اند. رئیس جمهور جمهوری اسلامی ایران آقای محمد خاتمی نیز دستور تحقیقات توسط یک کمیسیون از جانب دفتر ریاست جمهوری را داده است. وزیر کشور نیز بنا به گزارشها نیز دستور تحقیقات در مورد موضوع توسط نمایندگان خود را داده است و یک هیئت از جانب اداره عمومی استانداری کرمان نیز اعلام کرده است که در حال بررسی موضوع است.

با توجه به جدیت این رویدادها - که توسط منابع مختلف مطرح شده که بعضاً متناقض هم هستند - مایلیم از شما آقای دبیر کل بخواهم که این نامه را بعنوان شکایت علیه جمهوری اسلامی ایران به کمیته آزادی اجتماعات ارائه دهید.

قبلاً از شما ممنونم

دبیر کل

حمایت بین المللی اتحادیه های کارگری از کارگران پتروشیمی

خصوصی سازی صنعت نفت و دیگر صناعی که وابسته به آن هستند در صورت اجرا منجر به حذف ۴۰ هزار موقعیت شغلی خواهد شد و وضعیت فاجعه بار و مزمن بیکاری در این کشور را تشدید خواهد کرد. این واقعیت روزمره، روز به روز بیشتر از جانب کارگران زن و مرد ایران به مثابه امری غیر قابل تحمل و غیر قابل مدارا دیده و درک میشود. دولت و صاحبکاران ایرانی باید سریعاً مذاکره با کارگران در حال مبارزه را برای پس گرفتن بلافاصله طرح خصوصی سازی و اخراجهای ناشی از آغاز کنند.

فدراسیون صنایع شیمیائی فرانسه به همراه دیگر سندیکاهای عضو "ث ژ ت" با اتکا به ارزشهای انترناسیونالیستی و همبستگی طلبی ما، از مبارزه کارگران و مردم ایران برای دستیابی به آزادی و احترام حمایت میکنند"

حمایت اتحادیه پست کانادا

اتحادیه پست کانادا در نامه ای به اصغر کریمی رئیس هیئت دبیران حزب کمونیست کارگری پشتیبانی خود را نسبت به خواستها و مبارزات کارگران پتروشیمی اعلام داشت. رئیس کل اتحادیه پست "دبورا بورك" در این نامه اینطور نوشته است:

"برادر عزیز اصغر کریمی

از جانب ۵۵ هزار کارگران عضو اتحادیه کارگران پست این نامه را بعنوان ابراز همبستگی اتحادیه پست کانادا با کارگران پتروشیمی ایران در مبارزه شان برای امنیت شغلی، بیمه بیکاری و حق بی قید و شرط تشکیل و اعتصاب، برای شما می نویسم.

ما مطلع شده ایم که در صنعت نفت ایران از جمله خارک، اراک اصفهان و آبادان اخیراً یک سری اعتراضات و اعتصابات بدنبال سیاست خصوصی سازی جمهوری اسلامی و لغو قراردادهای کارگران با شرکت نفت ایران در جریان است. بحران اشتغال و بیکارسازیها و همچنین سیاستهای تهدید و ارعاب حکومت ایران هیچ راهی جز اعتصاب کردن برای کارگران باقی نگذاشته است. اتحادیه کارگران پست کانادا همانند پشتیبانیش از اعتصاب کارگران نفت در سال ۹۷- ۹۶ که اتحادیه های کارگری سراسر جهان حمایت خود را از آنها ابراز داشتند، همبستگی خود را با دور جدید مبارزه

"همکاران عزیز!

ما از اعتصابات و اعتراضات شما علیه حملات دولت ایران به شرایط کارتان و علیه بیکار سازیها مطلع شدیم. دولت ایران هم مثل دولتهای بسیاری از کشورهای دیگر جهان در پاسخ به سیاستهای صندوق بین المللی پول و شرکتهای نفتی چند ملیتی برای بالا بردن سودهایشان به خصوصی سازی، از بین بردن عرصه های اشتغال، پایین آوردن دستمزدها، و از بین بردن حقوق و مزایای اجتماعی، دست میزند.

ما از تجارب خودمان میدانیم که چگونه دولت و کارفرماها در راه منافع خود کمترین توجهی به وضعیت شاغلین و بیکاران ندارند.

مبارزات شما بمراتب مشکلتر از سایر جاهاست و به همین دلیل مورد همبستگی و حمایت فعال ما میباشد. خواستهای شما بر علیه بیکارسازیها و بازخرد اجباری، و برای خواست بیمه بیکاری مکفی و برای حق تشکیل و اعتصاب، امر تمام انسانی است که یک زندگی شرافتمندانه برای تمام کارکنان را پیش شرط تکامل اجتماعی دمکراتیک و برابر میداندند. ما با تمام توان خود از شما حمایت خواهیم کرد.

زننده باد همبستگی بین المللی

مصوب نشست کمیسیون خارجی اتحادیه فلز (IG-METAL) برلین - آلمان
۹ دسامبر ۲۰۰۳"

حمایت فدراسیون سراسری

کارگران صنایع شیمیائی ث ژ ت

فدراسیون صنایع شیمیائی ث ژ ت در فرانسه که در برگیرنده کارگران صنایع شیمیائی، دارو، نفت، کاغذ، پلاستیک، دریانوردی تفریحی، و وسائل نوشتاری میباشد، در نامه ای اعتراضی به سفیر جمهوری اسلامی در فرانسه، به اخراجها و بیکارسازیها در پتروشیمی اعتراض کرد و فدراسیون حمایت خود را از کارگران پتروشیمی در ایران اعلام داشت. در نامه مزبور آمده است: آقای سفیر، فدراسیون سراسری صنایع شیمیائی ث ژ ت با تمام وجود از مبارزه ای که کارگران مزد بگیر صنایع نفتی ایران از چند هفته پیش آغاز کرده اند حمایت میکنند. طرح

۶- فدراسیون شوراهای کارگران لس آنجلس

۷- اتحادیه کارگران حمل و نقل (لوکال ۵۰۲)

۸- اتحادیه بین المللی کارکنان خدمات (لوکال ۱۸۷۷)

۹- اتحادیه کارگران فولاد آمریکا (لوکال ۳۳۸)

۱۰- اتحادیه بین المللی کارگران خدمات (لوکال ۳۴۷)

۱۱- کنگره سازمانهای صنعتی و فدراسیون کار آمریکا (لس آنجلس)

۱۲- حزب کار (شاخه لس آنجلس)

۱۳- فدراسیون معلمین آمریکا (لوکال ۱۰۲۱)

۱۴- اتحادیه بین المللی کارکنان خدمات (۳۴۷)

۱۵- اتحادیه کارکنان شهرداری (لوکال ۸۰۰)

۱۶- اتحادیه کارکنان سینما و تئاتر (لوکال ۷۲۸)

۱۷- اتحادیه کارگران ماشین سازی (لوکال ۱۴۸۴)

۱۸- اتحادیه کارگران ماشین سازی (لوکال ۹۴)

۱۹- اتحادیه کارگران مواد غذایی (لوکال ۷۷۰)

۲۰- اتحادیه معلمان لس آنجلس

۲۱- اتحادیه کارگران فولاد آمریکا (لوکال ۲۱۰۲)

۲۲- اتحادیه کارگران مخابرات (لوکال ۹۵۰۳)

۲۳- اتحادیه کارگران حمل و نقل (لوکال ۱۳۱۵)

۲۴- اتحادیه کارگران فولاد آمریکا (لوکال ۳۳۸)

۲۵- اتحادیه کارگران مخابرات (لوکال ۹۰۰۰)

۲۶- اتحادیه کارگران مخابرات (لوکال ۹۴۰۰)

۲۷- اتحادیه زحمتکشان (لوکال ۳۰۰)

۲۸- اتحادیه کارگران متال (لوکال ۱۰۸)

حمایت اتحادیه کارگران فلز آلمان

کمیسیون خارجی اتحادیه کارگران فلز در آلمان طی نامه ای خطاب به کارگران پتروشیمی پشتیبانی این اتحادیه را از مبارزات و خواستهای کارگران اعلام داشت. متن این نامه که رونوشت آن به کمیته آلمان حزب کمونیست کارگری ایران ارسال شده چنین است:

حزب کمونیست کارگری ایران در دفاع از مبارزات کارگران پتروشیمی یک کمیسیون بین المللی سازمان داده است. در پاسخ به فراخوان حزب تاکنون دهها اتحادیه کارگری و سازمان مترقی به جمهوری اسلامی اعتراض کرده اند و پشتیبانی خود را از خواستها و مبارزات کارگران پتروشیمی اعلام کرده اند. در زیر به برخی از نامه های اعتراضی این سازمانها به جمهوری اسلامی که نسخه ای از آن برای حزب ارسال شده، اشاره میشود.

حمایت ۲۸ اتحادیه کارگری در آمریکا

۲۸ اتحادیه کارگری در آمریکا قطعنامه ای را در دفاع از کارگران پتروشیمی و محکومیت جمهوری اسلامی امضا کردند. در نامه هایی که این اتحادیه ها خطاب به کارگران پتروشیمی ارسال داشته اند از جمله آمده است: "... دوستان کارگر! ما خود را در مبارزه شما شریک میدانیم و از خواستهای عادلانه شما قاطعانه حمایت میکنیم. ما صدای شما را به گوش همکاران خود در سایر اتحادیه های کارگری میرسانیم. قطعنامه پشتیبانی از کارگران پتروشیمی بر این خواستها تاکید دارد:

۱- ما خواهان تضمین امنیت شغلی برای همه کارگران پتروشیمی و صنعت نفت هستیم.

۲- ما سیاست بیکار سازی کارگران توسط دولت جمهوری اسلامی و سرمایه داران را محکوم میکنیم.

۳- ما خواهان بیمه بیکاری برای کلیه کارگران بیکار هستیم.

۴- ما خواهان آزادی بیان و حق بی قید و شرط اعتصاب و تشکیل هستیم.

۵- ما دولت جمهوری اسلامی را بخاطر نقض حقوق کارگران شدیداً محکوم میکنیم."

اسامی اتحادیه هایی که این قطعنامه را امضا کرده اند عبارت است از:

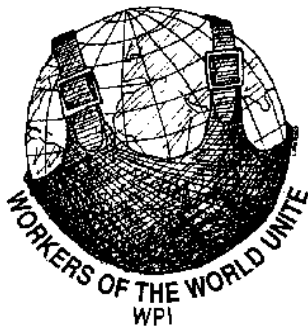
۱- اتحادیه کارکنان شهرداری (لوکال ۲۶۲۰)

۲- اتحادیه کارکنان حرفه ای و مهندسی

۳- اتحادیه کارگران نجاری (لوکال ۲۰۹)

۴- اتحادیه کارگران ماشین سازی (لوکال ۵۳۵)

۵- اتحادیه بین المللی کارگران خدمات (لوکال ۶۶۰)



دشواری شده اند. بیکاری میلیونها ایرانی را در بر میگیرد بدون اینکه از بیمه بیکاری برخوردار باشند. و حقوق پایه ای کارگران، از جمله حق تشکیل در اتحادیه ها و قرارداد دسته جمعی، از آنان سلب شده است. در قسمت دیگری از این نامه گفته شده است: "از طرف ۴۵ هزار کارکنان عضو اتحادیه بیمارستانها، همبستگی خود را با مبارزات کارگران پتروشیمی در ایران اعلام می‌دارم. ما در مبارزه این کارگران سهیم هستیم و از خواسته های آنها، یعنی امنیت شغلی، بیمه بیکاری و حق بی قید و شرط تشکیل و اعتصاب کاملا حمایت میکنیم."

کمپین بین المللی حزب کمونیست کارگری ایران برای جلب پشتیبانی از کارگران پتروشیمی همچنان ادامه دارد. حزب کمونیست کارگری ایران همه سازمانهای کارگری و انسان دوست را به حمایت از مبارزه کارگران پتروشیمی فرا میخواند. *

باید متحد شوند و مقاومت کنند. در آلمان هم صاحبان قدرت به حقوق کارگران حمله میکنند و اینجا هم مقاومت در جریان است. او ادامه میدهد: "مبارزه ما مبارزه شماست. و مبارزه شما مبارزه ما است. ما تنها با همبستگی بین المللی همه کارکنان و ستمکشان میتوانیم جلو سرمایه داری جهانی را بگیریم. ما برای شما در مبارزه متحدان آرزوی نیرومندی و پیشروی بیشتر داریم. ما از خواستههای شما، حمایت میکنیم." در ادامه این نامه از خواستههای تضمین امنیت شغلی بیمه بیکاری و برسمیت شناختن حق بی قید و شرط اعتصاب و تشکیل برای کارگران پتروشیمی و همه کارگران اعلام پشتیبانی شده است

حمایت اتحادیه کارکنان بیمارستانهای کانادا

"فرد میوزین" رئیس اتحادیه کارکنان بیمارستانهای کانادا در نامه ای به اصغر کریمی حمایت خود را از مبارزات کارگران پتروشیمی ابراز داشت. در قسمتی از این نامه اینطور آمده است: "برادر عزیز اصغر کریمی وقتی کارگران نفت در سال ۹۶-۹۷ مجبور به اعتصاب شدند، عزم و استقامتشان مورد پشتیبانی جنبش کارگری بین المللی قرار گرفت. جنبشی که میدانست که مبارزه برای حقوق کارگری در سراسر کره زمین مبارزه ای مشترک است. امروز همین کارگران نفت مجبور به اعتصاب مجدد با شرایط

ها را فدای خواست منافع سرمایه خصوصی میکنید. ما کارگران اعتصابی را که نگران آینده خود و خانوادهشان هستند درک میکنیم و آنها را حمایت میکنیم. شما کارگران را به یک فقر تلخ و بدون ایمنی به خاطر مصالح کوتاه نگرانه میکشانید. از شما میخواهیم از لغو قراردادهای کار خودداری کنید و دست از سر کارگران و خانواده هایشان بردارید." در ادامه این نامه آمده است: "جمهوری اسلامی با وجود عضویتش در کنوانسیون آل ای او همچنان کارگران را از حق اعتلاف و اعتصاب محروم نگاه داشته است. چیزی که هفت سال پیش در جریان اعتصابات بزرگ کارگران صنعت نفت از طرف بسیاری از اتحادیه های کارگری دنیا مورد انتقاد قرار گرفت."

همچنین خانم "ساشا استانیسیک" سخنگوی سازمان سوسیالیستهای آلترناتیو در نامه ای خطاب به کارگران پتروشیمی اینطور نوشته است: "همکاران گرامی! بدینوسیله همبستگی خود را با مبارزه و اعتصابات شما، اعلام میکنیم. زنان و مردان کارگر در سراسر دنیا با بیکار سازی و زدن از دستمزدها، پایمال کردن حقوق دمکراتیک و از بین بردن امنیت اجتماعی دست و پنجه نرم میکنند. در تمام دنیا دولتها و سرمایه داران تنها منافع خود و سود و قدرتشان را در نظر دارند. در تمام دنیا کارگران

این کارگران نیز ابراز میدارد. اتحادیه پست سیاست خصوصی سازی صنعت دولتی پتروشیمی را محکوم میکند و از خواستههای کارگران نفت از جمله این خواستهها پشتیبانی مینماید:

- امنیت شغلی
- لغو بازخرید های اجباری توسط جمهوری اسلامی و کارفرمایان
- بیمه بیکاری برای همه کارگران بیکار
- حق بی قید و شرط تشکیل، قرار دادهای جمعی و اعتصاب
- با ابراز همبستگی "دبورا بورك" رئیس سراسری اتحادیه پست کانادا

حمایت حزب سوسیالیست دمکراتیک و سازمان سوسیالیستهای آلترناتیو آلمان

حزب سوسیالیست دمکراتیک در استان برمن و سازمان سوسیالیستهای آلترناتیو آلمان طی نامه هایی حمایت خود را از مبارزات و خواستههای کارگران پتروشیمی ایران اعلام داشتند. حزب سوسیالیست دموکرات آلمان - استان برمن در نامه ای به خاتمی به لغو قراردادهای شغلی و فشار بر کارگران پتروشیمی اعتراض کرده است. در قسمتی از این نامه اینطور آمده است:

"آنطور که ما مطلع شده ایم در جریان تصمیم حکومت شما برای خصوصی کردن صنعت نفت، قراردادهای کار کارگران پتروشیمی لغو شده اند. شما با این کار امنیت اجتماعی خیلی از خانواده

به کنفدراسیون بین المللی

اتحادیه های آزاد و سازمانهای کارگری

در رابطه با مرگ دو کارگر در ایران خودرو

دوستان گرامی

احتمالا خبر دارید که در عرض سه ماه گذشته دو تن از کارگران کارخانه دولتی "ایران خودرو" بنامهای "پیمان رضی لو" ۲۵ ساله و "امید اولادی" ۲۲ ساله هنگام کار بیهوش شده و پس از چند ساعت جان باخته اند. مرگ دو کارگر جوان در اثر فشار کار بیانگر شرایط غیر انسانی کار در ایران است. وقتی دو کارگر در یک کارخانه دولتی به فاصله سه ماه بیهوش میشوند و میمیرند، این خود شاهدی بر این واقعیت است که در عین حال دهها نفر معلول و مریض و ناقص العضو میشوند و از کار می افتند و اخبار آن در هیچ کجا منعکس نمیشود. کارگران ایران خودرو به مرگ همکارانشان اعتراض کرده اند اما اعتراض آنها با خشونت سرکوب شده است و تعداد زیادی از کارگران به دلیل اعتراض اخراج شده اند و هم اکنون ۱۵ نفر از کارگران به جرم شرکت

در اعتصاب در معرض اخراج قرار دارند. همین اکنون که نامه را می نویسم کارگران ایران خودرو در اعتراض به فشار سنگین کار و مرگ همکارانشان در اعتصاب به سر میبرند. این کارگران به کمک و پشتیبانی نیاز دارند. از شما تقاضا میکنم:

۱- هیئتی را برای بررسی وضعیت کارگران کارخانه ایران خودرو و کلا شرایط کار در ایران اعزام کنید. کمک کنید تا کارگران از فشار کار و شرایط کاری ای که به برده داری شبیه است خلاص شوند.

۲- مبارزات کارگران ایران خودرو در اعتراض به مرگ همکار خود "امید اولادی" و "پیمان خسروزاده رضی لو" و کاهش فشار کار در کارخانه را مورد حمایت قرار دهید.

۳- حکومت اسلامی ایران مسئول مرگ این دو کارگر جوان است. این حکومت را به دلیل تحمیل شرایط برده وار کار و مغایر با استانداردهای بین المللی بر کارگران و سرکوب اعتراضات کارگرانی که به این شرایط اعتراض دارند، محکوم کنید.

با احترام
از طرف حزب کمونیست کارگری ایران
شهلا دانشفر

ادیتور نشریه اینترنتی "کارگران" www.kargaran.org

آدرس ای میل:
shahla_daneshfar@yahoo.com

شماره تلفن:

968 98 98 777-0044

A Publication of the Worker-communist Party of Iran
on the Working Class Movement Issues

No. 4, February 2004

مبارزه طبقاتی: پرولتاریا و بورژوازی

کمونیسم کارگری اما فرقه مصلحین خیالپرداز و قهرمانان مشتاق نجات بشریت نیست. جامعه کمونیستی الگو و نسخه ای ساخته و پرداخته ذهن خردمندانی خیراندیش نیست. کمونیسم کارگری جنبشی است که از بطن خود جامعه سرمایه داری معاصر بر میخیزد و افق و آرمانها و اعتراض بخش عظیمی از همین جامعه را منعکس میکند.

تاریخ کلیه جوامع تاکنونی تاریخ مبارزه و کشمکش طبقاتی است. جدالی بی وقفه، گاه آشکار و گاه پنهان، میان طبقات استثمارگر و استثمار شونده، ستمگر و تحت ستم در ادوار و جوامع مختلف در جریان بوده است. این جدال طبقاتی است که منشاء اصلی تحول و تغییر در جامعه است.

برخلاف جوامع پیشین که عموماً بر سلسله مراتب طبقاتی و قشربندی های پیچیده ای بنا شده بودند، جامعه مدرن سرمایه داری تقسیم طبقاتی را بسیار ساده کرده است. جامعه معاصر، علیرغم تنوع وسیع مشاغل و تقسیم کار گسترده، بطور کلی بر محور دو اردوگاه طبقاتی اصلی که رودرروی یکدیگر قرار گرفته اند سازمان یافته است: کارگران و سرمایه داران، پرولتاریا و بورژوازی.

تقابل این دو اردوگاه در پایه ای ترین سطح سرمنشاء و مبنای کلیه کشمکشهای اقتصادی، سیاسی و حقوقی و فکری و فرهنگی متنوعی است که در جامعه معاصر در جریان است. نه فقط حیات سیاسی و اقتصادی جامعه، بلکه حتی زندگی فرهنگی و فکری و علمی انسان امروز که بظاهر قلمروهایی مستقل و ماوراء طبقاتی بنظر میرسند، مهر این صفیندی محوری در جامعه مدرن سرمایه داری را بر خود دارند. اردوی پرولتاریا، اردوی کارگران، با همه تنوع افکار و ایده آله و گرایشات و احزابی که در آن وجود دارد، نماینده تغییر و یا تعدیل نظام موجود به نفع توده محروم و تحت ستم در جامعه است. اردوی بورژوازی، باز با کلیه مکاتب و احزاب سیاسی و متفکرین و شخصیتهای رنگارنگش، خواهان حفظ ارکان وضع موجود است و در مقابل فشار آزادی خواهی و مساوات طلبی کارگری از نظام سرمایه داری و قدرت و امتیازات اقتصادی و سیاسی بورژوازی دفاع میکند.

کمونیسم کارگری از این مبارزه طبقاتی سر بر میکند. صفی در اردوگاه پرولتاریاست. کمونیسم کارگری جنبش انقلابی طبقه کارگر برای واژگونی نظام سرمایه داری و ایجاد یک جامعه نوین بدون طبقه و بدون استثمار است.

از یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری